

تست وگرامر انگلیسی

نگارش:

جواد عسکری

استاد زبان انگلیسی

برای استفاده دانشجویان ، دانش آموزان و
داوطلبان کنکور دانشگاهها و اعزام دانشجو بخارج

با تجدید نظر کامل و باانضمام
چند نکته مهم گرامری و یک تست جامع انگلیسی



تهران - خیابان ناصر خسرو تلفن ۳۱۳۴۲۴

حق چاپ برای نویسنده کتاب محفوظ است

تقدیم به :

دبیران محترم زبان انگلیسی

و

داوطلبان کنکور دانشگاه‌ها و اعزام دانشجویان خارج

فهرست کتاب

موضوع درس

صفحه	ردیف
۹	۱- اسم - انواع اسم
۱۵	۲- جمع بستن اسمها
۲۵	۳- حالات اسم - صفات ملکی - ضمائر ملکی - صفات
۳۳	۴- اقسام صفت - وموارد استعمال a few - few - many - much - any - some - many a - fewer - less - the little - the few - a little - little - either - one another - each other - another - other - enough every - each - neither
۴۴	۵- مقایسه صفات
۴۸	۶- موارد استعمال further - farther - later - latest - last - latter older - elder - oldest - eldest
۵۰	۷- مقایسه صفات از لحاظ برتری و پستی و برابری و نابرابری
۵۱	۸- فرق very - much - well - good - و تمرین
۵۴	۹- حروف تعریف an - a - the
۶۰	۹- ضمیر - انواع ضمیر
۶۳	۱۱- ضمائر انعکاسی و تأکیدی - ضمائر اشاره
۶۶	۱۲- کلمات سؤال

صفحه	ردیف
۷۵	۱۳ - ضمایر نامعین one - No one - any - some - anyone - None
۷۴	۱۴ - ضمایر موصولی who - whom - whose - which - that - what
۷۹	۱۵ - قیدهای موصولی why - when - where و تمرین
۸۰	۱۶ - موارد استعمال one who و one that
۸۴	۱۷ - فعل - لازم - متعدی
۸۵	۱۸ - طریقه بکار بردن مفعول با فعل متعدی
۸۷	۱۹ - زمانها - افعال معین to have و to be
۹۲	۲۰ - حال ساده simple present
۹۵	۲۱ - حال استمراری present continuous
۱۰۰	۲۲ - حال کامل present perfect
۱۰۴	۲۳ - حال کامل استمراری present perfect continuous
۱۰۶	۲۴ - گذشته ساده simple past و تمرینهای زمان حال و گذشته
۱۱۰	۲۵ - گذشته استمراری past continuous
۱۱۲	۲۶ - گذشته کامل (ماضی بعید) past perfect tense و تمرین
۱۱۶	۲۷ - گذشته کامل استمراری past perfect continuous و تمرین
۱۱۹	۲۸ - زمان آینده Future tense و مصدر to be going to
۱۱۲۳	۲۹ - آینده استمراری Future continuous
۱۲۴	۳۰ - آینده کامل Future perfect
۱۲۵	۳۱ - آینده کامل استمراری
۱۲۷	۳۲ - آینده در گذشته و موارد استعمال - would - should - ought to - would rather - would sooner - had better
۱۳۱	۳۳ - عبارات فعلی to get used to - to be used to - used to - to be accustomed to
۱۳۳	۳۴ - Dared - Need - Needn't have + p.p. - Must - Have to - Must have + p.p. - May have + p.p. - Dare

صفحه	ردیف
۱۳۷	۳۵- جملات سببی
۱۳۹	۳۶- طرزیکاربردن فعل بعدازفعل دیگر
۱۴۰	۳۷- افعالیکه بعدازآنها فعل بشکل ing نوشته می شود .
۱۴۲	۳۸- افعالیکه بعدازآنها هم مصدر و هم ing می توان نوشت و تمرین
۱۴۶	۳۹- وجه مجهولی the passive voice
۱۵۹	۴۰- Adverb و طبقه بندی قیدها
۱۶۰	۴۱- محل قرار گرفتن قیدهای زمان و مکان و حالت
۱۶۵	۴۲- طرزیکاربردن بعضی ازقبود درجمله still - any more - any longer
	already - yet - As yet - lately - recently
۱۷۰	۴۴- As well - Also - Too - Either - But
۱۷۶	۴۵- جملات شرطی conditional sentences
۱۸۶	۴۶- گفتارمستقیم و غیرمستقیم Direct and indirect speech
۱۹۷	۴۷- حروف اضافه prepositions
۲۲۷	۴۸- عبارات واصطلاحات فعلی phrasal verbs
۲۳۰	۴۹- اشکالات مخصوص درزبان انگلیسی . این بخش شامل مطالب زیرمیباشد یکاربردن واحدهای اندازه گیری بصورت مفرد و جمع . و نیز موارد استعمال the number - a number - all و the whole - in the end و at the end - else - or else - price و cost و worth - value merit - debt و owe - homework و housework - pair و couple - afraid و afraid of (that) - agree (that و بامصدر (that) و with و to) - wish - in order that و so that - One day و on a day - the orther day و the next day و on the following day - as و like - believe و believe in - dozen و hundred - صفت مرکب - do و make - rise و raise - lie و lay - fairly و rather - some و somehow و somewhat - Win و beat so و such

صفحه	ردیف
۲۵۲	۵۰- مصدر کامل
۲۵۳	۵۱- مصدر استمراری
۲۵۳	۵۲- تمرین مربوط به اشکالات مخصوص
۲۵۷	۵۳- participle and gerund
۲۶۲	۵۴- چند نکته مهم درباره املاء انگلیسی
۲۶۶	۵۵- تست گرامر در حالت کلی
	۵۶- تست کنکور سراسری دانشگاهها و مدارس عالی کشور خرداد ۱۳۵۰
۲۷۸	دسته ریاضی
	۵۷- تست کنکور
۲۹۱	دسته طبیعی
	۵۸- تست زبان انگلیسی اعزام دانشجویان خارج خرداد ۱۳۴۹
	۵۹- جواب تمرینهای کتاب
۳۴۹	۶۰- فرق Not و No
۳۵۱	۶۱- the بعنوان قید
۳۵۱	۶۲- گذشته غیر واقعی و طرز استفاده از only - If - It is time - suppose - would rather و
	۶۳- تکرار حرف تعریف و بکار بردن فعل مفرد و جمع (خواص بعضی از صفات مانند either - neither - nor - or - each - every
۳۵۳	۶۴- فرق very - enough - too
۳۵۶	۶۵- طرز تشخیص a few - few و a little و little
۳۵۷	۶۶- تست عمومی از تمام کتاب
۳۵۸	۶۷- جواب تست و بقیه جوابهای تمرینهای ۳۳ و ۳۵
۳۶۷	۶۸- لیست افعال بی قاعده
۳۶۸	

مقدمه

دانشجویان و دانش‌آموزان عزیز :

کتابی را که شما هم‌میهنان ارجمند تقدیم می‌دارم مجموعه‌ایست از دستور کامل زبان انگلیسی که بسبب نوین تدوین شده و برای اولین بار در ایران بچاپ رسیده است. در این کتاب کلیه نکات گرامری بطرز ساده و روشن ارائه شده و تمرینهای مفیدی برای تفهیم هر قسمت از گرامر از کتابهای مختلف انتخاب شده است. این تمرینها اغلب بصورت تستهای دو، سه و یا چهار جوابی تنظیم گردیده، بدین ترتیب جوابگوی تمام مشکلات دانشجویان و دانش‌آموزان عزیز خواهد بود. در این کتاب معنی فدای لفظ نشده و در نوشتن جمله‌ها از کلمات بسیار ساده و قابل درک استفاده شده است و یا بعبارت دیگر تعاریف عاری از هر گونه رنگ و قلم پردازی است.

درست‌ه ای انگلیسی کنکور دانشگاه‌ها، اعزام دانشجو بخارج و مدارس عالی کشور نکاتی وجود دارد که تمام آن مطالب را در یک کتاب گرامر انگلیسی نمیتوان پیدا کرد و متأسفانه اغلب کتابهای گرامر که در انگلستان و یا در آمریکا بچاپ رسیده‌اند هر کدام قسمتی از گرامر انگلیسی را شرح میدهند و کتابی که تمام مباحث گرامری را در برداشته باشد هنوز بچاپ نرسیده است. در این مجموعه مختصر تا آنجائی که امکان داشته مطالب اصلی و فرعی که در تنظیم تست‌های انگلیسی از آنها استفاده می‌شود شرح داده شده برای هر کدام از نکات مزبور تست و یا تمرینی منظور شده و جواب کلیه تمرینها و تست‌ها در آخر کتاب داده شده است تا بدینوسیله آن دسته از هم‌میهنان عزیز که دسترسی بهمعلم و استاد ندارند بتوانند باسانی از مطالب این کتاب استفاده نمایند.

جا دارد قبلاً از تمام خوانندگان ارجمند کتاب تشکر نموده و از همکاران و دوستان کنجکاو تقاضا نمایم که اگر اشتباهی یا لغزشی در کتاب مشاهده نمودند منتهی بر مؤلف بگذارند کتباً یا شفاهاً بموسسه مطبوعاتی عطائی اطلاع دهند تا در جاهای بدی رعایت گردد.

شایسته است از موسسه مطبوعاتی عطائی و کارکنان چاپخانه موسوی و مخصوصاً از آقای منصور رشیدی که در تنظیم و چاپ این کتاب کمال مساعدت و همراهی را با من نموده‌اند تشکر و قدردانی نمایم.

جواد عسگری

آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و دو

به نام ایزد یکتا و توانا

« Noun اسم »

تعریف - اسم کلمه ایست که برای نامیدن هر چیز ، شخص و یا مکان بکار می رود .
مثال :

book - pen - Ali - Helen - school - house -

بعضی از اسمها از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده اند - مانند :

note - book = دفترچه Brother - in - law = برادرشوهر

step - mother = نامادری

انواع اسمها Kinds of Nouns

اسم در زبان انگلیسی چهار نوع است :

- | | |
|-----------------|-------------|
| Common Noun | ۱- اسم عام |
| Proper Noun | ۲- اسم خاص |
| Abstract Noun | ۳- اسم معنی |
| Collective Noun | ۴- اسم جمع |

۱- اسم عام Common Noun .

اسم عام اسمی را گویند که در میان عده ای از اشیاء ، اشخاص و یا مکان عمومیت داشته باشد . مانند :

pencil	مداد	boy	پسر	cinema	سینما
desk	میز تحریر	girl	دختر	garden	باغ

۲- اسم خاص Proper Noun

اسم خاص اسمی است که نام مخصوص يك شخص ، چیز ویا مکان معینی باشد. مثال

Ali	Queen Mary	اسم کشتی	America
Parvin	Big Ben	اسم ساعتی در انگلستان	Iran

۳- اسم معنی Abstract Noun

اسم حالت، عمل یا وضعیتی را اسم معنی گویند. اسم معنی بخودی خود وجود ندارد و آنرا در وجود اشخاص یا اشیاء دیگر باید احساس کرد. مانند :

kindness	مهربانی	courage	جرات-شجاعت	wealth	ثروت
pain	درد	health	سلامت	speed	سرعت

اسمهای معنی را از فعل ، صفت و اسم عام می توان ساخت :

(a) طرز ساختن اسم معنی از فعل : پسوندهای - ion - ment - ice - y - al -
ence - ance - ing - ation.

برای درست کردن اسم معنی از فعل بکار برده میشوند ولی متأسفانه قانون خاصی وجود ندارد که نشان دهد کدام پسوند با کدام فعل تشکیل اسم میدهد. مثال:

(ion)

فعل	اسم
indicate	نشان دادن indication
translate	ترجمه کردن translation
educate	تربیت کردن education آموزش-پرورش
calculate	محاسبه کردن calculation محاسبه-شماری
invent	اختراع کردن invention اختراع

(ment)

improve	بهرتر کردن-اصلاح کردن	improvement	اصلاح-آبادی
develop	توسعه دادن	development	توسعه-پیشرفت
enchant	سحر و جادو کردن	enchantment	سحر-جادو
employ	استخدام کردن	employment	استخدام
invest	سرمایه گذاری کردن	investment	سرمایه گذاری

(ice)

serve	خدمت کردن	service	خدمت
advise	نصیحت کردن	advice	پند-نصیحت

فعل	اسم	اسم	معنی
Practise	عمل کردن۔ تہرین کردن	Practice	تمرین۔ عمل
(y)			
f latter	چاپلوسی کردن	f lattery	چاپلوسی
deliver	تحویل دادن۔ رها کردن	delivery	رہائی۔ تحویل
discover	کشف کردن	discovery	کشف
(ence)			
exist	زیستن۔ وجود داشتن	existence	وجود۔ هستی
interfere	مداخلہ کردن	interference	مداخلہ
refer	رجوع کردن	reference	رجوع۔ عطف
resemble	شبہہ بودن۔ شباهت داشتن	resemblance	شباهت
reside	ساکن بودن	residence	محل اقامت۔ خانہ
(ance)			
appear	ظاہر شدن	appearance	قیافہ۔ ظاہر
acquaint	آشنا کردن	acquaintance	آشنا
endure	تحمل کردن	endurance	تحمل۔ دوام
accept	قبول کردن	acceptance	پذیرش
accord	وفق دادن	accordance	مطابقت
(al)			
propose	پیشنہاد کردن	proposal	پیشنہاد
arrive	وارد شدن	arrival	ورود
(ing)			
draw	رسم کردن	drawing	رسم
begin	شروع کردن	beginning	آغاز۔ شروع
happen	اتفاق افتادن	happening	اتفاق۔ حادثہ
(ation)			
inform	آگاہ کردن۔ اطلاع دادن	information	اطلاعات
consider	ملاحظہ کردن	consideration	ملاحظہ
converse	مکالمہ کردن	conversation	مکالمہ۔ گفتگو
observe	مشاہدہ کردن	observation	مشاہدہ

پسوند‌های ry - dom - ice - our - ty - y - ence - th - ness به آخر صفات افزوده میشود و صفت را به اسم معنی تبدیل میکند. مثال :

(ness)

صفت		اسم	
dark	تاریک	darkness	تاریکی
foolish	احمق	foolishness	حماقت
faithful	باوفا-وفادار	faithfulness	وفاداری
hopeful	امیدوار	hopefulness	امیدواری
happy	خوشحال	happiness	خوشحالی

(th)

wide	عریض-بهن	width	پهناء-عرض
deep	عمیق	depth	گودی
true	درست-حقیقی	truth	حقیقت
strong	قوی	strength	قدرت
long	دراز	length	طول-دراز

(ence)

prudent	دورا اندیش-با تدبیر	prudence	تدبیر-دورا اندیشی
obedient	مطیع	obediènce	اطاعت
patient	صبور-شکیبا	patience	صبر-شکیبائی
intelligent	باهوش	intelligence	هوش-ذکاوت
impudent	بی شرم-گستاخ	impudence	بی شرمی-گستاخی

(y) (ty) (ry)

cruel	ستمگر	cruelty	ستمگری-ظلم
difficult	مشکل	difficulty	اشکال
honest	باوجدان-درستکار	honesty	درستکاری-شرافت
rapid	سریع	rapidity	سرعت
timid	ترسو-کمرو	timidity	ترسوئی-کمروئی
brave	شجاع	bravery	شجاعت
simple	ساده	simplicity	سادگی

(our)

splendid	باشکوه-عالی	splendour	شکوه-جلال
honourable	محترم	honour	افتخار-شرف
humorous	شوخ-فکاهی	humour	شوخی-خلق

(ice) و (dom)

free	آزاد	freedom	آزادی
wise	عاقل	wisdom	عقل
coward	ترسو	'cowardice	بزدلی-ترسوئی
just	عادل	justice	عدالت

بعضی از اسمهای معنی از اسم عام درست میشوند. مثال:

child	بچه	childhood	بچگی
boy	پسر	boyhood	زمان پسری
King	پادشاه	Kingship	پادشاهی
slave	برده	slavery	بردگی
infant	بچه	infancy	کودکی-بچگی
fool	ابله	folly	حماقت-ابلهی

تمرین ۹ - اسم معنی کلمات زیر را بنویسید:

- | | | |
|----------------|--------------|-------------|
| 1. generous | 11. comic | 21. occupy |
| 2. mock | 12. provide | 22. true |
| 3. amuse | 13. omit | 23. repeat |
| 4. extravagant | 14. gentle | 24. attend |
| 5. receive | 15. proud | 25. deep |
| 6. argue | 16. describe | 26. strong |
| 7. behave | 17. assist | 27. weak |
| 8. marry | 18. propose | 28. invent |
| 9. alter | 19. destroy | 29. connect |
| 10. vain | 20. possess | 30. elegant |

تمرین ۳- اسم معنی صحیح از کلمه داده شده را انتخاب کنید.

- | | | | | |
|--------------|---|-----------------|----------------|------------------|
| 1. Descend | : | a(descendence) | b(descent) | c(descending) |
| 2. know | : | a(knowledge) | b(knowing) | c(knowlege) |
| 3. establish | : | a(establishing) | b(establishy) | c(establishment) |
| 4. enjoy | : | a(enjoyment) | b(enjoying) | c(enjoyation) |
| 5. accept | : | a(accepter) | b(acceptation) | c(acceptance) |
| 6. inherit | : | a(inheritance) | b(inheritence) | c(inheritment) |
| 7. permit | : | a(permission) | b(permission) | c(permitance) |
| 8. appear | : | a(appearence) | b(appearing) | c(appearance) |
| 9. mock | : | a(mockation) | b(mockery) | c(mocky) |
| 10. serve | : | a(service) | b(servation) | c(servement) |
| 11. merry | : | a(merriment) | b(merryment) | c(merriage) |
| 12. marry | : | a(marryage) | b(marriage) | c(marryment) |
| 13. just | : | a(justic) | b(justify) | c(justice) |
| 14. weak | : | a(weakness) | b(weakment) | c(weaky) |
| 15. elect | : | (electral) | b(election) | c(electy) |

۴- اسم جمع collective noun

اسم جمع اسمی است که در صورت مفرد ولی در معنی بگروه و دسته دلالت میکند.

مانند :

army	ارتش	crew	دسته- گروه
navy	نیروی دریایی	class	دسته
airforce	نیروئی هوائی	regiment	هنگک- فوج
police	پلیس	crowd	جمعیت
team	تیم	library	کتابخانه
group	گروه	audience	حضار- تماشاچیان
flock	کله گوسفند	shoal	کله ماهی
cattle	کله گاو	swarm	دسته زنبوران

اسمهای جمع را معمولاً با فعل مفرد بکار می‌برند ولی بعضی از اسمهای جمع هستند

که همیشه با فعل جمع همراه هستند. مثال:

A flock of sheep is coming down the hill .

یک گله گوسفند از تپه بطرف پائین میآیند .

The class has an English lesson everyday .

کلاس هر روز درس انگلیسی دارد .

There was a large crowd in the street .

در خیابان جمعیت زیادی بودند .

ولی اسمهای زیر با فعل جمع همراهند :

There were a lot of people at the seaside .

در کنار دریا مردمان زیادی بودند .

The police have captured the thieves .

پلیس دزدان را دستگیر کرده است .

The cattle were grazing on the grassland .

گله گاو در چراگاه مشغول چرا بود .

The local gentry were of one opinion .

محترمین محل دارای یک عقیده بودند .

بطوریکه درجملات بالا مشاهده میشود بعضی از اسمهای جمع را با فعل مفرد و بعضی را با فعل جمع بکار میبرند ولی اسمهایی که مربوط به حیوانات هستند معمولاً بدو صورت جمع و مفرد میتوان بکاربرد (البته قطعیّت ندارد) . مثال:

The flocks are eating the green grass .

گلهها مشغول خوردن علف سبز هستند .

و معمولاً اسمهاییکه مربوط به اشخاص میشوند بیشتر با فعل جمع بکار میبرند . البته

قاعده کلی نیست زیرا بعضی از همین اسمها مانند : crowd و family و parliament

و غیره با فعل مفرد همراهند .

جمع بستن اسمها

اسمها را با حرف [s] که به آخر آنها افزوده می شود جمع می بندند . اگر کلمه ای

به حروف (f - t - k . p) ختم شود [s] جمع را با صدای [s] تلفظ می کنند ولی اگر بحروف

دیگری غیر از چهار حرف مذکور ختم شود آنرا [z] تلفظ می کنند .

books	cats	cups	roofs	[s] صدای
boys	pens	pencils	rooms	[z] صدای

ولی اسمهای دیگری وجود دارند که از قانون بالا متابعت نمی‌کنند که ذیلا بشرح آنها می‌پردازیم :

۱- اسمهایی که به حروف s و ch و sh و x ختم شوند با **es** جمع بسته میشوند : مانند .

dresses	لباسها	churches	کلیساها
bushes	بوته‌ها	boxes	جعبه‌ها

۲- اغلب اسم‌هایی که به o ختم شده‌اند در جمع **es** می‌گیرند مانند :

Heroes	قهرمانان	potatoes	سیب‌زمینی‌ها
mosquitoes	پشه‌ها	tomatoes	گوجه فرنگی‌ها
echoes	انعکاس اصوات	negroes	سیاهپوست‌ها

اسمهای زیادی نیز وجود دارند که به o ختم شده و در جمع فقط **s** می‌گیرند. مثال :

calicos	چلوارها	folios	ورق‌ها
Dynamos	دینام‌ها	dittos	ایشاً-مثل بالا
photos	عکس‌ها	manifestos	بیانیه‌ها-اعلامیه‌ها
magnetos	ماگنت-آهن‌ربا	fiascos	شکست‌ها-ناکامی‌ها
Pianos	پیانوها		

۳- اسم‌های مختوم به [y] را که قبل از آن حرف باصدائی باشد به **s** جمع می‌بندند ولی اگر حرف ماقبل آخر بی‌صدا باشد [y] را تبدیل به [i] نموده و **es** بدان میافزایند.

boys	پسرها	days	روزها
monkeys	میمون‌ها	toys	اسباب‌بازی‌ها
keys	کلیدها	donkeys	الاغها
city	شهر $\xrightarrow{\text{میشود}}$	cities	خانم $\xrightarrow{\text{میشود}}$ ladies
country	کشور $\xrightarrow{\text{میشود}}$	countries	بچه $\xrightarrow{\text{میشود}}$ babies

۴- اسم‌هایی که به fe یا f ختم شده‌اند در صورت جمع f یا fe را تبدیل به [v] کرده و سپس **es** بدان میافزایند : مثال

knife	چاقو $\xrightarrow{\text{میشود}}$	knives	thief	دزد $\xrightarrow{\text{میشود}}$	thieves
wife	زن $\xrightarrow{\text{میشود}}$	wives	loaf	لقمه $\xrightarrow{\text{میشود}}$	loaves

اسمهای زیر از قانون بالا متابعت نمی کنند :

chiefs	رئیس‌ها	dwarfs	آدم‌های قد کوتاه
roofs	پشت‌بام‌ها	reefs	سخره‌ها - سنگ‌های خارا
proofs	دلیل‌ها	hoofs	سم‌ها
beliefs	ایمان - عقیده‌ها	turfs	کلوخ - خاشاک
safes	گاوصندوق‌ها	striefs	نزاع‌ها
fifes	نی‌لیک‌ها	serfs	غلام‌ها - بنده‌ها
mischiefs	بدبختی‌ها	handkerchiefs	دستمال‌ها
cuffs	سر آستین‌ها	reliefs	آسودگی‌ها
oafs	بچه‌های ناقص‌العقل	cliffs	پرتگاه‌ها
griefs	غم‌ها - اندوه‌ها		

۵- اسم‌هایی در زبان انگلیسی وجود دارند که از قوانین بالا متابعت نمی‌کنند و بی قاعده هستند که ذیلاً تعدادی از آنها را بیان می‌کنیم .

مفرد	جمع	مفرد	جمع
man مرد	men	child بچه	children
woman زن	women	brother برادر	brethren (brothers)
tooth دندان	teeth	axis محور - قطب	axes
foot پا	feet	basis پایه - مأخذ	bases
goose غاز	geese	oasis واحه	oases
mouse موش	mice	thesis رساله - پایا نامه - تز	theses
ox گاوانر	oxen	parenthesis پرانتز	parentheses
		crisis بحران	crises

۶- چند اسم در انگلیسی وجود دارند که شکل مفرد و جمعشان یکی است. مثال:

sheep	گوسفند	deer	آهو
salmon	ماهی آزاد	trout	ماهی قزل‌آلا
snipe	اردک نوک‌دراز	swine	خوک

۷- اسم‌هایی مانند : dozen - جفت - دسته brace بیست score دشت‌بان gross صد hundred هزار thousand سنگ‌stone وقتی که با اعداد و یا صفات کمی بکار رفته باشند جمع نمی‌گیرند. مثال:

I bought two dozen handkerchiefs .

دو دوجین دستمال خریدم .

He died at the age of three score and ten .

او در هفتاد سالگی مرد.

It cost him five thousand dollars .

آن پنج هزار دلار برایش تمام شد.

He shot four brace of partridges .

چهار جفت کبک شکار کرد (باتیروزد).

۸- جمع بستن اسمهای مرکب: اسمهای مرکب اسمهایی هستند که از چند اسم یا چند کلمه ترکیب شده اند. اغلب این اسمها حالت اضافه یا حالت صفت و موصوف را دارند. در جمع بستن **s** جمع را بآخر اسمی که در حالت موصوف قرار گرفته است میافزایند و یا بعبارت ساده تر **s** به آن کلمه ای اضافه میشود که منظور از آن اسم مرکب همان کلمه است. برای مثال در کلمه bird - cage یعنی قفس پرند کلمه cage جمع بسته می شود زیرا منظور ما از آن اسم مرکب قفس است نه خود پرند :

برای روشن شدن مطلب چند اسم مرکب را در حالت مفرد و جمع بیان می کنیم .

مفرد		جمع
son - in - law	داماد	sons - in - law
father - in - law	پدرزن - پدرشوهر	fathers - in - law
mother - in - law	مادرزن - مادرسوهر	mothers - in - law
step - mother	نامادری	step - mothers
man - of - war	مرد جنگی	men - of - war
apple - tree	درخت سیب	apple - trees
tea - cup	فنجان چای	tea - cups
workman	کارگر	workmen
note - book	دفترچه	note - books
coffee - pot	قهوه جوش	coffee - pots
tea - pot	قوری	tea - pots

توجه - این اسمها چنین جمع بسته میشوند .

man - servant	پیش خدمت مرد	menservants - menservant
---------------	--------------	--------------------------

womanservant	پیش خدمت زن	womenservants - womenservant
spoonful	با اندازه يك قاشق	spoonfuls
handful	با اندازه يكگست پر	handfuls

۹- بعضی از اسمها فقط بصورت جمع بکار برده می‌شوند و همیشه با فعل جمع همراهند .

trousers	شلوار	riches	ثروت	pants	شلوار
breeches	شلوارسواری	clothes	لباس	pyjamas	پیژاما
shorts	شورت-شلوار کوتاه	people	مردم	knickerbockers	تنکه
drawers	زیرشلواری	scissors	قیچی		
knickers	تنکه	shears	قیچی بزرگ		
pincers	گازانبر	pliers	انبر دست		
tongs	انبر	tweezers	موچین-مقاش		
forceps	انبر جراحی	bellows	دم آهنگری		
spectacles	عینک	glasses	عینک		

چون این اسمها را درحالت مفرد و جمع نمی‌توان در جمله تشخیص داد لذا برای روشن شدن آن‌اسم از کلمه [pair] استفاده میکند. مثال:

There is a pair of trousers in that suitcase .

در آن چمدان يك شلوار وجود دارد .

There are two pairs of trousers in that suitcase .

در آن چمدان دوعدد شلوار وجود دارد .

ولی در جمله زیر تعداد شلوار معین نشده است.

I have packed my trousers .

شلوارم (شلوارهایم) را بسته بندی کرده‌ام .

اگر کلمه [pair] با اسمهای فوق‌الذکر بکار برده نشود تعداد آن اسمها معین نخواهد بود و باید با فعل جمع آنها را بکار برد.

My scissors are not very sharp .

قیچی من خیلی تیز نیست . (تعداد قیچی معلوم نیست)

This pair of scissors is not very sharp .

این قیچی خیلی تیز نیست. (فقط يك قیچی)

۱۰- چند اسم که در صورت بشکل جمع هستند ولی با فعل مفرد بکار برده میشوند:

mathematics	ریاضیات	ethics	علم اخلاق
physics	فیزیک	metaphysics	علم ماوراء طبیعت - حکمت
mechanics	میکانیک	news	اخبار
optics	علم نور و بینائی	means	وسیله
gallows	چوبه دار	innings	دوره - نوبت (در بازی کریکت)

مثال :

Mathematics is a difficult subject .

ریاضیات یک درس مشکلی است .

The innings was not finished .

دوره (یا نوبت) تمام نشد .

By this means he does it .

باین وسیله آنرا انجام میدهد .

۱۱- اسمهای معنی جمع بسته نمیشوند ولی بعضی اوقات اسمهای معنی بصورت جمع در آیند که در اینصورت آن اسم با اسم عام تبدیل شده است. مثال:

We admire **beauty** . (اسم معنی) زیبایی را تحسین می کنیم .

These flowers are **beauties** .

(اسم عام) این گلها مظهر زیبایی هستند .

منظور از **beauties** در این جمله چیزهای قشنگ می باشد .

۱۲- اسمهای ماده یا عناصر Material Nouns جمع بسته نمی شوند و همیشه با فعل مفرد همراه اند ولی اگر بعضی از آنها جمع بسته شود معنی آن عوض میشود .

This chair is made of **iron** .

این صندلی از آهن درست میشود .

The prisoner was put in **irons** .

زندانی به زنجیر کشیده شد .

Tin is a valuable metal .

قلع فلز با ارزشی است .

They were packed in **tins** .

در قوطی ها بسته بندی شدند .

۱۳- **uncountable nouns**, **Countable nouns** (اسمهای قابل

شمارش و غیر قابل شمارش) .

اسم عام بدو دسته قابل شمارش و غیر قابل شمارش تقسیم میشود: اسمهای قابل شمارش

همه بدون استثناء جمع بسته میشوند و حرف تعریف نامعین **a** و **an** در جلو آنها قرار میگیرد ولی اسمهای غیر قابل شمارش مانند **اسمهای ماده** جمع بسته نمیشوند و حرف تعریف نامعین **a** یا **an** را نمیتوان با آنها بکاربرد. مثال :

قابل شمارش		غیر قابل شمارش	
a boy	یک پسر	iron	آهن
a house	یک خانه	lead	سرب
a ship	یک کشتی	gold	طلا
an apple	یک سیب	money	پول
an ear	یک گوش	bread	نان
an egg	یک تخم مرغ	silver	نقره

۱۴- اسمهایی مانند اطلاعات = information - بار سفر - چمدان = luggage

baggage اخبار = news

furniture اثاثیه منزل = advice نصیحت

همیشه بصورت مفرد هستند. اگر بخواهند این کلمات را بصورت جمع بکار برند از کلمات **piece** یا **bit** استفاده می کنند و آن را جمع می بندند. مثال:

I bought three pieces of furniture yesterday .

دیروز سه تکه اثاث منزل خریداری کردم .

He gave me two good bits of advice .

او دو اندرز خوبی بمن داد .

The news this morning is very good .

خبر (اخبار) امروز صبح خیلی خوبست .

My luggage is very heavy .

چمدانهای من خیلی سنگین است.

Can you give me information about this country ?

می توانید اطلاعاتی راجع باین کشور بمن بدهید ؟

تمرین ۳ - جملات زیر را بصورت جمع بنویسید :

1. There is a deer on the hill - side .

آهوئی در کنار تپه است .

2. This sheep has white wool .

این گوسفند پشم سفید دارد .

3. The bookcase is made of oak .
جای کتاب از چوب بلوط ساخته می‌شود .
4. I am going to pay the workman .
می‌خواهم بکارگر پول بدهم .
5. A sheep is eating green grass .
گوسفندی مشغول خوردن علف است .
6. The knife is alongside the plate .
کارد در کنار بشقاب است .
7. The tomato is not ripe .
گوجه فرنگی رسیده نیست .
8. There is a fish in the pond .
در حوض يك ماهی هست ،
9. The mouse hides from the cat .
موش خود را از گر به مخفی می‌کند .
10. The salesman is very polite .
فروشنده خیلی مؤدب است .
11. The city has many traffic problems .
شهر مسائل زیادی راجع به ترافیک دارد .
12. That woman is ill .
آن زن مریض است .
13. This piano has been broken .
این پیانو شکسته است .
14. The cliff is very high .
پرتگاه خیلی بلند است .
15. The baby is asleep .
بچه خوابیده است .

تمرین ۴ - در جملات زیرین هر کجا که لازم است a و an قرار دهید .

1. _____ house can be built of _____ stone .
2. _____ cigarette is made of _____ tobacco and _____ paper .
3. _____ chair is made of _____ wood or _____ iron .
4. _____ window is made of _____ glass .
5. _____ iron is _____ metal .
6. We eat _____ soup with _____ spoon .

7. grass grows everywhere .
8. coat is made of wool .
9. ring is made of gold or silver .
10. I can write letter in ink or with pencil .
11. We get milk from cow .
12. coffee is drink .
13. table has four legs .
14. We can write on paper or on blackboard .
15. Bread is made from flour and flour is made from wheat .

تمرین ۵- کلمه صحیح را انتخاب کنید .

1. The cat caught two (mice) (mouses) .
2. He pulled two of his (tooths) (teeth) out yesterday .
3. (The thiefs) (the thieves) were captured by the police yesterday .
4. His clothes (are) (is) made by a good tailor .
5. The people in that room (is) (are) waiting for me .
6. That furniture (is) (are) very dear .
7. The advice he gave me (was) (were) very good .
8. There (was) (were) some had news in the paper this morning .
9. There are two (bookscase) (bookcases) in this room .
10. I bought three (inks - stand) (inkstands) yesterday .
11. There are six (teas - cup) (tea - cups) on the table .
12. There are many (apples - tree) (apple - trees) in that garden .
13. She bought four (note - books) (notes - books) yesterday .
14. The police (has captured) (have captured) the thief .
15. The cattle (is eating) (are eating) the grass .
16. My glasses (has been broken) (have been broken) .
17. There (is) (are) a pair of pliers in the box .

18. My pliers (is) (are) in that box .
 19. His pants (has been worn) (have been worn) out .
 20. There were a lot of (oxes) (oxen) in the field .

حالات اسم

اسم دارای سه حالت فاعلی - مفعولی و اضافه یا ملکی است .

- ۱- حالت فاعلی **Nominative case** . و آن موقعی است که اسم فاعل جمله باشد . مثال :

The man opened the door . مرد در را باز کرد .

The boy wrote a letter yesterday .

پسر دیروز يك نامه نوشت .

- ۲- حالت مفعولی **Accusative case** و آن موقعی است که اسم مفعول يك فعل متعدی باشد . مثال :

She asked *the man* a question . او از مرد سئوالی کرد .

We wrote *the boy* a letter . ما به پسر يك نامه نوشتیم .

۳- حالت اضافه اسم یا **Genitive case** یا **Possessive case**

اسم موقعی درحالت اضافه می‌باشد که چیزی یا کسی بآن متعلق باشد و یا چیزی یا شخصی را بآن نسبت دهند . مثال

Ali's book is on the table . کتاب علی روی میز است .

The girl's pen is broken . قلم دختر شکسته است .

اسمها را بطرق زیر بحالت اضافه ملکی درآورند .

اگر اسم جاندارو مفرد باشد با افزودن [s] بآخر آن بصورت اضافه درآید . مثال

John's book تخم مرغ

hen's egg

boy's pencil گوش‌های الاغ

donkey's ears

man's hat چتر زن

woman's umbrella

اسمهاییکه بحرف s ختم شده و یا اسم درصورت جمع باشد فقط با (') آنرا بحالت

اضافه درآورند . مثال

مثال :

boys' pens cyrus' hat

girls' school dogs' tails

اسمهای بی‌قاعده که با s جمع بسته نشده‌اند با [s] بصورت اضافه درآیند. مثال :

men's hats children's toys

women's dresses oxen's tails

اگر چیزی به چند شخص نسبت داده شود علامت اضافه را فقط با اسم آخری می‌افزایند.

مثال :

father and mother's house .

boys and girls' school .

معمولاً اسمهای غیرجان‌دار را با of بصورت اضافه درآورند. مثال :

the colour of the wall . the roof of the house .

sound of music . the top of the table .

تمرین ۶ - عبارات زیر را بحالت اضافه ملکی درآوردید :

1. The clothes of the boys .
2. The club of the women .
3. The typist of Mr. Smith .
4. The house of Ali and Hassan .
5. A wrist - watch of a lady or gentleman .
6. The Army of Cyrus .
7. The parents of all the other boys .
8. The toys of my children .
9. The hats of ladies .
10. The fur of the fox .

Possessive adjectives صفات ملکی

صفات ملکی صفاتی هستند که چیزی یا شخصی را به شخصی یا چیزی نسبت می‌دهند.

این صفات پنهانی معنی ندارند و همیشه باید همراه اسم بکار برده شوند :

my book	کتاب من		
your pen	قلم شما	our school	مدرسه ما
his pencil	مداد او	their house	خانه آنها
her hat	کلاه او		
its tail	دم آن		

ضمایر ملکی Possessive Pronouns

ضمایر ملکی هیچوقت همراه اسم نبوده بلکه در جمله بتنهائی بکار میروند و از تکرار اسمی در حالت ملکی جلوگیری میکنند:

This book is my book . مثلا بجای اینکه بگوئیم ←

This book is mine . می گوئیم ←

That pencil is your pencil . به جای این جمله ←

That pencil is yours . میگوئیم ←

ضمایر ملکی بشرح زیر میباشند .

mine	مال من	ours	مال ما
yours	مال شما	theirs	مال ایشان
his	مال او	hers	مال او (زن)

و گاهی مالکیت را در زبان انگلیسی با فعل [belong] می‌رسانند. مثال:

This book belongs to me . این کتاب بمن متعلق است .

That house belongs to them . آن خانه بایشان تعلق دارد .

Does this pen belong to you ? آیا این قلم متعلق بشماست؟

تمرین ۷- در جاهای خالی صفت ملکی مناسب با فاعل جمله قرار دهید :

- Mary likes new dress .
- I do homework in the evening .
- They ride bicycles to school .
- You and Ali spend much time on homework .
- The dog wags tail when it sees master .
- Ali and I do homework together .

7. She always gets good marks on examination .
8. I go to school infather's car .
9. The girl wrote a letter to aunt .
10. The boys wrote some letters tofriends .

تمرین ۸- پرانتز صحیح را انتخاب کنید ،

1. That umbrella is (my) (mine) (mine umbrella).
2. These pens are (yours pens) (yours) (your) .
3. This book belongs to (mine) (me) (my) .
4. That car is (my father) (mine father) (my father's) .
5. That house js (belong to me) (mine) (my) .
5. Are these pencils (belong to you) (your) (yours) ?
7. Do these books (belong to his) (belong to him) (his)?
8. Those apples are (our's) (ours) (belong to us).
9. Does this pen belong (you) (to you) (to your) .
10. This car doesn't (belongs to me) (belong to me) (my car) .
11. Are these (Mary shoes) (Marys' shoes) (Mary's shoes) ?
12. Is that (Tom's bicycle) (bicycle of Tom's) (Tom of bicycle)?
13. That umbrella isn't (her) (hers) (belong to her) .
14. The car belongs (Jim) (Jim's) (to Jim) .

تمرین ۹- درجملات زیر بجای فعل belong از فعل to be همراه با صفات ملکی - ضمائر ملکی یا حالت اضافه اسم استفاده نمایید .

مثال {	That pencil belongs to me .	آن مداد بمن تعلق دارد .
	That pencil is mine .	آن مداد مال من است .
	This book doesn't belong to Ali .	این کتاب متعلق به علی نیست .
	This book is not Ali's .	این کتاب علی نیست .

1. I think this house belongs to Hassan .
2. That car belongs to my father .
3. These shoes do not belong to him .
4. Those socks belong to the boy .

5. These magazines belong to me .
6. That bicycle belongs to his brother .
7. The red car doesn't belong to him .
8. That ruler belongs to you .
9. This house belongs to my father and my mother .
10. This blue pen belongs to Mary.
11. I think this pencil belongs to me, but the yellow ones belong to them .
12. That book belongs to the teacher; it doesn't belong to me .

صفات Adjectives

تعریف - صفت کلمه‌ایست که اسم را توصیف میکند. مثل :

او يك اتومبیل زیبایی دارد. She has a *nice* car .

ما يك باغ بزرگی داریم . We have a *large* garden .

در جملات بالا کلمات *nice* و *large* صفت هستند که بترتیب اسمهای *car* و *garden*

را توصیف می‌نمایند .

محل قرار گرفتن صفت :

بطور معمول صفت همیشه قبل از اسم قرار می‌گیرد ولی گاهی که صفت بصورت تأکید

باشد در اول جمله ذکر میشود. مثال:

يك گل زیبا A *beautiful* flower

يك جعبه سنگین A *heavy* box

يك اتومبیل قرمز A *red* car

در حالت تأکید .

Brave he may be, but he is not a good soldier .

ممکن است شجاع باشد ولی سرباز خوبی نیست .

Conceited he is, but not depraved .

از خود راضی هست ولی فاسد و تبه‌کار نیست .

محل قرار گرفتن چند صفت برای يك اسم .

وقتی دویا چند صفت اسمی را توصیف نمایند ، صفتی که از همه حقیقی تر و نزدیکتر با اسم باشد در جلواسم قرار میگیرد و بقیه صفات نسبت با همیشان بترتیب قرار میگیرند. مانند

Three, beautiful young girls سه دختر جوان زیبا

That tall, dark man آن مرد سیاه قد بلند

در دو جمله بالا صفات **young** و **dark** از همه آن صفات حقیقی تر با اسم هستند زیرا جوانی و سیاهی را کسی نمیتواند انکار کند در حالیکه زیبایی و قد بلندی نسبی است.

محل قرار گرفتن چند صفت متفاوت برای يك اسم :

در يك جمله انگلیسی صفات اشاره مانند this و that و these و those قبل از صفات دیگر گفته میشوند .

That tall, handsome fellow . آن شخص قد بلند خوش قیافه

This high stone building . این ساختمان بلند سنگی

صفات ملکی نیز قبل از سایر صفات قرار میگیرند . مثال:

My beautiful large garden . باغ زیبایی بزرگ من

His nice blue coat . کت آبی و قشنگ او

بعد از صفات اشاره و ملکی ، صفات کمی قرار میگیرند . مانند:

Her two elder brothers دو برادر بزرگ او

Those three young boys آن سه پسر جوان

ولی گفته میشود .

half - an - hour نیم ساعت

many a man بسا اشخاص

many a time چندین بار

توجه :

کلمات Both و all که جزء صفات کمی هستند جلوتر از صفات ملکی قرار میگیرند:

Both my eyes هر دو چشم تمام کتابهایش all his books

Both her brothers هر دو برادرش تمام دوستانمان all our friends

دلیل اینکه چرا این دو صفت قبل از صفات ملکی قرار میگیرند اینست که اینها

کلمات تأکیدی هستند و باید جلوتر از سایر صفات قرار گیرند .

طرز ساختن صفت از اسم :

بیشتر صفات با افزودن پسوندهای زیرس با آخر اسم درست می‌شوند :

ful - less - some - ish - y - en - ern - ly - ous - able یا ible - ed - like - ic.

	اسم	صفت	
ful	sin	گناه	sinful گناهکار
	harm	ضرر - آسیب	harmful مضر
	use	استفاده	useful مفید
less	hat	کلاه	hatless بی کلاه
	shoe	کفش	shoeless بی کفش
	help	کمک	helpless بی کمک
some	trouble	زحمت - دردسر	troublesome پر زحمت
	burden	بار	burdensome سنگین
ish	child	بچه	childish بچه گانه
	ape	میمون	apish مثل میمون
	boy	پسر	boyish پسرا نه
y	sun	خورشید	sunny آفتابی
	rain	باران	rainy بارانی
	cloud	اب	cloudy ابری
en	gold	طلا	golden طلایی
	wool	پشم	woolen پشمی
	wood	چوب	wooden چوبی
ern	west	مغرب	western غربی
	east	مشرق	eastern شرقی
	south	جنوب	southern جنوبی

ly	{	king	پادشاه	kingly	شاهانه
		friend	دوست	friendly	دوستانه
		world	دنیا	worldly	مربوط به دنیا
ous	{	glory	شکوه - جلال	glorious	باشکوه
		courage	جرات - جسارت	courageous	شجاع - پیردل و جرئت
		anxiety	نگرانی - اضطراب	anxious	نگران - مضطرب
able, ible	{	comfort	آسایش	comfortable	راحت
		misery	بدبختی	miserable	بدبخت
		duty	وظیفه - مأموریت	dutiable	(چیز) گمراه‌دار
		sense	حس - شعور	sensible	معقول
		gull	شخص ساده لوح (گول زدن)	gullible	گول خور - ساده لوح
ed	{	money	پول	moneyed	پولدار
		talent	استعداد	talented	با استعداد
		tenant	مستأجر	tenanted (by)	در اجاره
like	{	God	خدا	Godlike	خدا پسندانه - خداوار
		child	بچه	childlike	بچه وار - مثل بچه
		star	ستاره	starlike	مثل ستاره
ic	{	atom	اتم	atomic	اتمی
		history	تاریخ	historic	تاریخی
		comedy	کمدی	comic	خنده دار

بعضی از صفات از فعل ساخته می شوند . مثال :

فعل			
receive	دریافت کردن	receptive	پذیرنده - درک کننده
believe	باور کردن	believable	باور کردنی
run	دویدن	running	روان - جاری
part	جدا کردن	parted	جدا شده
prevent	مانع شدن	preventive	قابل جلوگیری

teach	درس دادن	teachable	درس دادنی
	بعضی از صفات هستند که از صفات دیگر ساخته میشوند. مثال		
historic	تاریخی	historical	تاریخی
red	قرمز	reddish	متماایل بقرمز

اقسام صفات

Kinds of adjectives

صفات در زبان انگلیسی به سه دسته بزرگ تقسیم می‌شود که عبارتند از :

- Adjectives of quality ۱- صفات کیفی یا توصیفی
Adjectives of quantity ۲- صفات کمی یا مقداری
Distinctive Adjectives ۳- صفات اختصاصی
صفات اختصاصی شامل :

- a) Possessive adjectives (a) صفات ملکی مانند :
my - your - his - her - its - our - their .
b) Emphasizing adjectives : (b) صفات تأکیدی مانند :
own - very
c) Demonstrative adjectives (c) صفات اشاره مانند :
this - that - these - those .

this صفت اشاره بنزدیک و that اشاره به دوراست و هر دو با اسم مفرد و فعل مفرد بکار برده میشوند. these جمع this و those جمع that است و هر دو با اسمهای جمع و با فعل جمع بکار می‌روند مثال :

- This pen is mine این قلم مال من است
That pencil is yours آن مداد مال شما است
These books are mine این کتابها مال من هستند
Those apples are theirs آن سیبها مال ایشان است

d) Interrogative adjectives : صفات استنهایی مثل :

which و what

Which book is yours? کدام کتاب مال شماست .

What book are you reading? چه کتابی را می‌خوانید

۱- صفات توصیفی **Adjectives of quality**

صفات توصیفی چگونگی اسم را بیان می‌کنند مانند:

good - bad - red - yellow - large - small - happy

۲- صفات کمی یا مقداری **Adjectives of quantity**

این صفات تعداد و مقدار اسم را بیان می‌کنند و به دو دسته معین و نامعین تقسیم می‌شوند .

۱- صفات کمی معین **definite**

I- صفات کمی معین عبارتند از اعداد اصلی یا معمولی مانند one - two - three

و غیره .

II- اعداد ترتیبی مانند اول first - دوم second و third سوم و غیره می‌باشند.

III- کلماتی مانند : دو برابر double - سه برابر triple - چهار برابر

fourfold چهار برابر

۲- صفات کمی نامعین **Indefinite**

صفات کمی نامعین عبارتند از :

some - any - many - much - few - little - several - a lot of - a great deal

of - all - half . . .

و تعداد دیگری نیز غیر از صفات فوق در انگلیسی وجود دارند که ذیلاً بشرح مهمترین آنها می‌پردازیم :

تکاتی چند درباره صفات و ضمایر نامعین

1- any و some

some در جملات مثبت و با اسمهای قابل شمارش و غیر قابل شمارش بکار برده می‌شود و

نیز با فعل جمع و مفرد.

There is some tea in the tea pot .

مقداری چای در قوری هست .

There are some books on the table .

تعدادی کتاب روی میز است.

و همچنین some درجملات سؤال نیز بکار برده می‌شود و آن موقعی است که سؤال کننده از وجود چیز مورد سؤال اطلاعی داشته باشد و یا انتظار جواب مثبت از آن داشته باشد :
مثال :

Would you like some more coffee?

باز هم قهوه می‌خواهید ؟

Can you give me some more information ?

می‌توانید اطلاعات بیشتری بمن بدهید ؟

any درجملات منفی و سؤالی و با اسمهای قابل شمارش و غیر قابل شمارش بکار برده می‌شود . مثال :

There is *not any* water in the river .

در رودخانه آبی وجود ندارد .

There aren't *any* books on the desk .

کتابی روی میز نیست .

There isn't *any* money on the desk .

پولی « » « »

و همچنین any درجملاتی که با شك و تردید همراه باشد یا قیدهایی مانند بندرت scarcely سختی-بندرت hardly و بزحمت-زور کمی barely و بندرت-کمتر rarely با فعل مثبت بکار برده می‌شود ولی معنی منفی از آن استنباط شود.

There is hardly *any* bread in the house .

درخانه بزحمت نانی وجود دارد (نان نیست)

I doubt if there are *any* sweets left .

شک دارم ازاینکه شیرینی باقی مانده باشد. (شیرینی نیست)

و نیز any درجملات سؤال که برای سؤال کننده معین و معلوم نیست بکار برده می‌شود .

Do you have *any* money with you ?

آیا پولی دارید ؟

Is there *any* milk in the house ?

آیا در خانه شیر هست ؟

تمرین ۱۰ - کلمه صحیح را انتخاب کنید :

1. There isn't (any) (some) tea in this cup .
2. Please , give me (some) (any) more ice-cream.
3. There is hardly (some) (any) water in the glass .
4. There is scarcely (some) (any) money in my pocket :
5. I want (some) (any) fresh potatoes : have you (any)(some) ?
6. I asked him for (some) (any) milk .
7. Will you have (some) (any) more tea .
8. Didn't I give you (some) (any) money yesterday ? I feel certain I did !
9. You are expecting (some) (any) one to call you, aren't you ?
10. Haven't I given you (any) (some) money this week ? I must have forgotten you !

any همچنین در جملات مثبت بمعنی (هر) بکار برده میشود. در اینحالت موصوف نامعلوم است. مثال :

You can take any *book* you like .

هر کتابی که دوست دارید می‌توانید بردارید.

You can come any *day* you like .

هر روزیکه بخواهید می‌توانید بیایید .

در دو جمله بالا کلمات *book* و *day* موصوف‌های *any* هستند که نامعلوم می‌باشند.

Many و Much

much فقط با اسمهای غیر قابل شمارش و با فعل مفرد همراه است و در جملات مثبت - منفی و سؤالی بکار برده می‌شود ولسی در جملات مثبت بهتر است بجای *much* از کلمات *a lot of* و *plenty of* و *a great deal of* استفاده شود زیرا *much* در انگلیسی مدرن در جملات مثبت دیگر بکار برده نمیشود. مثال:

He hasn't got *much* money .

او پول زیادی ندارد

She has *a lot of* money.

او پول زیادی دارد

Has she got *much* money ?

آیا او پول زیادی دارد؟

many فقط با اسمهای قابل شمارش و با فعل جمع همراه است و در جملات مثبت-منفی

و سؤالی بیکار برده میشود ولی بهتر است در جملات مثبت بجای *many* از کلمات *a lot of* یا *(lots of)* و *plenty of* و *a large number of* - *a great number of* استفاده شود .

There were *a lot of* people at the seaside .

درکنار دریا مردمان زیادی بودند .

There were not *many* people at the seaside .

Were there *many* people at the seaside ?

Little & Few

few با اسمهای قابل شمارش بکار برده میشود و متضاد *many* است و عدم یا نبودن چیزهایی یا اشخاصی را میرساند و همیشه با اسم و فعل جمع همراه است . مثال:

There were *few children* at the party .

در مهمانی تعداد بچه خیلی کم بود .

Although the question was easy, *few boys* were able to answer it
اگرچه سؤال آسان بود تعداد کمی پسر توانستند به آن جواب دهند (اغلب نتوانستند)

little با اسمهای غیر قابل شمارش همراه است و با اسم و فعل مفرد بکار برده میشود و عدم وجود چیزی را میرساند :

There is *little water* in the river .

آب در رودخانه کم است (خیلی کم)

She spent *little money* last night .

دیشب کم پول خرج کرد (خیلی کم)

A few (چندتا) با اسمهای قابل شمارش و با فعل جمع بکار میرود و وجود چند چیز یا چند شخص را میرساند (حتی اگر به تعداد کم) . مثال:

Although the question was difficult , *a few boys* were able to answer it .

اگرچه سؤال مشکل بود ولی چند پسر توانستند به آن جواب دهند .

He has *a few friends* in this city .

او در این شهر چند نفر دوست دارد .

A little (کمی) با اسمهای غیر قابل شمارش و با فعل مفرد بکار رفته و وجود مقدار چیزی را میرساند (حتی اگر به مقدار کم) .

He has *a little* money in his wallet .

او مقداری پول در کیفش دارد.

There is *a little* water in the river .

مقدار کمی آب در رودخانه وجود دارد .

The few (کم) بتعداد کمی اشاره می‌کند که هست یا بود و با فعل جمع و اسم در حالت جمع بکار می‌رود.

The few books I had were lost yesterday .

چند کتابی که داشتم دیروز گم شدند.

The few roses in my garden were shattered by the storm .

چند گل سرخی که در باغ من بود بوسیله طوفان از بین رفتند (شکسته شدند)

The little (به مقدار کم) ولی آنچه که هست یا بود.

The little money I had was spent last night .

پول کمی که داشتم دیشب خرج شد.

The little money she had was all stolen last night.

پول کمی که داشت دیشب دزدیده شد.

Less : (کمتر) صفت تفضیلی *little* است و با اسمهای غیر قابل شمارش بکار برده میشود.

مثال :

She has *less* money than you have .

او کمتر از شما پول دارد .

He spends *less* time on English than I do .

او کمتر از من برای درس انگلیسی وقت صرف میکند .

Fewer - (کمتر از لحاظ تعداد) صفت تفضیلی *few* است و با اسمهای قابل شمارش و

با اسم و فعل جمع بکار برده میشود.

There are *fewer* leaves on the tree today .

امروز تعداد کمتری برگ در روی درخت است.

There are *fewer* students absent from class today than there

were yesterday .

تعداد دانش آموز غایب در کلاس کمتر از دیروز است .

Many a با اسمهای مفرد بکار برده میشود و معنی (بسیار) می‌دهد. مثال :

Many a man has lost his life in the battle .

بسیار اشخاص که زندگی خود را در جنگ از دست دادند.

Many a man knows that story .

بسی اشخاص آن داستان را می دانند .

Enough (کافی) :

enough هم با اسمهای قابل شمارش (جمع) و هم غیر قابل شمارش (مفرد) بکار می رود. هم قبل از اسم و هم بعد از اسم نوشته میشود .

There is enough food for everybody .

برای همه غذای کافی است . و یا :

There is food enough for every body

There are enough chairs for the guests .

برای مهمانان صندلی کافی وجود دارد .

Other (دیگر) - با اسمهای قابل شمارش و با فعل مفرد و جمع بکار برده می شود. مثال:

My other brothers went to England for study .

برادران دیگرم برای تحصیل با انگلستان رفتند.

It is the other way round .

عکس این است (وارونه است) .

Another (دیگری) (یکی دیگر) با اسمهای مفرد همراه است .

This orange is unripe , take another . (ضمیر)

این پرتقال نرسیده است یکی دیگر بردارید .

Please , give me another book .

لطفاً يك كتاب ديگر بمن بدهيد .

Each other - یکدیگر - همدیگر - در مورد دو شخص بکار برده میشود. مثال

These two boys help each other .

این دو پسر بهمدیگر کمک می کنند.

These two sisters love each other .

این دو خواهر یکدیگر را دوست دارند .

One another (همدیگر) در مورد چند شخص بکار می رود.

These three boys help one another .

این سه پسر بهمدیگر کمک می کنند .

These three sisters love one another.

این سه خواهر همدیگر را دوست دارند .

Neither & Either - این دو کلمه مفرد هستند و با فعل مفرد بکار برده میشوند و هم صفت و هم ضمیر می‌باشند .

Either of these two boys *knows* English well .

هر کدام از این دو پسر بخوبی انگلیسی می‌دانند .

Neither of them went to school .

هیچ کدام به مدرسه نرفتند .

either یا **or** و **neither** یا **nor** همراه است و هر دو با فعل مثبت بکار برده می‌شوند .

He speaks *either* English *or* French .

هم انگلیسی و هم فرانسه صحبت می‌کند .

He speaks *neither* English *nor* French .

نه انگلیسی و نه فرانسه حرف می‌زند .

Every & each - هر دو با فعل مفرد همراهند .

each به معنی (هر کدام) یکی از دو چیز یا دو شخص و یا یکی از چند چیز و یا چند شخص در جمله بکار برده می‌شود در صورتیکه *Every* هرگز بین دو چیز یا دو شخص بکار نمی‌رود بلکه همیشه برای بین بیش از دو چیز یا دو شخص قابل استفاده است *each* ضمیر نیز می‌باشد ولی *Every* همیشه صفت است . مثال

Each one of the two boys was wrong .

هر دو پسر در اشتباه بودند .

He examined *each* book with the greatest care .

هر کتاب را با دقت بیشتری امتحان کرد .

She read *every* book of the library .

هر کتاب کتابخانه را خواند .

Every body knows that story .

هر کس آن داستان را می‌داند .

تمرین ۱۱ - کلمه صحیح را انتخاب کنید

1. He hasn't (many) (much) money .
2. There isn't (much) (many) food in the house .
3. Are there (much) (many) pupils absent today .

4. He spends (few) (little) time on his English .
5. How (much) (many) times a week do you go to the movies ?
6. There were (a lot of) (few of) students absent from class yesterday.
7. There is (few) (a lot of) snow on the ground .
8. She drinks (much) (a great deal) coffee .
9. He has (a few) (a little) friends in this school .
10. A man whom people cannot trust will have (few) (a few) friends .
11. He has much money but (a little) (few) friends.
12. She made (few) (little) mistakes on her examination .
13. He has (little) (few) money , but he still has (few) (a few) friends .
14. He spends (less) (fewer) time on his English than his brother does .
15. As he has (few) (a few) books , he is not able to study.
16. He is very ill ; there is (a little) (little) hope for him .
17. There are (few) (a few) apples in the basket, help yourself to some .
18. As he didn't speak clearly , (a few) (few) people understood what he said .
19. We must save (a little) (little) money for journey home .
20. I have (few) (a few) friends in Tehran who will help me .

تمرین ۱۲ - برانتز صحیح را انتخاب کنید .

- 1 She went either to the cinema (or) (nor) to the theater .
- 2 I (like) (don't like) neither tea nor coffee .
- 3 She (likes) (doesn't like) either tea or coffee .
- 4 (Many a man) (many men) has lost his life in the battle .
- 5 Neither of these two boys (work) (works) hard .
- 6 Neither of them (went) (didn't go) to the cinema .
- 7 He (speaks) (doesn't speak) either English or French .
- 8 Either of these two books (are) (is) good .

9. Neither of these two drivers (know) (knows) how to drive the car .
10. She can play either the piano (or) (nor) the violin .
11. He (can't) (can) play neither the piano nor the violin .
12. The man told his wife (neither) (either) of them had been happy .

صفات اشاره : this و that و these و those .

this با اسمهای مفرد و these با اسمهای جمع برای اشاره بنزدیک بکار برده می شوند:

This book is mine . این کتاب مال من است .

These books are hers . این کتابها مال اوست .

را با اسمهای مفرد و those را با اسمهای جمع برای اشاره بدور بکار می برند:

That car is my father's . آن اتومبیل متعلق به پدر من است .

Those cars are my friends' . آن اتومبیلها مال دوستان من هستند .

این صفات را بصورت ضمیر نیز بکار برند . باین ترتیب که اگر بعد از آنها فعلی گفته

شود ضمیر محسوب می شوند .

This is my pencil . این مداد من است .

That is her hat . آن کلاه اوست .

These are their books . اینها کتابهای ایشان هستند .

Those are their pens . آنها قلمهای ایشانند .

کلمات سؤال

این کلمات بصورت صفت ، ضمیر و قید در جملات سؤالی بکار برده می شوند .

اگر بعد از این کلمات اسمی قرار گیرد صفت و اگر فعلی ذکر شود ضمیر یا قید

هستند .

این کلمات شرح زیر هستند . (در فصل ضمیر درباره این کلمات مفصلاً شرح داده خواهد

شد) .

what	چه	} صفت و ضمیر
which	کدام	
whose	مال که	

when	کی - چه موقع
where	کجا
how	چگونه
why	چرا
how often	چند وقت به چند وقت
how well	بچه خوبی

قیدهای استفهامی

مقایسه صفات

Comparison of adjectives

صفات از لحاظ برتری و مقام به دسته تقسیم می‌شوند :

Positive degree	(a) صفت مطلق یا ساده
Comparative degree	(b) صفت تفضیلی (مقایسه‌ای)
Superlative degree	(c) صفت عالی

۱- صفت ساده .

و آن کلمه‌ایست که اسمی را توصیف می‌کند که شرح آن گذشت . مانند :

bad - good - large - small

۲- صفت تفضیلی :

صفت تفضیلی برتری چیزی یا شخصی را از چیزی یا شخص دیگر بیان می‌کند. مثال:

He is *younger* than I am . او از من جوانتر است

This exercise is *easier* than the last one .

این تمرین از تمرین آخری آسانتر است .

۳- صفت عالی :

صفت عالی برتری شخص یا چیزی را از اشخاص و اشیاء دیگر بیان می‌کند .

Helen is *the oldest* girl in our class .

هلن مسن‌ترین دختر کلاس ماست .

The pacific is *the largest* ocean in the world .

طرز ساختن صفات تفضیلی و عالی از صفات مطلق :

(الف) تمام صفات يك بخشی با **er** به صفات تفضیلی و با **est** به صفات عالی تبدیل

می شوند :

tall	قد بلند	taller	tallest
short	کوتاه	shorter	shortest
long	بلند	longer	longest

با افزودن پسوندهای **er** و **est** به آخر بعضی از صفات تغییراتی در آنها داده

می شود که بشرح زیر است.

۱- صفاتی که به (e) ساکن ختم می شوند ، وقتی **er** و **est** با آنها افزوده شود

(e) ساکن حذف می شود . مثال :

large	بزرگ	larger	largest
fine	زیبا	finer	finest
brave	شجاع	braver	bravest

۲- صفاتی که به حرف (y) ختم میشوند بر دو نوعند :

(a) اگر قبل از حرف (y) يك صدادار باشد با افزودن (**er**) و (**est**) تغییری در آنها

داده نمی شود . مانند :

gay	خوشحال	gayer	gayest
grey	خاکستری	greyer	greyest
coy	محبوب	coyer	coyest

(b) اگر قبل از (y) حرف بی صدا باشد (y) را تبدیل به (i) نموده و سپس **er** و **est**

بدان می افزایند . مثال :

easy	آسان	easier	easiest
happy	خوشحال	happier	happiest
merry	خوشحال	merrier	merriest

۳- صفات يك بخشی که مختم به يك حرف بی صدا بوده و قبل از آن يك صدادار

کوتاه باشد با افزودن **er** و **est** حرف بی صدای آخر را تکرار می کنند (دو برابر می کنند)

مثال :

hot	گرم-داغ	hotter	hottest
big	بزرگ	bigger	biggest

fat چاق fatter fattest
ولی اگر قبل از حرف بی صدای آخر يك صدا دار بلند و یا دو حرف صدادار باشد
تغیری در آن داده نمی شود :

out خارج outer outest
low کوتاه است lower lowest

ب- صفات دوبرخی که به حروف y - ow - le - er ختم شده باشند با **est** و **er**
تبدیل به تفصیلی و عالی میشوند ولی اگر به حروف مذکور ختم نشوند با **more** تفصیلی
و با **most** صفات عالی تبدیل می شوند که آنها را قبل از صفت بیان نمایند .

clever زیرک باهوش cleverer cleverest
simple ساده simpler simplest
narrow باریک narrower narrowest
happy خوشحال happier happiest
useful مفید more useful most useful
careful دقیق » careful » careful
pleasant خوش آیند » pleasant » pleasant

ج- کلیه صفاتی که دارای سه بخش یا بیشتر هستند با کلمه **more** تفصیلی و با **most**
به صفات عالی تبدیل می شوند . مثال :

expensive گران more expensive most expensive
beautiful زیبا - قشنگ » beautiful « beautiful
interesting جالب » interesting » interesting

و همچنین تمام صفات مفعولی (قسمت اول از انال) که به **ed** ختم شده اند با **more** و
most تبدیل به صفات تفصیلی و عالی میشوند. مثال :

pleased خوشحال more pleased most pleased
amused سرگرم شده - خوشحال » amused » amused
interested علاقمند » interested » interested

د - قیده‌های يك سیلابی مانند صفات با **est** و **er** مقایسه میشوند. مانند :

hard سخت harder hardest
fast سرعت faster fastest
early زود earlier earliest

soon بزودی sooner soonest
ولی قیده‌های دوسیلایی که با افزودن [ly] تبدیل به قید شده‌اند با more و most به تفصیلی و عالی تبدیل میشوند.

easily	بآسانی	more easily	most easily
loudly	با صدای بلند	» loudly	» loudly
quickly	بسرعت	» quickly	» quickly

و بقیه قیده‌های چند بخشی با more و most بقیود تفصیلی و عالی تبدیل می‌شوند. مانند:

beautifully	بزیبائی	more beautifully	most beautifully
frequently	بطور مکرر	» frequently	» frequently

صفات بی قاعده

صفات زیر بی قاعده هستند و قانون خاصی برای آنها وجود ندارد.

صفت ساده		صفت تفصیلی		صفت عالی	
good	خوب	better	بہتر	best	بہترین
bad - ill	بد	worse	بدتر	worst	بدترین
little	کم	less	کمتر	least	کمترین
much - many	زیاد	more	بیشتر	most	بیشترین
old	مسن - پیر	older - elder	مسن تر	oldest - eldest	مسن ترین
nigh	نزدیک	nigher	نزدیکتر	highest-next	بمدی
near	نزدیک	nearer	نزدیک	nearest-next	نزدیک ترین
fore	پیشین - در جلو	former	پیشین - سابق	foremost-first	پیش ترین
hind	پسین - عقبی	hinder	پسین - عقب تر	hindmost	آخرین
far	دور	farther	دور تر	farthest	دور ترین
»	»	further	بیشتر	furthest	بیشترین
late	دیر	later	دیر تر	latest	آخرین
late	»	latter	اخیر - دومی	last	آخری
beaneath	زیر	nether	زیر تر	nethermost	زیر ترین
out	خارج	outer	خارج تر	outmost	خارج ترین

up	بالا	upper	بالا تر	upmost-uppermost	بالا ترین
in	داخل	inner	داخلی	inner most	داخلی ترین
				inmost	داخلی ترین

توجه - معمولاً بعد از صفات و قیدهای تفصیلی کلمه **than** و بعد از صفات عالی حرف اضافه (of) بکار برده می شود. در جلو صفات عالی غالباً حرف تعریف (**the**) قرار داده میشود. مثال

He is *older than* his brother .

او از برادرش مسن تر است (صفت)

She works *harder than* her sister .

او جدی تر از خواهرش کار میکند . (قید)

January is *the coldest month of* the year . . .

ژانویه سردترین ماه سال است .

This is *the most expensive* book which I own .

این گرانترین کتابی است که دارم .

نکاتی چند درباره بعضی از صفات تفصیلی و عالی بی قاعده

Latest & Later در مورد زمان بکار برده میشوند . مثال :

This is *the latest* edition . این آخرین (جدیدترین) چاپ است .

I will see you *later* .

بعداً ترا می بینم (بعداً ترا خواهم دید .)

Last & Latter در مورد زمان بکار نمیروند بلکه ترتیب واقع شدن چیزی را در يك مجموعه یا ردیف نشان می دهند. مثال

The last train leaves at 10 o'clock .

آخرین ترن در ساعت ۱۰ حرکت می کند .

The former is a merchant , *the latter* is a teacher.

اولی بازرگان و دومی معلم است .

The latter refers to questions of price .

دومی (آخر) به سؤالات قیمت مربوط میشود .

older — elder — oldest — eldest

older و oldest هم با اشخاص و هم با اشیاء بکار برده میشوند در صورتی که elder و eldest فقط در مورد اشخاص و معمولاً در مورد اعضاء يك خانواده بکار برده می شوند. مثال :

Ahmad is my *elder* brother . برادر بزرگم احمد است.

Ali is his *eldest* brother . بزرگترین برادرش علی است .

She is *older* than I . او از من مسن تر است.

Helen is *the oldest* girl in our class .

هلن مسن ترین دختر کلاس ماست .

توجه : elder را نمی توان با **than** بکار برد .

Further & Farther

farther بمعنی دورتر و further یعنی (بیشتر-دیگر-بازهم). هر دو صفت را میتوان در مورد مسافت بکار برد ولی farther را بمعنی (بیشتر و یا بازهم) نمی توان در جمله بکار برد. مثال:

We walked *farther* than we planned .

دو برابر از نقشه خود پیاده رفتیم .

I have nothing *further* to say .

حرف بیشتری ندارم که بگویم .

صفات تفضیلی زیر را با کلمه **than** بکار نمی برند .

inner - upper - nether - outer - former - latter - hinder - elder

صفات زیر که از لاتین گرفته شده اند همیشه بصورت تفضیلی یا مقایسه ای بکار برده

میشوند و بجای **than** از حرف اضافه **to** استفاده میشود .

senior	بزرگتر	junior	کوچکتر-جوانتر
prior	مقدم-قبلی	inferior	پست-نامرغوب
anterior	مقدم-جلوی	posterior	عقبی-دیرتر
superior	عالی-بالارتر		

مثال :

This is superior to that .

این از آن عالی تر است (بہتر است)

او ازم من کوچکتر است .
He is junior to me .

این از آن یکی نامرغوبتر است .
This is inferior to that .

تَبصِرَه - بعضی از صفات بخاطر معنی مخصوص خود بصورت مقایسه‌ای بکار برده
نمیشوند ، مانند :

this - that - these - those - the - each - every - one - two - three

some - any - several - half - empty - round - wooden - weekly -

monthly - daily - square - left - etc .

البته صفات دیگری نیز از قبیل صفات فوق هستند که درجات مقایسه معنی ندارند

مقایسه صفات از نظر برتری و پستی و برابری و نابرابری

الف- همانطوریکه بیان شد اگر کلمه **more** در اول صفات ساده قرار گیرد برتری
آن صفت را از صفت دیگری بیان میکند حال اگر بجای **more** از **less** که متضاد آن
است قبل از صفت قرار گیرد پستی آنرا از صفت دیگر می‌رساند. مثال:

She is *more beautiful* than her sister . (برتری)

او از خواهرش زیباتر است .

She is *less beautiful* than her sister . (پستی)

خواهرش از خود او زیباتر است.

This coat is *less expensive* than that one . (پستی)

این کت از آن یکی ارزانتر است (آن یکی گرانتر از این است)

ب- هرگاه دو صفت یا قید را بخواهند از لحاظ برابری باهم مقایسه کنند آن
صفت و یا قید را مابین **as** **as** قرار می‌دهند و در صورت نامساوی بودن
آنرا مابین **as** **so** با یک فعل منفی می‌نویسند .

Parvin is *as old as* her sister .

پروین هم سن خواهرش است .

Ali is *as tall as* my brother .

علی هم قد برادر من است .

She works *as hard as* her sister .

او بسختی (بعجدهت) برادرش کار می‌کند .

He walks *as quickly as* his brother .

او بسرعت برادرش راه می‌رود .

This room is not *so large as* the other one .

این اتاق به بزرگی آن یکی نیست .

She doesn't work *so hard as* her sister .

او بسختی خواهرش کار نمی‌کند.

The same **as**
ولی اگر دو اسم را از لحاظ برابری باهم مقایسه کنیم آن‌را بین **as**
قرار می‌دهیم .

Jack is the same *age as* George .

جک همسن جورج است .

He has the same *address as* my brother .

آدرس او با آدرس برادر من یکی است .

She goes to the same *school as* her sister does .

او بهمان مدرسه می‌رود که خواهرش می‌رود .

توجه : در مکالمات روزانه اغلب بجای *as so as* *as* با فعل منفی
استفاده می‌کنند . مثال :

He is not *as tall as* his brother . او هم‌قد برادرش نیست .

Our school is not *as large as* yours .

مدرسه ما بزرگی مدرسه شما نیست .

much - very (خیلی)

very با صفات ساده و قیدهای ساده و **much** بهمان معنی با صفات و قیدهای تفضیلی

بکار برده میشود . مثال :

The weather is *very cold* today .

امروز هوا خیلی سرد است .

The old man walks *very slowly* .

پیرمرد خیلی آهسته راه می‌رود .

I get up every morning *much earlier* than you .

من هرروز صبح خیلی زودتر از شما از خواب برمیخیزم .

Helen is *much more beautiful* than her sister .

هلن خیلی زیباتر از خواهرش است .

توجه - اغلب قیدهای حالت با افزودن (ly) به آخر صفت درست میشوند .

این قیدها چگونگی انجام عملی را بیان می‌کنند و تمام آنها با کلمه **more** تفضیلی و با **most** بقید عالی تبدیل میشوند . مثال :

صفت		قید	
quick	سریع	quickly	بسرعت
rapid	سریع	rapidly	بسرعت
careful	دقیق	carefully	بدقت
hopeful	امیدوار	hopefully	با امیدواری
loud	بلند (صدا)	loudly	با صدای بلند
frequent	مکرر	frequently	بطور مکرر
brave	شجاع	bravely	شجاعانه

ولی قیدهائی هستند که شکل آنها با صفت مربوطه آنها یکی است . مانند :

hard	سخت	hard	بسختی
fast	سریع	fast	بسرعت
late	دیر	late	دیر
low	پست - آهسته	low	بآهستگی

good - well

good صفت است و اسم را توصیف می‌کند ولی **Well** قید است و فعل را توصیف

می‌نماید .

She is a *good* girl . او دختر خوبی است .

She does her work *well* . او کارش را بخوبی انجام میدهد .

شکل تفضیلی هر دو کلمه **better** و صفت و قید عالی هر دو **best** می‌باشد .

She feels *better* today . او امروز حالش بهتر است .

This pen is *better* than that one .

این قلم از آن یکی بهتر است .

My pen is *the best* of the three .

در بین سه قلم من بهترین است .

The best thing I can do is to wait .

بهترین کاری که می‌توانم بکنم این است که صبر بکنم .

تمرین ۱۴ - صفت و با قید صحیح را انتخاب کنید .

1. She works a(harder) b(hardly) than her sister .
2. He prepares his homework a(more careful) b(more carefully) than most students .
3. He returned a(sooner) b(more sooner) than we expected .
4. Our troops fought a(braver) b(more bravely) than anyone expected .
5. This lesson is a(easiest) b(the easiest) one in the book .
6. Which is the a(better) b(best) way of all .
7. Education is a(most important) b(the most important) thing in one's life .
8. The weather today is a(bad) b(worse) than it was yesterday .
9. His car is a(much cheaper) b(very cheaper) than mine .
10. The weather today is a(much cold) b(very cold) .
11. My room is a(very large) b(much larger) than yours .
12. His room is as a(larger) b(large) as mine .
13. That boy is not so (taller) b(tall) as his brother .
14. Ali is the a(oldest) b(older) boy in our class .
15. Parvin is a(older) b(elder) than her sister .
16. Egypt is the a(oldest) b(eldest) country in the world .
17. She is a(young) b(younger) than her brother .
18. This chair is the a(very comfortable) b(most comfortable) one in the whole house .
19. I can do my work a(easy) b(easily) .
20. She always speaks a(very soft) b(softly) to the child .

حروف تعریف

The articles

حروف تعریف بر دو نوعند : (a) معین (b) نامعین .

(a) حرف تعریف معین Definite article

حرف تعریف معین در زبان انگلیسی کلمه «The» است که در جلو اسمهای عام و بعضی از اسمهای خاص قرار می‌گیرد و آن اسم را مشخص و معین می‌نماید. مثال :

1. The chair on which you are sitting is not comfortable .

۱- صندلی که شما در روی آن نشسته‌اید راحت نیست .

2. The book which is on the table belongs to me .

۲- کتابی که روی میز است بمن تعلق دارد .

(b) حرف تعریف نامعین a و یا an در جلو اسمهای عام قابل شمارش که معین و مشخص نباشند قرار داده میشود. مثال:

1. There is a book on the table .

۱- کتابی روی میز است .

2. Please , give me a pen .

۲- لطفاً يك قلم بمن بدهید .

توجه ۱- اسمهایی که حرف اول آنها بی‌صدا باشد a و اگر صدا دار باشد an بکار می‌برند . مثال :

a book

a room

a pen

a table

an apple	an egg
an orange	an idea

اسمهائیکه با **h** ساکن شروع شده اند حرف تعریف نامعین **an** بکار برده می شود .

مثال :

an hour	یک ساعت	an heir	یک وارث
an honour	یک افتخار	an honest man	یک مرد درستکار

اسمهائیکه با **u** و یا صدا دار دیگری که صدای (you) داشته باشند با حرف تعریف

نامعین **a** نوشته می شوند . مثال :

a university	یک دانشگاه	a union	یک اتحاد
a uniform	یک لباس متحدالشکل	a unicorn	یک اسب افسانه ای
a European	یک اروپائی	a ewe	یک میش
a eulogy	یک ستایش-مدح	a ewer	یک آفتابه-کوزه

توجه ۲- با اسمهای غیر قابل شمارش حرف تعریف نامعین **a** بکار برده نمیشود .

اسمهای غیر قابل شمارش مانند :

money	پول	bread	نان
gold	طلا	silver	نقره
water	آب	tobacco	توتون
milk	شیر	tea	چای

و همچنین با اسمهایی که در حالت جمع هستند حرف تعریف نامعین (a و an) را نمی توان

بکار برد و این اسمها در حالت نامشخص بدون حرف تعریف بوده و یا گاهی کلمه **some**

را با آنها ذکر میکنند. مثال :

There are books on the table .

کتابهایی در روی میز هستند .

There are some pens on the table .

تعدادی قلم در روی میز هستند .

موارد استعمال : **The**

۱- حرف تعریف **The** علاوه بر اسمهای مفرد با اسمهای عامی که در حالت جمع

باشد بکار برده می شود . مثال :

The books which are on the table belong to me .

کتابهاییکه در روی میزند بمن تعلق دارد .

The pencils in that box are yours .

مدادهاییکه در داخل آن جعبه است مال شماست .

۲- با اسمهاییکه در حالت کلی و عمومی باشند حرف تعریف **The** بکار برده نمیشود
مثال:

Gold is an expensive metal .

طلا يك فلز گران قیمتی است .

Cats are intelligent animals .

گره‌ها حیوانات باهوشی هستند .

Dogs are faithful animals .

سگها حیوانات باوفایی هستند .

ولی اگر چنین اسمهایی مقدار و نوع معینی را برسانند حرف تعریف **The** را می‌توان
بکار برد . مثال:

The gold in this ring is very old .

طلائیکه در این انگشتری بکار رفته خیلی قدیمی است .

The cats I breed are Japanese .

گره‌هاییکه من پرورش می‌دهم ژاپونی هستند .

۳- با اسمهای خاص اشخاص ، کشورها - شهرها - دهکده‌ها - خیابانها حرف تعریف
the بکار نمی‌برند. ولی اگرچنین اسمهایی بعنوان صفت برای يك اسم عام دیگر بکاررفته
باشند حرف تعریف **The** با آنهاگفته میشود. مثال : (اسم خاص)

I live in Tehran .

درتهران زندگی می‌کنم .

My friend went to France for study .

دوستم برای تحصیل به فرانسه رفت .

Mexico has a warm climate .

مکزیک آب وهوای گرمی دارد .

بعنوان صفت :

The English language is spoken all over the world .

زبان انگلیسی درتمام دنیا تکلم میشود .

The Chicago fire was a large one .

آتش‌سوزی شیکاگو خیلی بزرگ بود .

The Mexican climate is warm .

آب وهوای مکزیک گرم است .

۴- با اسمهای خاص رودخانه‌ها - دریاها - اقیانوسها - تنگه‌ها و رشته کوه‌ها و مجمع‌الجزایر حرف تعریف the بکار برده می‌شود. مثال :

the Mississippi River	the Pacific Ocean .
the Red sea .	the Persian Gulf .
the Panama canal .	the Ural Mountains .

ولی با اسم خاص يك‌کوه تنها حرف تعریف the بکار برده نمیشود .

Mount Everest	Mount Blanc
---------------	-------------

۵- با اسم خاص بعضی از کشورهایی که در آنها کلمه United یا Republic بوده و یادارای صفتی هستند و همچنین با اسم خاص بعضی از ایالات حرف تعریف the بکار برده میشود. مثال :

the United States.	the Punjab .
the Soviet Union .	the Deccan .
the Dominican Republic .	

۶- با اسم خاص بعضی از کتابهای معروف حرف تعریف the بکار می‌رود.

the Koran .	the Vedas .
the Bible .	the Iliad .

۷- اسمهای عامی که با اسم شخصی توصیف شوند و همچنین اسمهایی که در جلوی آنها

صفت ملکی قرار گرفته باشد حرف تعریف بکار برده نمیشود .

Ali's book .	his hat .
John's pen .	my book

۸- the در جلو اسم خاص اشخاص موقی بکار برده میشود که آن اسم دارای صفتی

باشد. مانند :

The famous Napoleon .	ناپلئون مشهور
The eloquent Cicero .	سیسرو فصیح

۹- با بعضی از صفات وقتی حرف تعریف the بکار رود آن صفت تبدیل به اسم جمع

میشود .

the poor	فقرا	the wise	عقلا - خردمندان
the rich	ثروتمندان	the great	بزرگان

The great are not always the happy .

بزرگان همیشه انسانهای خوشبختی نیستند .

The wise often warn the foolish in vain

عاقلان اغلب اشخاص احمق را بیهوده آگاه می‌سازند .

تمرین ۱۵- در جاهای خالی هر کجا که لازم است حرف تعریف معین و نا معین the و a و یا an بگذارید .

1. games are good for health .
2. cats I breed are all Siamese .
3. He went to Mexico for Olympic Games .
4. cats are intelligent animals .
5. That is man .
6. cigarette is made of tobacco and paper.
7. chair is made of wood .
8. fresh air is need by all growing children .
9. air in this room is not fresh .
10. telephone rings very often in our office .
11. sewing - machines have intricate mechanism .
12. sewing - machine you lent me is broken .
13. water is necessary to life .
14. water in that basin is not fit to drink .
15. We get milk from cow .
16. We get milk from cows .
17. copper is good conductor of electricity.
18. Plenty of rain sun are necessary for raising of cotton .
19. He went to Abadan yesterday .
20. capital of Iran is Tehran .
21. New York subways are very hot in summer .
22. New York city is largest city in United States .
23. paint helps to protect metal from rust .
24. paint I put on yesterday is dry .

25. Our bodies use oxygen in the air .
26. oxygen is used in medicine .
27. apple is a fruit .
28. American women use much powder and lipstick .
29. He likes to study history .
30. In mathematics accuracy is essential .
31. I cannot judge accuracy of your calculations .
32. life of these insects is very short .
33. grass grows every-where, but grass in the valley is the best .
34. Fifth Avenue has some very interesting shops .
35. Some of Fifth Avenue shops are very expensive .
36. traffic on Shah Avenue is very heavy .
37. Romania has many oil fields but oil is of rather poor quality .
38. A shoemaker uses rubber and leather in his work .
39. leather he uses must be of the best quality.
40. shoe is made of leather .
41. shoes are made of leather .
42. table is a piece of furniture .
43. health is more important than wealth .
44. health of the community is of the highest importance .
45. We usually admire beauty of a forest .
46. beauty is only skin deep .
47. ignorance is bliss .
48. ignorance of these people is astounding .
49. public education must be rapidly extended .
50. education of little children has been greatly neglected .

ضمیر

Pronoun

تعریف - ضمیر کلمه ایست که بجای اسم در جمله می‌نشیند و از تکرار اسم جلوگیری می‌کند. مثال :

1. *The teacher asked Ali and parvin to come and see the teacher .*

1. He asked them to come and see him.

2. *Parvin asked my brother and me to come and see parvin .*

2. She asked us to come and see her .

بطوریکه در جملات بالا مشاهده میشود کلمات he - them و him در جمله اول

بجای Parvin and Parvin نشسته و در جمله دوم ضمیر her - us - she بجای her - us - she و my brother and me قرار گرفته‌اند .

انواع ضمایر Kinds of pronouns

ضمایر را بنا بکاربری که در جمله انجام می‌دهند بشرح زیر تقسیم می‌کند.

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| Personal pronouns | ۱- ضمایر شخصی |
| Possessive pronouns | ۲- ضمایر ملکی |
| Reflexive and Ephasizing | ۳- ضمایر انعکاسی و تأکیدی |
| Demonstrative | ۴- ضمایر اشاره |
| Interrogative | ۵- ضمایر استفهامی |

۶- ضمائر نامعین Indefinite pronouns

۷- ضمائر موصولی Relative

۱- ضمائر شخصی Personal pronouns :

این ضمائر بدو دسته فاعلی و مفعولی تقسیم می‌شوند .

(a) ضمائر شخصی فاعلی Subject pronouns

ضمائری هستند که بجای فاعل در جمله قرار می‌گیرند و بشرح زیر می‌باشند .

مفرد		جمع	
I	من	We	ما
You	شما	You	شما
He	او (مرد)	They	ایشان
She	او (زن)		
it	آن (خنثی)		

Ali is doing his homework now .

He » » » » »

علی (او) اکنون تکلیفش را انجام میدهد .

Ali and Hassan are doing their homework .

They » » » » »

علی و حسن (آنها) تکالیفشان را انجام می‌دهند .

(b) ضمائر شخصی مفعولی Object pronouns

ضمائری هستند که بجای مفعول در جمله می‌نشینند و بشرح زیر می‌باشند .

مفرد		جمع	
me	من-بمن-ازمن	us	ما-ما را-ازما
you	شما-شمارا-ازشما	you	شما-شمارا-ازشما
him	او-او را-از او (مرد)	them	ایشان-ایشان را-از ایشان
her	او (زن) » » »		
it	آن-آن را-از آن (خنثی)		

مثال :

I asked Ali a question .

I » him » »

از او سؤالی کردم .

او بمن يك كتاب داد . He gave me a book

ديروز آنها را در مدرسه ديدم . I saw them at school yesterday .

توجه : بعد از فعل متعدی و حرف اضافه ضمير مفعولی ذکر ميشود نه فاعلی و ضمناً در جملات مقایسه ای که معمولاً با کلمه than همراه هستند باید ضمير فاعلی بعد از than ذکر کرد (البته اگر مقایسه با فاعل باشد) مثال :

She gave a book to him .

او با او يك كتاب داد . She gave him a book .

او از من مسن تر است . He is older than I .

شما از او بلندتر هستید . You are taller than he .

من از او جوانترم . I am younger than she .

البته در مکالمات از ضمير مفعولی استفاده می کنند که از لحاظ گرامری صحیح نیست .

تمرین ۱۶ - ضمير صحیح را انتخاب کنید :

1. (We - us) all went with (them - they) .
2. They knew all about my friend and (I - me) .
3. Mr. Adl and (he - him) came last night.
4. I came here with John and (her - she) .
5. She gave Ali and (I - me) a piece of cake .
6. He told Mary and (me - I) to go with (he - him) to the cinema.
7. There are some letters for you and (me - I) .
8. Go with John and (her - she) to visit (them - they) .
9. Let (we - us) all go for a walk .
10. Help (me - I) carry (her - she) ; (she - he) has fainted .
11. Nobody could answer except (me - I) .
12. It was (he - him) I was talking about .
13. How can you talk to a woman such as (she - her ?)
14. She is younger than (me - I) .
15. There was an argument between (he - him) and (I - me) .
16. Let (he - him) have something to eat .
17. I want to talk with (she - her) .

18. He always sits between Mary and (I - me) .
19. (He - him) is a very studious person .
20. They sent (she - her) many presents.

« ضمير انعكاسی Reflexive Pronouns »

ضمير انعكاسی درجای مفعول در جمله قرار ميگيرند و نشان ميدهند كه مفعول جمله خود فاعل مي باشد و بشرح زيرند .

مفرد		جمع	
myself	خودم را	ourselves	خودمانرا
yourself	خودت را	yourselves	خودتانرا
himself	خودش را (مرد)	themselves	خودشانرا
herself	خودش را (زن)		
itself	خودش را (حيوان)		

مثال :

The man shot himself .

مرد خود را با تير زد .

She burned herself badly.

او بطور بدی خود را سوخت .

بطوریکه در جمله فوق مشاهده میشود کلمات *the man* و *she* فاعل جملات هستند و مفعول افعال **shot** و **burned** نیز می باشند زیرا برگشت ضمير *himself* بفاعل جمله (*the man*) و برگشت ضمير *herself* به (*she*) می باشد .

« ضمير تاکیدی Emphasizing Prcuncs »

ضمير تاکیدی در شکل مثل ضمير انعكاسی هستند ولی در معنی فرق دارند . این ضمير به فاعل و یا مفعول - حالت تاکيد ميدهند . مثال :

I *myself* will do the work .

من خودم آن کار را انجام خواهم داد

Helen *herself* will cook the meal .

هلن خودش غذا را خواهد پخت .

I gave the parcel 'to the lady *herself* not her servant .

من بسته را به **خود** خانم دادم نه بنوکرش .

She gave the money to the man *himself* .

او پول را **بخود** مرد داد .

توجه - ضمائر انعکاسی یا تأکیدی اگر با حرف اضافه *by* همراه باشند معنی (به تنهایی)

میدهند .

I live *by myself* in a small house .

من **به تنهایی** در یک خانه کوچکی زندگی می کنم .

She likes to study *by herself* .

او دوست دارد **به تنهایی** مطالعه کند .

You cannot do it *by yourself* .

شما نمیتوانید آن را **به تنهایی** انجام دهید .

تمرین ۱۲ - نقطه چین های زیر را بایک ضمیر مناسب پر کنید .

- The little girl hurt when she fell .
- The man cut with a knife .
- We protect from rain with an umbrella .
- Both boys taught to swim .
- Parvin and I enjoyed very much at the party last night .
- The dog hurt when it jumped, over the fence .
- Helen cut with a piece of glass :
- You must speak to him about it .
- Ali opened the door for me .
- I saw him at school .
- Reza mailed the letter .
- Ali and I wrote those letters .
- Parvin said that she saw the man take the box .
- They broke that glass .
- We made the first offer to buy that house .

16. She lives by.....in a small house .
 17. I don't like to go on a journey by.....
 18. Ali works by.....in a small office .

ضمایر اشاره Demonstrative Pronouns

کلمات *this* و *that* و *these* و *those* هم ضمیر و هم صفت اشاره هستند. باین ترتیب که اگر همراه اسمی باشند صفت هستند و اگر بتهائی در جمله بکار رفته باشند ضمیر هستند.
 مثال :

This book is mine . (صفت) این کتاب مال من است

These pens are hers. » این قلمها مال اوست

Put *that book* on the desk . (صفت)
 آن کتاب را روی میز بگذار .

Put *those flowers* in the vase . (صفت)
 آن گلها را داخل گلدان بگذار .

This is what I told you . (ضمیر) این است که بشما گفتم

That is my English book . (ضمیر) آن کتاب انگلیسی من است

These are their English books . (ضمیر)
 اینها کتابهای انگلیسی ایشان هستند .

Those are our pencils . (ضمیر) آنها مدادهای ما هستند .

توجه - *this* و *that* همیشه با اسم و فعل مفرد و *these* و *those* با اسم و فعل جمع همراه هستند .

کلمات سؤال

Question words

بعضی از کلمات سؤال بصورت ضمیر و بعضی‌ها بصورت صفت و قید در جمله بکار می‌روند که ذیلاً مهمترین آنها را شرح می‌دهیم . (این کلمات بعنوان کلمه سؤال همیشه در اول جمله واقع می‌شوند.)

Who - همیشه ضمیر است و برای اشخاص بکار برده می‌شود. اگر در حالت فاعلی بکار رود بعد از آن فعل معین قرار نمی‌گیرد ولی گاهی در مکالمات روزمره آن را بصورت مفعولی بکار می‌برند که در این صورت باید بعد از آن فعل معین قرار گیرد و جمله بحالت سؤال نوشته می‌شود. مثال :

Who went to the cinema last night ? (فاعل)

چه کسی دیشب بسینما رفت ؟

Who has broken the window ? (فاعل)

چه کسی پنجره را شکسته است ؟

بطوری که در دو جمله فوق اگر بجای **who** يك ضمير شخصى فاعلى قرار دهيم جمله از حالت سؤال خارج می‌شود. مثال :

He went to the cinema .

She has broken the window .

who بصورت مفعول :

Who was she dancing with ?

او با چه کسی می‌رقصید ؟

Who are you waiting for ?

منتظر چه کسی هستید ؟

Who is she talking to ?

با چه کسی حرف می‌زند ؟

whom شکل مفعولی **who** است و بعدازآن جمله همیشه بصورت سؤال نوشته میشود. این ضمیر درمکالمات روزمره زیاد بکار برده نمیشود. مثل:

Whom did you see at school ?

چه کسی را در مدرسه دیدید ؟

Whom did you ask the question ?

از چه کسی سؤال کردید ؟

what - هم ضمیر است و هم صفت هم بصورت فاعل و هم بصورت مفعول در جمله بکار میرود. اگر بصورت فاعل بکار رود فعل کمکی بعدازآن قرار نمیگیرد ولی اگر بصورت مفعول باشد باید بعدازآن فعل معین ذکر شود. مثال:

What makes tea sweet ? (فاعل)

چه چیز جای را شیرین می کند ؟

What made her angry ? (فاعل)

چه چیز او را عصبانی کرد ؟

What are you talking about ? (مفعول)

راجع به چه چیزی صحبت میکنید ؟

What did you do last night ? (مفعول)

دیشب چکار کردید ؟

What book are you reading ? (صفت)

چه کتابی را میخوانید ؟

which هم صفت و هم ضمیر است، هم بصورت فاعل و هم مفعول درجمله بکار برده میشود. درحالات فاعلی فعل معین بعدازآن ذکر نمیشود ولی درحالات مفعولی بعدازآن باید فعل معین بکاربرد. مثال :

Which bus goes to the airport ? (فاعل و صفت)

کدام اتوبوس به فرودگاه میرود ؟

Which is yours ? (فاعل-ضمیر)

کدام مال شماست ؟

Which book did you choose ? (صفت و مفعول)

کدام کتاب را انتخاب کردید ؟

Which chair are you going to sit on ? (صفت و مفعول)

روی کدام صندلی میخواهید بنشینید ؟

whose بصورت صفت و ضمیر برای اشخاص بکار برده میشود . مثال :

Whose book is this ? (صفت) این کتاب کیست ؟

Whose is this cap ? (ضمیر) این کلاه مال کیست ؟

سایر کلمات سؤال عبارتند از :

How *چطور* - چگونه (قید) *How*

How are you ? حالتان چطور است ؟

How far *تا کجا* - چقدر راه

How far is it from here to Karage ?

از اینجا تا کرج چقدر راه است ؟

How long *تا چه وقت*

How long are you going to stay at the seaside ?

تا کی میخواهید در کنار دریا بمانید ؟

How many *چند تا* - چند

How many students were absent yesterday ?

دیروز چند دانش آموز غایب بودند

How much *چقدر* - چه مقدار

How much is the price of this book ? قیمت این کتاب چقدر است ؟

When *کی* - چه موقع (قید)

When did that happen ?

آن کی اتفاق افتاد ؟

Where *کجا* - کجا (قید)

Where did you go yesterday ?

دیروز کجا رفتید ؟

Why *چرا* (قید)

Why are you so sad ?

چرا اینقدر غمگین هستید ؟

تمرین ۱۸ - نقطه چین‌های زیر را بایک کلمه سؤال مناسب پر کنید :

- are you thinking about ?
- are they looking at ?
- is your brother doing?
- books are there on the desk ?

5. coffee do you drink every day .
9. is it from here to your house ?
7. does your school begin ?
8. are you listening to ?
9. turned the radio on ?
10. did you give the book to ?
11. is butter made of ?
12. are you going now ?
13. pencil is this ? Ali's or yours .
14. room shall I sleep in ?
15. year was he born in ?
16. took the book which was on the desk ?
17. people were there at the seaside ?
18. time do you spend on your English ?
19. times have you seen this film ?
20. are they laughing at ?
21. old are you ?
22. money did you spend last night ?
23. is your brother's name ?
24. is she so sad ?
25. is she dancing with?

ضمایر نامعین

Indefinite Pronouns

تعریف - ضمایر نامعین باشخاص و اشیاء معین و مشخص دلالت نمی‌کنند بلکه درحالت کلی باشخاص یا اشیاء مربوط می‌شوند و مهمترین آنها بشرح زیر است.

one - anyone - someone - no one - none - any - anybody - anything - some - somebody - something - everybody - nobody - few many - other - all - they .

One - این ضمیر بجای اشخاص درحالت کلی و نامعین بکار برده می‌شود. مثال:

One should take care of one's health .

شخص باید ازسلامتی خودش مواظبت نماید .

One cannot bear the heat here .

کسی نمیتواند گرمای اینجا را تحمل کند .

توجه - هنگامیکه **one** فاعل جمله باشد باید ضمیری که بدنبال آن درجمله قرار می‌گیرند از مشتقات one باشد (oneself - one's - one) و هیچوقت نباید از ضمائر his - him و یا her استفاده کرد . پس بهتر است که one را فاعل جمله قرار ندهند و از ضمائر you و they درحالت کلی ویا ازکلماتی مانند: A man و A girl - A boy استفاده نمایند .

One must do one's duty .

شخص باید وظیفه خودرا انجام دهد

A boy should take care of *his* health .

یک پسر باید از سلامتی خودش مواظبت نماید .

one (b). همچنین با معنی مبهم و نامعلومی بجای شخص یا چیز در جمله بکار برده میشود.

مثال :

He is always the first *one* to go .

او همیشه برای رفتن اولین نفر است .

He gave me a bad *one* .

او یکدانه خرابش را بمن داد .

one سه شکل منفی دارد none - nobody - no one

No one و Nobody برای اشخاص بکار برده می شوند و همیشه با فعل مفرد و مثبت

همراهند. مثال :

No one can do it . هیچکس نمی تواند آن را انجام دهد.

Nobody was in the room . هیچکس در اطاق نبود.

None - هم برای اشخاص و هم برای اشیاء و با فعل مفرد و جمع بکار برده می شود .
None شکل منفی any محسوب می شود. مثال :

Are there *any* apples on that tree? No, there are *none* .

آیا سیبی در آن درخت وجود دارد؟ نه ، هیچ سیبی وجود ندارد .

None of these tomatoes is ripe .

هیچکدام از این گوجه فرنگی ها رسیده نیست .

I wanted *some* string but there was *none* in the house .

مقداری نخ می خواستم ولی هیچ نخ در منزل نبود .

The crew were drowned , *None* were saved .

گروه ملوانان غرق شدند هیچکدامشان نجات پیدا نکردند .

any-some علاوه بر اینکه صفت هستند بصورت ضمیر نیز در جمله بکار برده میشوند
some در جملات مثبت و any در جملات سئوالی و منفی. مثال :

Some prefer this , *some* that .

بعضی ها اینرا ترجیح میدهند ، بعضی ها آنرا.

Some of these books are useful .

بعضی از این کتابها مفید هستند .

Have any of you *some* money? No, we haven't any .

آیا هیچکدام از شما پولی دارید؟ نه، ماهیچ نداریم .

some و **any** برای اشخاص و اشیاء قابل استفاده هستند . اگر بجای اسمهای قابل شمارش بکار روند با فعل جمع و بجای اسمهای غیر قابل شمارش با فعل مفرد همراهند . مشتقات **some** عبارتند از **something - someone - somebody** و **somewhere** و مشتقات **any** عبارتند از :

anywhere - anything - anybody - anyone

مشتقات **some** را در جملات مثبت و مشتقات **any** را در جملات منفی و سئوالی بکار می‌برند **anybody - anyone** را بمعنی هر کس در جملات مثبت نیز بکار می‌برند. مثال: هر کس می‌تواند آن را انجام دهد . **Anyone** can do it .

Anybody will tell you where the bus-stop is.

هر کسی بشما خواهد گفت که ایستگاه اتوبوس کجاست .

توجه - هرگاه در جمله‌ای یکی از قیود منفی مانند :

barely - scarcely - rarely - seldom - never

و غیره بکار رفته باشد نمی‌توان از **some** و مشتقات آن استفاده کرد و باید از **any** و مشتقات **any** استفاده نمایند. مثال:

There is hardly anybody in that room .

بسختی کسی در آن اتاق است (کسی در آن اتاق نیست)

There is scarcely *any* bread in the house . (صفت)

در خانه نان وجود ندارد

Is there *any* coffee left? No, there is hardly any left .

آیا قهوه‌ای باقی مانده است؟ نه چیزی باقی نمانده است

تمرین ۱۹ - شکل صحیح را انتخاب کنید :

1. He told us (something) (anything) about his trip .
2. There is (anyone) (someone) at the door .
3. Is there (somebody) (anybody) in the room?
4. One must do (his) (one's) duty .
5. Nobody (went) (didn't go) to the cinema last night .

6. He met them (somewhere) (anywhere) in Europe .
7. No one (knows) (doesn't know) it
8. I didn't go (somewhere) (anywhere) yesterday .
9. He didn't speak to (somebody) (anybody) about it .
10. There wasn't (nobody) (anybody) in that room
11. He didn't tell me (nothing)(anything) else.
12. Nobody (was) (was not) absent from class yesterday .
13. Are there any pencils in that box? No, there are not(any)(none) .
14. There is (nothing) a(anything) in that box .
15. (Someone) (anyone) told me a story .
16. Did you see (somebody) (anybody) in that room ?
17. He said that he had met the man (somewhere)(anywhere)before .
18. No one (could answer) (couldn't answer) my questions.
19. (Some one) (anyones) has rung the bell twice .
20. I asked (somebody) (anybody) to paint my house .

ضمایر موصولی

Relative Pronouns

ضمایر موصولی علاوه بر اینکه جای اسم را میگیرند دو جمله را نیز بهم متصل میسازند. جمله‌ای که بعد از این ضمایر گفته می‌شود جمله پیرو یا تابع نامند (clause) و دو نوع هستند :

الف) جملات پیرو توصیفی Defining clauses

ب) « غیر توصیفی Non-defining clauses »

الف — جملات توصیفی :

این جملات مرجع ضمیر موصولی را که ممکن است يك اسم و یا ضمیر باشد توصیف میکنند بطوری که بدون ذکر جمله توصیفی آن اسم یا ضمیر شناخته نمیشود. مثال :

a) The boy is my brother . پسر برادر من است ؛

در جمله بالا کلمه (پسر) مشخص نیست و برای اینکه آنرا مشخص نمایند باید يك جمله پیرو توصیفی بدان اضافه کنند. مثال :

1. The boy *who sits alongside of you* is my brother .

پسری که پهلویشما می‌نشیند برادر من است.

بطوریکه ملاحظه می‌شود جمله پیرو *who sits alongside of you* توصیف کننده کلمه the boy می‌باشد .

b) The girl is not well .

مثال دیگر :

2. The girl *whom you met* is not well .

دختری را که شما ملاقات کردید حالش خوب نیست .

در جمله بالا (whom you met) توصیف کننده کلمه the girl می باشد.
 بطوری که در جمله ۲۰۱ ملاحظه می شود قبل از پیرو و یا بعد از آن (comma) گیومه
 (,) وجود ندارد .

ب - جملات پیرو غیر توصیفی :

این جملات از اسم یا جمله ای که قبل از آنها قرار گرفته اند بحث می کند و آنها را
 بیشتر مشخص می سازد ولی بدون ذکر آنها هم می توان اسم قبلی را شناخت معمولاً قبل از
 این جملات پیرو اسم مشخص و معین قرار می گیرد. نکته خیلی مهم در مورد شناسایی این
 جملات پیرو این است که قبل و بعد از آنها گیومه (,) (comma) وجود دارد و بطوریکه بدون
 گیومه جمله غلط خواهد بود. مثال:

a) Reza is my brother . رضا برادر من است .

1. Reza, who sits beside you, is my brother .

b) Parvin is not well . حال پروین خوب نیست .

2. Parvin, whose mother you met, is not well .

پروین که مادرش را ملاقات کردید حالش خوب نیست .

در جملات (۲۰۱) جملات پیرو who sits beside you و whose mother you met
 غیر توصیفی هستند و بدون ذکر آنها معنی جملات (a و b) مشخص می باشد زیرا رضا و
 پروین اشخاص معین و مشخص هستند.

انواع ضمایر موصولی

who این ضمیر حالت فاعلی دارد و فقط برای اشخاص بکار برده می شود .

a) This is the boy .

b) The boy can play the piano well .

در جمله b) کلمه the boy فاعل است و بجای آن از who استفاده نموده و در جمله

a و b را بهم متصل می نمایم .

This is the boy who can play the piano well .

این پسریست که می تواند بخوبی پیانو بنوازد .

توجه ضمیر موصولی در هر حالت باید پهلوی مرجع خودش قرار گیرد در جمله بالا مرجع
 who کلمه the boy می باشد .

a) Mr. Brown teaches us at school .

b) Mr. Brown is a famous writer .

Mr. Brown, *who is a famous writer*, teaches us at school.

آقای براون که نویسنده مشهوری است در مدرسه بما درس می‌دهد .

در جمله فوق مرجع **who** ، (Mr. Brown) است که پهلوی آن قرار گرفته است.

who را هرگز نمی‌توان در جمله حذف کرد .

whom این ضمیر حالت مفعولی دارد و فقط بجای اشخاص در جمله قرار می‌گیرد. مثال:

a) The man is my father .

b) You met *him* yesterday .

در جمله (b) بجای *him* که ضمیر مفعولی است از *whom* استفاده نموده دو جمله

a و **b** را بهم متصل می‌نمائیم ولی باید توجه کنید که *whom* پهلوی مرجع خود

(the man) قرار بگیرد .

The man *whom* you met yesterday is my father .

مردی را که دیروز ملاقات کردید پدر من است.

توجه - ضمایر موصولی را که در حالت مفعولی باشند اغلب در جملات توصیفی حذف

میکنند ولی این ضمایر را در جملات غیر توصیفی نمیتوان حذف کرد. مثلاً جمله بالا را نمیتوان

بشکل زیر نوشت :

The man you met yesterday is my father .

در جمله غیر توصیفی زیر نمیتوان (*whom*) را حذف کرد .

Ali, *whom* you met yesterday, is my brother .

علی که او را دیروز ملاقات کردید برادر من است.

whose این ضمیر حالت مالکیت دارد و بیشتر در مورد اشخاص بکار برده میشود و

همچنین با اسم کشورها شهرها ، رودخانه‌های مهم و ادارات مهم میتوان بکاربرد .

a) Mr. Adl is my neighbour .

b) You met his brother .

در جمله (b) بجای *his* از کلمه *whose* استفاده کرده دو جمله **a** و **b** را بهم متصل می‌سازیم .

Mr. Adl, *whose* brother you met, is my neighbour.

آقای عدل که برادرش را ملاقات کردید همسایه من است.

He is a writer *whose* books I like very much .

او نویسنده‌ایست که کتابهایش را خیلی دوست دارم .

whose را برای اشیاء بکار نمی‌برند و بجای آن از which استفاده می‌نمایند. مثال :

The pen the colour of which is red is mine .

قلمی که رنگش قرمز است مال من است.

which این ضمیر هم حالت فاعلی وهم مفعولی دارد و فقط برای اشیاء بکار برده میشود.

- a) This is the pen. b) The pen writes well .

که میشود :

This is the pen which writes well .

این قلمی است که خوب می‌نویسد .

- a) The car is expensive . b) We want to buy it .

در جمله b بجای (it) از which استفاده نموده و دو جمله را بهم متصل می‌نماییم و چون مرجع which کلمه the car می‌باشد باید آنرا پهلوی مرجع خود قرار دهیم. بشکل زیر

The car which we want to buy is expensive .

اتومبیلی را که می‌خواهیم بخریم گران است

which را نیز در جملات توصیفی و در حالت مفعولی میتوان حذف کرد ولی در حالت فاعلی حذف نمیشود. جمله بالا را میتوان بشکل زیر نوشت :

The car we want to buy is expensive .

That این ضمیر فقط در جملات توصیفی بکار برده میشود و هم برای اشخاص و

هم برای اشیاء هم در حالت فاعلی وهم مفعولی میتوان بکار برد. مثال:

I want to speak to the girl that wrote this letter .

میخواهم با دختری که این نامه را نوشت حرف بزنم

The book that is lying on the table is mine .

کتابی که روی میز است مال من است (حالت فاعلی)

موارد استعمال **That** :

that را بیشتر در موارد زیر بکار می‌برند .

الف _ بعد از کلمات زیر اغلب از that استفاده میکنند که بیشتر در حالت مفعولی آن را حذف می‌نمایند .

only - much - few - little - none _ no - all - some و something و

nothing و any و anything و everything

مثال :

I know *all that* he said. تمام آنچه که او گفت میدانم

I will lend you *the few that* I still have .

آن چند تائیکه هنوز دارم بشما قرض خواهم داد .

ب- بعد از صفات عالی و همچنین بعد از اسمائیکه دارای يك صفت عالی هستند بهتر است از that استفاده نمایند .

He is the strongest man *that* I have ever seen .

قوی ترین مردیست که تاکنون دیده ام .

This is the best book *that* I have ever read .

این بهترین کتابی است که تاکنون خوانده ام .

ج -- **that** را نمیتوان بصورت مفعول حرف اضافه ای بکار برد . عبارت دیگر قبل از آن نمیتوان حرف اضافه ای ذکر کرد و لسی اگر حرف اضافه در آخر جمله پیرو قسار گیرد اشکالی نخواهد داشت . مثال

This is the book *that* I was speaking about .

این کتابی است که درباره اش صحبت میکردم .

و اگر بخواهد حرف اضافه را در اول جمله پیرو ذکر کنند باید از **which** استفاده نمایند

This is the book *about which* I was speaking .

توجه - ضمایر موصولی : *that - which - whom* در حالت مفعولی و در جملات توصیفی معمولاً حذف میشوند ولی اگر حرف اضافه ای قبل از آنها ذکر شود نمیتوان آنها را حذف کرد و اگر حرف اضافه در آخر جمله پیرو واقع شود حذف ضمایر اشکالی نخواهد داشت .

- | | |
|--|-------------------|
| 1. This is the man (<i>whom</i>) I was talking about . | } میتوان حذف کرد |
| 2. This is the pen (<i>which</i>) I was looking for . | |
| 3. Is that the man <i>to whom</i> you lent the money? | } نمیتوان حذف کرد |
| 4. That is the hotel <i>in which</i> we stayed last night. | |

۱- این مردیست که درباره اش، صحبت میکردم

۲- این قلمی است که دنبالش میگشتم .

۳- آیا آن همان مردیست که باو پول قرض دادید ؟

۴- آن هتلی است که دیشب در آن اقامت کردیم .

what در جملاتی بکار می‌رود که قبل از آن مرجع اسمی یا ضمیری قرار نگرفته باشد و معنی (آنچه که) (چیزی که) می‌دهد. مثال :

I didn't understand *what* he said .

آنچه که گفتم نفهمیدم .

I know *what* you mean .

میدانم منظورت چیست .

Give me an example of *what* you are going to say .

آنچه که میخواهی بگویی يك مثال بزن .

این جمله را بشکل زیر نیز میتوان نوشت .

Give me an example of *the things* you are going to say .

As با کلماتی مانند *the same* و *such* بعنوان ضمیر موصولی بکار میرود. مثال:

Meet me at *the same* place as you did yesterday .

در همان جاییکه دیروز ملاقاتم کردید ازمین دیدن کنید .

There was *such* a crowd as I had never seen before .

چنان جمعیتی بود که تاکنون ندیده بودم .

سایر ضمایر موصولی عبارتند از :

whatever هرچه که

We shall eat *whatever* is left over from lunch .

هرچه که از ناهار باقی بماند خواهیم خورد .

whoever هر کسی که

Give it to *whoever* asks for it .

آن را بهر کسی که میخواهد بده .

whichever هر کدام که

Choose *whichever* of the colours suits you .

هر کدام از رنگها که مناسب تو است انتخاب کن .

قیدهای موصولی **Relative adverbs**

جملات پیرویکه محل، موقع و یا دلیل انجام عملی را بیان کنند با قیدهای موصولی

why - *when* - *where* شروع میشوند. مثال:

This is the house *where* I was born .

این خانه ایست که در آن متولد شدم.

This is the time of *year when* the flowers appear .

این موقعی از سال است که گلها ظاهر میشوند.

He could give no *reason why* his sister had left home .

توانست دلیل اینکه چرا خواهرش منزل را ترک کرده بود بگوید

whenever و wherever نیز بصورت قیدهای موصولی درجملات بکار برده میشوند.

Put it *wherever* you like.

آن را هر کجا که دوست دارید بگذارید .

You can come *whenever* you like .

هر وقت که بخواهید می‌توانید بیایید .

توجه ۱- ضمایر موصولی باید از لحاظ مفرد و جمع بودن با مرجع خود مطابقت نمایند بدین ترتیب فعلی که بعد از آن نوشته می‌شود باید با مرجع ضمیر مطابقت نماید. مثال:

1. I, who am the oldest, go first .

من که از همه مسن تر هستم اول می‌روم .

2. You, who are my friend , are next .

شما که دوست منی نفر بعدی هستی .

3. Ali, who is the youngest, comes last .

علی که از همه جوانتر است آخر سر می‌آید.

توجه ۲- درجملاتی که از کلمه **who** **one** **that** **one** استفاده شده است در بکار بردن فعل باید دقت شود . در این حالت نیز ضمیر موصولی **who** و **that** با مرجع خودش که بلافاصله قبل از آن قرار گرفته است مطابقت می‌کند نه با **one** . مثال

He is one of *the boys who* were kept in .

او یکی از آن پسرهاست که در خانه نگهداشته شدند .

This is one of the most serious *objections that* have been raised against the proposal .

این یکی از جدی ترین مخالفتهاست که بر علیه پیشنهاد بر خاسته است .

بطوری که در دو جمله فوق مشاهده می‌شود **who** با مرجع خود **boys** و **that** با مرجع خود **objections** مطابقت کرده اند نه با **one** .

در نوشتن چنین جملاتی باید دقت خاصی مبذول گردد زیرا ضمایر موصولی در حالت جمع و مفرد یکسان هستند و فقط از روی مرجعشان آنها را می‌توان تشخیص داد که آیا

فعل باید مفرد باشد یا جمع .

تمرین ۲۰- بجای نقطه چین ها ضمیر یا قید موصولی مناسب قرار دهید.

1. The man I met yesterday lent me some money.
2. Ali, wife is ill, cannot come to the party .
3. The man to I am sending this letter is my friend.
4. Is that the picture you are laughing at ?
5. There is little you can do to help him .
6. She is the only girl he has ever loved .
7. The man is wearing a blue coat is his father .
8. This car, for I paid a lot of money, is now out-of-date
9. Is that the man to you lent the money .
10. This is the boy mother you met yesterday.
11. The pen you are using belongs to my father .
12. This is the best I can do for you.
13. All I have is yours .
14. The place we are going to is not far away .
15. Nothing I can see resembles what you have described.
16. I am asking the reason you did that.
17. This is the field we had a picnic last year.
18. It was the time he left Tehran for England .
19. Can you remember the day he arrived .
20. The writer works I most admire is Mr.X.

تمرین ۲۱- ضمیر یا عبارت صحیح را انتخاب کنید.

1. The lady was here yesterday has gone to London.

a) who	c) which
b) whom	d) whose
2. The magazine is very interesting .

a) which you lent me	c) that you lent it to me
----------------------	---------------------------

- b) whom you lent me d) as you lent me
3. The pen..... is not very good .
a) which I lost it c) that I lost it
b) I lost d) I lost it
4. The chair..... is now mended .
a) which it was broken c) it was broken
b) that it was broken d) which was broken
5. Women work in hospitals are to be admired .
a) who c) whose
b) whom d) that they
6. The dress is lovely .
a) that you are wearing it c) you are wearing
b) which you are wearing it d) you are wearing it
7. The trees near the gate have lovely flowers .
a) which stand. c) stands
b) which they stand b) that they stand
8. This is the cupboard..... he keeps his clothes in.
a) who c) in which
b) which d) where
9. This is the dog..... I bought last week .
a) which c) whose
b) whom d) what
10. The girl is very pretty .
a) who lives opposite my house
b) that she lives opposite my house
c) which she lives opposite my house
d) lives opposite my house .
11. I don't like the house he lives .
a) which c) in that
b) where d) whom

12. I am afraid that is all I have got .
 a) which ' c) that
 b) what d) whom
13. Mr. Green, , is our teacher.
 a) whom you met him c) whom you met
 b) you met d) that you met him
14. Whisky, , is the national drink of Scotland.
 a) which is expensive c) which it is expensive
 b) that it is expensive d) is expensive

توجه : گاهی ضمایر موصولی *who* و *which* و *that* را در حالت فاعلی همراه با فعل حذف می‌کنند و فعل اصلی جمله را به شکل *ing* (present participle) می‌نویسند و یا بعبارت دیگر جمله تبعی وصفی را (adjective clause) به عبارت وصفی (adjective phrase) تبدیل می‌کنند. مثال :

The boy *who is sitting at the door* is his brother.

پسریکه دم درنشسته برادر اوست.

The boy *sitting at the door* is his brother.

The hat *which is hanging on the hook* is Mary's.

کلاهی که ازقلاب آویزان است مال ماری است.

The hat *hanging on the hook* is Mary's.

The book *that is lying on the table* is mine .

کتابی که در روی میز است مال من است.

The book *lying on the table* is mine.

فعل

Verb

تعریف - فعل کلمه‌ایست که با انجام دادن کاری یا داشتن حالتی دلالت میکند. مثال:

He goes to school every day .

هر روز بمدرسه می‌رود .

فعل بر دو نوع است : لازم - متعدی

۱- فعل لازم **Intransitive verb**

فعل لازم احتیاج به مفعول ندارد و بدون آن معنی جمله کامل میشود. کلمه‌ای که بعد از فعل لازم ذکر می‌شود متمم یا مکمل (complement) نامند. مثال:

I go to school .

بمدرسه می‌روم

I can jump .

میتوانم بپریم

She is a teacher

او معلم است.

در جملات بالا افعال (go jump and is) لازم هستند و کلمات school و teacher متمم دو جمله می‌باشند .

۲- فعل متعدی **Transitive verb**

فعل متعدی فعلی است که بدون مفعول معنی جمله کامل نشود و یا بعبارت دیگر فعل بمفعول احتیاج دارد. مثال:

The cat caught the mouse .

گربه موش را گرفت

او بمن يك كتاب داد .
 She gave me a book .
 در دو جمله بالا کلمات (gave و caught) افعال متعدی هستند و کلمات me - the mouse و a book مفعولهای آنها میباشند .

طریقه بکار بردن مفعول با فعل متعدی

مفعول بردن نوع است : بی واسطه - با واسطه

(Direct object - indirect object)

اگر مفعول با واسطه (indirect) بلافاصله بعد از فعل متعدی قرار گیرد بحرف اضافه احتیاج ندارد ولی اگر بعد از مفعول بی واسطه (direct) قرار گیرد باید قبل از مفعول با واسطه حرف اضافه مناسبی ذکر کرد. مثال :

1. He gave me a book .

بمن يك كتاب داد .

2. I sent her some flowers .

مقداری گل برای او فرستادم .

در جمله ۱ (me) مفعول با واسطه است و (a book) بی واسطه و در جمله ۲ کلمه (her) با- واسطه و (some flowers) بی واسطه هستند .

اگر مفعول با واسطه را بعد از مفعول بی واسطه بنویسیم چنین خواهد شد .

He gave a book to me .

I sent some flowers to her .

طریقه بکار بردن مفعول با فعل متعدی باین صورتست که اگر مفعول با واسطه ضمیر و یا يك کلمه کوچکی باشد آنرا معمولا بلافاصله بعد از فعل ذکر کنند و حرف اضافه بکار نبرند ولی اگر مفعول با واسطه چند کلمه و یا يك کلمه طولانی باشد آنرا بعد از مفعول بی واسطه ذکر میکنند و حرف اضافه to یا for با آن بکار می برند. مثال :

1. He gave the children some sweets .

به بچهها مقداری شیرینی داد .

2. They sent him some money .

مقداری پول برای او فرستادند .

3. He will give the book to anyone who asks for it .

او کتابرا بهر کسی که آنرا بخواهد خواهد داد .

4. The host offered *drinks to all the guests in the room.*

میزبان به تمام مهمانان در اتاق نوشابه تعارف کرد .
و همچنین موقعی که بخواهند مفعول با واسطه را تأکید نمایند آن را با حرف اضافه بیان کنند
مثال :

Give the money **to** your brother not **to** me.

پول را برادرت بده نه بمن .

زمان‌ها

Tenses

زمان در انگلیسی بجهار دسته بزرگ حال - گذشته - آینده - آینده در گذشته تقسیم می‌شود و هر کدام از این چهار دسته خود شامل چهار نوع : ساده - استمراری - کامل و کامل استمراری می‌باشد.

چون در ساختن زمانها افعال معین یا کمکی نقش بزرگی دارند لذا قبلا افعال معین و خواص آن‌ها را ذکر می‌کنیم .

افعال معین Auxiliary verbs

افعال معین را افعال مخصوص نیز می‌نامند زیرا طرز بکار بردن آن‌ها در جملات با سایر افعال فرق دارد. اغلب این افعال ناقص هستند باین صورت که تمام قسمتهای يك فعل معمولی را ندارند. بعضی از آنها در ساختمان زمانهای اصلی بکار برده میشوند و بعضی‌ها حالات خاصی دارند که بعداً بآن‌ها اشاره خواهد شد. تمام افعال معین با کلمه **Not** منفی میشوند و اگر آنها را قبل از مبتداء جمله ذکر کنند جمله بصورت سؤال درمیآید.

am - are - is - was - were - have - has - had - do - does - did
will - would - shall - should - may - might - must - ought to
need - dare - dared - had better - would rather - had sooner
can - could

بودن to be

چون فعل بودن در ساختن زمانهای استمراری و مجهول (passive) بکار برده میشود لذا چند زمان آن‌را بصورت جدول معرفی میکنم.

بودن To be

حال ساده

I am	we are
you are	you are
he-she-it is	they are

گذشته ساده

I was	we were
you were	you »
he-she-it was	they »

آینده ساده

I shall be	we shall be
you will be	you will be
he-she-it will be	they will be

حال کامل

I have been	we have been
you have »	you » »
he-she-it has been	they » »

گذشته کامل

I had been	we had been
you had »	you » »
he-she-it had been	they » »

آینده کامل	
I will have been	we shall have been
you » » »	you will » »
he-she-it will have been	they » » »

فعل **to be** بصورت زمان حال استمراری ، گذشته استمراری و آینده استمراری بکار برده نمی شود ولی چون در زمانهای **passive** مورد استفاده است در جدول زیر حال و گذشته استمراری آنرا نشان میدهیم .

حال استمراری	
I am being	we are being
you are »	you » »
he-she-it is »	they are »
گذشته استمراری	
I was being	we were being
you were being	you » »
he-she-it was »	they » »

داشتن **have**

حال ساده	
I have	we have
you have	you »
he-she-it has	they »

حال کامل	
I have had	we have had
you » »	you » »
he-she has had	they » »
آینده ساده	
I shall have	we shall have
you will »	you will »
he-she will have	they » »
حال استمراری	
I am having	we are having
you are »	you » »
he-she is »	they » »
گذشته ساده	
I had	we had
you had	you »
he-she-it had	they »
گذشته کامل	
I had had	we had had
you » »	you » »
he - she had had	they » »
آینده کامل	
I shall have had	we shall have had
you will » »	you will » »
he-she » » »	they » » »

گذشته استمراری	
I was having	we were having
you were having	you » »
he-she was	they » »

فعل have نیز بمعنی (داشتن) بصورت استمراری مصرف نمی‌شود ولی بمعانی دیگر مانند (خوردن - صرف کردن) بصورت استمراری بکار برده می‌شود.

زمان حال

Present tense

۱- حال ساده Simple present

حال ساده را در موارد زیر بکار می‌برند .

الف) برای نشان دادن عادت و یا تکرار عملی در زمان حال بکار برده میشود در این حالت این زمان باقیدهای تکراری مانند:

usually - sometimes - often - always- frequently

و غیره و یا باقیدهای زمان که با every همراه باشند بیان میشود. مثال

1 He goes to school every day .

هر روز بمدرسه می‌رود .

2. I usually read a newspaper in the evening .

معمولا در موقع غروب روزنامه میخوانم .

ب) برای بیان حقایق مسلم و قطعی از زمان حال استفاده می‌نمایند . مثال:

1. The sun rises in the east .

خورشید در مشرق طلوع می‌کند .

2. The earth revolves round the sun .

زمین بدور خورشید می‌گردد .

ج) گاهی زمان حال ساده را با قید زمان آینده بصورت زمان آینده بکار می‌برند.

He goes to England tomorrow .

مثال :

فردا با انگلستان می‌رود .

He comes to my house tonight .

او امشب بخانه من میآید .

طرز ساختن زمان حال ساده

حال ساده تمام افعال بغیر از افعال معین مصدر بدون **to** می باشد و فقط درسوم شخص مفرد (he - she - it) حرف S بفعل اضافه می شود. مثال :

خواندن **to read**

I read	we read
you read	you »
he - she reads	they »

افعالیکه به o - ss - ch - sh - x ختم میشوند درسوم شخص مفرد **es** بآنها میافزایند .
مثال :

he goes - she teaches - he brushes - she dresses - he vexes

افعالیکه به (y) ختم میشوند بردونوعند :

الف) اگر قبل از **y** حرف بی صدائی قرار گرفته باشد درسوم شخص مفرد **y** را تبدیل به **i** نموده و **es** بدان میافزایند: مثال

to reply	to try
he replies	she tries

ب) ولی اگر قبل از **y** حرف صدا داری باشد تنبیری در آن ندهند فقط **s** بدان افزایند

he says	she plays	he pays
---------	-----------	---------

طرز منتهی و سؤالی کردن حال ساده :

برای منتهی کردن حال ساده کلمه **do not** یا **don't** را قبل از فعل ذکر نمایند و درسوم شخص مفرد **does not** یا **doesn't** را قبل از فعل ذکر کرده و **s** یا **es** فعل را حذف می کنند و آنرا بصورت مصدر بدون **to** بیان می نمایند. مثال :

I do not go	we don't know
you do not read	you don't come
he does not read	they do not sit
she does not reply	

و برای سؤالی کردن این زمان کلمه (do) را قبل از فاعل یا مبتداء ذکر می کنند و در سوم شخص مفرد از **does** استفاده می نمایند و در این حالت نیز فعل بصورت مصدر بدون **to** نوشته میشود .

do I come ?

do we go ?

do you come ?

do you read ?

does he come ?

do they open ?

does she reply ?

حال استمراری

Present continuous

تعریف (a) حال استمراری انجام عملی را در زمان حال نشان میدهد که هنوز تمام نشده است و در این صورت باقیدهای زمان مانند : at this moment - at present - now
و غیره همراه است مثال :

I am reading a book now . اکنون کتاب میخوانم .

He is listening to the radio at present .

در حال حاضر برادریو گوش می دهد .

هرگاه قبل از بیان جمله ای کلمات آگاه کننده مانند : look ! - listen ! و Be careful !
و غیره گفته شود آن جمله را بصورت حال استمراری ذکر می کنند . مثال :

Look ! Mr. X. is crossing the street .

Listen ! the telephone is ringing .

Be careful ! A car is coming behind you .

(b) این زمان را همراه با قیدهایی مانند today و tonight و tomorrow و غیره بجای
آینده بکار می برند . مثال :

He is coming to my house tonight .

They are going to London tomorrow .

طرز ساختن حال استمراری :

حال استمراری هر فعل را با حال ساده فعل **to be** همراه باشکل **ing** هر فعل

می سازند مثال .

I am going	we are doing
you are reading	you are standing
he - she - it is counting	they are opening

طرز منفی و سؤالی کردن حال استمراری :

برای منفی کردن کافایت که بعد از افعال معین am و are و is کلمه not را ذکر کنیم و درحالت سؤال افعال معین مذکور را قبل از مبتداء ذکر می کنیم مثال :

I am not reading	Is she counting ?
you are not reading	Are they opening ?

توجه ۱- با افزودن **ing** باآخر بعضی از افعال تبدیراتی در آنها داده میشود. بشرح زیر :
الف) افعالیکه به (e) ساکن ختم شده اند با اضافه کردن (ing) ، (e) ساکن حذف می شود .

come → coming	bite → biting
take → taking	have → having

ب) کلیه افعال يك بخشى كه بيك حرف بی صدا ختم شده و قبل از آن بی صدا يك حرف صدادار کوتاه قرار گرفته باشد با اضافه کردن (ing) حرف بی صدای آخر تکرار می گردد (دو بل میشود) مثال :

sit → sitting	run → running
plan → planning	stop → stopping
clap → clapping	set → setting

ولی اگر قبل از حرف بی صدا ، يك صدادار کشیده باشد آنرا تکرار نکنند .

meet → meeting	seat → seating
eat → eating	cheat → cheating

ج) هرگاه سیلاب آخر افعال چند بخشى بيك حرف بی صدا ختم شده و قبل از آن يك صدادار کوتاه بوده و فشار کلمه هم در بخش آخرى باشد (تن صدا در سیلاب آخر بالا رود) با افزودن ing یا (ed) حرف بی صدای آخر تکرار می شود ولی اگر فشار در سیلاب آخر نباشد (تن صدا در سیلاب آخر پائین بیاید) حرف بی صدای آخر را تکرار نمی کنند.

begin ↗ → beginning
prefer ↗ → preferring - preferred

ولی در افعال زیر سیلاب آخر فشار ندارد.

open \ → opening - opened

offer \ → offering - offered

(د) افعالیکه به **ie** ختم می‌شوند در موقع افزودن **ing** ، (e) را حذف نمود و (i) را به (y) تبدیل می‌نمایند.

lie → lying درازکشیدن

tie → tying گره زدن

die → dying مردن

توجه ۲ : افعال غیر ارادی را بصورت زمانهای استمراری بکار نمی‌برند و برای بیان حال استمراری این افعال ازحال ساده استفاده نمایند. این افعال عبارتند از :

snell	بو دادن	remember	بخطا آوردن
hear	شنیدن	forget	فراموش کردن
see	دیدن	suppose	تصور کردن
notice	توجه کردن	understand	فهمیدن
think	فکر کردن	want	خواستن
believe	عقیده داشتن - باور کردن	wish	آرزو کردن
know	دانستن - شناختن	desire	آرزو کردن
like	دوست داشتن	need	احتیاج داشتن
dislike	دوست نداشتن	seem	بنظر رسیدن
love	دوست داشتن	appear	» »
hate	تنفر داشتن	resemble	شبهت داشتن
detest	تنفر داشتن از	look	بنظر رسیدن
prefer	ترجیح دادن	mean	منظور داشتن - معنی دادن
mind	اهمیت دادن - مخالف بودن	matter	اهمیت دادن
consist of	شامل بودن	contain	شامل بودن
belong to	متملق بودن به	forgive	بخشیدن
possess	مالک بودن	own	مالک بودن
have	داشتن - مالک بودن	be	بودن - وجود داشتن

البته **be** در جملات مجهول و **have** بمعنی خوردن بصورت **ing** بکار برده می‌شوند و بعضی

از افعال فوق در حالت تأکید و بمفهوم آئنده بصورت (ing) مورد استفاده قرار می گیرند ولی بمفهوم حال استمراری همیشه بشکل حال ساده هستند.

تمرین ۲۱- زمان صحیح را انتخاب کنید.

1. He often a(reads) b(is reading) a newspaper in the evening.
2. Listen! someone a(knocks) b(is knocking) at the door.
3. He generally a(is coming) b(comes) to my office everyday.
4. Buses usually a(run) b(are running) along this street.
5. Water always a(is freezing) b(freezes) at 0 degree Centigrade.
6. He a(takes) b(is taking) his English lesson now.
7. She never a(comes) b(is coming) to class on time.
8. Wood always a(floats) b(is floating).
9. Iron a(is not floating) b(does not float).
10. I usually a(get up) b(am getting up) at 7 o'clock
11. The sun a(is setting) b(sets) in the west.
12. My aunt a(hates) b(is hating) girls who make up.
13. At present they a(build) b(are building) new highways in Iran.
14. She a(has) b(is having) her lunch now.
15. My father a(has) b(is having) a big garden.
16. Look! your father a(is getting) b(gets) off the bus
17. He usually a(stays) b(is staying) in a hotel when he a(comes) b(is coming) to town, but tonight he a(is staying) b(stays) with us.
18. Architects a(make) b(are making) the plan of buildings.
19. I a(wear) b(am wearing) a coat because the sun is not shining
20. The sun always a(is shining) b(shines) in Egypt.

تمرین ۲۲- جملات زیر را یکبار منفی و یکبار بصورت سؤالی در بیاورید.

1. You go to school every day.
2. She gets up at 7 o'clock in the morning.
3. The students are reading their books now.

-
4. She is drinking a cup of tea at present .
 5. The sky is getting very dark .
 6. She lives in Tehran .
 7. It looks like rain .
 8. I always take the same bus to work .
 9. He often stays at home on Fridays.
 10. Your brother comes to class at night .
 11. The boys are playing in the field .
 12. I am listening to the radio now .

حال کامل

Present perfect

حال کامل را در موارد زیر بکار می‌برند :

(الف) حال کامل نشان می‌دهد که کاری در گذشته در یک زمان نامعین اتفاق افتاده است ولی اثرات یا خاطرات آن هنوز باقی است مثال:

I have read that book . آن کتاب را خوانده‌ام.

She has seen that film before .

قبلا آن فیلم را دیده است .

(ب) نشان می‌دهد که کاری در گذشته در یک زمان معین اتفاق افتاده و تا زمان حال ادامه داشته است. در این حالت بیشتر با حرف اضافه **since** همراه است .

She has been sick since last Friday .

از جمعه گذشته تا بحال بیمار بوده است .

We have studied English since 1960 .

از سال ۱۹۶۰ تا کنون انگلیسی خوانده‌ایم .

(ج) حال کامل نشان می‌دهد که کاری در گذشته چندین بار تکرار شده است. مثال:

I have read that book several times .

آن کتاب را چندین بار خوانده‌ام .

He has visited Abadan many times .

چندین بار از آبادان دیدن کرده است .

(د) در بکار بردن حال کامل در جمله، ما بیشتر به نتیجه عمل در زمان حال علاقه مندیم تا زمان

شروع آن در گذشته . در اینحالت زمان شروع و یا اتفاق فعل نامشخص می باشد ولی اگر زمان شروع یا اتفاق عملی را در گذشته بیان کنند (البته بدون بکاربردن since) باید از گذشته ساده استفاده نمایند نه از حال کامل. مثال:

I have read that book several times .

I read that book last summer . (گذشته ساده)

آن کتاب را پارسال تابستان خواندم .

I have seen that film before .

I saw that film last night . (گذشته ساده)

آن فیلم را دیشب دیدم .

طرز ساختن حال کامل

ماضی نقلی یا حال کامل هر فعل را با زمان حال ساده فعل **have** و اسم مفعول فعل مورد نظر می سازند .

توجه - اگر بآخر افعال باقاعده (d) یا (ed) بیافزایند تبدیل به اسم مفعول میشود ولی برای افعال بی قاعده قانون خاصی وجود ندارد و باید این دسته از افعال را ذهنی یاد گرفت .

باقاعده **to visit**

I have visited

you » »

he - she - it has visited

we have visited

they » »

بی قاعده **to go**

I have gone

you » »

he - she - it has gone

we have gone

they » »

طرز منفی و سئوالی کردن حال کامل

چون این زمان بکمک فعل معین **have** ساخته می شود کافیسیت که برای منفی کردن آن بعد از کلمات (have و has)، **not** را ذکر نمایند و برای سئوالی کردن آن افعال معین have یا has را قبل از فاعل یا مبتداء جمله بیان نمایند. مثال

to work (منفی)

I have not worked

you » » »

to see (سئالی)

have I seen?

» you »

he - she - it has not worked	has (he - she - it) seen ?
we have not	» have we
they » » »	» have they » ?

توجه : شکل سؤالی منفی کلیه زمانها بطریق زیر است :

اگر فعل معین آن زمان بصورت اختصار منفی شده باشد مانند :

(haven't , aren't , isn't , doesn't , don't)

فعل معین را همراه با not که بآن متصل است قبل از مبتداء بیان نمایند ولی اگر بطور اختصار نباشد فقط فعل معین را قبل از مبتداء ذکر کرده و not را بعد از فاعل یا مبتداء ذکر می کنند. مثال :

Do you not go ?

Don't you go ?

Have you not gone ?

Haven't you gone ?

Is she not studying ?

Isn't she studying ?

Does she not go ?

Doesn't she go ?

طرز تشخیص حال کامل در جمله :

(a) هر گاه در جمله ای حرف اضافه since و قید ever since بمعنی از (زمانی معین) تا بحال بکار رفته باشد بدون شك فعل آن جمله باید بصورت حال کامل نوشته شود (البته اگر جمله با فاعلی مانند he said یا he told شروع نشود).

since همیشه قبل از یک قید زمان معین در گذشته ذکر می شود درحالیکه ever since در آخر جمله بعد از فعل بیان می گردد. همچنین بعد از since می توان جمله ای بصورت گذشته ساده نوشت که در این صورت **since** حرف ربط خواهد بود.

She has worked in hospital since 1965 .

از سال ۱۹۶۵ با اینطرف در بیمارستان کار کرده است .

He married his cousin in 1956 and has been happy ever since .

در سال ۱۹۵۶ با دختر عمویش ازدواج کرد و از آن تاریخ تا بحال خوشبخت بوده است

He has studied Persian since he came to this country .

از وقتیکه باین کشور آمد زبان فارسی تحصیل کرده است.

(b) جمله‌ای که فعل آن بصورت حال کامل باشد زمان وقوع فعل مشخص نیست ولی قیدهایی مانند:

many times , this month , this year , twice this week , several times

و یا حرف اضافه for بایک قیدزمان ممکن است درجمله بکار رفته باشد . مثال:

I have been to the cinema twice this week .

این هفته دوبار بسینما رفته‌ام .

I have studied English for two years .

بمدت دو سال انگلیسی خوانده‌ام .

We have done a lot of work this morning , haven't we ?

امروز صبح کار زیادی انجام داده‌ایم ، اینطور نیست ؟

البته درجملاتیکه this morning و this afternoon بکار رفته باشد می‌توان زمان دیگری

غیر از حال کامل نیز بکاربرد و این بستگی دارد باینکه چه موقع از روز جمله خود را بیان

میکنیم برای مثال اگر جمله فوق‌الذکر را در یکی از ساعات بعد از ظهر بیان کنیم میتوانیم

بصورت گذشته نیز بنویسیم .

We did a lot of work this morning , didn't we ?

امروز صبح کار زیادی انجام دادیم اینطور نیست ؟

پس بطور کلی در بکار بردن ماضی نقلی در جمله باید بمطالبتی که درباره آن گفته شد دقت کامل

نموده و درجملاتیکه زمان مشخص و معینی ندارند بهتر است از حال کامل استفاده نمائیم .

حال کامل استمراری

Present perfect continuous

این زمان نشان می‌دهد که کاری در گذشته در یک زمان معین یا نامعین شروع شده تا زمان حال ادامه داشته و هنوز هم ادامه دارد. بیشتر افعالی که حالت سکون دارند بهتر است با حال کامل استمراری نوشته شوند نه با حال کامل. تعدادی از این افعال را که چنین خاصیتی دارند برای نمونه بیان میکنیم:

stay	ماندن - ساکن شدن	lie	دراز کشیدن
wait	منتظر ماندن	study	تحصیل کردن
sit	نشستن	learn	یاد گرفتن
stand	ایستادن	live	زندگی کردن
rest	استراحت کردن	look	نگاه کردن
listen	گوش دادن	talk	حرف زدن
work	کار کردن	sleep	خوابیدن

طرز شناسایی حال کامل استمراری

شناختن حال کامل استمراری در جمله مثل حال کامل است با این فرق که ماضی نقلی در زمان حال کامل میشود ولی ماضی نقلی استمراری هنوز در زمان حال ادامه دارد و همان حروف اضافه یا قیدهایی که در مورد ماضی نقلی گفته شد با این زمان نیز یکبار میروند. مثال:

He is lying on the floor now (حال استمراری)

اکنون روی زمین دراز کشیده است.

He has been lying there for three hours. (حال کامل استمراری)

بمدت سه ساعت در آنجا دراز کشیده است. (هنوز هم در همان حال است)

He is living in Tehran now. (حال استمراری)

اکنون در تهران زندگی میکند.

He has been living in Tehran for ten years. (حال کامل استمراری)

بمدت ده سال در تهران زندگی میکرده است. (هنوز هم زندگی میکند)

She has been studying English since 7 o'clock this morning.

از ساعت ۷ صبح تا بحال انگلیسی خوانده است. (هنوز هم میخواند).

طرز ساختن حال کامل استمراری :

این زمان را با ماضی نقلی فعل بودن وشکل (ing) فعل اصلی می سازند.

I have been reading	we have been living
you « « studying	you « « sitting
he - she - it has been working	they « « standing

طرز منفی وسئوالی کردن حال کامل استمراری :

برای منفی کردن این زمان کافی است که بعد از افعال معین have و has کلمه not

را ذکر کنند و برای سئوالی کردن افعال مذکور را قبل از مبتداء جمله بیان میکنند .

I have not been reading .

you have not « « .

he - she - it - has not been working .

سؤالی :

have I been sleeping ?

have you been working ?

has (she - he - it) been studying ?

توجه - گاهی ماضی نقلی استمراری را بعنوان تأکید عملی که برای مدتی بدون

انقطاع ادامه داشته است بکار می برند. مثال :

I am cold because I have been swimming for an hour .

من سردم است برای اینکه بمدت یکساعت است که شنا می کنم .

I am very tired because I have been working hard all day long.

خیلی خسته ام زیرا تمام روز را بجهدت کار کرده ام .

گذشته ساده

Simple past tense

الف) گذشته ساده نشان می‌دهد که کاری در گذشته بدون قید و شرط انجام شده است
در این جملات باید یک قید زمان که بگذشته دلالت می‌کند وجود داشته باشد. مثال :

I went to the cinema last night .

دیشب به سینما رفتیم .

ب) گذشته ساده برای بیان عملی که در گذشته بصورت استمرار بوده است بکار برده میشود
و این موقعی است که در جمله فقط یک فعل بوده و عمل دیگری آنرا قطع نکرده باشد
مثال :

The wind *blew* hard this morning .

امروز صبح بشدت باد میوزید .

It rained very hard last night .

دیشب باران بشدت می بارید .

ج) برای نشان دادن عادی در گذشته از گذشته ساده استفاده می‌کنند. مثال :

People wore long dresses in the old days .

در زمان قدیم مردم لباس بلند می‌پوشیدند.

When I was young , I went to the cinema twice a week .

زمانی که جوان بودم هفته‌ای دو بار بسینما می‌رفتم .

طرز ساختن گذشته :

اگر باخر افعال باقاعده d و یا ed اضافه شود بصورت گذشته در می‌آیند . (افعالیکه

به c ساکن ختم شده اند فقط **d** اضافه می کنند). برای افعال بی قاعده قانونی خاصی وجود ندارد و باید آنها را مرور حفظ کرد. مثال:

با قاعده	بی قاعده
decide d	go _ went
work ed	give _ gave

طرز منفی و سؤالی کردن گذشته ساده

برای منفی کردن گذشته ساده از کلمه **did not** یا **didn't** استفاده می کنند که آن را قبل از فعل ذکر کرده و فعل اصلی را بصورت مصدر بدون **to** بیان می کنند.
در حالت سؤالی کلمه **did** را قبل از مبتداء جمله ذکر کرده و فعل اصلی را بصورت مصدر بدون **to** بیان می کنند (این قانون در مورد افعال با قاعده و بی قاعده صادق است)

مثبت	منفی	سؤالی
I went	I didn't go	did I go ?
you worked	you didn't work	» you work ?
she came	she did not come	» she come ?
he sat	he did not sit	» he sit ?
we slept	we didn't sleep	» we sleep ?
they walked	they did not walk	» they walk ?

توجه - افعالی که به **y** ختم شده و قبل از **y** يك حرف بی صدا قرار گرفته باشد با افزودن (ed) **y** را به **i** تبدیل می نمایند ولی اگر قبل از **y** حرف با صدا باشد تغییری در آن داده نمیشود. مثال:

reply $\xrightarrow{\text{میشود}}$ replied	try $\xrightarrow{\text{میشود}}$ tried
--	--

افعال يك بخشی که بيك بی صدا ختم شده اند در موقع افزودن **ed** بی صدای آخر دو بل می گردد موقعی که حرف ماقبل آخر فقط يك صدا دار کوتاه باشد و برای افعال چند سیلابی نیز این قانون صدق میکند بشرط اینکه فشار کلمه در سیلاب آخر باشد. مثال:

stop \rightarrow stopped	clap _ clapped
control \rightarrow controlled	prefer \rightarrow preferred

تمرین ۲۲- جملات زیر را یکبار منفی و یکبار بصورت سؤال در بیاورید.

1. Mr. X. walked to his office, yesterday .
2. We went to the movies last night .

3. The children played in the park last Friday.
4. The boys tried to understand the lesson .
5. She wrote her sister a letter last night .
6. They all went to the football match .
7. You believed what he said .
8. She asked you a question .
9. He slept very well last night .
10. You met him on the street yesterday .

تمرین ۲۳- جملات زیر را بصورت گذشته ساده بنویسید و اگر لازم باشد قیدهای زمان را تغییر دهید یا قیدی اضافه کنید .

1. He is at school today .
2. She is studying English now .
3. They walk to their work everyday .
4. I have seen that movie before.
5. They are swimming now .
6. I am doing my homework now .
7. I am writing a letter now .
8. She often goes to the cinema every Friday .
9. We have read that book several times .
10. You are taking your examination at present.

تمرین ۲۴- زمان صحیح را انتخاب کنید .

1. I Abadan many times.
a(visit) b(have visited) c(visited)
2. He to the cinema last night.
a(has gone) b(goes) c(went)
3. I that book several times.
a(have read) b(read) c(am reading)
4. She says that she her pen.
a(loses) b(has been losing) c(has lost)

5. It steadily since 5 o'clock this morning .
a(is raining) b(has been raining) c(rained)
6. He as he was crossing the street .
a(falls) b(has fallen) c(fell)
7. We in Shiraz many times .
a(have been) b(were) c(are)
8. I writing my exercises at last.
a(have complete) b(completed) c(have completed)
9. It is blowing now, it since this morning .
a(has blown) b(is blowing) c(has been blowing)
10. The sun now .
a(rises) b(has risen) c(is rising)
11. He in Tehran from 1960 to 1965 .
a(has lived) b(lived) c(has been living)
12. He in that firm for many years .
a(works) b(has been working) c(is working)
13. He for more than ten hours .
a(sleeps) b(is sleeping) c(has been sleeping)
14. She said she very busy .
a(was) b(is) c(has been).
15. When I last saw him , he very well .
a(felt) b(has felt) c(has been feeling)
16. He to see me everyday last week .
a(has come) b(comes) c(came)
17. We usually breakfast at 7 o'clock nowadays .
a(have) b(are having) c(had)
18. I my dog for a walk every day before it died.
a(have taken) b(take) c(took)
19. We all English when we were at school .
a(studied) b(have studied) c(have been studying)
20. Whenever I to see him , he was out .
a(go) b(went) c(have gone)

گذشته استمراری

Past continuous tense

گذشته استمراری نشان می‌دهد که کاری در موقع وقوع عمل دیگری در حال انجام بوده است بنابراین گذشته استمراری را معمولاً بنتهائی بکار نمی‌برند و آنرا بایک گذشته دیگری بیان می‌کنند. مثال :

He fell as he was crossing the street .

موقعیکه از خیابان عبور میکرد بزمین خورد.

I was studying last night when you called me on the phone .

وقتیکه دیشب بدن تلفن کردید داشتم مطالعه می‌کردم.

طرز تشخیص ماضی استمراری :

در جمله‌ای که در آن گذشته استمراری بکار رفته است معمولاً يك زمان گذشته ساده همزمان با آن و همچنین کلمات ربطی مانند when – while – as – just as وجود دارد .
مثال :

The sun was shining when I got up this morning .

هنگامیکه از خواب بلند شدم خورشید میدرخشید .

While I was coming to work this morning , I met an old friend

امروز صبح هنگامیکه داشتم برسراک می‌آمدم يك دوست قدیمی را ملاقات کردم

She fell as she was getting into a taxi .

موقعیکه سوار تاکسی می‌شد زمین خورد .

Your letter came just as I was leaving the house.

درست هنگامی که خانه را ترك میکردم نامه شما رسید.

طرز ساختن گذشته استمراری :

این زمان را بکمک گذشته ساده فعل **to be** همراه با شکل (ing) فعل اصلی می‌سازند. مثال:

I was working	we were studying .
you were coming	you » sleeping
he_she_it was sitting	they » singing

طرز منفی و سؤالی کردن گذشته استمراری

برای منفی کردن این زمان کلمه **not** را بعد از افعال معین **was** و **were** ذکر میکنند و برای سؤالی کردن **was** یا **were** را قبل از مبتداء جمله بیان می‌نمایند. مثال:

منفی

سؤالی

I was not working	was I working ?
you were not doing	were you doing ?
he - she - it was not sitting	was (he - she - it) sitting ?
we were not coming	were we coming ?
they » » studying	were they studying ?

توجه : هرگاه زمان وقوع کاری را در گذشته که معمولاً با حرف اضافه **at** بیان می‌شود ذکر کنند آن عمل را بصورت گذشته استمراری می‌نویسند. مثال :

1. *At this time yesterday, I was studying my book.*

دیروز در این موقع مشغول مطالعه کتاب خود بودم .

2. *At 10 o'clock last night, it was raining very hard.*

دیشب ساعت ۱۰ بشدت باران می‌بارید

گذشته کامل یا ماضی بعید

Past Perfect tense

ماضی بعید نشان می‌دهد که کاری در گذشته قبل از یک عمل دیگر انجام گرفته است. ماضی بعید را معمولاً بتهائی در جمله بکار نمی‌برند و آنرا بایک گذشته دیگر بیان می‌کنند. در جمله ای که ماضی بعید بکار رفته است. معمولاً کلمات ربط *as soon as-after-before - when* و با *the time* وجود دارد مثال:

The bus *had left* when we got to the bus-stop .

وقتی که بایستگاه رسیدیم اتوبوس رفته بود .

I *had studied* English before I went to the U.S.A

قبل از اینکه بآمریکا بروم انگلیسی خوانده بودم .

She went home after she *had finished* her work .

بعد از اینکه کارش را تمام کرده بود به منزل رفت .

I went to see him as soon as I *had known* he was sick.

بمحض اینکه فهمیدم او بیمار است بدیدنش رفتم.

The old man *had died* by the time the doctor arrived .

زمانیکه دکتر رسید پیر مرد مرده بود.

ممکن است هیچکدام از کلمات ربط فوق‌الذکر در جمله نباشد ولی ازمعنی جمله معلوم شود که کاری قبل از عمل دیگری در گذشته انجام گرفته است. مثال

He said he *had had* his lunch .

او گفت که ناهارش را خورده است .

I knew that he had made a serious mistake .

می دانستم که او اشتباه بزرگی را مرتکب شده است (اشتباه جدی کرده است)

طرز ساختن ماضی بعید :

این زمان را بکمک فعل had همراه با اسم مفعول فعل اصلی می سازند.

I had gone	we had studied
you » »	you » »
he_she_it had gone	they » »

طرز منفی و سئوالی کردن ماضی بعید :

درحالت منفی بعد از had کلمه not را ذکر می کنند و درحالت سئوالی had را قبل

از فاعل یا مبداء جمله بیان میکنند :

منفی

I had not gone

you » » »

he-she-it » » »

سئوالی

had we seen ?

» you studied ?

» they come?

تمرین ۲۵ - افعال داخل پرانتزها را بصورت ماضی بعید بنویسید

1. He said he (look) everywhere for the book .
2. Helen (leave) by the time we arrived .
3. The police reported that they finally (capture) the thief .
4. I met them before I (go) a hundred yards .
5. I saw that we (take) the wrong road .
6. I felt that I (meet) the man somewhere before .
7. He asked me why I (leave) the party so early .
8. He wanted to know what (happen) to his brief-case .
9. Previously he (be) a very good student .
10. It was clear that he (give) us the wrong address .
11. The teacher corrected the exercises which I (prepare) .
12. I went home after I (write) my composition .

تمرین ۴۶ : زمان صحیح را انتخاب کنید .

1. Theyin the restaurant when I saw them.
a(ate) b(were eating) c(have eaten)
2. I hard until 12 o'clock last night .
a(was studying) b(studied) c(had studied)
3. When you telephoned I.....my dinner .
a(was having) b(had) c(have had)
4. He was writing) a letter when I him .
a(was seeing) b(had seen) c(saw)
5. Ali did his work while his brother basketball .
a(was playing) b(had played) c(has played)
6. The man down as he was running for the bus.
a(fell) b(had fallen) c(has fallen)
7. We when the teacher came into the classroom .
a(were singing) b(have sung) c(sing)
8. While the teacher a lesson , a small dog walked into the room .
a(gave) b(had given) c(was giving)
9. He all his money before I met him .
a(lost) b(was losing) c(had lost)
10. They asked how long we at that hotel .
a(have stayed) b(had stayed) c(were staying)
11. The man before help could reach him.
a(was sinking) b(had sunk) c(has sunk)
12. Just as I interested in my work , I had to go home .
a(had got) b(was getting) c(have got)
13. When the telephone rang , I in my garden .
a(was working) b(had worked) c(worked)
14. Ali all day yesterday .
a(worked) b(had worked) c(has worked)
15. It was raining when we out .
a(had gone) b(went) c(have gone)

16. She in England when the war began .
a(had lived) b(was living) c(has lived)
17. I my breakfast before I came to school.
a(had had) b(have had) c(was having)
18. The car was travelling at high speed when it the child .
a(struck) b(had struch) c(was striking)
19. I to work on the bus this morning .
a(came) b(was coming) c(had come)
20. Mary the piano for her guests last night .
a(had played) b(played) c(has played)
21. They went home after they their work .
a(have finished) b(had finished) c(finished)
22. We asked him what countries he
a(had visited) b(visited) c(has visited)
23. I there last week-end .
a(have gone) b(went) c(had gone)
24. This boy the sea.
a(has never seen) b(never has seen) c(never saw)
25. We in Tehran since 1960 .
a(are living) b(have live) c(have been living)

گذشته کامل استمراری

Past perfect Continuous

این زمان نشان میدهد که کاری در گذشته قبل از زمان گذشته دیگری شروع شده و تا آن زمان ادامه داشته است. مثال:

She had been teaching *for a year* before she went to Cambridge
قبل از اینکه بکمبریج برود بمدت یکسال مشغول تدریس بوده است.

He had been waiting for me *for a long time* before I went to see him .

قبل از اینکه بدیدش بروم او بمدت زیادی انتظار مرا کشیده بود .

طرز تشخیص گذشته کامل استمراری عیناً مثل ماضی بعید است با این تفاوت که اولاً از فعلی استفاده می شود که حالات استمراری دارند و ثانیاً گاهی زمان انجام کار را نیز ذکر میکنند (مانند مثالهای بالا)

طرز ساختن گذشته کامل استمراری :

این زمان را بکمک ماضی بعید فعل بودن همراه با شکل **ing** هر فعلی می سازند .

مثال :

I had been waiting	we had been studying
you » » teaching	you » » singing
he - she - had been sitting	they » » writing

طرز منفی و سؤالی بعید استمراری :

درحالات منفی بعد از had کلمه not را ذکر می کنند و درحالات سؤالی had را قبل

از مبتداء بیان می کنند .

منفی	سؤالی
I had not been waiting	had we been studying
you » » » teaching	» you » singing ?
he - she - it had not been sitting	» they » writing ?

تمرین ۲۷ - زمان صحیح را انتخاب کنید.

- He nothing before he saw me .
a(has done) b(had done) c(did)
- I sorry that I had hurt him .
a(was) b(have been) c(had been)
- We for him for 2 hours before he arrived .
a(were waiting) b(had been waiting) c(waited)
- After you I went to sleep .
a(had gone) b(went) c(were going)
- I read the book after I my work .
a(have finished) b(finished) c(had finished)
- Be careful! the teacher you.
a(has watched) b(was watching you) c(is watching)
- Ali always to class on time .
a(comes) b(is coming) c(has come)
- The little boy from his seat the minute the bell rang .
a(jumps) b(jumped) c(has jumped)
- We occasionally to the movies on Friday .
a(go) b(have gone) c(are going)
- Mary French for a few months last year .
a(has studied) b(had studied) c(studied)
- He asked why we so early .
a(have come) b(had come) c(were coming)
- I for half-an-hour when he entered the classroom .
a(taught) b(have been teaching) c(had been teaching)

تمرین ۲۸ : افعال داخل پرانتزها را بشکل صحیح بنویسید.

1. He died after he (be) ill a long time .
2. On the stage there was a magician who (do) tricks as we entered .
3. Look ! I think that is Mr. X who (cross) the street .
4. She said that she (leave) before the news came .
5. The water in the pond (freeze) last night .
6. I (wash) my hands when the telephone rang .
7. She was sitting at the table when the children (come) home .
8. They all (have) breakfast when I got up .
9. The thief just (get) out of the window when the police arrived .
10. I (not see) him since last Friday .
11. We usually (not stay) at home on Friday .
12. I (go) home last night by bus .
13. The students (not take) their examinations at present .
14. Did you post the letter after you (write) it ?
15. My friend (not see) me for many years when I met him last week .
16. He played poker until the sun (rise) .
17. The children (sleep) all this afternoon .
18. We (wait) on the platform since three o'clock .
19. We already (have) breakfast .
20. Since when you (have) that new car ?

زمان آینده

Future tense

۱- آینده ساده Simple future

این زمان نشان میدهد که کاری در آینده انجام خواهد شد و بیشتر قول و تصمیم را می‌رساند.

این زمان را بکمک افعال معین shall و will و مصدر بدون to هر فعلی می‌سازند.

مثال :

I shall (will) go		we shall (will) go
you » »		you » »
he_she_it » »		they » »

فرق shall و will

در انگلیسی کلاسیک در اول شخص مفرد و جمع از shall و برای سایر اشخاص از will استفاده میکنند و باین ترتیب shall در اول شخص مفرد و جمع معنی اراده و قول را می‌رساند ولی اگر shall را با سایر اشخاص بکار ببرند نشان می‌دهد که کاری در آینده انجام خواهد شد ولی بمیل و اراده خود شخص نخواهد بود . امروزه در اغلب کشورهای انگلیسی زبان برای تمام صیغه‌ها از will استفاده می‌کنند.

پس بطور خلاصه می‌توان گفت : آینده‌ایکه با will ساخته شود تصمیم ، اراده و میل را میرساند ولی آینده‌ایکه با shall ساخته می‌شود عکس آن خواهد بود بجز در اول شخص مفرد و جمع .

طرز منفی و سؤالی کردن آینده ساده :

چون این زمان بکمک افعال معین shall و will ساخته می‌شود پس در حالت منفی کافایت کلمه not را بعد از این افعال ذکر نمایند و در حالت سؤالی shall و will را قبل از مبتداء بیان می‌کنند:

سؤالی	منفی
I shall (will) not come	shall (will) I come ?
you » » »	will you » ?
he_she-it » » »	» he » ?

توجه : اول شخص مفرد و جمع را معمولاً با **shall** بصورت سؤالی درمی‌آورند وقتی از کسی می‌پرسیم که چکار می‌خواهد بکند و یا از ما می‌خواهد که چکار بکنیم در این حالت در اول شخص مفرد و جمع از shall و برای سایر اشخاص از will استفاده میکنند این نوع سؤال یکنوع تقاضای مؤدبانه است. مثال :

Shall I open the window ?

میل دارید پنجره را باز کنم .

Where shall I sit ?

کجا بنشینم ؟

Shall we dance ?

میل دارید برقصیم ؟

ولی اگر اول شخص مفرد و جمع را با will تبدیل به سؤالی کنیم احتمال انجام عملی را در آینده خواهد رساند .

Will I see you tomorrow ?

آیا فردا شما را خواهم دید ؟ (احتمال دارد به بینم ؟)

Will we meet us tomorrow night ?

آیا فردا شب همدیگر را ملاقات خواهیم کرد ؟ (احتمال دارد؟)

اختصار shan't = shall not و won't = will not است که بیشتر در مکالمات استفاده میشود و اختصار 'll = will می‌باشد .

I shan't go to the cinema tomorrow .

They won't come to school »

We 'll go on a picnic next Friday .

مصدر با +to going to be

امروزه برای نشان دادن يك عمل آینده باتصميم و اراده را از **to be going to** همراه با يك مصدر بیان می کنند و آینده ای را که با *shall* و *will* ساخته می شود بیشتر در جملات شرطی بکار می برند. مثال :

I am going to write her a letter .

می خواهم برای او نامه ای بنویسم. (قصد دارم)

you are going to write .

(He - she - it) is going to see .

(we و you و they) are going to stay.

بجملات زیر توجه نمایید.

I am going to sell my car .

== I intend to sell my car .

قصد دارم اتومبیل را بفروشم .

Are you going to meet your friends at the airport ?

— Do you intend to meet your friends at the airport ?

آیا قصد دارید دوستانتان را در فرودگاه ملاقات کنید .

We shall enjoy ourselves if *the play is good* .

اگر نمایشنامه خوب باشد ما لذت خواهیم برد.

You will pass the exam , if *you work hard* .

اگر بجهدیت کار کنید در امتحان موفق خواهید شد.

تمرین ۳۹- در جملات زیر شکل صحیح **going to** را بکار برید .

1. They (visit) us next week-end .
2. We (eat) out tonight .
3. I (leave) for Europe on Tuesday .
4. John (take) Helen to the dance to night .
5. They (wait) for us after show .
6. He (start) his new job next week .
7. I believe it (rain) .

تمرین ۳۰- با اضافه کردن يك جمله شرطی بجمله اصلی (going to) را به آینه با (shall و will) تبدیل نمائید.

1. John is going to buy a new car . (only if he has enough money)
2. We are going to visit America This summer . (if we can get a booking on a ship)
3. Are you going to sell your house ? (if you can get a good price for it)
4. I am going to have a bath . (if there is plenty of hot water)
5. (Unless we hurry) we are going to be late .
6. I am going to play tennis . (if it is fine)
7. He is going to pass his examintions . (if he studies hard)
8. I am going to speak with him . (if he arrives on time)
9. He is going to find a new job somewhere (if he tries hard)
10. We are going to be late for class. (if we don't hurry)
11. I am going to give him your message. (if I see Bahram)
12. I am going to speak to him. (if Ali calls)

آینده استمراری

Future continuous

آینده استمراری نشان می‌دهد که کاری در آینده در یک زمان تعیین شده در حال انجام خواهد بود.

این زمان با قیدهای مانند: (at this time (tomorrow_next week_next month) - at six o'clock this afternoon و یا با کلماتی مانند: 'if' و 'when' - همراه با زمان حال ساده است . مثال

If you come at noon , we shall be eating lunch .

اگر سر ظهر بیائید مشغول خوردن ناهار خواهیم بود .

At this time tomorrow I will be watching the television.

فردا در همین موقع مشغول تماشای تلویزیون خواهم بود .

At this time next year , he will be studying in Columbia University .

سال آینده در این موقع او مشغول تحصیل در دانشگاه کلمبیا خواهد بود.

I will be studying when you come .

وقتی که شما بیائید در حال مطالعه خواهم بود.

طرز ساختن آینده استمراری :

این زمان را با آینده ساده فعل to be و شکل (ing) هر فعلی می‌سازند.

I will be studying

we will be watching

you » » writing

you » » reading

(he - she - it) will be travelling

they » » working

شکل منفی و سوالی: با کلمه not که بعد از shall یا will قرار میدهند بصورت منفی و با ذکر will یا shall قبل از فاعل یا مبتداء بصورت سوالی درمی‌آیند .

آینده کامل

Future perfect

این زمان نشان می‌دهد که کاری در آینده قبل از زمان تعیین شده خاتمه پیدا خواهد کرد. آینده کامل با قیدهای *By six o'clock* و *By next September* و یا حرف اضافه *by* و *before* با یک قید زمان آینده و یا کلماتی مانند *when* و *before* همراه با زمان حال می‌باشد. مثال:

I will have finished my work *before* 6 o'clock .

قبل از ساعت ۶ کارم را تمام خواهم کرد.

By the time you arrive, I shall have finished reading your book.
تا زمانی که شما برسید خواندن کتاب شما را تمام خواهم کرد.

By next September 15 they will have visited thirty different states.
تا پانزدهم سپتامبر آینده آنها از سی ایالت مختلف دیدن خواهند کرد.

He says that *before* he leaves, he will have seen every show in town .

میگوید که قبل از عزیمتش هر نمایشی را در شهر خواهد دید.

طرز ساختن آینده کامل:

این زمان را با آینده ساده فعل *have* و اسم مفعول فعل اصلی می‌سازند.

I shall have done	we shall have written
you will have completed	you will » seen
(he_she_it) will have finished	they » » been

شکل منفی و سؤالی: با کلمه *not* که بعد از *will* و *shall* قرار می‌دهند منفی و با *do* یا *shall* یا *will* قبل از مبتداء بصورت سؤالی درمی‌آید .

آینده کامل استمراری

Future perfect continuous

این زمان نشان می‌دهد که کاری در آینده قبل از زمان تعیین شده شروع و تا بعد از آن زمان ادامه خواهد داشت. مثال :

At six o'clock, I shall have been working for eight hours.

در ۶ ساعت ، مدت هشت ساعت خواهد بود که کار می‌کنم .

این جمله نشان می‌دهد که کار قبل از ساعت ۶ در آینده شروع شده و بعد از ساعت ۶ نیز ادامه خواهد داشت.

طرز ساختن آینده کامل استمراری :

این زمان را با آینده کامل فعل **to be** و شکل (ing) هر فعلی می‌سازند: مثال

I shall have been working

you will » » teaching

he - she - will have been writing

we shall have been studying

they will » » listening

شکل منفی و سؤالی :

با کلمه **not** که بعد از **shall** یا **will** ذکر می‌شود بصورت منفی وبا قراردادن **shall** یا **will** قبل از مبتداء بشکل سؤالی درمی‌آید .

تمرین ۳۱- افعال داخل پرانتزها را بصورت آینده استمراری و یا آینده کامل

بنویسید :

1. If you come at noon, we.....(eat) lunch .

2. By this time next month , all the roses (die) .
3. By the time you arrive , I (finish) reading my book .
4. At ten o'clock tomorrow morning, I (have) my English lesson .
5. If you come before six , I (work) in my garden .
6. If he hasn't begun yet , he certainly (not learn) all his lessons by tomorrow .
7. It probably (rain) when you get back .
8. A century from now, war, I hope, (become) a thing of the past .
9. When you are my age, you (learn) much about the weakness of man .
10. At this time tomorrow , the students (take) their examination .
11. By this time next week ,we (complete) all our exercises.
12. Don't call her now. She (take) her usual afternoon nap.

زمان آینده در گذشته

Future in the past

تعریف : این زمان نشان می‌دهد که کاری در گذشته بصورت آینده بوده است باین معنی وقتی عملی را که در گذشته بصورت آینده بوده است بخواهند در زمان حال آفرایان کنند آنرا آینده در گذشته نامند. معمولاً این نوع زمان در نقل و قول غیر مستقیم رایج است. طرز ساختن آینده در گذشته عیناً مثل آینده است با این فرق که بجای *shall* از *should* و بجای *will* از *would* استفاده می‌کنند و البته این دو فعل معین موارد استعمال زیادی دارند که مفصلاً شرح داده خواهد شد. مثال:

I will go to London tomorrow . (آینده)

فردا بلندن خواهم رفت .

He said that he *would* go to London the next day .

می‌گفت که روز بعد می‌خواست بلندن برود (آینده در گذشته)

The train will probably arrive on time .

شاید ترن بموقع برسد .

He said that the train *would* probably arrive on time .

می‌گفت که ترن شاید بموقع برسد .

چون در نقل و قول باین زمان اشاره خواهد شد لذا از ذکر سایر زمانهای آینده در گذشته صرف نظر می‌کنیم و بذکر چند نکته مهم راجع به موارد استعمال *should* و *would* می‌پردازیم.

ought to و should

این دو فعل معین بصورت زمان حال یا آینده با تمام صیغه‌ها و همراه با یک مصدر

بدون **to** معنی (باید) می‌دهد. این ترکیب جنبه نصیحت داشته و یا وظیفه را می‌رساند.
مثال :

You *should* spend more time on your English lesson .

You *ought to* spend » » » » »

باید برای درس انگلیسی‌تان وقت‌زیادی صرف کنید .

He *should* study hard in order to pass his examinations .

He *ought to* study » » » » »

باید برای قبول شدن از امتحانش بجهدت کار کند .

Should و یا (ought to) have + P.P.

should و یا **ought to** با يك مصدر كامل بدون **to** نشان می‌دهند که کاری در گذشته باید انجام می‌شد ولی اجرا نشده است و اگر این دو ترکیب را بصورت منفی بکار ببرند ، عکس این حالت را نشان خواهد داد .

توجه - مصدر کامل هر فعل عبارت است از فعل to have مفعول آن فعل

اسم مفعول هر فعل + **to have** = مصدر کامل

مثال :

You *should have studied* your lesson carefully .

You *ought to have studied* » » » » »

باید درستانرا بدقت می‌خواندید. (ولی نخواندید)

He *should have visited* me .

He *ought to have visited* me .

باید از من دیدن می‌کرد. (ولی نکرد)

در حالت منفی عکس این معانی را می‌رساند .

You *shouldn't have gone* to the cinema .

You *ought not to* » » » » »

نباید بسینما می‌رفتید. (ولی رفتید)

You *should not have telephoned* her .

You *ought not to* » » » » »

نباید باو تلفن میکردید (ولی تلفن کردید)

(II) **should** با تمام صیغه‌ها بکار می‌رود و معنی لزوم ، عدالت و شایستگی را می‌رساند. مثال :

It was time that he *should* die .

وقتش بود که بمیرد (اجلش رسیده بود)

It is not right that people *should be treated* in such a way

درست نیست که با مردم چنین رفتار شود .

(III) **should** با کلمه سؤالی **how** معنی عدم امکان کاربرا می‌رساند. مثال .

How *should* you write without a pen or a pencil ?

چگونه ممکن است بدون قلم یا مداد بنویسید ؟

How *should* you understand ?

چگونه امکان داشت بفهمید ؟

(IV) **should** فقط با اول شخص مفرد معنی احتمال را می‌رساند.

I *should* think that you are right .

فکر می‌کنم که حق با شما باشد .

I *should* think such is the case.

فکر می‌کنم که چنین باشد (شاید امر چنین باشد)

موارد استعمال would

would sooner و **would rather** همراه با مصدر بدون **to** هر فعلی

بکار برده میشوند و معنی ترجیح دادن را می‌رسانند این دو عبارت را با کلمه **not** که بعد

از **rather** یا **sooner** ذکر میکنند بصورت منفی درآوردند و درحالت سؤالی ، **would**

را قبل از مبتداء بیان می‌کنند. مثال :

I *would rather* not go to the cinema .

ترجیح میدهم که بسینما نروم .

I *would rather* study my book tonight .

ترجیح می‌دهم که امشب کتابم را مطالعه کنم .

Would you *rather* have tea or coffee?

ترجیح میدهید که چای بخورید یا قهوه ؟

I *would sooner* not come if you don't mind .

اگر برایتان اهمیت ندارد ترجیح می‌دهم نیام .

توجه - این دو عبارت را بیشتر بصورت اختصار بکار می‌برند . مثال :

I'd rather walk than take a taxi .

ترجیح میدهم پیاده بروم تا تاکسی سوار بشوم .

We'd rather walk to school .

ترجیح میدهم که پیاده بمدرسه برویم .

She'd rather study in this class instead of in the advanced class .

ترجیح می‌دهد بجای کلاس پیشرفته در این کلاس تحصیل کند .

(II) **would** در تقاضا و درخواست‌های خیلی مؤدبانه بکار برده میشود . مثال :

Would you mind opening the window ?

ممکن است لطفاً پنجره را باز کنید .

Would you tell me the time please ?

ممکن است لطفاً وقت را بمن بگوئید .

Would you pass me the book ?

ممکن است کتاب را بمن بدهید ؟

عبارات فعلی had better

این عبارت را نیز بصورت اختصار بکار می‌برند . بعد از این عبارت فعل بصورت مصدر بدون **to** ذکر میشود و چون کارش مثل افعال معین است با کلمه **not** که بعد از **better** ذکر میکنند بصورت منفی درمیآید و اگر **Had** را قبل از مبتداء جمله بیان کنند جمله بحالت سئوالی در خواهد آمد این عبارت مربوط به زمان حال و یا آینده است و معنی (بهبتر است) دارد . مثال :

I'd better stay at home tonight .

امشب بهتر است در خانه بمانم .

You'd better not go to the movies to-night .

امشب بهتر است بسینما نروید .

You had better tell them the truth .

بهبتر است حقیقت را با آنها بگوئی .

You'd better not make so much noise in the class .

بهبتر است در کلاس سر و صدای زیادی نکنید .

had better + have + P.P.

عبارت **had better** با يك مصدر کامل بدون **to** نشان می دهد که کاری بهتر بود در گذشته انجام میشد ولی انجام نشده است و در حالت منفی عکس این مفهوم را می رساند

I'd better *have told* him the truth .

بهبتر بود حقیقت را با او می گفتم .

We'd better have stayed at home .

بهبتر بود در منزل می ماندیم .

I'd better not have telephoned him .

بهبتر بود با او تلفن نمی کردم .

توجه - P.P. علامت اختصاری Past Participle است . (اسم مفعول)

عبارت فعلی Used to

این عبارت با يك مصدر ساده عادی را در گذشته بیان میکند و در ترجمه بفارسی معنی (سابقاً) میدهد . این عبارت جزء افعال معین است و آنرا بدو صورت سئوالی و منفی میکنند . هم با کلمه not بصورت منفی در می آید که آنرا بعد از **used** قرار میدهند و همچنین با کلمه **did not** و در حالت سئوالی **used** را قبل از مبتداء ذکر می کنند و یا کلمه **Did** را قبل از فاعل یا مبتداء بیان می نمایند .

I used to smoke a lot of cigarettes .

سابقاً زیاد سیگار می کشیدم (حالا نمی کشم)

My house used to be on Shah Avenue.

خانه ام سابقاً در خیابان شاه بود . (حالا در آنجا نیست)

He used to make so many mistakes in spelling .

سابقاً در دیکته خیلی اشتباه میکرد . (اکنون اشتباه نمی کند)

You used to smoke a pipe . use(d)n't you? didn't you?

سابقاً پیپ میکشیدی اینطور نیست ؟

He used not to smoke cigarettes . (1)

سابقاً سیگار نمیکشید (عادت سیگار نداشت)

He didn't use to smoke cigarettes. (2)

شکل دوم را بیشتر در مکالمات عامیانه بکار می‌برند ولی از لحاظ گرامر شکل اول صحیح‌تر است.

Used he to smoke cigarettes?

Did he (used) یا use to smoke cigarettes?

to be used to + (اسم و یا ing) (عادت داشتن)

این عبارت عادت در زمان حال را می‌رساند و **to** در این عبارت حرف اضافه است و باید بعد از آن فعل بشکل **ing** ذکر شود و یا اسمی بعد از آن بیان گردد. مثال:

I am used to getting up early .

بزود برخاستن عادت دارم .

She is used to smoking cigarettes .

سیگار کشیدن عادت دارد .

We are used to this climate .

باین آب‌وهوا عادت داریم .

To get used to + (اسم و یا ing) (عادت کردن)

این عبارت بمعنی عادت کردن است و بیشتر بصورت آینده بکار برده میشود و **to** در اینجا نیز حرف اضافه است و بعد از آن اسم و یا فعل بصورت (ing) ذکر میشود. مثال:

You will get used to this climate .

باین آب و هوا عادت خواهید کرد .

She will get used to wearing glasses .

باینک زدن عادت خواهد کرد .

To be accustomed to (عادت داشتن)

این عبارت نیز عیناً **to be used to** است .

I am accustomed to getting up early .

She is accustomed to smoking cigarettes .

need

need هم بصورت فعل معمولی و هم بصورت فعل معین در جملات بکار برده میشود. وقتیکه بصورت فعل معمولی باشد در سوم شخص مفرد در زمان حال ساده [s] میگیرد و با don't و (doesn't) و در گذشته با didn't بصورت منفی و با افعال do و does و در گذشته با did تبدیل به سوالی می شود و فعلی که بدنبال آن می آید بصورت مصدر با **to** نوشته میشود. مثال .

He *needs* an overcoat .

بیک پالتو احتیاج دارد .

Does he need any help ?

آیا بکمک احتیاج دارد ؟

Does he need to know it ?

لازم است که بداند ؟

He *did not need to write* that letter .

لازم نبود که آن نامه را بنویسد ؟

ولی اگر **need** بصورت فعل معین در جمله بکار رود در سوم شخص مفرد در زمان حال [s] نمیگیرد و با **not** منفی و اگر قبل از مبتدا ذکر شود بشکل سوال درمیآید و فعلی که بدنبالش قرار گیرد بصورت مصدر بدون **to** خواهد بود.

You *needn't read* that newspaper .

لازم نیست آن روزنامه را بخوانید .

You *needn't go yet*; need you ?

لازم نیست بروید لازم است ؟

He *needn't write* his homework again .

لازم نیست تکلیفش را دوباره بنویسد .

Need you go yet ? No, I *needn't* .

لازم است بروید ؟ نه ضرورت ندارد .

needn't have + P.P.

این ترکیب نشان می دهد که عملی در گذشته ضرورتی نداشته است که انجام بشود و

شاید هم انجام نشده است .

We needn't have hurried.

ضرورت نداشت که عجله کنیم .

این ترکیب را متضاد **had to** می‌دانند.

I needn't have changed my suit .

لازم نبود که لباسم را عوض کنم . (ولی شاید عوض کردم و بعد فهمیدم که لازم نبوده است)

این مفهوم را با **didn't need** همراه با **یک** مصدر نیز بیان می‌کنند . مثال :

I didn't need to change my suit .

He didn't need to write it again .

لازم نبود که آنرا دوباره بنویسد .

Must و have to

برای نشان دادن اجبار و ضرورت از **must** و **have to** استفاده می‌کنند . بساین ترتیب که اگر آن عمل بصورت دستور بوده و از طرف شخص دیگری صادر شود از **must** و اگر اجبار و ضرورت از جانب خود شخص عمل کننده باشد از **have to** استفاده می‌نمایند . ولی امروزه هر دو فعل بجای هم بکار برده میشوند . مثال :

He must go there now .

He has to go there now .

اکنون باید آنجا برود .

must فقط یک صورت دارد و برای بیان عملی در زمان حال و یا آینده بکار میرود و با کلمه **not** بشکل منفی و با ذکر آن قبل از فاعل یا مبتدا بشکل سئوالی در میآید .

She must not work hard .

Must he leave tonight ?

have to بصورت گذشته (**had to**) و آینده (**will have to**) بکار برده میشود و وقتی بصورت حال باشد با (**don't** و **doesn't**) منفی و با (**do** و **does**) بشکل سؤال در میآوردند و در زمان گذشته از (**didn't**) برای منفی و از **did** برای سئوالی کردن استفاده میکنند .
مثال :

She doesn't have to work hard .

You don't have to see him now ?

Do they have to live in that house ?
 Does he have to stay at home ?
 I didn't have to work hard yesterday .
 Did you have to stay at home last night?
 She had to write a composition yesterday .

Must have + P.P.

و

May have + P.P.

must با مصدر کامل بدون to هر فعلی امکان انجام عملی را در گذشته بیان میکند. مثال:

{	Ali is not here now .	علی اینجا نیست
	He must have gone home .	باید خانه رفته باشد
{	I can't find my book .	نمی‌توانم کتابم را پیدا کنم .
	I must have left it on the bus .	باید آنرا در اتوبوس جای گذاشته باشم (احتمال قوی است)

در دو جمله بالا مشاهده میشود که امکان رفتن بخانه و یا جای گذاشتن کتاب وجود دارد. ولی برای نشان دادن احتمال ضعیف از **may have** و اسم‌مفول هر فعل استفاده میکنند.

She may have taken the book by mistake .

ممکن است کتاب را اشتهاً برداشته باشد.

They may have telephoned you while you were out .

ممکن است موقیکه شما بیرون بودید شما تلفن کرده باشند.

جرأت کردن (Dare)

این فعل را بدو صورت معین و غیر معین در جمله بکار می‌برند. وقتی بشکل فعل معین باشد در سوم شخص مفرد در زمان حال [s] نمیگیرد و با **not** منفی و **is** قبل از مبتداء ذکر شود بحالت سئوالی درمیآید.
 ولی اگر بشکل فعل معمولی بکار رفته باشد در سوم شخص مفرد [s] می‌گیرد و با افعال (do, doesn't و don't) و (did و does و do) منفی شده با (do و does و did) سئوالی میشود. مثال

الف - بصورت فعل معین :

He dare say it is wrong .

جرأت می گوید که آن غلط است .

He dare not jump into the water .

جرأت نمیکند بداخل آب بپرد .

He dared jump into the sea to help his friend .

جرأت کرد که بداخل آب دریا بپرد و بدوستش کمک کند .

Dare you tell him he is wrong?

جرأت داری باو بگوئی که اشتباه کرده است ؟

Dare he jump from that wall ?

جرأت میکند از آن دیوار بپرد ؟

ب - بصورت فعل معمولی

He dares to say he dosen't know me .

جرأت می کند که بگوید مرا نمیشناسد .

Do you dare to go into the dark house ?

جرأت میکنی که بداخل خانه تاریک بروی

Does she dare to speak to her boss ?

جرأت میکند که بارئیش حرف بزند ؟

Did he dare to jump into the water ?

آیا جرأت کرد که بداخل آب بپرد ؟

جملات سببی

Causative Form

جملات سببی نشان می‌دهند که کاری با خواست یا تحریک کسی بوسیله شخص دیگری انجام می‌گیرد ولی کننده کار ذکر نمی‌شود، این جملات را بکسک فعل have یا get می‌سازند باین ترتیب که بعد از گفتن میناء جمله فعل have یا get را در هر زمان که لازم باشد ذکر کرده و بعد مفعول و سپس اسم مفعول فعل اصلی را بیان میکنند. بجدول زیر توجه نمایید :

قید مکان یا زمان + P.P. + مفعول + $\frac{\text{have}}{\text{get}}$ + مبتداء جمله
--

مثال :

I had my car washed yesterday .

دیروز اتومبیلم را شستم. (شخص دیگر برای من شست)

I am going to have my house painted next week .

هفته آینده می‌خواهم خانه‌ام را رنگ بکنم (بدهم کس دیگری برایم رنگ کند)

She got her dress made last week .

هفته گذشته داد برایش لباس دوختند .

I must have my watch repaired .

باید بدهم ساعتم را تعمیر بکنند .

بطوریکه در چهار جمله فوق مشاهده میشود کننده کار شخص دیگری بوده که ذکر نشده است.

تمرین ۳۲- جملات زیر را بشکل سببی بنویسد: بمثال توجه کنید .

- { Someone washed my car for me yesterday .
 { I had my car washed yesterday .
1. We must paint our house soon .
 2. I should shine my shoes .
 3. I expect to repair my radio soon .
 4. I asked the man to mend my shoes .
 5. I mailed those letters yesterday .
 6. I have pressed my suit .
 7. I asked someone to paint my house .
 8. She is going to cut her hair .
 9. My wife cleaned my clothes .
 10. You ought to check the motor in your car before starting your trip .
 11. I asked the dentist to pull my tooth out .
 12. She is going to manicure her nails .

توجه ۱: گاهی افعال want و make هم بسبب جملات سببی در جمله بکار برده میشوند

He wanted his car washed .

میخواست اتومبیلش شسته شود .

His actions made him respected .

اعمالش باعث شد که او قابل احترام باشد .

توجه ۲: گاهی فعل have و make را بمعنی (و اداری کردن) (خواستن) بکار می برند و در این حالت کننده کار را ذکر میکنند و فعل اصلی را که بدنال آنها قرار میگیرد بصورت مصدر بدون to بیان می نمایند ولی اگر چنین عقیده ای را با افعال get و با ask بیان کنند فعل اصلی را بصورت مصدر با to ذکر می کنند . این جملات را سببی معلوم نامند

I will have him do the work .

از او خواهم خواست که کار را انجام دهد .

She had the man break the door .

مرد را و اداری کرد که در را بشکند . (از او خواست که در را بشکند) .

I made him do it.

و ادارش کردم که آنرا انجام دهد.

She made her husband stay at home.

شوهرش را وادار کرد که در خانه بماند.

She got the man to break the door.

مرد را وادار کرد که در را بشکند.

She asked me to sit down.

از من خواهش کرد که بنشینم.

I can't get anyone to do the work.

نمی‌توانم کسی را پیدا کنم که کار را انجام دهد.

طرز بکار بردن فعل بعد از فعل دیگر

هرگاه در یک جمله بخواهند دو فعل را پشت سر هم ذکر کنند معمولاً فعل اول را در زمان مورد نظر نوشته و فعل دوم را بصورت مصدر بیان میکنند. مثال :

She wants to write her aunt a letter.

می‌خواهد به‌عمه‌اش نامه بنویسد.

They have decided to study English.

تصمیم گرفته‌اند انگلیسی بخوانند.

He asked me to open the window.

از من خواهش کرد که پنجره را باز کنم.

ولی افعال زیر از قانون بالا متابعت نمی‌کنند :

الف - افعالی که بعد از آنها فعل بصورت مصدر بدون **to** نوشته میشود :

این دسته از افعال شامل افعال معین باستثناء (have - has - had -

am - are - is - was - were) و نیز افعال (let - make - feel - hear - see - watch -

help and notice . مثال :

Let us go to the cinema .

بیایید بسینما برویم .

He made me stay at home .

و ادا رم کرد در خانه بمانم .

I saw him take the book .

دیدم که کتاب را برداشت .

I heard them go out .

شنیدم که بیرون رفتند .

بعد از افعال see - watch - notice - فعل بشکل ing نیز نوشته میشود این حالت نشان میدهد که کار در حال انجام بوده و عمل تمام نشده است. مثلا اگر بگوئیم .

1. I saw the man take the money .

دیدم که مرد پول را برداشت .

2. I saw the man taking the money .

مرد را در حالیکه پول را بر میداشت دیدم .

جمله ۱ نشان می دهد که عمل برداشتن (take) کامل است و پول در جای خودش نیست ولی در جمله ۲ عمل در حال انجام بوده و پول هنوز برداشته نشده است.

بعد از فعل **help** فعل را بصورت مصدر نیز می نویسند البته این سبک بیشتر در نوشته های انگلیسی مشاهده میشود ولی در زبان آمریکائی اغلب بعد از help مصدر بدون **to** ذکر می کنند .

ب - افعالیکه بعد از آن ها فعل بشکل **ing** نوشته می شود .

بعد از افعال زیر فعل دوم بصورت ing بیان می شود .

enjoy	لذت بردن	finish	تمام کردن
mind	اهمیت دادن	deny	انکار کردن
stop	متوقف کردن	admit	قبول کردن
avoid	اجتناب کردن - دوری جستن	risk	بخطر انداختن
consider	ملاحظه کردن	dislike	تفر داشتن - دوست نداشتن
appreciate	قدردانی کردن	delay	درنگ کردن
excuse	بخشیدن	forgive	بخشیدن

علاوه بر افعال فوق بعد از اغلب اصطلاحات فعلی که بایک حرف اضافه یا قیده همراهند

فعل دوم را بشکل **ing** می نویسند. چند نمونه از این افعال را ذکر میکنم :

give up	ترك کردن	put off	بتمویق انداختن
go on	ادامه دادن	call off	لغو کردن
keep on	« «	leave off	متوقف کردن

و همچنین بعد از عبارات و صفات زیر فعل بصورت ing بیان میشود :

can't resist	worth
can't stand	busy
can't help	there is no harm in
can't avoid	have the pleasure of
It is no use	look forward to
It is no good	have difficulty in
to get used to	take pleasure in
to be used to	

مثال :

1. He apparently *enjoys studying* English .
ظاهرأ از تحصیل انگلیسی لذت می برد .
2. Do you mind closing the window ?
ممکن است پنجره را ببندید ؟
3. The wind has almost stopped blowing .
باد تقریباً متوقف شده است .
4. He was driving fast and couldn't avoid hitting the other car .
بسرعت رانندگی می کرد و نتوانست که باتومبیل دیگر برخورد نکند .
5. I am considering taking a trip to Europe next summer .
در فکر این هستم که تابستان آینده باروپا سفر کنم .
6. We will appreciate receiving an answer immediately .
از دریافت جواب فوری قدردانی خواهیم کرد .
7. She was busy picking flowers in the garden .
او درباغ مشغول چیدن گل بود .
8. That film is worth seeing .
آن فیلم ارزش دیدن را دارد .

9. He has given up smoking .
سیگار را ترک کرده است .
10. I have the pleasure of meeting you
از ملاقاتتان خوشوقتم .
11. He takes great pleasure in helping the poor .
او از کمک بفقرا احساس لذت زیادی می کند .
12. He had no difficulty in doing that .
در انجام آن اشکالی نداشت .
13. I look forward to seeing him soon .
بزودی انتظار دیدار او را دارم .
14. It is no use crying like a baby .
مثل بچه گریه کردن فایده ندارد .
15. I couldn't resist buying such lovely flowers .
نتوانستم که چنین گل‌های زیبایی را نخرم
16. He can't help smoking cigarettes .
نمی تواند که سیگار نکشد .
17. It is no good getting angry at once .
فوراً عصبانی شدن خوب نیست .
18. He went on doing his work all day .
تمام روز را با انجام دادن کارش ادامه داد .
19. I have put off writing to him till today .
تا امروز از نوشتن نامه با او کوتاهی کرده ام .
20. He denied taking the book .
انکار کرد که کتاب را برداشته است .

ج — افعالیکه بعد از آنها هم مصدر و هم **ing** میتوان نوشت :

این افعال بشرح زیر می باشند .

start	شروع کردن	hate	تفرداشتن
begin	شروع کردن	cease	متوقف شدن — بند آمدن
continue	ادامه دادن	love	دوست داشتن
like	دوست داشتن	prefer	ترجیح دادن

neglect	غفلت کردن - فراموش کردن	intend	قصد داشتن
forget	فراموش کردن	remember	بخاطر آوردن
agree	موافق بودن	permit	اجازه دادن
attempt	کوشش کردن	omit	حذف کردن

بعضی از افعال فوق درحالتی که با یک مصدر و یا با شکل **ing** هر فعلی همراه باشند از لحاظ معنی فرق دارند مثال:

I must remember *to post* the letter .

باید بخاطر بیاورم که نامه را پست کنم . (نباید فراموش کنم)

I don't remember *posting* the letter .

پست کردن نامه را بخاطر نمی آورم .

از دو جمله بالا چنین استنباط میشود که مصدر مربوط بیک عمل آینده و شکل **ing** مربوط بگذشته میشود.

مثال دیگر :

I forgot *to wash* my hands before dinner.

فراموش کردم قبل از شام دستهایم را بشویم .

I shall never forget *washing* my hands in that dirty water .

شستن دستهایم را در آن آب کثیف فراموش نخواهم کرد .

توجه - بعد از حرف اضافه فعل را فقط بشکل **ing** می نویسند. مثال:

He is very clever **at** breeding dogs .

در پرورش سگها خیلی باهوش است .

After putting the book aside , he fell asleep .

بعد از اینکه کتاب را کنار گذاشت بخواب رفت

تمرین ۳۳ :

1. I a(used) b(am used) to this room.
2. He a(is used to) b(used to) going without a hat and seldom feels the cold .
3. I'd rather a(to have) b(have) tea than coffee
4. She a(used to) b(is used to) smoke cigarettes but finally stopped.
5. You a(needn't) b(don't need) read that book .

6. She a(doesn't dare) b(daren't) jump into the water .
7. a(Does he dare) b(dare he) to go near the dog ?
8. I'd better a(telephone) b(have telephoned) him last night.
9. a(She'd rather not) b(she would not rather) mention it to him at this time .
10. I'd rather a(living) b(live) in a small town .
11. She a(must take) b(must have taken) the magazine with her . It is not here .
12. He a(may have taken) b(may has taken) the book by mistake.
13. One of the servants a(must have stole) b(must have stolen) the jewels .
14. My brother is fond of a(swim) b(swimming).
15. That book is worth a(reading) b(to read).
16. He insisted on a(helping) b(help) me with the report.
17. I like a(to read) b(read) a newspaper at present .
18. I neglected a(speak) b(to speak) to Mr. Reeze about that report .
19. That boy prefer a(to take) b(took) private lesson .
20. I am afraid a(to make) b(making) him angry .
21. She is afraid a(of jumping) b(of jump) into the water .
22. I had to ask the boys to stop a(play) b(playing) .
23. We can't consider a(buy) b(buying) a new house before selling the old one .
24. Nassrin saw the thief a(take) b(to take) the money.
25. We watched them a(to play) b(play) football .
26. She is going to get her car a(wash) b(washed) .
27. I am going to have my shoes a(shining) b(shined).
28. He got his house a(painting) b(painted) last week .
29. We are accustomed to a(live) b(living) in this country.
30. You will get used a(to this climate) b(for this climate) .

31. I can't help a(to smoke) b(smoking) cigarettes .
32. I remember his a(asking) b(ask) for this book last Friday.
33. Do you mind a(my seeing) b(I see) your photos again ?
34. She loves a(swim) b(swimming) in the sea .
35. I couldn't resist a(to buy) b(buying) such lovely apples.
36. Do you remember a(he came) b(his coming) here for the first time ?
37. Please , excuse a(my disturbing) b(I disturb) you .
38. It went on a(to rain) b(raining) for days .
39. She a(needn't) b(doesn't need) do her homework again.
40. I don't like a(her reading) b(she reads) my letter .
41. It has been a pleasure a(meet) b(meeting) you .
42. His sister was busy a(to pick) b(picking) flowers in the garden
43. It is no use a(to buy) b(buying) a large car .
44. Is there anything worth a(seeing) b(of seeing) in the town?
45. I prefer a (to go) b(that I go) to the cinema tonight .
46. I hate a(waiting) b(that I wait) for buses .
47. My shoes a(want) b(are wanting) mending .
48. She couldn't avoid a(to spill) b(spilling) the water .
49. Do you object to a(our smoking) b(our smoke).
50. I don't like a(you come) b(your coming) late every time.

وجه مجهولی

The Passive Voice

فعل را به دلیل درجمله بصورت وجه مجهولی بکار می‌برند :

الف - هنگامیکه کننده کار کاملاً مشخص نباشد . مثال :

1. A large number of soldiers *were killed* in the battle .

تعداد زیادی سرباز در جنگ کشته شدند .

ب - موقعیکه اهمیت مفعول بیش از فاعل باشد . مثل :

2. A boy *was run over* by a car .

پسری با یک اتومبیل تصادف کرد . (زیرا اتومبیل رفت)

ج - برای تنوع دادن بجملات در یک انشاء یا مقاله افعال را بطور متنوع بکار می‌برند .

یعنی به صورت معلوم و یا وجه مجهولی می‌نویسند . مثلاً بجمله زیر توجه نمایند .

3. He *spoke* for an hour and his remarks *were received* by the audience with frequent bursts of applause .

بمدت یکساعت صحبت کرد و اظهارات او مورد تحسین و تمجید مکرر تماشاچیان

(حضار) قرار گرفت .

درجمله ۱ کننده کار مشخص و معلوم نیست درجمله ۲ اهمیت مفعول (a boy) بیش

از فاعل (a car) بوده و درجمله ۳ که یک جمله طولانی است (spoke) به صورت معلوم و

(were received) بشکل وجه مجهولی نوشته شده است .

طرز برگرداندن جمله معلوم به وجه مجهولی

یک جمله معلوم را بطریقه زیر به وجه مجهولی برگردانند :

الف - مفعول جمله معلوم را مبتداء جمله مجهول قرار می دهند و اگر مفعول ضمیر باشد آنرا به ضمیر فاعلی تبدیل می کنند.

ب - بجای فعل جمله معلوم و همزمان با آن فعل **to be** را نوشته و فعل اصلی جمله را بصورت اسم مفعول (P.P.) بیان می کنند.

ج - در بعضی از جمله ها که لازم باشد کننده کار را ذکر کنند معمولاً آنرا در آخر جمله بعد از حرف اضافه (by) معرفی می کنند و البته اگر کننده کار ضمیر باشد آنرا به ضمیر مفعولی تبدیل می نمایند . مثال :

Mr. Adl teaches us at school . (حال ساده) و (معلوم)

آقای عدل در مدرسه بما درس می دهد.

We are taught at school by Mr. Adl .

بوسیله آقای عدل در مدرسه بما درس داده می شود .

خطوطی که در زیر کلمات کشیده شده است توجه نمایند ، در جمله بالا **us** به **we** تبدیل شده و بجای **teaches** کلمه **are** که فعل همزمان با فعل است نوشته شده و فعل اصلی یعنی **teaches** بصورت اسم مفعول بیان شده است .

They use a lot of oil in Iran .

A lot of oil is used in Iran .

نفت زیادی در ایران مصرف می شود .

در این جمله کننده کار لازم نیست گفته شود زیرا کلمه (they) اشخاص نا معلومی هستند و لازم نیست که در آخر جمله ذکر شود . پس با ملاحظه دو جمله بالا می توان جدول زیر را برای حال ساده مجهول نوشت :

فعل اصلی + P.P. +	{	am	}	+ مبتداء = حال ساده مجهول
		are		
		is		

مثال برای حال استمراری

The man is feeding the animals .

The animals are being fed by the man .

به حیوانات بتوسط مرد غذا داده می‌شود .

She is cooking the dinner .

The dinner is being cooked (by her) .

شام پخته میشود (بوسیله او)

پس می‌توان گفت :

$$\text{مبتداء} = \text{حال استمراری مجهول} \left\{ \begin{array}{l} \text{am} \\ \text{are} \\ \text{is} \end{array} \right\} \text{being} + \text{P.P.}$$

مثال برای حال کامل

She has broken the window .

The window has been broken (by her) .

پنجره شکسته شده است .

Somebody has taken my books .

My books have been taken (by somebody) .

کتابهای من بوسیله کسی برداشته شده است . پس

$$\text{مبتداء} = \text{حال کامل} \left\{ \begin{array}{l} \text{have} \\ \text{has} \end{array} \right\} \text{been} + \text{P.P.}$$

توجه - هیچکدام از زمانهای کامل استمراری بصورت وجه مجهولی بکار برده نمیشوند.

مثال برای گذشته ساده :

Ali wrote this letter .

This letter was written by Ali .

این نامه بتوسط علی نوشته شد .

The police captured the thieves .

The thieves were captured by the police .

دزدان بتوسط پلیس دستگیر شدند. پس :

$$\text{مجهول ساده گذشته} = \text{مبتداء} + \left\{ \begin{array}{l} \text{was} \\ \text{were} \end{array} \right\} + \text{P.P.}$$

مثال برای گذشته استمراری

They were examining the new students .

The new students were being examined .

دانش آموزان تازه وارد امتحان میشدند .

The soldiers were defending the city bravely.

- $$\left\{ \begin{array}{l} \text{The city was being defended bravely by the soldiers .} \\ \text{The city was being bravely defended by the soldiers .} \end{array} \right.$$

$$\text{گذشته استمراری مجهول} = \text{مبتداء} + \left\{ \begin{array}{l} \text{was} \\ \text{were} \end{array} \right\} \text{being} + \text{P.P.}$$

مثال برای ماضی بعید :

The man had shot the wolf before I reached there .

The wolf had been shot by the man before I reached there .

$$\text{گذشته کامل مجهول} = \text{مبتداء} + \text{had been} + \text{P.P.}$$

مثال برای آینده و سایر افعال مغین

- 1 $\left\{ \begin{array}{l} \text{Ali will write the letter .} \\ \text{The letter will be written by Ali .} \end{array} \right.$
- 2 $\left\{ \begin{array}{l} \text{We must finish those letters by 5 o'clock .} \\ \text{Those letters must be finished by 5 o'clock .} \end{array} \right.$
- 3 $\left\{ \begin{array}{l} \text{They may organize a new group next week .} \\ \text{A new group may be organized next week .} \end{array} \right.$

- 4 { They should send it to us at once .
It *should be* sent to us at once .

- 5 { He has to finish it today .
It *has to be* finished today .

بطوریکه در مثالهای بالا ملاحظه میشود بجای فعل اصلی جمله فعل *to be* نوشته شده و فعل اصلی بصورت اسم مفعول بیان شده است.

توجه - آینده استمراری را نیز بندرت بصورت مجهول بکار می‌برند .

جدول زمانهای دیگر :

مبتداء	will	$be + P.P.$ و یا $have been + P.P.$
	shall	
	should	
	would	
	can ×	
	could	
	may	
	might	
	must	
	ought to	

can اغلب با مصدر ساده بدون **to** بکار برده میشود مصدر کامل ($have + P.P.$)

را بندرت با **can** بکار می‌برند . مثال:

- 1 { Nobody can do it .
It *can't be* done by anybody .
- 2 { We shall have decided the matter before tomorrow .
The matter *will have been* decided before tomorrow .

- 3 { They should have learned it .
 { It should have been learned .
- 4 { You must have finished it .
 { It must have been finished .

توجه - افعال لازم را بصورت مجهول بکار نمی‌برند و فقط افعال متعدی بشکل مجهول نوشته میشود و نیز اگر کننده کار ضمیر و یا نامعلوم باشد معمولاً آنرا در آخر جمله معرفی نمی‌کنند .

جملات سؤالی در شکل مجهولی :

اگر جمله بوسیله **do** و یا **does** سؤالی شده باشد زمان حال ساده بوده و در مجهول باید بایکی از افعال (am - are - is) بصورت سؤال درآید و اگر با **did** سؤالی شده باشد در جمله مجهولی بایکی از افعال (was - were) بحالت سؤالی درمی‌آورند. برای زمان‌های دیگر از همان فعل معینی که جمله را بحالت سؤال درآورده است استفاده می‌کنند.

مثال :

{ Do you teach him at school ?
 { Is he taught at school ?

{ Does she tell you a story every night ?
 { Are you told a story every night ?

{ Did they send her a letter ?
 { Was she sent a letter ?

{ Did he punish them ?
 { Were they punished ?

{ Has she broken the window ?
 { Has the window been broken ?

{ Can they hold the meeting in this room ?
 { Can the meeting be held in this room ?

توجه - هرگاه جمله‌ای دارای دو مفعول باشد درجملات مجهول بهتر است مفعول شخصی را مبتداء جمله قرار دهند ولی اگر تأکید روی مفعول شیئی باشد می‌توان از آن هم استفاده کرد . مثال :

He gave *me* a book .

I was given a book . و یا A book was given *to* me .

تمرین ۳۳- جملات زیر را بصورت وجه مجهولی بنویسید .

1. People always admire this picture .
2. He hurt his leg in an accident .
3. No one has opened that box for the last hundred years .
4. People formerly used the Tower of London as a prison .
5. Someone has broken two of my dinner_plates .
6. Somebody has invited you to lunch tomorrow .
7. People will forget this play in a few years' time .
8. No one has ever beaten my brother at tennis .
9. People speak English all over the world .
10. You must write the answers on one side of the paper only .
11. People mustn't take these books away .
12. They punished me for something I didn't do .
13. One uses milk for making butter and cheese .
14. One praises a pupil when he works hard .
15. Someone found your violin on top of the cupboard .
16. Somebody has already shut the door .
17. Somebody has cooked this fish very well .
18. She showed the visitors the new baby .
19. Someone asked the student a very difficult question .
20. They gave me two shillings change at the shop .
21. They told me to go away .
22. A car ran over our dog .
23. Somebody must finish the work .

24. What questions did the examiner set ?
 25. People play football all over the world .

تمرین ۳۵- زمان صحیح را انتخاب کنید .

1. Some day all our clothes from artificial products.
 a(may make) b(may be made) c(may be maked)
2. A lot of oil in Iran .
 a(is used) b(is using) c(are used) .
3. We to have dinner with them at the Ritz Hotel .
 a(have invited) b(have been invited) c(are inviting)
4. Those letters by five o'clock .
 a(must finish) b(must be finish) c(must be finished)
5. For the time being , that class by Mr. Brown.
 a(is teaching) b(is being teached) c(is being taught)
6. The pupils to do that exercise .
 a(have never been taught) b(has never been taught)
 c(never have been taught)
7. They the house by the owner himself .
 a(were showing) b(were shown) c(were showed)
8. I the lastest news by a friend .
 a(told) b(was telling) c(was told)
9. The butter in the refrigerator .
 a(should keep) b(should be keep) c(should be kept).
10. The plant once a week .
 a(ought to water) b(ought to be watered)
 c(ought to be water) .
11. The bill before the first of the month.
 a(has to be paid) b(has to been paid) c(has be paid)
12. You will have again .
 a(to be examining) b(to be examined) c(be examined)
13. The package by airmail .

- a(should send) b(should be send) c(should be sent)
14. He in prison by the police .
a(ought to put) b(ought to be put) c(ought be put)
15. Two new houses last year .
a(was built) b(were build) c(were built)
16. Empty bottles away .
a(must not be thrown) b(must be not thrown)
c(must not thrown)
17. A new group next week .
a(may organize) b(may be organize) c(may be organized)
18. I a much higher salary at the bank .
a(was offered) b(was offer) c(was been offered)
19. The travellers by wolves .
a(were attacking) b(were attacked) c(was attacked)
20. The book in summer .
a(will be publish) b(will be published) c(will be publishing)
21. The clouds away by the wind.
a(is blowing) b(is being blown) c(are being blown)
22. Many serious accidents by negligence .
a(are causing) b(are caused) c(has been caused)
23. This letter written today .
a(has to be) b(have to be) c(have been)
24. It decided to increase taxation this year .
a(has be) b(has been) c(will has)
25. Parvin in an accident .
a(have been killed) b(was killed) c(is killing)
26. He by the police to be more careful
a(has advised) b(have been advised) c(has been advised)
27. Most of these books from France .
a(was brought) b(have been brought) c(were bring)
28. pulled by a horse or a donkey ?

- a(Has a cart) b(Is a cart) c(Do a car)
29. the sky covered with clouds ?
a(Was) b(Has) c(Does)
30. He said that he from coming by an accident .
a(has been prevented) b(had prevented)
c(had been prevented)
31. I thought that the bread to the house by the baker
a(will bring) b(would bring) c(would be brought)
32. He allowed to go to the theatre .
a(was not) b(does not) c(has not)
33. I am sorry to say that he knocked down and hurt
by a motor car .
a(has) b(has been) c(were)
34. The mountains with snow .
a(is covered) b(are covering) c(are covered)
35. she sent a book yesterday ?
a(Was) b(Has) c(Had)
36. These bicycles in a large factory .
a(have made) b(has been made) c(have been made)
37. That car by a careless driver .
a(was driving) b(was being driven) c(is driving)
38. How many soldiers in the battle ?
a(were killed) b(were killing) c(have killed)
39. invited to the party ?
a(Have they been) b(Do they) c(Will they)
40. I this gold watch by a friend.
a(gave) b(was given) c(have given) .

تمرین ۳۶ - جمله صحیح مجهول را انتخاب کنید .

1. Someone will give you new instructions before you leave .
a) You will be given new instruction before you leave .

- b) Before you leave will be given new instruction .
 c) You will given new instruction before you leave .
2. They showed me the palace where the king lived .
 a) I was showed the palace where the king lived .
 b) I was shown the palace where the king was lived .
 c) I was shown the palace where the king lived .
3. The police are sure to ask you that question .
 a) You are sure to be asked that question by the police .
 b) You are sure that question to ask you by the police .
 c) The police are sure shat question will be asked you .
4. They will open the shop for business on Monday .
 a) The shop for business on Monday will be open .
 b) The shop will be opened for business on Monday .
 c) On Monday will be opened the shop for business .
5. He put the fire out in less than an hour .
 a) The fire was put out in less than an hour .
 b) The fire is put out in less than an hour .
 c) The fire was putted out in less than an hour .
6. They have widened this road .
 a) This road have been widened .
 b) This road has been wided .
 c) This road has been widened .
7. Someone has stolen the jewels from the house .

- a) The jewels has been stolen from the house .
b) The jewels have been stolen from the house .
c) From the house have been stolen the jewels .
8. Did you grow these vegetables in your own garden ?
a) Were these vegetables grown in your own garden ?
b) Was these vegetables grown in your own garden ?
c) Was your own garden grown these vegetables ?
9. Do you teach those boys at school ?
a) Do those boys are taught at school ?
b) Are those boys taught at school ?
c) Are those boys teached at school ?
10. Did they give you enough sugar ?
a) Did you given enough sugar ?
b) Was enough sugar given you ?
c) Were you given enough sugar ?
11. Did they offer you the job I told you about ?
a) Were you offered the job I told you about ?
b) Were you offered the job I was told you about ?
c) Was the job offered you I was told about ?
12. You must pay the bill before the first of the month .
a) The bill before the first of the month must be paid .
b) The bill must to be paid before the first of the month .
c) The bill must be paid before the first of the month .

13. No one has climbed this mountain before .
- This mountain has not climbed before by anyone .
 - This mountain has not been climbed before by anyone.
 - This mountain has not been climbed before by no one.
14. He disappeared and no one has seen him again .
- He was disappeared and no one has seen him again.
 - He disappeared and has not been seen again .
 - He disappeared and has not been seen again by no one .
15. They performed his symphony for the first time last week.
- His symphony was performed for the first time last week
 - For the first time was performed his symphony last week.
 - His symphony was performing for the first time last week .

قید

Adverb

قید کلمه ایست که فعل ، صفت و یا قید دیگری را توصیف می کند. مثال:

1. He works hard .
بجدیت کار می کند .
2. He came yesterday .
دیروز آمد .
3. That is very good .
آن خیلی خوبست .
4. He stopped quite suddenly .
کاملاً ناگهان متوقف شد .

درجملات ۱ و ۲ کلمات hard و yesterday افعال works و came در جمله ۳ very صفت good و در جمله ۴ quite قید suddenly را توصیف می کند .

طبقه بندی قیدها Classification of adverbs

قیدها را برحسب کاری که درجمله انجام می دهند به طبقات زیرین تقسیم میکنند.

۱- قیدزمان Adverb of time

این قیدها زمان وقوع کار را بیان میکنند که چند نمونه از آنها را معرفی میکنیم.

now	اکنون	early	زود
then	سپس	late	دیر
before	قبلا	yesterday	دیروز
since	از یک زمانی تا بحال	today	امروز
ago	گذشته- پیش	tomorrow	فردا

already	قبلاً - هم اکنون	afterwards	بعدها
soon	بزودی	seldom	بندرت
presently	»	last night	دیشب
everyday	هرروز		

محل قرار گرفتن قیده‌های زمان

معمولاً قیده‌های زمان معلوم و معین در جملات ساده در آخر جمله قرار می‌گیرند ولی اگر جمله طولانی و مرکب باشد بهتر است آنرا در اول جمله قرار دهند. مثال:

He goes to school *every day*.

هر روز بمدرسه می‌رود.

She went to the cinema *last night*.

دیشب بسینما رفت.

بعضی از قیده‌های زمان مانند *never - ever seldom* در آخر جمله قرار نمی‌گیرند که بعداً راجع به آنها بحث خواهد شد.

قیده‌های مکان **Adverbs of place**

این قیده‌ها محل انجام کاری را نشان می‌دهند: تعدادی از این قیود را در اینجا برای نمونه ذکر می‌کنیم:

here	اینجا	under	زیر
there	آنجا	in	در داخل
everywhere	همه‌جا - هر جا	out	در خارج
above	بالای	hither	اینجا - اینطرف
below	زیر	thither	آنجا - آنطرف
hence	از اینرو - از این پس	thence	از آنجا
far	دور	near	نزدیک

البته بعضی از قیود مانند *in - out - above - below* جزء حروف اضافه نیز هستند و آنها را از روی کاری که در جمله انجام می‌دهند میتوان تشخیص داد. مثال:

I am sitting *here* . در اینجا نشسته‌ام .

I go *there* once a week .

هفته‌ای یک بار بآنجا می‌روم .

We walked *farther* than we planned .

دورتر از نقشه‌مان پیاده رفتیم .

قیدهای مکان معمولا بعد از فعل ذکر میشوند .

قیدهای حالت Adverbs of manner

این قیدها چگونه انجام کاری را می‌رسانند و اغلب به (ly) ختم میشوند . این قیدها را بعد از فعل ذکر میکنند ولی اگر فعل دارای مفعول باشد بعد از مفعول ذکر می‌نمایند . بیشتر این قیدها با پسوند (ly) که به صفت افزوده می‌شود ساخته میشوند ولی قیدهایی هم هستند که بی‌قاعده بوده و بطرز دیگری درست میشوند . مثال :

slow	آهسته	slowly	با آهستگی
quick	سریع	quickly	بسرعت
happy	خوشحال	happily	خوشبختانه - با خوشحالی
easy	آسان	easily	با آسانی

قیدهای زیر در حالت صفت و قید يك شکل دارند و تشخیص آنها از روی کاربرد است که در جمله انجام میدهند.

قید adverb

1. Stand back .
عقب بایست .
2. He runs fast .
او بسرعت میدود .
3. He works hard .
بجدیت کار می‌کند .
4. Do you try enough ?
بجد کافی سعی میکنید؟
I can only wonder .
فقط می‌توانم تعجب کنم .
6. She speaks English better than she speaks French .
انگلیسی را بهتر از فرانسه صحبت میکند .
7. He came late this morning .
امروز صبح دیر آمد .
8. He is more widely known .
او خیلی زیاد معروفست .

صفت adjective

1. This is the back door .
این در پشتی است .
2. He is a fast runner .
او دوندۀ تندرو است .
3. It is a hard job .
شغل سختی است .
4. We have enough bread .
نان کافی داریم .
5. It is my only job .
آن تنها شغل من است .
6. This book is better than that .
این کتاب از آن یکی بهتر است .
7. The late Mr. Adl lived here .
آقای عدل فقید در اینجا زندگی میکرد .
8. I want more money .
پول زیادتری می‌خواهم .

9. You can stay here as *long* as you like .

تا مدتی که دوست داشته باشید می‌توانید اینجا بمانید .

10. I never fell so *low* as that.

هرگز خودم را مثل آن پست و کوچک نکردم .

9. It is a *long* pen .

آن یک قلم بلندی است .

10. It is a *low* wall .

دیوار کوتاهی است .

توجه - قیده‌های حالت را در حالت تأکید می‌توان قبل از فعل ذکر کرد بشرط اینکه قید فقط یک کلمه باشد. مثال :

He *quickly* shut the door when the teacher came in .

وقتی که معلم وارد کلاس شد او بسرعت در را بست .

طرز بکاربردن بعضی از قیود در جمله

الف - قیده‌های تکرار همیشه قبل از فعل اصلی ذکر میشوند و اگر فعل اصلی جمله یکی از افعال *is - was - am - are - were* باشد قید تکرار بعد از فعل بیان می‌شود.

قیده‌های تکرار بشرح زیر می‌باشد .

seldom	بندرت	sometimes	گاهی
always	همیشه	generally	عموماً - معمولا
often	اغلب	usually	معمولا
rarely	بندرت - زورکی	frequently	بطور مکرر
never	هرگز	occasionally	گاه و بی‌گاه

مثال :

1. I *seldom* see him at school .

بندرت او را در مدرسه می‌بینم .

2. I *always* see her at school .

همیشه او را در مدرسه می‌بینم .

3. We *often* stay at home on Fridays .

اغلب روزهای جمعه در منزل می‌مانیم .

4. They *sometimes* watch the television in the evening.

گاهی اوقات آنها در موقع غروب تلویزیون تماشا می‌کنند .

اگر فعل جمله بکممک افعال معین ساخته شده باشد قیدهایی تکرار بین فعلی اصلی و فعل معین قرار می گیرند .

I can *always* do it .

همیشه می توانم آنرا انجام دهم .

She has *never* seen that film .

هرگز آن فیلم را ندیده است .

و بعد از فعل *to be* ذکر می شود .

They are *always* here at 8 o'clock in the afternoon .

آنها همیشه ساعت ۸ بعد از ظهر اینجا هستند .

I am *usually* at home in the afternoon .

معمولا در موقع بعد از ظهر در منزل هستم .

توجه ۱۴ - *very often* و *quite often* معمولا در آخر جمله ذکر میشوند ولی در حالت تاکید می توان آنها را بین فاعل و فعل و یا اول جمله قرارداد .

We have been there *quite often* .

ما خیلی در آنجا بوده ایم .

She doesn't go to the cinema *very often* .

خیلی زیاد سینما نمی رود .

It *very often* rains here in April .

خیلی زیاد در ماه آوریل در اینجا باران می بارد .

توجه ۴ هرگاه جمله ای بایکی از قیدهایی منفی و یا محدود کننده زیر شروع شود آن جمله را مثل سؤال می نویسند یعنی (قبل از مبداء فعل معین ذکر می کنند) ولی جمله علامت سؤال ندارد. این قیدها عبارتند از:

scarcely	بسیختی - بندرت	nor	نه هم
hardly	»	neither	نه هم
seldom	بندرت	by no means	به هیچ وسیله
rarely	زور کمی - بندرت	nowhere	هیچ کجا
little	کم	at no time	در هیچ زمان
even less	حتی کمتر	never	هرگز
not once	یکبار هم نه		

وقیدهای محدودکننده که با *only* ساخته شده‌اند :

<i>only by chance</i>	فقط شانسی
<i>only today</i>	فقط امروز
<i>only yesterday</i>	فقط دیروز

وهر نوع قیدی که با *only* ذکر شده باشد. مثال:

Hardly had he finished when somebody knocked at the door .

بسختی تمام کرده بود که کسی در زد . (تمام نکرده بود)

Seldom have I heard such a beautiful voice .

بندرت چنین صدای زیبایی شنیده‌ام . (نشیده‌ام)

Never have I heard such a beautiful music .

هرگز چنین موزیک زیبایی نشیده‌ام .

Little does he know how foolish he looks .

نمیداند که چقدر احمقانه بنظر میرسد .

Not once did the speaker mention the subject of taxes .

سخنگو یکبارهم موضوع مالیاتها را ذکر نکرد .

Never have I seen him so angry .

هرگز او را چنین عصبانی ندیده‌ام .

Only by chance did I hear that his mother had died .

فقط تصادفی شنیدم که مادرش مرده است .

توجه — اغلب قیدهای منفی مانند : *never - seldom - rarely - scarcely - hardly* :

مثل قیدهای تکرار درحالت معمولی قبل از فعل ذکر میشوند :

He could hardly speak when he heard a shot .

وقتی صدای تیررا شنید بسختی توانست که صحبت بکند . (نتوانست صحبت کند)

He is scarcely at home on Friday .

بندرت روزهای جمعه درمنزل است . (درمنزل نیست)

I rarely see him in these days .

بزحمت دراین روزها او را می‌بینم .

She seldom comes to class on time .

بندرت سرموقع بکلاس می‌آید .

I have never seen such a beautiful picture .

هرگز چنین عکس زیبایی ندیده‌ام.

still — any more — any longer — alady — yet —ج

still قیدزمان نامعین است که در فارسی (هنوز) ترجمه می‌شود و نشان می‌دهد که کاری هنوز در حال انجام شدن است پس بیشتر بازمانهای استمراری یا زمانهایی که حالت استمرار و ناتمام را دارند بکار برده می‌شود و فقط با زمانهای مثبت و سؤالی قابل استفاده است. محل آن در جمله قبل از فعل اصلی است. مثال:

I am still teaching English in that school .

هنوز در آن مدرسه انگلیسی درس می‌دهم .

Do they still live in Tehran ?

هنوز هم در تهران زندگی می‌کنند ؟

He is still in love with her .

او هنوز عاشق اوست .

He is still the best student in the class .

او هنوز بهترین شاگرد کلاس است .

They still visit each other regularly .

آنها هنوز بطور منظم همدیگر را ملاقات میکنند .

بطوری که در جملات بالا مشاهده میشود still قبل از فعل اصلی ذکر شده است ولی اگر فعل اصلی یکی از اجزاء فعل to be باشد بعد از آن گفته میشود.

any more و any longer منفی still محسوب می‌شوند و نشان می‌دهند کاری

که در گذشته برای مدتی انجام میشد اکنون متوقف شده است. (در فارسی آنرا «دیگر» ترجمه میکنند) محل هر دو قید در آخر جمله است.

He does not teach us any more .

او دیگر ما را درس نمی‌دهد .

They don't live near us any longer .

دیگر در نزدیکی ما زندگی نمیکنند .

She doesn't study in this class any more .

دیگر در این کلاس درس نمی‌خواند .

It is not raining any more .

دیگر باران نمی‌بارد .

Already بازمانهای کامل و همچنین با زمانهاییکه نشان دهند عملی کامل شده است بکار برده میشود و فقط در جمله‌های مثبت و سؤالی مورد استفاده قرار میگیرد. محل آن در جمله قبل از فعل اصلی است. مثال:

They have already mailed the letter .

هم اکنون نامه را پست کرده اند .

When we got to the movies, the film had already started .

وقتیکه به سینما رسیدیم فیلم قبلا شروع شده بود.

When I called, Tom was already dressed .

وقتیکه تلفن کردم تام قبلا لباس پوشیده بود .

already درجملات سؤالی و منفی حالت تعجب را میرساند. مثال:

Have you had breakfast already ?

قبلا صبحانه خورده ای ؟

You are not leaving us already , are you ?

نمیخواهید باین زودی ما را ترک کنید . میخواهید؟

yet منفی **already** محسوب میشود درجملات سؤالی و منفی بکار میرود. محل آن در آخر جمله می باشد و همچنین آن را می توان بلافاصله بعد از **not** ذکر کرد.

They are not here yet .

هنوز در اینجا نیستند .

We have had no news from him yet .

تاکنون خبری از او دریافت نکرده ایم .

He hasn't called us yet .

هنوز بما تلفن نکرده است.

Has the class begun yet ? No, not yet .

آیا کلاس شروع شده است؟ نه هنوز شروع نشده است .

yet بعنوان حرف ربط دوجمله را بهم وصل کرده و معنی (باوجوداین-هنوز) میدهد .

She is vain and foolish yet people like her .

او آدم بیهوده و احمقی است باوجود این مردم او را دوست دارند .

He worked hard , yet he failed .

بجدیت کار کرد ، ولی باوجوداین رد شد.

yet را گاهی در جملات مثبت به معنی (هنوز) بکار می‌برند ولی still معمول تر است و بهتر است در جملات مثبت از آن استفاده شود.

Be thankful you are yet alive .

شکر گزار باش که هنوز زنده‌ای .

This problem is yet (still) more difficult .

این مسئله هنوز خیلی مشکلتر است .

As yet (تاکنون) هم در اول جمله و هم در آخر جمله قابل استفاده است .

As yet we have not had an answer from him .

تاکنون جوابی از او دریافت نکرده‌ایم .

He says that she has not telephoned him as yet .

میگوید که او (خانم) هنوز باو تلفن نکرده است .

recently و lately

lately بیشتر باحال کامل و در جملات سؤالی و منفی بکار برده میشود .

Have you been to the cinema lately ?

اخیراً سینما رفته‌اید؟

We haven't been there lately ?

اخیراً در آنجا نبوده‌ایم .

با کلمه only در جملات مثبت هم بکار میرود .

It is only lately that she has been well enough to go out .

فقط اخیراً حالش بهدکافی خوب بوده است که بیرون برود .

recently نیز مثل lately در جملات سؤالی و منفی بیشتر بکار برده میشود و محل آن

مثل lately در آخر جمله است .

I haven't seen him recently .

اخیراً او را ندیده‌ام .

Have you heard from him recently ?

آیا اخیراً خبری از او دریافت کرده‌اید؟

تمرین ۳۷- قیده‌های داخل پرانتزها را در جای صحیح خود قرار دهید .

1. She enjoys dancing. (very much)

2. Ali has bought the tickets for the game. (already)
3. Has George found a job ?(yet)
4. Have you visited Abadan ? (ever)
5. Do you eat in the cafeteria ? (usually)
6. I have spoken to him about that . (often)
7. I have read the book . (twice)
8. He is leaving for England. (tomorrow)
9. He does his exercises . (rarely) (carefully)
10. I met him yesterday (there)
11. He plays the piano . (well)
12. He has prepared his lessons . (always)
13. They live in Tehran . (still)
14. She stays in bed all morning . (frequently)
15. He understands the problem we have . (little)
16. I shall believe what they say. (never)

تمرین ۳۸ - جمله صحیح را انتخاب کنید .

1

- a (He does always his work cheerfully.)
- b (He always does his work cheerfully.)
- c (He does his work always cheerfully.)

2

- a (He has spoken never to me.)
- b (He has spoken to me never.)
- c (He has never spoken to me.)

3

- a (He tried very hardly to arrive in time .)
- b (He tried very hard to arrive in time.)
- c (He tried to arrive in time very hard .)

-
- 4.
- a (The wind blew strongly from the west.)
 - b (The wind blew from west strongly.)
 - c (The wind blew strong from the west.)
- 5.
- a (I never have heard such a beautiful song.)
 - b (Never have I heard such a beautiful song.)
 - c (Never I have heard such a beautiful song.)
- 6.
- a (You know of what goes on little behind the scenes.)
 - b (Little you know of what goes on behind the scenes.)
 - c (Little do you know of what goes on behind the scenes.)
- 7.
- a (Seldom we go out in the evening these days.)
 - b (Seldom do we go out in the evening these days.)
 - c (We go seldom out in the evening these days.)
- 8.
- a (Do you ever go for a walk on Sundays?)
 - b (Do you go ever for a walk on Sundays?)
 - c (Ever do you go for a walk on Sundays?)
- 9.
- a (I only learnt the dreadful news today.)
 - b (Only I learnt the dreadful news today.)
 - c (Only I learnt today the dreadful news.)
- 10.
- a (He not only showed her how to do it but offered to help her as well.)
 - b (Not only he showed her how to do it but offered to help her as well.)
-

c (He showed her how to do it not only but offered to help her as well .)

11.

a (He acted very foolishly in that matter .)

b (He in that matter acted very foolishly .)

c (He in that matter very foolishly acted .)

12.

a (She speaks always softly to the child .)

b (She always speaks softly to the child .)

c (Always she speak softly to the child.)

13.

a (She is still teaching us at school.)

b (She is teaching us at school still.)

c (She is teaching still us at school .)

14.

a (You can excuse yourself hardly for that reason .)

b (Hardly can you excuse yourself for that reason .)

c (Hardly you can excuse yourself for that reason .)

As well-Also-Too-Either

As well و Also و too به عنوان قید درجملات مثبت بمعنی (هم یا همچنین) بکار برده میشوند. **Also** معمولاً قبل از فعل اصلی و as well و too در آخر جمله و یا بعد از فعل گفته می‌شوند. مثال :

She likes to play tennis as well .

اوهم دوست دارد تنیس بازی کند .

I also saw him at school .

من هم او را در مدرسه دیدم .

My brother can also play tennis .

برادرم هم می‌تواند تنیس بازی کند.

I will play tennis as well .

من هم تنیس بازی خواهم کرد .

He went to the cinema and I did too .

او سینما رفت من هم رفتم .

She likes to listen to the radio too .

اوهم دوست دارد برادبو گوش بدهد.

Either به عنوان قید یا حرف ربط درجملات منفی بمعنی (هم و یا همچنین) بکار برده میشود و در آخر جمله ذکر میشود . مثال :

She doesn't like to play tennis either .

اوهم دوست ندارد تنیس بازی کند.

55.
- a) Parvin will go there next summer , and so shall I .
 - b) Parvin will go next summer there , and so shall I .
 - c) Parvin will go next summer there , and so shall I ?
 - d) Parvin will go there next summer , and I will either .
56.
- a) You should come always to class early .
 - b) You always should come to class early .
 - c) You should always come to class early .
 - d) You should always come early to class .
57.
- a) I never shall go there again .
 - b) I shall go there never again .
 - c) Never I shall go there again .
 - d) Never shall I go there again .
58.
- a) He works harder than his brother .
 - b) He works hardlier than his brother .
 - c) He work harder than his brother .
 - d) He works more hardly than his brother .
59.
- a) They bought a lot of furniture last year .
 - b) They last year bought a lot of furniture .
 - c) They bought many furnitures last year .
 - d) They bought last year a lot of furnitures .
60.
- a) It is his sermons are short because they like him .
 - b) It is because his sermons are short that they like him .
 - c) Because it is his sermons short that they like him .
 - d) It is that his sermons are short because they like him .

نوشته میشود ولی جمله علامت سؤال ندارد. مثال :

He doesn't go to school and *neither does his brother* .

او ب مدرسه نمیرود و برادرش هم نمیرود .

She can't speak French and *neither can I* .

او نمیتواند فرانسه صحبت کند من هم نمیتوانم .

She won't come here and *nor will her sister* .

او اینجا نخواهد آمد و خواهرش هم همینطور .

They didn't go to the movies last night and *neither did I* .

آنها دیشب سینما نرفتند و من هم نرفتم .

He is not French and *neither is his friend* .

او فرانسوی نیست دوستش هم نیست .

But

But نیز بایک فعل معین مناسب برای جلوگیری از تکرار تمام جمله قبلی مورد استفاده قرار میگیرد ولی جمله ای که بعد از **But** گفته می شود باید مخالف جمله قبلی باشد.
مثال:

She can speak English well *but her sister can't* .

او بخوبی می تواند انگلیسی صحبت کند ولی خواهرش نمیتواند .

He knows her *but I don't* .

او ، او را می شناسد ولی من نه .

They didn't like the movies *but we did* .

آنها فیلم را دوست نداشتند ولی ما دوست داشتیم :

They will not come to school tomorrow *but I will* .

آنها فردا ب مدرسه نخواهند آمد ولی من خواهم آمد .

تمرین ۳۹ - چهار عبارت و یا کلمه صحیح را انتخاب کنید .

1. She dances well but her sister
a(can't) b(doesn't) c(won't)
2. Helen won't come to dinner but her sister
a(does) b(did) c(will)

3. You won't enjoy that movie and
 a(either won't your wife) b(neither will your wife)
 c(nor your wife will)
4. He doesn't want to go out and
 a(you don't too) b(you don't either). c(neither you don't)
5. He will come to see us tomorrow and
 a(so will his wife) b(also will his wife) c(his wife too)
6. He agrees with you but
 a(I am not) b(I don't) c(I won't)
7. She can't swim and her sister
 a(can't either) b(can't too) c(can neither)
8. He hadn't seen the film and
 a(I hadn't either) b(I didn't either) c(neither did I)
9. I have had lunch and
 a(she has too) b(she had too) c(she did as well)
10. He can speak French and his wife
 a(can as well) b(does too) c(also does)
11. Helen works hard and
 a(so her sister does) b(also her sister does) c(so does her sister)
12. She hasn't read that book and
 a(nor have I) b(neither I have) c(I have either)
13. You get up early in the morning and
 a(so I do) b(so do I) c(I do also)
14. She is doing her homework now and
 a(I too) b(I am too) c(so I am)
15. We don't study at night and
 a(they don't too) b(they don't as well) c(they don't either)
16. He saw the accident and I
 a(do too) b(did too) c(did either)
17. I am good at language but she
 a(is not) b(can't) c(doesn't)

-
18. Mary will go and.....
a(so Bob will) b(so will Bob) c(either will Bob)
19. I can't go but my brother.....
a(will) b(can) c(does)
20. She won't be in class tomorrow and.....
a(neither will I) b(nor I will) c(either I won't)
-

جملات شرطی

Conditional sentences

تعریف - هر جمله شرطی از دو جمله پیرو (clause) تشکیل می‌شود. جمله اینکه با یکی از ادات شرط مانند (if) شروع شود جمله شرط و دیگری را جمله اصلی یا نتیجه شرط نامند. مثال :

If you work hard, you will pass the examination .

اگر بجهدیت کارکنید از امتحان قبول خواهید شد.

سایر کلمات شرط بشرح زیر می‌باشد .

if	اگر	as long as	تا زمانیکه-مادام که
unless	مگر اینکه-اگر نه	if only	اگر فقط-ایکاش
supposing	بفرض اینکه	on condition that	بشرط اینکه
suppose	بفرض	provided	مشروط بر اینکه
providing	بشرط اینکه		

توجه - گاهی as if را نیز جزء ادات شرط محسوب میکنند ولی این عبارت و همچنین as though بمعنی (گویا - مثل اینکه) در جملات بطور خاصی بکار برده میشوند بطوریکه جمله بعد از دو عبارت مذکور بصورت گذشته بیان میشود. البته اگر جمله قبل از این عبارات زمان حال باشد جمله اینکه بدنبال آنها می‌آید بصورت گذشته ساده خواهد بود ولی اگر جمله قبل گذشته ساده باشد بهتر است جمله بعدی را بصورت گذشته کامل بیان نمایند . و گاهی بعد از as if و as though ماضی بعید ذکر می‌کنند درحالیکه جمله قبل از آنها ممکن است بصورت زمان حال باشد. مثال :

He talks as if he knew all about it .

چنان حرف میزند که گویی همه چیز را جابجا می داند.

He looks as if he had seen a ghost .

چنان بنظر می رسد مثل اینکه شیخی دیده باشد.

He acts as if he were a rich man .

چنان عمل می کند گویی شخص ثروتمندی است.

He acted as if he had known everything .

چنان عمل می کرد که گویی همه چیز را میدانست .

در تمام جملات بالا میتوان بجای **as if** از **as though** استفاده کرد .

« زمان در جملات شرطی »

جملات شرطی را سه گروه تقسیم می کنند :

Future Conditional : جملات شرطی آینده یا حقیقی :

این جملات را شرط واقعی یا حقیقی گویند زیرا نتیجه یا اجرای شرط امکان پذیر می باشد. مثال :

If you take a taxi, you will catch the train .

اگر تاکسی سوار شوید بترن خواهید رسید.

انواع شرط آینده :

a) در این جملات ، جمله شرط را بصورت زمان حال و جمله نتیجه یا جزا را بصورت آینده و یا بکمک افعال معین **needn't - ought to - may - must - can** همراه با مصدر بدون **to** فعل مورد نظر بیان می کنند. مثال :

1. If you buy a big house, you will need several servants .
اگر خانه بزرگی بخرید بچند پیش خدمت احتیاج خواهید داشت .
2. If she is afraid of the cow, she must not go near it .
اگر از گاو می ترسد نباید بان نزدیک شود.
3. If you come early, you can see the doctor .
اگر زود بیائید می توانید دکتر را ببینید .

4. If you *want to pass* the exam , you *ought to work hard* .
اگر بخواهید در امتحان قبول شوید باید بجهدت کار کنید .
5. If you *know* the story , you *needn't read* the book .
اگر داستان را می دانید لازم نیست که کتاب را بخوانید .
6. If he *opens* the window , we *may catch* cold .
اگر پنجره را باز کند ممکن است سرما بخوریم .

جمله شرطی if clause	جمله نتیجه Result clause
زمان حال	shall _ will _ ought to can _ may _ must _ needn't

(b) گاهی در جملات شرطی نوع اول هر دو طرف بصورت زمان حال است در این حالت می توان (if) را با when عوض کرد. مثال :

If people *are* tired , they generally *go* to bed .

when * * * * *

وقتی که مردم خسته اند معمولا میخوابند .

If water *boils* , it *changes* into steam .

when * * * * *

وقتی آب می جوشد به بخار تبدیل میشود. (اگر آب بجوشد به بخار تبدیل می شود).

(c) و گاهی جمله شرط بصورت حال بوده و نتیجه در حالت امری است. مثال :

If you see him , don't tell him anything about it .

اگر او را دیدید راجع بان چیزی باو نگوئید.

If you buy a car , drive carefully .

اگر اتومبیل بخرید با دقت برانید .

(d) بعضی اوقات جمله شرط بصورت امر و جمله نتیجه بصورت آینده است ولسی معمولا

بین جمله شرط و نتیجه کلمه **and** یا **or else** وجود دارد . عبارت **or else** را بجای **unless** یا **if not** که در اول جملات شرط قرار میگیرد بکار می برند با این فرق که آن را بعد از جمله شرط که بصورت جمله امری است ذکر می کنند .

Buy a car and it will cost you a fortune .

اتومبیل بخر و ببین که برایت چقدر خرج برمی‌دارد.

Say you are sorry , if *you don't* , he will never forgive you .

Say you are sorry ; *or else* he will never forgive you .

بگو که متأسف هستی در غیر اینصورت هرگز ترا نخواهد بخشید .

Put on your coat , if *you don't* , you will catch cold .

Put on your coat , *or else* you will catch cold .

کتان را بپوشید در غیر اینصورت (والا) سرما خواهید خورد.

Be careful , *or else* you will drop those plates .

مواظب باش و الا آن بشقابها را خواهی انداخت .

(e) و گاهی درجملات شرطی نوع اول جمله شرط بکمک *should* بیان می‌شود و درحالت

تأکید *should* را درابتدای جمله شرط قرار می‌دهند و جمله را بحالت سئوالی

می‌نویسند ولی جمله علامت سئوال نخواهد داشت و جمله نتیجه آینده یا بصورت امر

خواهد بود . مثال :

If you *should* decide to buy a car , please tell me .

اگر تصمیم دارید که اتومبیل بخرید لطفاً بمن بگوئید.

Should he pass the exam , his parents will be happy .

اگر از امتحان قبول شود والدینش خوشحال خواهند بود .

(f) و بالاخره درجملات تقاضای خیلی مودبانه هر دو جمله شرط و جزا را بصورت آینده

بیان می‌کنند. مثال :

If you *will* wait a moment I *will* fetch a chair .

اگر لطفاً يك لحظه صبر كنيد يك صندلی خواهم آورد.

If you *will* open the window , I *will* be very pleased .

اگر لطفاً پنجره را بازکنید خیلی خوشحال خواهم بود.

I *shall* be very grateful , If you *will* lend me some money .

اگر مقداری پول بمن قرض دهید خیلی سپاسگزار خواهم بود.

جملات شرطی حال

Present Conditional

در این نوع جملات شرطی امکان نتیجه شرط غیرمحمتمل بنظر می‌رسد و لذا بایسن دسته از جملات شرط غیرواقعی می‌گویند.
 طرز ساختن جملات شرطی حال :

جمله شرط را بصورت گذشته ساده و جمله نتیجه یا جزا را بکمک افعال should... might - could - would همراه با مصدر بدون **to** فعل مورد نظر بیان می‌کنند.

جمله شرط	If clause	جمله نتیجه	Result clause
گذشته ساده		مصدر بدون to should - would could - might	

If you *worked* hard , you *would pass* the exam .

اگر بجدیت کار می‌کردید از امتحان قبول می‌شدید .

If she *opened* the window , she *might catch* cold .

اگر پنجره را بازمی‌کرد ممکن بود سرما بخورد .

If it *rained* , I *should stay* at home .

اگر باران می‌بارید در خانه می‌ماندم .

If you *came* early , you *could see* him .

اگر زود می‌آمدید می‌توانستید او را ببینید.

وجه التزامی Subjunctive mood

در این حالت جمله شرطی را با **were** و نتیجه یا جزا را بکمک **would - should**

could - might همراه با مصدر بدون **to** فعل مورد نظر می‌سازند . مثال:

If I *were* you , I *would tell* him the truth .

اگر به جای تو بودم حقیقت را باو می‌گفتم .

If today *were* holiday, we *could* go on a picnic.

اگر امروز تعطیل بود می‌توانستیم به پیک نیک برویم .

If she *were* here now , we *would be* very happy .

اگر او امروز اینجا بود خیلی خوشحال می‌شدیم .

جملات شرطی گذشته

Past conditional

این جمله‌ها را شرط غیرحقیقی گویند زیرا نشان می‌دهند که شرطی در گذشته بر-
آورده یا اجرا نشده است .

طرز ساختن

جمله شرطیه را بصورت ماضی بعید و نتیجه یا جزا را بکمک - would - should -
could - might همراه با مصدر کامل بدون **to** هر فعلی می‌سازند .

جمله شرط	جمله نتیجه
If clause	Result clause
ماضی بعید	would - should could - might } have + p.p.

If you *had worked* hard, you *would have passed* the exam .

اگر بجدیت کار کرده بودید از امتحان قبول می‌شدید .

If they *had invited* us , we *would have gone* to the party .

اگرما را دعوت کرده بودند به میهمانی رفته بودیم .

If I *hadn't helped* him, he *might have been drowned* .

اگر با او کمک نکرده بودم ممکن بود غرق بشود .

و گاهی این جملات را طبق فرمول زیر می‌نویسند.

ماضی بعید بصورت معکوس (سئوالی)	شرط کامل
<i>Had he studied hard</i>	<i>و he would have passed the exam .</i>

Had you come earlier, you could have seen the doctor .
اگر زود آمده بودید میتوانستید دکتر را ببینید .

Had it rained , we wouldn't have gone on a picnic .
اگر باران باریده بود به پیک نیک نمی رفتیم .

توجه - بعد از کلمات ربط زیر جمله را بصورت زمان حال (حال ساده - حال کامل و استمراری) می نویسند البته اگر جمله قبل از این کلمات امر ، آینده و یا بکمک یکی از افعال معین *needn't - ought to - must - may - can* باشد . (این جمله ممکن است بعد از جمله تیمی فوق الذکر نیز قرار بگیرد) . کلمات ربط بشرح زیرند:

if - when - till - until - as soon as - before - after - unless - as long as while

مثال :

As soon as he comes , I will tell him about it .

بمحض اینکه او بیاید راجع به آن با او خواهم گفت .

You can go home , when you have finished your work .

وقتی که کارتان را تمام کردید می توانید بمنزل بروید .

Give him this report as soon as you see him .

بمحض اینکه او را دیدید این گزارش را با او بدهید .

I will stay at home until he arrives .

تا او برسد در منزل خواهم ماند .

If you sit on this chair , you can't see the film .

اگر در روی این صندلی بنشینید نمیتوانید فیلم را ببینید .

You can have this book as soon as I have finished it .

بمحض اینکه این کتاب را تمام کردم می توانید آن را بردارید .

We shall go home after we have done our work .

بعد از انجام کارمان بمنزل خواهیم رفت .

Keep an eye on my bag while I am getting my ticket .

درموقعیکه من بلیط میگیرم مواظب چمدان من باش.

You may stay with me , as long as you are in this country .

تا زمانیکه در این کشور هستید ممکن است پیش من بمانید.

تمرین ۴۰: افعال داخل پرانتزها را بشکل صحیح خود بنویسید :

1. If he saw you , he (speak) to you .
2. If a beggar (ask) you for money , will you give any ?
3. If he (be able) to swim , he wouldn't have been drowned .
4. The boy (be) sick , if he ate all those chocolates .
5. If it (be) fine tomorrow , we shall go to the beach .
6. If you drive too fast , you (get killed) .
7. If she (see) her mother , she will be delighted .
8. The bridge (collapse) , if a heavy car went over it .
9. They would hear better , if you (speak) louder .
10. You (marry) him . if he asked you ?
11. If they really (try) , they can easily win the prize .
12. If he (be) a gentleman , he wouldn't say things like that .
13. If I (be) you , I wouldn't mention it to her .
14. If he (be) stronger , he could lift the table .
15. If I were not so tired , I (help) you with pleasure .
16. If -today (be) Friday , I would take you to the cinema .
17. If she went to bed earlier , she (not feel) so tired .
18. They will not succeed , unless they (be) lucky .
19. The child (be killed) , if the train hadn't stopped quickly .
20. I (show) you how to do it , if I knew myself .
21. We (enjoy) the play better , if it had not been so long .
22. If I pass the exam , my father (buy) a bicycle for me .
23. I can't do my work , unless you (be) quiet .

24. They would do it, if they (can) .
 25. If I had received your message, I (come) at once.

تمرین ۴۱- کلمه یا عبارت صحیح را انتخاب کنید :

1. If she were older , she more sense .
 a(will have) b(would have) c(would has)
2. The dog us if it hadn't been tied up .
 a(would bite) b(would has bitten) c(would have bitten)
3. If it rains , we for a walk .
 a(shalln't go) b(shan't go) c(don't go)
4. If it were cheap , I it .
 a(can buy) b(would buy) c(would have bought)
5. I until I know he is safe .
 a(shall not slept) b(shall not sleep) c(don't sleep)
6. If he tell him I am not at home .
 a(calls) b(called) c(will call)
7. We to see you when we come back from France .
 a(shall call) b(call) c(have called)
8. If they had waited , they me .
 a(would find) b(would found) c(would have found)
9. He can't speak French.....he goes to France .
 a(unless) b(if not) c(if only)
10. He would have come , if you
 a(would ring) b(had rung) c(had rang)
11. If you get the opportunity , you her .
 a(must meet) b(must met) c(must have met)
12. If he comes here , you to see him .
 a(ought refuse) b(ought refused) c(ought to refuse)
13. If you stood up , you the film better .
 a(may see) b(might see) c(might have seen)
14. I shall be pleased to see him , if he to the party .
 a(comes) b(would come) c(came)

15. If it hadn't been for her kindness, the sick man discouraged .
 a(would be) b(would have) c(would have become)
16. The film will not begin, until everyone
 a(arrived) b(has arrived) e(had arrived)
17. If I knew her address , I her a present .
 a(would send) b(would sent) c(may send)
18. If he didn't come with me , I lost .
 a(would get) b(would got) c(would have got)
19. I should't have thought it possible I had seen it.
 a(as) b(unless) c(as if)
20. If it fine tomorrow , I shall play tennis .
 a(will be) b(were) c(is)
21. If I were rich I a car .
 a(would buy) b(bought) c(had bought)
22. What would you do if you a lion?
 a(meet) b(met) c(have met)
23. If you listened to me carefully, you better .
 a(will understood) b(would understand) c(understood)
24. You could do it if you
 a(tried) b(would try) c(had tried)
25. If I this glass, it would have been broken .
 a(dropped) b(had doped) c(had dropped)

گفتار مستقیم و غیر مستقیم

Direct and indirect speech

الف - گفتار مستقیم : **Direct speech**

هر گاه گفتار کسی را برای دیگری عیناً بازگو کنیم آن را نقل و قول مستقیم نامند .
باید در نظر داشت که گفتار مستقیم شخص دیگر باید در داخل علامت نقل و قول نوشته شود

«.....»

مثال :

He said to me , " I am writing a letter now ."

او بمن گفت ، اکنون دارم نامه می نویسم .

She says , " I have seen that film before ."

او می گوید ، آن فیلم را قبلاً دیده ام .

ب - گفتار غیر مستقیم : **Indirect speech**

تعریف - اگر گفتار کسی را برای شخص دیگری بازگو کنیم بطوریکه بجای ذکر مستقیم صحبت آن شخص جمله دیگری بکاربریم که مفهوم سخن او را داشته باشد آن جمله را گفتار غیر مستقیم نامند . مثال :

He told me that he was writing a letter then .

او بمن گفت که نامه می نویسد .

She says that she has seen that film before .

می گوید که آن فیلم را قبلاً دیده است .

طریقه برگرداندن گفتار مستقیم به غیر مستقیم

«جملات خبری»

قاعده اول: اگر فعل گزارشی و یا فعل اول جمله زمان حال - آینده و یا حال کامل باشد زمانهای جمله تغییر نمی کنند ولی ضمایر و صفات ملکی مطابق با مفهوم جمله تغییر کرده و معمولا به سوم شخص غایب تبدیل می شوند. مثال:

{ He says, "I am going to Shiraz tomorrow."
He says that he is going to Shiraz tomorrow.

{ He says, "I am writing my friend a letter."
He says that he is writing his friend a letter.

{ He has just told me, "I am sorry."
He has just told me that he is sorry.

توجه - در گفتار غیر مستقیم says to me به said to me و tells me به told me تبدیل می شود و علامت نقل قول نیز حذف می شود.

She says to me, "I am ill."

She tells me (that) she is ill.

قاعده دوم.

هرگاه فعل گزارشی و یا فعل اول گفتار غیر مستقیم گذشته باشد علاوه بر تغییرات کلیه ضمایر و صفات ملکی زمانهای جمله نیز بشرح زیر تغییر می کنند.

- (a) حال ساده بگذشته ساده تبدیل می شود.
(b) حال استمراری بگذشته استمراری تبدیل می شود.
(c) حال کامل استمراری به گذشته کامل استمراری تبدیل می شود.
(d) حال کامل بگذشته کامل تبدیل می شود.
(e) گذشته ساده بگذشته کامل « و یا ممکن است بهمان صورت باقی بماند
(f) گذشته استمراری به ماضی بعید استمراری تبدیل میشود
(g) آینده به آینده در گذشته « «

و افعال معین نیز تبدیل به گذشته میشوند (یعنی)

can $\xrightarrow{\text{میشود}}$ could
may \rightarrow might

must اگر اجبار یا ضرورت را در زمان حال برساند به **had to** تبدیل میشود .

I must go now .

He said that he *had to* go at once .

و اگر الزام یا اجبار در زمان آینده را برساند به **would have to** تبدیل می‌شود .

He said that he *would have to* go the following day .

و اگر اجبار و ضرورت در مقابل اعمال دائمی و قطعی و قانونی باشد تغییر در آن داده

نمی‌شود .

You *mustn't* cross the road against the red light .

He told us we *mustn't* cross the road against the red light .

او بمانگفت که نباید در مقابل چراغ قرمز از جاده عبور کنیم .

مثال برای همه زمانها .

حال ساده	}	He said , "I think she is married ."
		He said that he thought she was married .

حال استمراری	}	She said , "I am writing a letter ."
		She said that she was writing a letter .

حال کامل	}	He said to me , "I have finished my work ."
		He told me that he had finished his work .

گذشته ساده	}	He said to me , "I met him last year ."
		He told me that he had met him the year before .

گذشته ساده بهتر است همیشه بمانی بعد تبدیل شود .

گذشته استمراری	}	She said , "I was waiting for him ."
		She said that she had been waiting for him .

آینده	{ They said, "we will leave tomorrow." They said that they would leave the next day.
can	
may	{ He said, "I can do it." He said that he could do it.
needn't	{ He said, "I needn't go next week." He said that he wouldn't have to go next week.

«جملات سؤالی در گفتار غیر مستقیم»

جملات سؤالی را با افعالی مانند **ask** و **inquire** و غیره شروع می‌کنند. اگر فعل پرسشی بصورت زمان حال یا آینده باشد، تغییری در زمان جمله نمیدهند. اگر گذشته باشد تمام زمان‌ها مانند آنچه که در جملات خبری گفته شد تغییر می‌کنند.

جملات سؤال بردونوعند:

الف - جملاتی که با **یک** کلمه سؤال شروع می‌شوند:

برای برگرداندن این دسته به غیر مستقیم قاعده این است که بعد از گفتن فعل پرسشی کلمه سؤال را گفته و بلافاصله فاعل را ذکر کرده و جمله را از حالت سؤالی خارج می‌سازند و ضمائر و صفات ملکی را بنا به مفهوم جمله تغییر میدهند. و اگر فعل پرسشی گذشته باشد زمانها را نیز بزمان قرینه خود بگذشته برمی‌گردانند. مثال:

He asked me, "where are you going?"

He asked me where I was going.

از من پرسید که کجا می‌روم.

He said to me, "why are you so sad?"

He asked me why I was so sad.

از من پرسید که چرا اینقدر غمگین هستم.

She said to me, "when did you see them?"

She asked me when I had seen them.

از من پرسید که آنها را کی دیدم.

ب - دسته دوم که بوسیله **یک فعل معین** بصورت سؤال درآمده‌اند.

برای برگرداندن این جملات به غیر مستقیم، بعد از ذکر فعل پرسشی کلمه *if* یا *whether* را ذکر کرده و بلافاصله فاعل را گفته و جملات را از حالت سؤال خارج می‌سازند و بقیه تغییرات عیناً مثل جملات فوق‌الذکر می‌باشد. مثال:

She said to me, "Have you washed your hands?"

She asked me if I had washed my hands.

از من پرسید که دستهایم را شسته‌ام یا نه.

He wanted to know, "Can they speak English?"

He wanted to know whether they could speak English.

می‌خواست بدانند که آیا آنها می‌توانند انگلیسی حرف بزنند.

She said to the boy, "Do you go to school?"

She asked the boy if he went to school.

از پسر پرسید که آیا به مدرسه می‌رود؟

Ask him, "Do you live in Tehran?"

Ask him if he lives in Tehran.

از او پرس که آیا در تهران زندگی می‌کند.

«جملات امری و درخواستی در گفتار غیر مستقیم»

جملات امری و درخواستی از لحاظ ترکیب مثل هم هستند. جملات امری در گفتار غیر مستقیم با افعالی مانند *tell* و *order* و جملات درخواستی با افعالی مانند *ask* - *request* و امثال اینها آغاز می‌شوند. ضمناً در جملات تقاضا و درخواست کلماتی مانند *please* وجود دارد که در گفتار غیر مستقیم آنرا به قیدهایی مانند *kindly* - *friendly* و غیره تبدیل می‌مایند فعل امری یا تقاضای جمله مستقیم را بمصدر تبدیل میکنند و سایر تغییرات عیناً مثل جملات خبری است. برای مثال چند نمونه ذکر می‌شود.

He told, "Don't make so much noise."

He told us *not to make* so much noise.

بما گفت که زیاد سروصدا نکنیم.

She asked, "please, sit down for a few minutes."

She asked me *kindly to sit* down for a few minutes.

با مهربانی از من خواهش کرد که چند دقیقه بنشینم.

He said to us, "Don't speak until you are spoken to."

He told us *not to speak* until we were spoken to.

بما گفت حرف نزنیم تا با ما حرف بزنند.

The teacher asked us, "please, be more careful when you write your composition."

The teacher asked us kindly to be more careful when we wrote our composition.

معلم با مهربانی از ما خواست که در موقع نوشتن انشایمان دقیق باشیم

تغییرات بعضی از صفات و قیود در گفتار غیر مستقیم

در گفتار غیر مستقیم بعضی از صفات و قیودهای زمان و مکان تغییراتی می‌کنند که ذیلاً چند نمونه از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

این	← می‌شود	آن	→ می‌شود	this
اینها	»	آنها	»	these
اینجا	»	آنجا	»	here
اکنون	»	پس	»	now
امروز	»	آنروز	»	today
فردا	»	روز بعد	»	tomorrow
دیروز	»	روز قبل	»	yesterday
»	»	»	»	»
»	»	»	»	»
هفته بعد	»	هفته آینده	»	next week
با این طریق - چنین	»	چنان - با آن طریق و	»	thus
دیشب	»	شب قبل	»	last night

ولی همیشه لازم نیست که کلمات فوق‌الذکر را عوض نمایند و گاهی همان قید یا صفت در گفتار غیر مستقیم بحال خود باقی می‌ماند و یا حذف می‌شود. مثال :

He said, "I will be *here* at noon."

He said that he would be *here* at noon.

گفت که سر ظهر اینجا خواهد بود.

He said. "I am coming to see you *now*."

He said he was coming to see me.

گفت که بدیدتم می‌آید.

در این دو جمله مشاهده می‌شود که **here** تغییر نکرده و now هم حذف شده‌است.
توجه - زمان جملاتی که حقایق مسلم و علمی را بیان می‌کنند که معمولاً بصورت
 حال ساده هستند در گفتار غیر مستقیم تغییر نمی‌کند.

He said, "The earth revolves round the sun."

1. He said that the earth revolves round the sun .

۱- او گفت که زمین بدور خودش می‌گردد.

He said, "New York is a great city."

2. He said that New York is a great city .

۲- او گفت که نیویورک شهر بزرگی است.

تمرین ۴۲ - جملات زیر را بگفتار غیر مستقیم برگردانید :

1. She says, "I am going to the theatre with my mother ."

2. He says, "I will be ready in a few minutes ."

3. He said, "My sister has not finished her homework yet ."

4. He said to me, "I have written letters to several of my friends ."

5. She said to me, "I have to finish this report by 5 o'clock."

6. My brother said, "I am writing my friend a letter ."

7. She said to me, "I cannot go to the movies with you."

8. He said, "I don't know what he will say."

9. She said to us, "I was very ill yesterday."

10. The doctor said to her, "you may have to stay in bed for a week ."

11. She said, "I will come as soon as I can ."

12. The man said, "These apples won't keep, they are too soft."

13. He said to me, "you must decide what you want to do ."

14. The police said to the man, "you must leave the country at once ."

15. The man said, "people mustn't fish in this river."

16. He said to me, "you must go there next week."

17. He said, "The earth goes round the sun."
18. He said, "wood floats on water."
19. She said, "water always freezes at Zero degree Centigrade."
20. He says, "I went to the cinema last night."

تمرین ۴۳- جملات زیر را بگفتار غیر مستقیم تبدیل نمایند.

1. She said to me, "Have you seen my new hat?"
2. He asked, "Who left the door open?"
3. She asked me, "Do you sleep in the afternoon?"
4. He asked me, "May I use your telephone?"
5. She said to him, "When will you get back from your trip?"
6. The man asked me, "What time is it?"
7. He asked me, "How long have you studied English?"
8. "Where is he?" (Do you know)
9. She asked her father, "will you take me to town this after - noon?"
10. He wanted to know, "Did Ali give you that ring?"
11. We wondered, "Why does he sing so loudly?"
12. He asked me, "How do you know that?"
13. She asked the tailor, "When will my dress be finished?"
14. The man said to me, "Was the train very full?"
15. He asked me, "can you tell me where I can find the British Institute?"
16. She asked us, "Do you know the way to the station?"
17. He said to his mother, "Where did you leave my shirt?"
18. The teacher asked the students, "Did you understand my instruction?"
19. The teacher said to the students, "Have you brought your books with you?"
20. He said to me, "Why didn't you get up earlier?"

تمرین ۴۴- جملات زیر را بگفتار غیر مستقیم تبدیل نمایید.

1. He said to me, "Wait five minutes for me."
2. He said to us, "Don't speak until you are spoken to."
3. He begged me, "Please, don't mention this to Helen."
4. She said to him, "Go to bed and don't get up till you are called."
5. She asked me, "Take a look at yourself in the mirror."
6. She asked me, "Do me a favour and come back later."
7. He told them, "Don't go by bus."
8. He said to me, "Don't forget what I have told you."
9. She said to us, "Don't wipe your dirty fingers on my tablecloth."
10. He told me, "Look where you are going."
11. She asked me, "Please, don't talk so much."
12. She said to me, "Don't call me again at this late hour."
13. The teacher said to the students, "Write your composition in ink."
14. He told us, "Hurry up if you want to go out with me."
15. He told me, "Do what you are told or you will get into trouble."
16. He asked me, "Tell me when it is the time to go."
17. The teacher said to the students, "Write your names on your note-books."
18. She asked me, "Please, lend me your pencil for a few minutes."
19. He said to the students, "Don't leave the school."
20. He said to me, "Don't sit up late at night."

تمرین ۴۵- عبارات صحیح را انتخاب کنید.

1. We didn't know that the store closed .
 a(will be) b(would be) c(has been)

2. Ask him in Tehran .
a(does he live) b(is he living) c(if he lives)
3. I don't know the book .
a(if he returned) b(did he return) c(does he return)
4. He didn't tell me where
a(was he going) b(he was going) c(does he go)
5. He me that he had seen that movie before .
a(said) b(told) c(said to)
6. Do you know ?
a(where is the pen) b(when was the pen) c(when the pen is)
7. He told me all my money on food and drink .
a(don't spend) b(not to spend) c(not spend)
8. He told me to wait under the tree until the rain
a(stops) b(will stop) c(stopped)
9. He asked me how long English .
a(I had studied) b(had I studied) c(I have studied)
10. He said that he was a student and for three years .
a(has studied) b(would studied) c(had studied)
11. She asked me when from my trip .
a(would I return) b(I will return) c(I would return)
12. He told the driver so fast .
a(not to drive) b(don't drive) c(that he doesn't drive)
13. He asked me
a(what is your name) b(what was my name) c(what my name was)
14. She told the child it on the carpet .
a(not spill) b(not to spill) c(don't spill)
15. He to wrap it in a piece of paper .
a(said to me) b(spoke me) c(told me)
16. She said that she a party to all her friends .

- a(is giving) b(would give) c(will give)
17. The teacher said that the students more practice in speaking .
- a(need) b(needed) c(was needing)
18. She that she would answer the phone .
- a(said) b(told) c(said to me)
19. You don't know
- a(who is he) b(what is he) c(who he is)
20. He said that he a word you were saying.
- a(didn't believe) b(can't believe) c(mustn't believe)
21. Do you know where ?
- a(he went) b(did he go) c(is he going)
22. Can you tell me ?
- a(what time is it) b(what time was it) c(what time it is)
23. He asked me
- a(if his shoes were cleaned) b(if his shoes is cleaned)
- c(are my shoes cleaned)
24. He where I had put his pen .
- a(said to me) b(asked me) c(told)
25. He wanted to know very heavily .
- a(if it is raining) b(whether it was raining) c(if was it raining)

حروف اضافه

Prepositions

تعریف- حروف اضافه کلماتی هستند که همراه با اسم و یا قرینه‌های اسمی در جمله بکار رفته و همبستگی آن کلمه را به سایر قسمت‌های جمله نشان می‌دهند .
حروف اضافه گاهی جلوتر از اسم و گاهی بعد از آن و یا در آخر جمله ذکر می‌شوند.
مثال :

There is a book *on* the desk .

کتابی روی میز تحریر است.

We don't go to school *on* Friday ?

روز جمعه به مدرسه نمی‌رویم .

What are you talking *about* ?

راجع به چه چیزی صحبت می‌کنید ؟

Who are you dancing *with* ?

با چه کسی می‌رقصید ؟

موارد استعمال حروف اضافه

بکار بردن حروف اضافه در جمله یکی از پیچیده ترین مباحث دستوری است زیرا بیشتر افعال با حروف اضافه مختلف معانی مخصوصی پیدا میکنند که بحث جداگانه‌ای دارد.
در این مجموعه مهمترین و معمولی ترین حروف اضافه که در جملات مختلف روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند توضیح داده شده است:

الف - حروف اضافه‌ایکه در مورد زمان و مکان بکار برده می‌شوند .

in - on - at - I

حرف اضافه «IN» با زمانهاییکه در آن‌ها مدت و دوره وجود دارد بکار برده میشود

مثلا با زمان آینده بکاررفته معنی (درمدت یا درظرف) می‌دهد.

I will be back *in an hour* .

درظرف یکساعت بر می‌گردم .

The train will leave *in 10 minutes* .

ترن درظرف ده دقیقه حرکت خواهد کرد.

و همچنین *in* با اسمهای صبح و بعدازظهر - عصر - ماه - فصل - سال بکار برده میشود.

in the morning - in the afternoon - in the evening

درموقع غروب درموقع بعدازظهر درموقع صبح

in the Spring - in July - in the year 1960

درسال ۱۹۶۰ درجولای (ژوئیه) دربهار

مثال :

1. We go to school *in the morning* .

درموقع صبح بعدرسه می‌رویم .

2. She doesn't come to class *in the afternoon* .

او در بعدازظهر بکلاس نمی‌آید.

3. He was born *in 1950*.

او درسال ۱۹۵۰ متولد شد .

4. People usually go to the seaside *in Summer* .

مردم معمولا در تابستان بکنار دریا می‌روند .

In همچنین با دوره‌های زمان مانند :

In the reign of Queen Mary . در دوران سلطنت کوئین ماری

in my absence . در غیبتم

in his youth در جوانیش *in the old days* در زمانهای قدیم

in time of war در زمان جنگ *in the hour of victory* در ساعت پیروزی

in the end سرانجام *in the daytime* درمدت روز

in در مورد مکان معنی (در) (در داخل) می‌دهد و در موارد بیشماری بکار برده میشود. مانند :

in the world	در دنیا	in the sky	در آسمان
in Iran	در ایران	in the lake	در دریاچه
in Tehran	در تهران	in bed	در رختخواب
in the newspaper	در روزنامه	in all directions	در تمام جهات

مثال :

1. There are many high mountains *in* the world .
کوههای بلند زیادی در دنیا وجود دارد .
2. She lives *in* Tehran .
در تهران زندگی می‌کند .
3. I read about it *in* the newspaper .
راجع بان در روزنامه خواندم .
4. There was not a cloud *in* the sky .
ابری در آسمان نبود .

At با لحظات زمان، با اسم بعضی جشنها و همچنین با کلمه (night) بکار برده میشود
مثال :

at two o'clock	در ساعت دو	at any moment	در هر لحظه
at noon	در سر ظهر	at sunset	در موقع غروب آفتاب
at night	در موقع شب	at dawn	در سپیده دم
at midnight	در نیمه شب	at Christmas	در کریسمس

توجه - اگر کلمه **night** همراه با حرف تعریف یا صفتی باشد با حرف اضافه **in** بیان می‌شود .

چند مثال :

Our school begins *at* 2 o'clock in the afternoon .

مدرسه ما ساعت ۲ بعد از ظهر شروع می‌شود .

We don't go to school *at* night .

در موقع شب به مدرسه نمی‌رویم .

She called me *at* midnight .

او در نیمه شب بمن تلفن کرد .

at همچنین باسن و سال و با ترتیب دفعات بکار برده می‌شود . مثال :

He left school *at the age of* 15 .

مدرسه را در سن ۱۵ سالگی ترک کرد .

At the third attempt they reached the top of the mountain .

در کوشش سوم بقله کوه رسیدند .

At first I thought he was a fool .

اول فکر کردم که او یک احمق است .

I have found my fountain pen *at last* .

بالاخره خودنویسم را پیدا کردم .

at همچنین با مشغله ، فعالیت، حالت و وضعیت و نیز بعد از بعضی از صفات مانند *good* -

slow - busy و غیره بکار برده میشود . مثال :

at work در سرکار *at war* در جنگ

at play در بازی *at peace* در صلح

He is good *at* English انگلیسیش خوب است

She is busy *at* her tasks مشغول کارش است

He is slow *at* understanding. در فهمیدن کند است

He drove *at* full speed. با سرعت تمام اتومبیل می‌راند

At (بمعنی در) برای نشان دادن نقطه معینی از یک مکان بکار برده می‌شود درحالی‌که

in (معنی در داخل) می‌دهد و همچنین *at* را با مکانهای محدود و کوچک ولی

را برای شهرهای بزرگ بکار می‌برند.

at the station در ایستگاه *at school* در مدرسه

at a small village در یک دهکده کوچک *at his office* در اداره‌اش

at the door در کنار در *at the window* در کنار پنجره

و گاهی با بعضی از افعال جهت را نشان میدهد .

shoot at تیراندازی کردن به

rush at حمله کردن به

aim at هدف گرفتن به

laugh at خندیدن به

I saw him *at* the station .

اورا در ایستگاه دیدم .

He was born *at* a small village .

در دهکده کوچکی بدنیا آمد .

She is standing *at* the door .

دم در ایستاده است .

They are *at* school now .

اکنون آنها در مدرسه هستند .

He was *at* his office yesterday .

دیروز در اداره اش بود .

He is standing *at* the window .

کنار پنجره ایستاده است .

The man shot *at* the tiger.

مرد به ببر تیراندازی کرد .

He aimed *at* the bird .

او پرنده را هدف گرفت .

The soldiers rushed *at* the enemy.

سربازان بدشمن حمله کردند .

We laughed *at* his funny story .

بداستان خنده دارش خندیدیم .

توجه : اگر shoot را بدون حرف اضافه بکار برند معنی (کشتن یا تیر) می دهد

He *shot* the wolf .

او گرگ را با تیر زد .

He *shot* a bird yesterday .

دیروز یک پرنده را با تیر زد .

On با اسم روزهای هفته و روزهای ماه (تاریخ) بکار برده میشود .

On Saturday

در روزشنبه

On March 15th.

پانزدهم مارس

On Sunday

در روزیکشنبه

On my birthday

در روز تولدم

On his vacation در مرخصی اش On May 31st . در سی و یکم ماه مه

We do not go to school *on* Friday .

روز جمعه به مدرسه نمی‌رویم .

His birthday is *on* June 16th .

تولدش روز شانزدهم ژوئن است .

On در مورد مکان معنی (در روی و یا در) می‌دهد .

The book is *on* the table .

کتاب روی میز است .

They sat *on* the grass .

روی علفها نشستند .

حروف اضافه **at-on-in** را با اسم خیابان بشرح زیر بکار می‌برند .

in را با اسم خیابان در حالت کلی بکار می‌برند ولی بیشتر بوسیله خیابان یعنی قسمت سواره رو مربوط می‌شود .

I saw an accident *in* the street .

تصادفی در خیابان دیدم .

There were many cars *in* the street .

اتومبیل‌های زیادی در خیابان بودند .

On را برای نشان دادن خانه‌ها و مغازه‌ها در خیابان و همچنین برای پیاده رو خیابان بکار می‌برند .

His house is *on* Villa street .

خانه او در خیابان ویلاست .

Our school is located *on* Pahlavi Avenue .

مدرسه ما در خیابان پهلوی قرار گرفته است .

at را برای کنار خیابان مانند ایستگاه اتوبوس و همچنین با شماره خانه یا مغازه بکار می‌برند .

We get off the bus *at* 32nd street .

در خیابان سی و دوم از اتوبوس پیاده می‌شویم .

My house is *at* 42 Shah Avenue .

خانه من پلاک ۴۲ خیابان شاه است .

حروف اضافه **along** (درطول) و **across** (دعرض) با اسم خیابان نیز بکار برده میشوند

We walked *along* Villa street last night.

دیشب درطول خیابان ویلا قدم میزدیم.

The child ran *across* the street.

بچه درعرض خیابان دوید.

Of — With — In برای توصیف کردن اشخاص و لباسشان بکار برده می شود.

In با وسایل پوشاک و لوازم زینتی که بر تن پوشیده شده باشد مورد استفاده قرار می گیرد

A girl *in* red dress entered the room.

دختری بالباس قرمز وارد اتاق شد.

A woman *in* gold earrings is sitting beside me.

زنی با گوشواره طلا پهلوی من نشسته است.

With با هر چیزی که حمل میشود و همچنین همراهی را می رساند.

A lady *with* a black hand bag went into the shop.

خانمی با یک کیف مشکی وارد مغازه شد.

She went to the cinema *with* her friend.

او با دوستش بسینما رفت.

With همچنین با خصوصیات و شکل ظاهری اشخاص بکار برده می شود.

A man *with* red hair is sitting beside her.

مردی با موی قرمز پهلوی او نشسته است.

A young man *with* broken leg went into the doctor's office.

مرد جوانی با پای شکسته وارد مطب دکتر شد.

Of برای نشان دادن اخلاق و خصوصیات دائمی اشخاص و همچنین باسن و سال مورد

استفاده قرار می گیرد.

His father is a man *of* great honour.

پدرش مرد خیلی محترمی است.

He is a man *of* wealth.

مرد ثروتمندی است.

He is a man *of* sixty.

مردی شصت ساله است.

of بمعنی (از) مقداری از چیزی و یا یکی یا چندتا از تعداد دیگر را می‌رساند.

Will you give me *some of* that sugar .

ممکن است مقداری از آن شکر بمن بدهید .

Last year , *one of* my friends went to England for study .

پارسال یکی از دوستانم برای تحصیل بانگلستان رفت .

Some of his books have been translated into English .

چندتا از کتابهای او بزبان انگلیسی ترجمه شده است .

همچنین برای نسبت دادن چیزی به چیزی یا شخصی بکار برده میشود . مانند

The *clour of the room* is light green .

رنگ اطاق سبز روشن است .

Tehran is the *capital of* Iran .

تهران پایتخت ایران است .

of را با فعل make بکار می‌برند و قعیکه چیزی بطور مستقیم از ماده‌ای درست شده باشد

This ring has been *made of* gold .

این انگشتری از طلا ساخته شده است .

A table is *made of* wood .

میز از چوب ساخته می‌شود .

ولی اگر در ساختن چیزی از ماده‌ای جنس و نوع آن تغییر کند از حرف اضافه from

استفاده می‌نمایند .

Whiskey is *made from* barley .

ویسکی از جو ساخته می‌شود .

This piece of cloth has been *made from* artificial products .

این تکه پارچه از محصولات مصنوعی ساخته شده است .

From همراه با to نشان می‌دهد کاری در یک زمان معین شروع شده و بزمان دیگری

خاتمه یافته است .

Our class is *from* five *to* six .

کلاس ما از ساعت ۵ الی ۶ می‌باشد .

I studied *from* six *to* eleven last night .

دیشب از ساعت ۶ تا ۱۱ مطالعه می‌کردم .

from همراه با to همچنین نشان می‌دهد که کاری در یک نقطه شروع شده و بنقطه دیگر

خاتمه یافته است. (خواه عملی باشد خواه عددی)

We walked *from* the school *to* the airport .

از مدرسه تا فرودگاه پیاده رفتیم .

I studied *from* page 10 *to* page 50 .

از صفحه ۱۰ تا ۵۰ مطالعه کردم .

How far is it *from* here *to* Karage ?

از اینجا تا کرج چقدر راه است ؟

from بنهائی در جملات بکار میرود و معنی (از) می دهد و نشان می دهد که کاری از یک

زمانی یا مکانی شروع شده است.

I took the book *from* him .

کتاب را از او گرفتم .

He begins his lesson *from* Saturday .

او از روز شنبه درسش را شروع میکند.

He borrowed some money *from* his friend .

مقداری پول از دوستش قرض کرد .

from را با افعال (be) ; (come) بکار برده و بدینوسیله اصل و ملیت اشخاص را

میرسانند. مثال

She comes *from* Abadan .

او اهل آبادان است .

His friend is *from* England .

دوستش انگلیسی است .

Where does he come *from* ?

اهل کجاست ؟

Where are you *from* ?

اهل کجا هستید ؟

from تمایز و فرق بین دو چیز یا دو شخص را می رساند .

It differs *from* all the others .

آن با سایرین فرق دارد .

How would you know an Englishman *from* an American ?

چگونه می توانید یک انگلیسی را از آمریکائی تشخیص دهید ؟

By = این حرف اضافه در موارد زیر بکار برده می شود :

۱ - همراه با وسایل نقلیه بکار رفته و معنی (بوسیله) می دهد. البته باید قبل از آن وسیله

نقلیه حرف تعریف، ویاضفت نباشد .

We go to school *by bus* .

He travelled *by train* .

He comes to work *by car* .

با ترن مسافرت کرد .
بوسیله اتومبیل بر سرکار میآید .

They travelled *by land* .

They travelled *by air* .

از راه خشکی سفر کردند .
از راه هوا سفر کردند .
ولی اگر با اسم وسایل نقلیه حرف تعریفی یا صفتی بکار رفته باشد از حرف اضافه *in* و یا گاهی *on* استفاده نمایند .

I came to school *in my car* .

He went to the movies *in a taxi* .

We go to school *in (on) a bus* .

با اتومبیل بمدرسه می آیم .

او با تاکسی بسینما رفت .

ما با اتوبوس بمدرسه میرویم .

۲ - *by* بمعنی در کنار یا نزدیک .

My house is *by* the river .

Come and sit *by me* .

She lives *by herself* .

I like to study *by myself* .

خانام کنار رودخانه است .

بیا بهلوی من بنشین .

۳ - *by* همراه با ضمائر انعکاسی معنی (بتنهائی) می دهد .

بتنهائی زندگی میکند .

دوست دارم بتنهائی درس بخوانم .

۴ - *by* بمعنی از (طریق - از راه) .

We came *by the fields* , not *by the roads* .

Did you go *by the nearest road* ?

از راه مزرعه آمدیم نه از جاده .

از طریق نزدیکترین راه رفتید ؟

۵ - باقیدهای زمان و ساعت معنی (در حدود - یا - تا)

I have to finish the report *by five o'clock* .

باید گزارش را تا ساعت ۵ تمام کنم .

Can you finish the work *by tomorrow* ?

می‌توانید کار را تا فردا تمام کنید .

و همچنین با کلمات *day* و *night* - و غیره نیز بکار برده می‌شود . البته باید آن کلمات بدون حرف تعریف یا هرگونه صفتی باشند .

Do you prefer travelling *by night* or *by day* ?

ترجیح می‌دهید که شب مسافرت کنید یا روز ؟

It is no use trying to escape *by daylight* .

کوشش برای فرار در روز روشن بی فایده است .

۶ - *by* با سلاحهای گرم و سرد بکار رفته معنی (بوسیله و یا با) می‌دهد در صورتی که با آن وسایل حرف تعریف یا صفتی بکار نرفته باشد .

The man was killed *by knife* .

مرد با چاقو کشته شد .

ولی اگر این وسایل با یک حرف تعریف یا صفت بیان شوند از حرف اضافه *with* استفاده می‌کنند .

We cut meat *with a knife* .

گوشت را با چاقو می‌بریم .

The man killed the wolf *with a gun* .

مرد با تفنگ گرگ را کشت .

۷ - *by* همچنین در آخر جملات مجهول برای معرفی کردن کننده کار بکار می‌رود ،

The letter was written *by Ali* .

نامه بتوسط علی نوشته شد .

America was discovered *by Columbus* .

آمریکا بوسیله کلمبوس کشف شد .

Into و *In* : *in* با افعال بدون حرکت و *into* با افعال دارای حرکت بکار برده می‌شود .

We are sitting *in* the room .

در اتاق نشسته‌ایم .

We are walking *into* the room .



بداخل اتاق میرویم .

She jumped into the water .

بداخل آب پرید .

Out of متضاد **into** است و با افعال حرکتی همراه است .

He took his handkerchief out of his pocket and wiped his forehead .

دستمالش را از جیبش درآورد و پیشانی اش را پاک کرد .

The man took a knife out of his pocket and attacked the policeman .

مرد جا قوئی از جیبش درآورد و به پلیس حمله کرد .

out of همچنین معنی (با - یا - از) می دهد .

We drink water out of a glass .

آب را با لیوان می خوریم .

Do you drink tea out of a cup ?

چای را با فنجان می خورید ؟

To - As far as - Till - Until

until و **till** بمعنی (تا) فقط در مورد زمان بکار برده می شوند در صورتیکه مبداء زمان را ذکر نکنند. اگر مبداء زمان قید شود بیشتر از **(to from)** و گاهی نیز

از **till** و **until** نیز استفاده می نمایند. مثال :

I studied until 12 o'clock last night

دیشب تا ساعت ۱۲ مطالعه کردم .

I will wait for him until 8 o'clock .

تا ساعت ۸ منتظرش خواهم بود .

He will be back until tomorrow .

تا فردا بر می گردد .

She will teach us from 8 to 10 .

از ساعت ۸ تا ۱۰ به ما درس خواهد داد .

He works from morning till night .

از صبح تا شب کار میکند .

as far as و **to** در مورد مسافت بکار برده میشود (خواه فیزیکی خواه عددی)

To page 10 *و* to the airport . as far as Karage _
as far as we could go .

We walked *to* the river and back .
ما پیاده برودخانه رفتیم و برگشتیم.

We drove *as far as* Isfahan .
تا اصفهان اتومبیل راندم .

I studied *to* page 50 .
تا صفحه ۵۰ مطالعه کردم .

We walked *as far as* the airport .
تا فرودگاه پیاده رفتیم .

اگر مبداء حرکت یا کار را بیان کنند از *from* *to* استفاده نمایند.

How far is it *from* Tehran *to* Karage ?
از تهران تا کرج چقدر راه است .

They walked *from* the school *to* their house .
از مدرسه تا منزلشان پیاده رفتند .

Off بصورت حرف اضافه ، قید و صفت بکار برده می شود.

۱- بمنوان حرف اضافه دوری چیزی را از چیزی یا جایی نشان می دهد. و یا عبارت دیگر نشان میدهد که ارتباط کسی یا چیزی از جایی قطع میشود. مثال :

He fell *off* his bicycle .
از دوچرخه اش پرت شد .

The ball rolled *off* the table .
توپ از روی میز افتاد پائین .

A button has come *off* my coat .
یک دکمه از کتیم کنده شده است .

۲- با افعال مختلف معانی گوناگون دارد ولی در بیشتر آنها همان معنی دوری را می رساند

turn off	خاموش کردن	Put off	بتمویق انداختن
take off	درآوردن لباس	call off	لغو کردن-بهم زدن
get off	پیاده شدن	set off	عازم شدن

۳- بمنوان قید نیز دوری یا جدایی از چیزی یا جایی را می رساند.

We are still some way *off* .

هنوز مقداری راه بمقصد داریم. (از مقصد دوریم)

The town is five miles *off* .

پنج مایل بشهر مانده است .

۴- معنی عزیزت و حرکت را می‌رساند . مانند :

He is *off* to London .

او عازم لندن است.

It is time I was *off* .

وقتی است که حرکت کنم .

۵- با بعضی از افعال کامل بودن و یا انجام قطعی آن عمل را می‌رساند .

Finish off one job before starting another .

يك کار را كاملاً تمام كن قبل از اینکه کار دیگری را آغاز کنی .

We must *pay off* our debts before we buy a new car .

ما باید قبل از خریدن يك اتومبیل، نو تمام قرضهای خود را بپردازیم .

۶- بعنوان صفت نیز معنی (بیرونی - دورتر - کسل) و معانی مثل این کلمات را دارد.

off colour

بیحال - کسل

off side

کنار (در بازی فوتبال)

on the *off side* of the wall

در قسمت بیرونی دیوار

off print

چاپ جداگانه

Since - For

since با ماضی نقلی و بعید همراه است و زمان شروع کار را در گذشته نشان

می‌دهد و معنی (از زمانی تا بحال) دارد .

She has been ill *since* last Friday .

از جمعه گذشته تا بحال بیمار بوده است .

He has lived here *since* 1960 .

از سال ۱۹۶۰ تا بحال در اینجا زندگی کرده است .

since و **ever since** بعنوان قید نیز در جمله بکار میرود .

He left home in 1960 and has not been heard of *since* .

در سال ۱۹۶۰ خانه را ترک کرد و از آن به بعد خبری از او نشده است .

He went to England in 1965 and has lived there *ever since* .

در سال ۱۹۶۵ بانگلستان رفت و از آن به بعد در آنجا زندگی کرده است (میکنند) .

since را بعنوان حرف ربط نیز درجملات بکار می‌برند. مانند :

Where have you been *since* I last saw you ?

از آخرین باری که ترا دیدم تا بحال در کجا بوده‌اید ؟

How long is it *since* you were in London ?

از زمانی که در لندن بوده‌اید تا بحال چه مدتی است.

Since it was cold , we couldn't go on a picnic .

چون هوا سرد بود نتوانستیم به پیک نیک برویم .

For باتمام زمانها بجز زمان حال استمراری بکار برده میشود و مدت زمان را میرساند.
She has lived in Tehran *for* 10 years .

بمدت ده سال در تهران زندگی کرده است.

I will stay there *for* a week .

بمدت یک هفته آنجا خواهم ماند .

و گاهی **for** را حذف می‌کنند. مانند:

He has lived here all his life .

تمام عمرش را در اینجا زندگی کرده است .

For در موارد زیر نیز بکار برده می‌شود .

۱ - برای نشان دادن مقصد .

We are leaving *for* England tomorrow .

فردا عازم انگلستان هستیم .

They are sailing *for* New York now .

اکنون عازم نیویورک هستند.

He set out *for* home this morning.

امروز صبح عازم خانه شد .

۲ - معنی برای می‌دهد. (همراه با یک اسم یا ضمیر).

There is a letter *for* you .

یک نامه برای شما هست .

Bring a cup of tea *for* Nasrin .

یک فنجان چای برای نسرین بیاورید.

۳ - **for** همراه با یک اسم برای نشان دادن منظور **برای** بکار برده می‌شود. (معمولا نشان

دادن منظور را بوسیله مصدر بیان می‌کنند) ولی شکل **ing** فعل را با حرف اضافه **for**

برای بیان چنین عقیده‌ای بکار نمی‌برند. مثال:

He went into the store *for* some cigarettes .

برای خریدن سیگار بداخل مغاز رفت . و یا

He went into the store *to buy* some cigarettes.

What is this tool *for* ?

این آلت برای چه منظوری است .

۴ - *for* آمادگی را می‌رساند.

He is getting ready *for* school .

خودرا برای رفتن بمدرسه آماده می‌کند .

We supply some coal *for* the winter .

مقداری ذغال برای زمستان ذخیره می‌کنیم .

۵ - درمبادله اشیاء و همچنین برای نشان دادن قیمت اجناس بکار برده میشود بشرط اینکه کلمه (price) قیمت ذکر نشده باشد واگر کلمه price ذکر شود آنرا با *at* بیان نمایند .

I bought this hat *for* 10 dollars .

این کلاه را به ده دلار خریدم .

Don't translate word *for* word .

لفت به لغت ترجمه نکنید .

Plant a new tree *for* every tree you cut down .

درعوض هر درختی که می‌برید یک نهال تازه‌ای بکارید .

I cannot buy that car *at such a price* .

نمی‌توانم آن اتومبیل را بآن قیمت بخرم .

۶ - برای نشان دادن مسافت بکار میرود ولی اگر بلافاصله بعد از فعل واقع گردد معمولاً حذف می‌شود.

We walked (*for*) three miles .

بمسافت سه مایل پیاده رفتیم .

For miles and miles there is not a house to be seen ,

بمسافت چندین مایل خانه‌ای دیده نمی‌شود.

۷ - بمنی (بجای) در جمله بکار برده میشود .

I am tired today, will you please play football *for* me ?

امروز خسته‌ام ممکن است بجای من فوتبال بازی کنید .

Will you please act *for* me in the matter .

ممکن است لطفاً در آن موضوع بجای من عمل کنی .

The letters M.P. *stand for* Member of Parliament.

حروف M.P. بجای (عضو پارلمان) می‌باشد.

۸ - بمعنی (بمعنوان) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

The committee chose Mr.X. *for* president .

کمیته آقای ایکس را بمعنوان رئیس جمهور انتخاب کرد .

They chose him *for* their leader .

اورا بمعنوان رهبر خود انتخاب کردند.

They were sold *for* slaves .

بمعنوان برده فروخته شدند .

۹ - (بمعنی بخاطر یا سبب) مانند : *for this reason* - *for the sake of* peace

و غیره .

She couldn't speak *for* laughing . (because she was laughing)

بخاطر خنده نتوانست صحبت کند .

Besides و Beside

Besides (علاوه بر) **in addition to**

I have three other pens *besides* this .

علاوه بر این سه قلم دیگر نیز دارم .

There were five people *besides* your father .

علاوه بر پدرتان پنج نفر دیگر بودند .

Beside (پهلوی - در کنار)

She sits *beside* me at the lesson .

او دره‌وقوع درس پهلوی من می‌نشیند .

He would like to live *beside* the sea .

دوست دارد در کنار دریا زندگی کند .

Next to و Alongside (پهلوی - در کنار - نزدیک)

Alongside بتهائی و گاهی با **of** بکار برده می‌شود .

She sits *alongside of* me at the lesson .

درموقع درس پهلوی من می‌نشیند .

The spoon and fork are *alongside* the plate .

قاشق و چنگال پهلوی بشقاب است .

Next to حرف اضافه است و مثل **beside** و **alongside** بکار برده می‌شود .

May I bring my chair *next to* yours ?

ممکن است صندلی ام را پهلوی صندلی شما بیاورم .

His house is *next to* mine .

خانه‌اش پهلوی خانه من است .

next بعنوان صفت و قید نیز در جمله بکار برده می‌شود .

What is the *next thing* to do ? (صفت)

کار بعدی چیست ؟

The people *next door* are very noisy . (صفت)

مردمان خانه پهلویی خیلی پرسروصدا هستند .

What are you going to do *next* . (قید)

بعد میخواهید چکار کنید ؟

I *next* saw her . she was dressed in green . (قید)

بعد که او را دیدم لباس سبز پوشیده بود .

close to هم يك صفت است و معنی (نزدیک به .. پهلوی) میدهد .

There is a bus-stop *close to* the school .

نزدیک مدرسه يك ایستگاه اتوبوس است .

Under—underneath—beneath—below—over and above

underneath - under و **beneath** تقریباً از لحاظ معنی یکسان هستند ولی

اختلاف خیلی جزئی دارند که ذیلا شرح داده میشود .

under بمعنی (در زیر) حرف اضافه معمولی است که در جملات بکار برده می‌شود مانند:

The cat is *under* the table .

گربه در زیر میز است .

There is some dust *under* the table .

مقداری گردو خاک زیر میز است .

under همچنین معنی (کمتر از) میدهد .

Children *under* seven years of age do not go to school .

بچه‌های کمتر از هفت سال به مدرسه نمی‌روند .

under اوضاع و شرایط گوناگونی را نشان میدهد .

The road *under* repair .

جاده در دست تعمیر

under discussion

مورد بحث

under control

تحت کنترل

underneath هم مثل **under** هم حـرف اضافه است و هم قید و معنی (قسمت زیر)

میدهد .

I found nothing *underneath* .

در قسمت زیر چیزی پیدا نکردم .

The money was hidden *underneath* the floor .

پول در زیر کف اطاق مخفی شده بود .

Beneath هم بصورت حرف اضافه و هم قید بکار میرود و معنی آن (پائین تر از - کمتر

از - زیر) می‌باشد و بیشتر بامعنی مجازی بکار برده میشود . مثال

It is *beneath* you to complain .

در شأن شما نیست که شکایت کنید .

She has married *beneath* her .

کمتـر از ارزش خودش از دواج کرده است . و یا ازدواجش در شأن او نبوده است .

Above و **Over** را گاهی بجای هم بکار می‌برند ولی اختلاف جزئی در معنی آنها

وجود دارد .

۱- **over** نشان میدهد که چیزی بطور عمودی بالاتر از چیز دیگری قرار گرفته است و

همچنین آنرا با افعال حرکتی نیز بکار می‌برند . مانند:

There is a bridge *over* the river .

پلی بر روی رودخانه هست .

The airplane flew *over* the city . هواپیما از روی شهر پرواز کرد .

over -۲ بمعنی (بر روی)

He spread his handkerchief *over* his face to keep the flies off.

او بخاطر مکسها دستمالش را بر روی صورتش انداخت .

over -۳ برتری از لحاظ مقام و قدرت را می‌رساند .

He reigns *over* a great empire

بیک امپراتوری بزرگ حکومت میکند .

These people need a firm ruler *over* them .

این مردم احتیاج بیک فرمانروای مقتدر دارند که بر آنها حکومت کند .

over -۴ معنی بیشتر از میدهد .

He spoke for *over* an hour .

بیش از یکساعت صحبت کرد .

The river is *over* 50 miles long .

رودخانه بیش از ۵۰ میل طول دارد .

۵ - با قبل **to be** معنی (تمام شدن) میدهد .

After the dance *was over* , we all went to a restaurant .

بعد از اینکه رقص تمام شد ما همه بیک رستوران رفتیم .

The teacher said that the time *was over* .

معلم گفت که وقت تمام است .

above تقریباً با **over** هم معنی است و نشان میدهد که چیزی بالاتر از چیز دیگری

قرار گرفته است چه عمودی و چه غیر عمودی

There is a calendar *above* the fire place .

یک تقویم بالای بخاری وجود دارد:

We were flying *above* the clouds .

در بالای ابرها پرواز می‌کردیم .

above همچنین افزونی چیزی را مانند (زیادی قیمت ، وزن و غیره) را می‌رساند

The temperature has been *above* the average recently .

درجه حرارت اخیراً بالاتر از حد تعادل بوده است .

There is nothing in this shop *above* 50 rials .

در این مغازه چیزی گرانتر از ۵۰ ریال وجود ندارد .

above بمعنی (ما فوق - منزه از)

His heroism was *above* all praise .

قهرمانی او ما فوق تمام تحسینها بود .

His conduct has always been *above* suspicion .

رفتار او همیشه منزه از سوء ظن بوده است .

Below متضاد **above** است ومعنی (پائین - زیر و پائین تر) دارد. هم بصورت حرف

اضافه وهم قید بکار برده می شود.

His overcoat reaches just *below* his knees .

پالتو اش درست بزرگانوش میرسد .

Shall I write my name on, *above* or *below* the line .

آیا اسم را بالا یا زیر خط بنویسم .

The people in the room *below* are very noisy . (قید)

مردم اتاق زیری خیلی پرسروصدا هستند .

Between - Among

Between را بمعنی (مابین) در مورد دوشخص یا دوچیز بکار می برند .

He sat *between* Ali and Parvin .

او بین علی و پروین نشست .

و همچنین بین دو گروه و دودسته مانند :

He walked across the garden *between* the flower beds .

او در عرض باغ بین بستر گلها قدم می زد .

The Mediterranean Sea is *between* Europe and Africa.

دریای مدیترانه بین اروپا و افریقا قرار دارد .

Among را بین چندچیز یا چندشخص بکار می برند. اسم یا ضمیریکه بعد از **among**

ذکر می شود باید درحالت جمع باشد.

He divided his property *among* his sons .

دارایش را بین فرزندان اش تقسیم کرد .

You must settle the matter *among yourselves* .

شما باید موضوع را در بین خود حل کنید .

There was a beautiful village *among* the hills .

دهکده زیبایی در بین تپهها وجود داشت .

ولی بجمله زیر توجه ننمائید .

Switzerland is situated *between* France , Italy , Austria and Germany .

سوئیس در بین کشورهای فرانسه ، ایتالیا ، اتریش و آلمان واقع شده است .

بطوریکه در جملات بالا مشاهده می شود بعد از *among* اسم یا ضمیر در حالت جمع و بعد از *between* اسم بصورت مفرد بیان شده است .

Despite – In spite of (علی رغم – با وجود)

این دو حرف اضافه یک معنی دارند و بعد از این دو اسمی بیان میشود ولی اگر بعد از

آنها یک جمله پیرو قرار گیرد کلمه **the fact** بدانها اضافه می شود. مثال :

They came *in spite of* the rain .

علی رغم باران آمدند .

They came *despite* the cold weather .

با وجود هوای سرد آمدند .

They came *in spite of* the fact that it was raining .

با وجود اینکه باران می بارید آمدند

They came *despite* the fact that the weather was very cold .

با وجود اینکه هوا خیلی سرد بود آنها آمدند .

towards و **to**

towards جهت را معین می کند در حالیکه **to** مقصد را میرساند .

We drove *towards* Isfahan .

بطرف اصفهان اتومبیل رانندیم .

We went *to* Isfahan

ما به اصفهان رفتیم .

They went *towards* the scene of the crash but were stopped by a policeman .

آنها بطرف جای وقوع تصادف رفتند ولی بوسیله پلیس متوقف شدند .

They went *to* the scene of the crash to see what help they could give .

آنها به محل وقوع تصادف رفتند که به بینند چه کمکی میتوانند بکنند.

حروف اضافه‌هاییکه بالوازم التحریر بکار برده میشوند

هرگاه لوازم التحریر مانند مداد - قلم و غیره بدون حرف تعریف یا صفت بکار رفته باشند از حرف اضافه *in* استفاده می‌کنند ولی اگر همراه با حرف تعریف یا صفت باشند از **with** استفاده نمایند .

He wrote his composition *in* pen .

انشایش را با قلم نوشت :

She wrote her composition *in* pencil .

او انشایش را با مداد نوشت :

They wrote their compositions *in* ink .

انشایشانرا با مرکب نوشتند .

ولی ما می‌گوییم :

We write *with* a pen .

ما با یک قلم می‌نویسیم .

We write *with* a pencil .

ما با یک مداد می‌نویسیم .

We write on the blackboard *with* a piece of chalk .

روی تخته سیاه با یک تکه گچ می‌نویسیم .

He wrote that letter *with* my pen .

با قلم من آن نامه را نوشت :

She wrote her homework *with* a red pen .

تکلیفش را با یک قلم قرمز نوشت :

During (در مدت) برای نشان دادن مدت زمانی که در آن عملی اتفاق افتاده - می‌افتد

و یا خواهد افتاد بکار می‌رود بعد از این حرف اضافه معمولاً قید زمان و یا هر کلمه دیگری که قرار گرفته باشد باید بایک حرف تعریف یا صفت معین و مشخص شده باشد.
مثال :

We work *during* the day and sleep *during* the night .

در مدت روز کار می‌کنیم و در مدت شب می‌خوابیم

The sun gives us light *during the day* .

خورشید در مدت روز بما نور می دهد.

He called to see me *during my absence* .

در مدت غیبتم بدیدنم آمد.

About هم حرف اضافه و هم قیداست و در موارد زیر بکار برده می شود.

۱- با افعال حرکتی بکار برده شده و جهات مختلف را می رساند.

They travelled *about* the world .

بنقاط مختلف دنیا سفر کردند. (با بنظر فرآ طرف)

۲- معنی در حدود یا نزدیک می دهد.

I dropped the key *about here* .

در نزدیکی (حدود) همین جا کلید را انداختم .

۳- معنی درباره و یا راجع به .

What are you talking *about* ?

راجع به چیزی صحبت می کنید

What do you know *about* him .

راجع باو چه می دانی ؟

۴- با فعل **to be** و همراه يك مصدر نشان می دهد که کاری در شرف انجام بوده یا هست .

I was *about to leave* when it began to rain .

می خواستم حرکت کنم که باران شروع بریزش کرد .

I was *about to say* , when you interrupted me .

می خواستم بگویم که حرفم را قطع کردی .

We were *about to start* dinner , when he arrived .

می خواستیم ناهار را شروع کنیم که او رسید .

We are *about to leave* for Tabriz .

ما آماده حرکت به تبریز هستیم .

تمرین ۴۶ - در نقطه چین ها یکی از حروف اضافه (since و to_for_on_in_at) را قرار دهید .

1. Our class begins eight o'clock the morning .
2. We don't go to school Friday .
3. The train will leave five minutes .
4. He has been waiting for us five o'clock .
5. It has been raining five hours .
6. We have had no rain nowthree months.
7. They have been living in this country..... 1960 .
8. We usually read a newspaper the evening .
9. I expect him to call me any moment .
10. June 5th. we will leave France .
11. Some people buy new hat Easter .
12. Some students don't go schoolSunday .
13. Wait me the bus_stop .
14. She hasn't been hereMonday .
15. He put the bookthe table .
16. They arrived Tehran exactly six o'clock .
17. His birthday isOctober 15th.
18. Students don't go to school July .
19. She doesn't work the afternoon .
20. We left home Shiraz sunset .
21. He usually gets up dawn .
22. The sun always risesthe east .
23. Don't call him up midnight .
24. Fruit is very expensive winter .
25. I bought this hat five dollars .

تمرین ۴۷ - نقطه چین‌ها را بایکی از حروف اضافه (to_at_in_on_with_by) و
پر کنید (into)

1. People usually go to their work bus .
2. He went to school his friend .
3. Some people go to their work foot .
4. Please, write your composition ink .
5. You can write it a pen or a pencil .
6. He usually goes to school his father's car .
7. That letter was written Mary .
8. She walked the room and sat down .
9. He went the seaside a car .
10. I don't like to travel car.
11. He cut that piece of wood a knife .
12. The man was killed knife .
13. You may write your name pencil .
14. A girl blue eyes has just entered the room .
15. A woman green dress went the shop .
16. A boy an umbrella in his hand came in.
17. I cannot buy that car such a price .
18. The man shot the wolf a gun .
19. He was angry you yesterday .
20. The teacher was satisfied his students .
21. His brother is good mathematics .
22. The mountains are covered snow .
23. She married a rich man .
24. She is good me .
25. His brother is very weak English .

تمرین ۴۸- حرف اضافه صحیح را انتخاب کنید .

1. I would like to congratulate you your success .
a(in) b(of) c(on) d(at)
2. I shall come your house at four o'clock .
a(to) b(at) c(on) d(for)
3. The train Tabriz leaves at 10 o'clock in the morning.
a(at) b(on) c(for) d(into)
4. He aimed the rifle straight his enemy .
a(at) b(to) c(for) d(into) .
5. The parents were delighted their son's success .
a(to) b(with) c(on) d(from)
6. They were standing the two houses .
a(at) b(on) c(between) d(among)
7. Iran lies Russia, Turkey, Iraq, Afghanistan and Pakestan.
a(among) b(between) c(before) d(in)
8. He divided the money ten people .
a(between) b(to) c(among) d(for)
9. We have been waiting over an hour .
a(for) b(at) c(since) d(of)
10. I was very angry him last night .
a(at) b(with) c(of) d(for)
11. We arrived the village at night .
a(in) b(to) c(into) d(at)
12. The man was cured his illness .
a(from) b(of) c(for) d(at)
13. I usually go to the cinema my friends .
a(with) b(to) c(between) d(by)
14. There is no bus , we will have to go foot
a(by) b(on) c(with) dfor)

15. There is no chance seeing him tonight .
a(of) b(for) c(in) d(on)
16. He arrived in Tehran March 15th.
a(in) b(at) c(on) d(until)
17. I am going to study tomorrow .
a(as far as) b(until) c(since) d(on)
18. They drove their new car Abadan .
a(till) b(until) c(as far as) d(up)
19. Who did you give the money ?
a(to) b(at) c(for) d(by)
20. He has been in London six years .
a(since) b(for) c(during) d(in)
21. The train will arrive five to three .
a(at) b(in) c(after) d(between)
22. I have to buy some vegetables bread and eggs.
a(beside) b(besides) c(for) d(alongside)
23. You are quite tall your sister .
a(beside) b(of) c(besides) d(about)
24. What are they talking ?
a(about) b(at) c(of) d(from)
25. The water came our knees .
a(above) b(of) c(on) d(from)
26. They were driving their car full speed .
a(on) b(at) c(for) d(in)
27. I will get in touch you later .
a(of) b(with) c(for) d(about)
28. I read the accident in the newspaper .
a(of) b(from) c(about) d(at)
29. There is a great difference that book and this one.
a(between) b(among) c(for) d(from)

30. What is the matter ... him?
a(for) b(with) c(about) d(from)
- ✓ 31. Children four years of age do not go to school
a(of) b(at) c(on) c(in)
32. He went into the store some books .
a(for) b(to) c(of) d(for buying)
33. We invited them to our house dinner .
a(for) b(to) c(on) d(at)
34. Monday comes Sunday and Tuesday .
a(among) b(between) c(after) d(beside)
35. I found my book the magazines on the table .
a(between) b(among) c(from) d(into)
36. During our plane trip, we saw many mountains us .
a(below) b(under) c(down of) d(beneath)
37. I live on the second floor. He lives me on the third floor.
a(above) b(on) c(up) d(upon)
38. The cat was sleeping the table .
a(under) b(below) b(in) d(bottom of)
39. In the winter the temperature is sometimes zero Centigrade.
a(below) b(beneath) c(bottom of) d(in)
40. There is a restaurant the end of the next street .
a(at) b(in) c(on) d(for)
41. He took the pen his pocket and gave it to me .
a(into) b(out of) c(out) d(off)
42. This ring is made gold .
a(of) b(from) c(out of) d(with)
43. Your brother borrowed ten dollars me.
a(from) b(of) c(on) d(with)
44. He needs much more drill spelling .
a(at) b(on) c(in) d(for)

45. The two brothers are fond _____ music .
a(at) b(of) c(in) d(from)
46. She always takes great pleasure _____ helping the poor.
a(of) b(at) c(in) d(on)
47. He hasn't had any experience _____ teaching that subject .
a(in) b(on) c(of) d(at)
48. We all need more practice _____ speaking English .
a(on) b(in) c(at) d(for)
49. Don't go out _____ the rain without an umbrella .
a(under) b(in) c(beneath) d(below)
50. He has been absent _____ class twice this week .
a(for) b(from) c(of) d(in)
51. I have been here for two days and _____ that time I have
spoken to no one .
a(during) b(in) c(at) d(on)

عبارات و یا اصطلاحات فعلی

Phrasal Verbs

اصطلاحات و عبارات فعلی در زبان انگلیسی بینهایت زیادند و تشریح کلیه آنها در این مجموعه غیرممکن است. در این مختصر نقش قیود و حروف اضافه ای که تقریباً معانی مشابه داشته باشند در ساختن بعضی از عبارات فعلی نشان داده خواهد شد. مهمترین این قیود بشرح زیر می باشد.

Adverb particles

about	back	down	out
above	backwards	downwards	over
across	before	forwards	past
along	behind	in	under
around	between	inside	through
away	by	on	up

اغلب قیود فوق باستثناء out - away - back - backward - downward و forward باحروف اضافه مشابه خود هم معنی می باشند.

قیود فوق الذکر در زبان انگلیسی بسیار مهم هستند زیرا از ترکیب آنها با افعال مختلف اصطلاحات گوناگون درست میشود. برای مثال چند نمونه از آنها را ذکر می کنیم.

to give	دادن
to give up	ترک کردن - تسلیم کردن
to give in	تسلیم شدن

to give back	پس دادن
to give out	بخش کردن - انتشار دادن
get	بدست آوردن
get away	در رفتن
get back	برگشتن - دوباره بدست آوردن
get off	پیاده شدن
get on	سوار شدن

و اصطلاحات بی‌شماری باین ترتیب درست می‌شوند که از بحث ما خارج است.

نکته مهم درباره این اصطلاحات فعلی طرز قرار گرفتن آنها در جمله است که بشرح آن می‌پردازیم .

۱- هرگاه در جمله مفعول مستقیم نباشد قبود فوق‌الذکر بلافاصله بعد از فعل ذکر میشوند.
مثال :

Please , *come in* . لطفاً داخل شوید .

Do not *give up*, whatever happens .
هرچه که اتفاق می‌افتد م‌آیوس نشوید .

۲- وقتی که ضمیر مفعولی در جمله باشد باید قید بعد از ضمیر ذکر شود و یا بعبارت دیگر ضمیر مفعولی بین فعل وقید قرار می‌گیرد. مثال

I will call *him* up at 8 o'clock .
ساعت ۸ باو تلفن خواهم کرد .

Write *it* down in your notebook .
آنرا در دفترچه‌ات بنویس :

Don't call *him* down for that mistake .
بخاطر آن اشتباه او را سرزنش نکن .

۳- اگر مفعول اسم باشد می‌توان آنرا قبل و یا بعد از قید نوشت .

Put *your coat* on . و یا . Put *on* your coat .
کتت را بپوش .

Please , turn *on* the light و یا Turn the light *on* .
لطفاً چراغ را روشن کنید .

He took his hat *off* . و یا He took *off* his hat .
او کلاهش را برداشت .

درجملاتی که مفعول مستقیم يك عبارت طولانی باشد بهتر است که آنرا بعد از قید بیان کنند

He gave away every book that he possessed .

هر کتابی که داشت بخشید .

درجملات تمجیبی ممکن است قیود فوق الذکر در اول جمله ذکر شوند. در این حالت

اگر فاعل اسم باشد فعل را قبل از فاعل می نویسند ولی اگر فاعل ضمیر باشد فعل بعد از فاعل

گفته میشود. مثال:

Off went John .

جان در رفت (فرار کرد)

Away he went .

او دور شد.

Down came the wall with a crash

دیوار با يك صدای مهیبی فرو ریخت .

In he came all covered with snow .

در حالیکه کاملاً با برف پوشیده شده بود وارد شد.

ضمیر مفعولی یا بعضی از عبارات فعلی بعد از قید و یا حرف اضافه نیز ذکر میشود . مانند

call on دیدن کردن

look at نگاه کردن به

call upon و و

look after مواظبت کردن

look into بازرسی کردن

look for جستجو کردن

We called on them last night .

دیشب از آنها دیدن کردیم .

He looked into it carefully.

آنرا بدقت بررسی کرد .

She is looking at them .

او با آنها نگاه می کند .

He needs a wife to look after him .

بیك همسر احتیاج دارد که از او مواظبت کند

I have lost my pen. Will you help me to look for it ?

قلمم را گم کرده ام ، ممکن است در جستجوی آن بمن کمک کنید ؟

اشکالات مخصوص در زبان انگلیسی

۱- بکاربردن واحدهای اندازه گیری بصورت جمع و مفرد

هرگاه واحدهای اندازه گیری بعنوان اسم باشند می توان آنها را بصورت جمع نوشت ولی اگر چنین کلماتی بعنوان صفت در جمله بکار رفته باشند باید آنها را بشکل مفرد بیان نمایند. مثال :

I bought this pen for *five Dollars* . (اسم)

این قلم را به پنج دلار خریدم .

I lost my *five dollar* pen yesterday . (صفت)

دیروز قلم پنج دلاریم را گم کردم

The pole which he used was *twelve feet* long . (اسم)

تیری (ستونی) که او بکاربرد دوازده پا طول داشت

That is a *twelve foot* pole , (صفت)

آن يك (ستون) تیر دوازده پائی است

He signed a *five-year* contract . (صفت)

او يك قرارداد پنج ساله امضاء کرد.

This contract runs for *five-years*. (اسم)

این قرارداد پنج سال اعتبار دارد .

This house has *six rooms* . (اسم)

این خانه شش اتاق دارد .

I bought a *six room* house yesterday . (صفت)

دیروز یک خانه شش اتاقی خریدم .

۲- The number-A number

The number (شماره) همیشه با فعل مفرد و **A number** (تعداد) همیشه

با فعل جمع همراه است. مثال :

The number of students is increasing .

شماره دانش آموزان افزایش می یابد .

A number of students were absent from class yesterday .

تعدادی دانش آموز دیروز غایب بودند .

The number of books is increasing in our library .

شماره و تعداد کتابها در کتابخانه ما افزایش می یابد .

A number of books are missing from the library .

تعدادی کتاب از کتابخانه برده شده است. (گم شده است)

۳- All - the whole

All بصورت صفت ، ضمیر و قید بکار برده می شود .

بمعنای صفت با اسمهایی که بصورت جمع باشند همراه است. مثال :

All horses are animals but not all animals are horses .

تمام اسبها حیوان هستند ولی تمام حیوانات اسب نیستند .

All five men are hard workers .

تمام پنج نفر مرد کارگر پرکاری هستند .

All همچنین با اسمهای غیر قابل شمارش و با فعل مفرد بکار می رود و تمام آن چیز

را می رساند.

I spent all my money last night .

تمام پولم را دیشب خرج کردم .

He has lived all his life in Tehran .

تمام عمرش را در تهران زندگی کرده است .

All بمعنای ضمیر (بمعنی همه - هرچیز) هم با فعل مفرد و هم با فعل جمع.

All of us want to go . همه ما میخواهیم برویم .

All went to the seaside . همه بکنار دریا رفتند .

All I want is peace and quiet .
همه آنچه که میخواهم سکوت و آرامش است

There were all broken .
همه چیز در آنجا شکسته شده بودند .

All بعنوان قید معنی (کاملاً) میدهد .

They were dressed all in black .
آنها تماماً (کاملاً) لباس مشکی پوشیدند .

She was all excited .
خیلی بهیجان درآمده بود .

The whole صفت و اسم است .

بعنوان صفت با اسمهای مفرد همراه است . (تمام يك چیز را می رساند)

I searched the whole room for my pen .
تمام اتاق را بخاطر قلم جستجو کردم .

He ate the whole loaf .
تمام لقمه را خورد .

وگاهی **whole** بعد از اسم ذکر شود . مانند :

He swallowed the loaf whole .
تمام لقمه را بلعید .

Snakes swallow their victims whole .
ماران شکار خود را درسته می بلعند .

whole بعنوان اسم مجموعه کامل يك شیئی را می رساند .

He spent the whole of that year in France .
تمام آن سال را در فرانسه گذراند .

Is the land to be divided up or sold as a whole ?
آیا قراداست زمین تقسیم شود یا اینکه يك پارچه فروخته شود .

In the end - At the end

In the end معنی (در خاتمه - بالاخره) ولی **at the end** معنی (در آخر - در انتهای) میدهد .

He tried hard and *in the end* he became a good doctor .

خیلی سعی کرد و بالاخره يك دكتر خوبی شد .

He tried many ways of earning a living ; *in the end* he became a farm labourer.

او برای امرارمعاش بطرق مختلف کوشش کرد و **سرانجام** يك کارگر مزرعه شد.

There is a holiday *at the end* of this month .

در آخر این ماه يك تعطیلی وجود دارد .

There is a high building *at the end* of this street .

در انتهای این خیابان يك ساختمان بلندی وجود دارد .

Else و Or else

Else قیداست و معمولا بتنهائی بکار نمی رود و بیشتر با مشتقات no - any - some

و همچنین why و when - where گفته میشود . مانند :

no one else	هیچکس دیگر	everyone else	هرکس دیگر
anyone else	هیچکس دیگر	everything else	هرچیز دیگر
someone else	کسی دیگر	anybody else	هرکس دیگر
nothing else	هیچ چیز دیگر	nobody else	هیچکس دیگر

کلمه ضمائر بالا مفردند .

Was there anybody else in that room ?

کس دیگری در اتاق بود ؟

Did you see anyone else ?

شخص دیگری را هم دیدید ؟

Have you anything else to do ?

کار دیگری هم دارید که انجام بدهید .

You must not see anyone else .

نباید شخص دیگری را ببینید .

That must be somebody else's hat; it is not mine .

آن کلاه باید مال شخص دیگری باشد ، مال من نیست .

Is there anything else in that box ?

آیا چیز دیگری در جعبه وجود دارد .

و کلماتی مانند : somewhere else - anywhere else - nowhere else - elsewhere
و how else نیز در بیان انگلیسی متداول می باشد.

They went elsewhere .

آنها جای دیگری رفتند .

We didn't go anywhere else .

ما جای دیگری نرفتیم .

He went nowhere else.

هیچ جای دیگر نرفت

How else would you do it ?

بچه طریقه دیگری آنرا انجام خواهید داد.

توجه : تمام مشتقات some با فعل مثبت و سؤالی و مشتقات any با فعل منفی و سؤالی و مشتقات no با فعل مثبت ولی با معنی منفی درجملات بکار برده می شوند. مثل مثالهای بالا.

Or esle را بمعنی (در غیر اینصورت) بجای (if not) درجملات شرطی بکار

می برند. مثال :

Put your coat on . *If you don't*, you will catch cold .

Put your coat on , *or else* you will catch cold .

کنتانرا بیوشید در غیر اینصورت سرما خواهید خورد .

You must hurry . *If you don't* , you will be late .

You must hurry , *or else* you will be late .

باید عجله کنید در غیر اینصورت دیر خواهید کرد .

Price – cost – worth – value – merit

Price (قیمت) اسم است و بصورت زیر مورد استفاده قرار می گیرد .

What is *the price* of this pen ?

قیمت این قلم چقدر است .

I can't buy it at such a *price* .

نمی توانم آنرا به چنین قیمتی بخرم .

و گاهی بصورت فعل نیز بکار برده می شود .

All our goods are clearly *priced* .

تمام کالاهای ما بطور روشن قیمت گذاری شده‌اند.

cost (ارزش داشتن - ارزش - قیمت) را بصورت فعل و اسم بکار می‌برند (فعل)

How much does this book *cost* ?

قیمت این کتاب چقدر است ؟

That car *cost* him 20000 Tomans .

آن اتومبیل برایش ۲۰ هزار تومان تمام شد.

Careless driving *may cost* you your life .

رانندگی بی دقت ممکن است بارزش جانان (زندگی‌تان) تمام شود .

The *cost* of living has increased during the recent years. (اسم)

هزینه زندگی در سالهای اخیر افزایش یافته است.

He built his house without regard to *cost* .

خانهاش را بدون توجه به هزینه آن بنا کرد .

He saved his son from drowning, but only *at the cost* of his own life .

او پسرش را از غرق شدن نجات داد ولی آن بقیمت جانش تمام شد.

worth (ارزش) صفت است و با فعل **to be** معنی ارزش داشتن می‌دهد. مثال :

That film *is worth* seeing .

آن فیلم ارزش دیدن را دارد .

That pen *is not worth* more than ten Tomans .

آن قلم بیش از ۱۰ تومان ارزش ندارد .

He says life *wouldn't be worth* living without friendship.

او می‌گوید که زندگی بدون دوستی ارزش ندارد .

توجه : بعد از **to be worth** فعل بصورت (ing) نوشته می‌شود .

value (ارزش - ارزش یا قیمت گذاشتن) بصورت اسم و فعل در جملات بکار برده می‌شود.

This book *will be of great value* to him in his studies .

این کتاب در تحصیلش ارزش زیادی برای او خواهد داشت (اسم)

The *value* of a good education cannot be measured in money .

ارزش یک تحصیل خوب را نمیتوان با پول برآورد کرد . (اسم)

He *valued* the car for me at 20000 Tomans .

او اتومبیل را برای من بیست هزار تومان قیمت گذاشت . (کفل)

Do you *value* her as a secretary .

آیا برای او بعنوان منشی ارزش قائل هستید ؟

Merit (ارزش - شایستگی - لیاقت - شایسته و یا ارزش بودن) هم اسم است و هم فعل:

There isn't much *merit* in giving away things you don't value or want .

بخشیدن چیزهایی که برایتان ارزش ندارد و یا نمیخواهید زیادارزنده نیست. (اسم)

Don't make a *merit* of being punctual ; it is only what we expected .

بخطا وقت شناس بودنتان برای خودارزش قائل نشوید. آن تنها چیزیست که ما انتظار داریم .

Debt - Owe

owe (مدیون بودن - بدهکار بودن)

How much do I *owe* you ? چندتر بشما بدهکارم ؟

That man *owes* me fifty Tomans .

آن مرد پنجاه تومان بمن بدهکار است .

He *owes* his life to me .

او زندگیش را بمن مدیون است .

Debt (بدهی - قرض) - *in debt* (بدهکار - مقروض)

How can I pay my *debts* ?

چگونه می توانم قرضهایم را بپردازم ؟

He is heavily *in debt* .

او خیلی بدهکار است

We are *out of debt* .

اکنون بدهی نداریم

Homework - Housework

Homework (تکلیف یک دانش آموز) ولی **housework** (کارهای روزانه یک زن خانه دار) .

My father helps me with my *homework* .

پدرم در انجام دادن تکالیفم بمن کمک می کند .

Her husband always helps her with the *housework*.

شوهرش همیشه در کارهای خانه باو کمک می کند .

Pair - Couple

pair (جفت) دو چیز هم شکل و هم نوع. در مورد حیوانات و انسان (دوموجود غیر همجنس)

زن و مرد و غیره .

This is a good *pair* of scissors .

این یک قیچی خوبی است .

I want a new *pair* of trousers .

یک شلوار نو می خواهم .

Mr. X. and Mrs. Y. are happy *pair* .

آقای X و خانم Y دو زوج خوشبختی هستند .

Couple (دوتا - زوج) هم در مورد اشخاص و هم اشیاء قابل استفاده است . (بیشتر در

مورد اشخاص)

Married couple wanted , cook and gardener .

یک زن و شوهر مورد احتیاج است، آشپز و باغبان .

He went out and shot a *couple* of rabbits .

او بیرون رفت و دو خرگوش شکار کرد .

Afraid را به صورت درجملات بکار می برند .

(a) با حرف اضافه **of**

Are you *afraid of* the dog ?

آیا از سگ می ترسید ؟

Are you *afraid of* being bitten by the dog ?

می ترسید که سگ شما را گاز بگیرد ؟

(b) با **یک مصدر** .

She is *afraid to jump* into the water .

می ترسد بداخل آب بپرد .

Don't be *afraid to ask* questions .

از سؤال کردن نترسید .

(c) با **یک جمله پیرو یا تایی** که با **that** آغاز می شود . در این صورت معنی (متأسف

بودن) را می‌رساند .

I am *afraid* that I can't help you .

متأسفم از اینکه نمی‌توانم شما کمک کنم .

He is *afraid* that he has made mistakes .

از اینکه اشتباه کرده است متأسف است .

Agree (موافقت کردن)

۱- با یک جمله پیروکه با **that** آغاز شده باشد.

Do you *agree* that my plan is better than yours .

موافق هستی که نقشه من بهتر از مال شماست .

۲- با یک مصدر ساده

Mr. Adl has *agreed* to *speak* at the meeting .

آقای عدل موافقت کرده است که در شورا سخنرانی کند .

۳- با حرف اضافه **about**

Have you *agreed* *about* the price yet?

آیا در مورد قیمت موافقت کرده‌اید ؟

۴- با حرف اضافه **with** موقمی که موافقت با شخصی باشد .

I quite *agree* *with* you .

کاملاً با شما موافقم .

۵- با حرف اضافه **to** موقمی که موافقت با چیزی باشد .

I told him *about* our plan and he *agreed* *to* it .

درباره نقشه‌مان با او صحبت کردم و او با آن موافقت کرد .

Wish را درحالات زیر بکار می‌برند :

wish to (آرزو کردن - خواستن و امیدوار بودن)

She *wishes* to go to France for study .

امید دارد که برای تحصیل به فرانسه برود .

Do you really *wish* me to go ?

آیا حقیقتاً دلتان می‌خواهد که من بروم ؟

wish درجملات التزامی بکار رفته و معنی (ایکاش) می‌دهد. اگر بعد از wish گذشته

ساده بیان کنند مربوط به زمان حال می‌شود و اگر بعد از آن ماضی بعید گفته شود

مربوط به عمل گذشته می‌شود و با **would** عمل آینده‌ای را می‌رساند.

I wish he *were* here now .

ایکاش که او حالا در اینجا باشد . (حال)

I wish he *had been* here yesterday .

ایکاش که دیروز او در اینجا بود .

I wish it *would stop* raining .

ایکاش که باران بند بیاید . (آینده)

I wish I *knew* his address .

کاش آدرس او را می دانستم .

She wished she *had stayed at* home .

آرزو می کرد که کاش در خانه مانده بود (دلش می خواست که در خانه مانده بود)

I wish I *had not spent* so much money yesterday .

ایکاش که دیروز پول زیادی خرج نکرده بودم .

I wish I *could help* you , but I can't .

کاش که می توانستم بشما کمک کنم ولی نمی توانم .

In order that—so that (برای اینکه - تا اینکه)

He put chalk on the patch *in order that* it would not stick to the inside of the tire .

او مقداری گچ روی وصله پنجری ریخت تا اینکه آن بقسمت داخلی تاثیر نچسبد.

The bus stopped *so that* the people could get off .

اتوبوس متوقف شد تا اینکه مردم بتوانند پیاده شوند .

One day - On a day

one در با اسمهای day - night - morning - evening و afternoon بکار

می برند و قتی که با این اسمها حرف تعریف بکار نرفته باشد و همچنین بخواهند يك موقع

معین را بیان نمایند. مثال :

I saw him *one day* last week .

یک روزی در هفته گذشته او را دیدم .

One day a fox was hungry .

روزی روباهی گرسنه بود .

I met him *one summer evening* .

در یک غروب تابستان او را ملاقات کردم .

One night we had a hard frost .

شبی یخبندان سختی داشتیم .

ولی اگر با چنین اسمهایی حرف تعریف نامعین **a** و **an** ذکر شده باشد باید از حرف اضافه **on** استفاده نمایند .

I met him on a summer evening .

در یک غروب تابستان او را ملاقات کردم .

They arrived in Tehran on a summer night .

در یک شب تابستان آنها وارد تهران شدند .

One morning in June we went on a picnic .

و یا :

On a June morning we went on a picnic .

یک روز صبح در ماه ژوئن ما به پیک نیک رفتیم .

the other day - the next day - on the following day

The other day يك اصطلاح است. بمعنی (چند روز پیش).

I met an old friend the other day .

چند روز پیش يك دوست قدیمی را ملاقات کردم .

They left Tehran for London the other day .

آنها چند روز پیش تهران را بقصد لندن ترك كردند .

the next day و **on the following day** معنی (روز بعد) دارند .

این دو عبارت مخصوصاً در گفتار غیر مستقیم بجای tomorrow مورد استفاده قرار میگیرد
مثال :

He said that he would be there the next day .

او گفت که روز بعد در آنجا خواهد بود .

He slept well and was better on the following day .

بخوبی خوابید و روز بعد حالتش بهتر بود .

They said that they would go to Tabriz the next day .

آنها گفتند که روز بعد به تبریز خواهند رفت .

As و like

As هم قید است و هم حرف ربط .

بنوان قید درمقایسه صفات و قیود از لحاظ برابری و نابرابری بکار برده میشود که شرح آن گذشت مانند :

This room is *as large as* the other one .

این اتاق به بزرگی آن یکی است.

As بنوان کلمه ربط موارد استعمال زیادی دارد .

الف - بمعنی (در نقش - بنوان)

Helen works *as a* secretray in an important department .

هلن بنوان يك منشی در يك اداره مهم کار می کند.

ب - بمعنی (مثل - مانند)

You do not play the game *as* I do .

شما مثل من بازی نمیکنید .

ج - بمعنی (وقتی که - هنگامیکه)

He fell *as* he was crossing the street :

هنگامی که از خیابان عبور می کرد زمین خورد .

درسه جمله بالا همانطوریکه ملاحظه می شود بعد از **As** يك ضمیر فاعلی و یا اسمی در حالت فاعلی قرار می گیرد .

like را بنوان صفت ، حرف اضافه ، قید و همچنین اسم بکار می برند .

الف - بنوان صفت بمعنی (مثل - مانند) و بعد از آن ضمیری یا اسمی در حالت مفعولی ذکر می شود .

That is just *like* him . آن درست مثل اوست .

This is something *like* a dinner .

این يك چیزی مثل شام است .

۱ - در عبارت **look like** (بنظر رسیدن - مثل)

He *looks like* winning . بنظر می رسد که برنده شود .

It *looks like* rain . مثل اینکه می خواهد ببارد .

It *looks like* being a fine day . مثل اینکه روز خوبی خواهد شد .

۲ - like = alike (شبيهه) ولی بیشتر باین معنی از **alike** استفاده میکنند.

The two brothers are very much *alike*.

دو برادر خیلی بهم شبیه هستند .

This liquid smells *like* lemon .

این مایع بوی لیمو می دهد .

۳ - در عبارت **feel like** معنی (میل داشتن - میل بودن) می دهد .

I *feel like* going to the cinema tonight .

میل دارم امشب بسینما بروم .

We will go for a walk if you *feel like* .

اگر شما میل باشید بگردش خواهیم رفت .

ب - **بعنوان يك حرف اضافه** قبل از يك اسم و یا ضمیری درحالت مفعولی قرار میگیرد و

معنی (مانند - مثل آن) میدهد .

Don't look at me *like that* .

آنطور بمن نگاه نکنید .

If he worked *like me* , he would succeed .

اگر مثل من کار می کرد موفق میشد .

ج - **بعنوان قید** نیز معنی (مانند - مثل) میدهد .

She can't cook *like* her mother does .

او مثل مادرش نمی تواند بپزد .

د - **بعنوان اسم** نیز در جمله ای مانند این بکار می رود .

I like music , painting and *the like* .

من موزیک ، نقاشی و هنرهایمانند آنها را دوست دارم .

Believe و Believe in

Believe یعنی (باور کردن) ولی **Believe in** (معتقد بودن - ایمان

داشتن) است .

I didn't *believe* what he said .

آنچه که گفت باور نکردم .

Do you *believe* this story ?

این داستان را باور می کنید ؟

We believe in God .

ما بخدا ایمان داریم

Christians believe in Jesus Christ .

مسیحیان به حضرت عیسی معتقدند .

Dozen – Hundred

اگر بیش از کلماتی مانند *dozen – hundred – thousand – million* اعدادی مانند ۲ و ۳ و غیر قرار گیرد «s» جمع بدانها افزوده نمیشود ولی اگر بنتهائی ذکر شوند می توان «s» جمع بآنها اضافه نمود. مثال :

I want to buy *three dozen* eggs .

می خواهم سه دوجین تخم مرغ بخرم .

There were *two hundred* people in the hall .

دویست نفر در داخل تالار بودند .

The town has *fifty thousand* people .

شهر پنجاه هزار نفر جمعیت دارد .

ولی می گویند :

There were *dozens* of eggs in the basket .

چندین دوجین تخم مرغ در داخل سبد بود .

There were *hundreds* of people in the meeting .

در میتینگ صدها نفر از مردم گرد آمده بودند .

Thousands of people were killed in the second World War .

هزاران نفر در جنگ جهانی دوم کشته شدند .

صفات مرکب : این صفات اغلب با اسم مفعول افعال و یا صفاتی که به **ed** ختم شده اند با یک **hyphen (-)** که به کلمه دیگری متصل اند ساخته میشوند .

مثال برای صفات مرکب .

hand-made دستی-ساخته شده با دست

snow-covered پوشیده از برف

red-haired موقرمز

heart-broken قلب شکسته-دل شکسته

blue-eyed چشم آبی

long-necked گردن دراز

well-watered خوب آبیاری شده

three-legged سه پایه

white-haired موسفید

black-eyed سیاه چشم

black-hearted سیاه دل

bad-tempered بداخلاق

well_dressed	خوش لباس	good_tempered	خوش اخلاق
kind_hearted	خوش قلب	green_margined	حاشیه سبز

That *white-haired* man is my father .

آن مرد مو سفید پدر من است .

That *blue-eyed* girl is his sister .

آن دختر چشم آبی خواهر اوست .

Our teacher is a *good-tempered* man .

معلم ما یک مرد خوش اخلاقی است .

۲- صفات مرکب با شکل ing افعال .

این صفات بیشتر حالت فاعلی دارند در حالیکه صفات فونالذکر در حالت مفعولی می باشند. صفاتی که با **ing** افعال ساخته میشوند کمتر از صفات مرکب مذکور بکار برده می شوند. مثال :

A man-eating tiger	یک ببر آدم خوار
A never-ending story	یک داستان بی پایان
A high-flying airplane	یک هواپیمای دور پرواز
A grass-cutting machine	یک ماشین علف زنی

۳- صفات مرکبی که با واحدهای اندازه گیری درست شده اند در اولین قسمت این بخش بدانها اشاره شده است. واحه اندازه گیری در این صفات همیشه بصورت مفرد میباشد مثال :

a four-foot ruler	یک خطکش چهارپایی
a three-hour walk .	یک گردش سه ساعته
a nine-hundred-mile journey .	یک سفر ۹۰۰ مایلی .
a three-storey building .	یک ساختمان سه طبقه .

Do و Make

Do بمعنی (انجام دادن - کردن) ولی **Make** بمعنی (ساختن) است. چون این دو کلمه در بعضی اظہارات معنی مشابه دارد تاحدی تشخیص این دو فعل از هم مشکل است ولی اگر درست بمعانی آنها در فارسی دقت شود این مشکل تا اندازه حل خواهد شد. برای آشنا شدن با این دو فعل چند عبارت یا اصطلاح را ذکر میکنیم .

Do		Make	
do a favour	لطف کردن	make money	پول درآوردن
do one's best	کوشش کردن	make a mistake	اشتباه کردن
have to do with	مربوط بودن به - سروکار داشتن با	make speech	سخنرانی کردن
do one's duty	انجام وظیفه کردن	make fun of	مسخره کردن
do a service	خدمت کردن	make sure	مطمئن کردن - محقق کردن
do homework	تکلیف انجام دادن	make laugh	خندانند
do a kindness	مهربانی کردن	make friend	دوست شدن
do work	کار انجام دادن	make one's mind up	تصمیم گرفتن
do harm	آسیب رساندن - درنجانیدن	make war	جنگ کردن
do a sum	مسئله یا حساب حل کردن	make haste	عجله کردن
do the bedroom	اتاق خواب را مرتب کردن	make an appointment	قرار ملاقات گذاشتن
do injury	آسیب رساندن	make a discovery	کشف کردن
do justice	با عدالت رفتار کردن	make a face	شکله درآوردن
do good	خوبی کردن	make a fire	آتش درست کردن
do by	رفتار کردن با	make a journey	سفر کردن
do over	تکرار کردن	make a living	امرار معاش کردن

Rise — Raise

Rise فعل لازم است و بمفعول احتیاج ندارد و معنی آن (بلندشدن - طلوع کردن -

بالآمدن) است .

Raise فعل متعدی است و بدون مفعول گفته نمیشود و معنی آن (بلند کردن - رویاندن)

است .

The sun *rises* in the east .

خورشید در مشرق طلوع می کند .

The river *has risen* ten inches as a result of the rain.

آب رودخانه در اثر بارندگی ده اینچ بالا آمده است .

If you know the answer, *raise* your hands .

اگر جواب را می دانید دستتان را بلند کنید .

He *raises* all kinds of vegetables in his garden.

در باغچه اش انواع سبزیجات را پرورش میدهد (میرویاند)

گذاشتن = *lay* و *lie* = دراز کشیدن

lie فعل لازم است و بمفعول احتیاج ندارد و گذشته آن (*lay*) و اسم مفعولش (*lain*)

می باشد .

lay فعل متعدی است و بدون مفعول گفته نمیشود و گذشته و اسم مفعول آن (*laid*)

است .

He is going to *lie* on the floor .

می خواهد روی زمین دراز بکشد .

He *lay* on his bed all day .

تمام روز را در رختخوابش دراز کشید .

He is going to *lay* his books on the table .

می خواهد کتابهایش را روی میز بگذارد .

She *laid* her hat on the table .

کلاهش را روی میز گذاشت .

Fairly — Rather

این دو قید تقریباً يك معنى دارند ولی اختلاف کمتری در معنی آنها وجود دارد .

Fairly بمعنی (منصفانه - نسبتاً درست) در جملاتی بکار برده میشود که نویسنده یا گوینده

بخواهد يك عقیده موافق و خوش آیندی را بیان نماید .

Rather بمعنی (نسبتاً - تأحدی) در جملاتی بکار برده می شود که گوینده یا نویسنده بخواهد

يك عقیده ناخوش آیند و منفی را برساند . یا عبارت دیگر می توان گفت که

به يك عقیده ایده آل نزدیکتر است ولی **rather** از آن عقیده ایده آل

دورتر . مثال :

1. Ali is *fairly* well . علی نسبتاً حالش خوبست .

2. Ali is *rather* ill . علی تأحدی بیمار است (حالش خوب نیست)

جمله ۱ يك وضع ایده آل را میرساند زیرا از شنیدن این خبر شخص احساس آرامش

می کند .

جمله ۲ يك وضع ناخوش آيندى را بيان ميكند زيرا كلمه (بیماری) برای هر كسى غير ايده آل است.

مثال ديگر :

3. The food in that restaurant is *fairly* good , but it is much better in this one .

غذا در آن رستوران تا حدی خوبست ولی در این یکی خیلی بهتر است .

4. Mary is *rather* tall for her age .

ماری نسبت به سنش تا حدی بلند است .

جمله ۳ يك عقیده ايده آل و جمله ۴ عقیده غير ايده آل را ميرساند. زيرا خوب بودن غذا در رستوران تا اندازه‌ای رضایتبخش است ولی قد بلندی ماری نسبت به سنش غير عادى وغير ايده آل می باشد .

پس با بيان چهار جمله فوق می توان گفت که **fairly** مانند **enough** معنی مثبت ولى **rather** مثل **too** معنی منفي و ناخوش آيند بجملة ميدهند. چند مثال ديگر .

I showed him the book and he was *fairly* interested .

کتاب را باو نشان دادم و او تا حدی علاقمند شد. (خوش آيند)

It is getting *rather* late. We ought to go home .

تا حدی دير ميشود. بايد بخانه برويم . (ناخوش آيند)

Your homework was *fairly* good this week .

تکلیفان این هفته تا حدی خوب بود (رضایتبخش)

I am afraid the soup is *rather* cold .

متأسفم سوپ تا حدی سرد است. (ناخوش آيند)

فقط **rather** در خملات مقایسه‌ای با صفات تفضیلی بکار برده ميشود . **fairly** هيچوقت با صفات تفضیلی بکار نمی رود .

The weather has turned out *rather finer* than we expected .

هوا نسبتاً بهتر از آنچه که انتظار داشتيم شده است.

I did it *rather better* last time .

دفعه آخر آنرا نسبتاً بهتر انجام دادم .

Fairly را هرگز با رنگها بکار نمی برند مگر اینکه آن رنگ با کلمات **light** و یا

dark توصيف شده باشند . مثال .

This one is a *fairly light green* .

این یکی نسبتاً يك سبز روشن است. (مناسب شاهست)

That one is a *rather light green* .

آن یکی نسبتاً سبز روشن است. (برای شما خیلی روشن است و مناسب شما نیست)

somehow – somewhat – some

some صفت است و قبل از اسم بیان میشود که شرح آن گذشت .

somewhat (تا اندازه‌ای – تا حدی) قید است و در جلوی صفات یا قید دیگری

قرار می‌گیرد .

She feels *somewhat better* after her trip .

بعد از مسافرتش حالش تا حدی بهتر است.

We have arrived *somewhat late* , I am afraid .

متأسفم ، ما تا حدی دیر رسیده‌ایم .

They arrived *somewhat earlier* than we expected .

آنها تا اندازه‌ای زودتر از آنچه ما انتظار داشتیم رسیدند .

somehow (بطریقی – بنحوی) قید است و فعل جمله را توصیف می‌کند.

We must find money for the rent *somehow* .

باید بطریقی برای اجاره‌بها پول پیدا کنیم .

They *somehow* changed their swords .

آنها بطریقی شمشیرهای خود را عوض کردند .

We shall get there *somehow* .

بطریقی با آنجا خواهیم رسید .

Win – Beat

Beat (زدن-شکست دادن) ولی **win** به معنی (پیروز شدن – بردن) است .

هر گاه اسم رقیب را در يك مسابقه نام ببرند از فعل beat استفاده می‌نمایند . ولی

اگر فقط اسم بازی یا مسابقه ذکر شود از **win** استفاده می‌کنند.

Ali beat me at chess . علی در شطرنج مرا شکست داد .

I easily beat Ali in a game of ping-pong .

با آسانی علی را در بازی پینگ پنگ شکست دادم .

Who won the tennis match which was held yesterday . .

مسابقه تنیس را که دیروز برگزار شد چه کسی برد.

Ali won the game of chess easily .

علی با آسانی بازی شطرنج را برد .

So & Such

So به معنای قید و بمعنی (آنقدر-چنان) همراه با یک صفت و یا قید دیگری باشکال

زیریکار برده میشود .

not × so × صفت یا قید × as

الف - در ترکیبی مانند :

He is *not so lazy as* I thought he would be .

آنقدر هم تنبل نیست که من فکر می کردم .

It is *not so big as* I thought it would be .

آنقدر هم بزرگ نیست که فکر می کردم .

so × صفت × as × to

ب - در ترکیبی مانند

Would you be *so kind as to* help me .

ممکن است لطفاً بمن کمک کنید .

He is *not so stupid as to* do that .

آنقدر احمق نیست که آنرا انجام دهد .

so × قید یا صفت × that

ج - در ترکیبی مانند

It is *so small that* you cannot see it .

آنقدر کوچک است که نمی توانید ببینید .

He was *so angry that* I couldn't tell him anything about you .

او آنقدر عصبانی بود که نتوانستم چیزی راجع بشما باو بگویم .

He *spoke so fast that* I couldn't understand what he said .

آنقدر سریع حرف زد که نفهمیدم چه گفت .

so × اسم مفرد × a × صفت ×

د - همچنین در ترکیبی مانند

بکار برده میشود .

It was *so pleasant a trip* that we want to take another one
چنان مسافرت خوبی بود که می‌خواهیم یک سفر دیگری هم بکنیم .

He is not *so clever a boy* as his brother .

او مثل برادرش یک پسر باهوشی نیست .

It was *so cold a day* that people couldn't go out .

چنان روز سردی بود که مردم نتوانستند بیرون بروند .

So بعنوان حرف ربط و به معنی (بنابراین) دو جمله را بهم وصل می‌کنند.

I had not enough money *so* I couldn't buy that car .

پول کافی نداشتم بنابراین نتوانستم آن اتومبیل را بخرم .

The shops were closed *so* we couldn't get anything to eat

مغازه‌ها بسته بود بنابراین چیزی برای خوردن نتوانستیم بدست بیاوریم .

So علاوه بر موارد فوق همراه با یک فعل معین معنی (همچنین و یا هم) می‌دهد که در

مبحث قید بیان اشاره شده است و نیز در عباراتی مانند : *so far as* -

so long as و غیره بکار برده می‌شود .

so far تاکنون

I haven't seen him *so far* .

تاکنون او را ندیده‌ام .

So far he has been the best student in our class .

تاکنون او بهترین شاگرد کلاس ما بوده است

So far as تا حدیکه - تا آنجائیکه

So far as I know , he is not an honest man .

تا آنجائیکه می‌شناسم او یک شخص درستکاری نیست .

so long as تا زمانیکه

You can stay here *so long as* you are quiet .

تا زمانیکه ساکت باشید می‌توانید اینجا بمانید .

so as بطریقی که - برای اینکه - تا اینکه

I will have everything ready *so as not to* keep you waiting .

همه چیز را آماده خواهم کرد تا اینکه شما را در انتظار نگذارم .

So در آخر بعضی از جملات بعد از افعال *hope* و *think* و *suppose* و غیره قرار

می گیرد و معنی (همچنین) یا (چنین) می دهد .

Do you think it will rain ? yes , I think so .

فکر می کنید که باران بیاید ؟ بلی فکر می کنم بیاید (همچنین فکر میکنم)

Will they come this afternoon ? No, I don't think so .

آیا بعد از ظهر آنها خواهند آمد؟ نه فکر نمی کنم. (چنین فکر نمی کنم)

Such صفت است و همراه با یک اسم و یا در جلوی یک صفت و موصوف بکار برده میشود .

I have met many *such people* .

عده زیادی از چنین اشخاص را ملاقات کرده ام .

I have never seen *such flowers* .

چنین گلها را هرگز ندیده ام .

ولی **such** را بیشتر همراه با صفت و موصوف بکار می برند. باین ترتیب که اگر اسم مفرد باشد بعد از **such** حرف تعریف نامعین **a** یا **an** را ذکر می کنند ولی اگر اسم در حالت جمع بوده و یا قابل شمارش نباشد حرف تعریف بکار نمی برند.

اسم مفرد × صفت × **such** × **a**

اسم غیر قابل شمارش و یا اسم در حالت جمع × صفت × **such**

مثال :

I have never seen *such a beautiful flower* .

هرگز چنین گل زیبایی را ندیده ام.

I haven't had *such an enjoyable evening* for months .

ماه ها یک چنین غروب لذت بخشی برای من نبوده است.

She speaks *such nice English* that it is a pleasure to talk with her .

چنان انگلیسی را خوب حرف میزند که صحبت با او باعث مسرت میشود .

I have never seen *such large and beautiful roses* .

هرگز رُزهائی به چنین بزرگی و زیبایی ندیده ام .

such as (مانند - عبارتند از)

I bought many things *such as* : pens , pencils , books and a ruler .

چیزهای زیادی خریدم که عبارتند از : قلم ؛ مداد ؛ کتاب و یک خطکش .

مصدر $\text{such as} \times \text{to}$

His illness is not *such as to* cause anxiety .

بیماری او چنان نیست که باعث نگرانی باشد .

مصدر کامل perfect infinitive

$\text{to have} \times \text{pp}$

۱- مصدر کامل هر فعل را برای نشان دادن عملی که قبل از زمان فعل اصلی جمله اتفاق افتاده است بکار می‌برند. مثال :

I am very pleased *to have met* you .

از ملاقاتتان خیلی خوشحالم . (قبلا شمارا ملاقات کرده‌ام اکنون خوشحالم)

I know him *to have been* a good student .

او را می‌شناسم که دانش‌آموز خوبی بوده است .

I am sorry *to have made* such a mistake .

متأسفم از اینکه چنین اشتباهی کرده‌ام . (قبلا اشتباه کرده‌ام حالا متأسفم)

He seems *to have enjoyed* very much .

بنظر میرسد که خیلی لذت برده است .

۲- مصدر کامل همچنین برای نشان دادن امید و انتظاراتی که در گذشته به ثمر نرسیده‌اند بکار برده میشود. مثال .

I *hoped to have seen* you before now .

امیدوار بودم که قبلا شمارا می‌دیدم (ولی ندیدم)

We *meant to have stayed* there a week' .

منظورمان این بود که یک هفته آنجا می‌ماندیم (ولی نماندیم)

He *was to have met* me last night .

قرار بود دیشب مرا ملاقات بکند. (ولی ملاقات نکرد)

مصدر استمراری continuous infinitive

to be ×ing

مصدر استمراری هر فعل را برای نشان دادن عملی که در لحظه زمان اصلی جمله در حال انجام شدن است بکار می‌برند. مثال :

He seems to be making good progress .

بنظر می‌رسد که خوب پیشرفت می‌کند .

He appears to be enjoying his lunch.

بنظر می‌رسد که از ناهارش لذت می‌برد .

I would like to be studying French instead of English .

دوست دارم بجای فرانسه انگلیسی بخوانم .

He is supposed to be working in the next room .

قرار است (باید) در اتاق پهلوئی مشغول کار باشد .

تمرین ۴۹ - کلمات یا عبارات صحیح را انتخاب کنید .

- There is only food in the house.
a(little) b(a little)
c(a few) d(few)
- man has been killed in the battle.
a(many) b(a few)
c(a many) d(many a)
- I have been here times .
a(many) b(a great deal)
c(a little) d(many a)
- A of students were absent from class yesterday .
a(deal) b(many)
c(fourth) d(fews)
- We believe God .
a(in) b(on)
c(for) d(of)

6. It is not more than fifty tomans .
a(value) b(worth)
c(worthy) d(worth of)
7. The property is going up inall the time .
a(value) b(worthy)
c(valuable) d(cost)
- ✓ 8. That car is larger than he wants .
a(rather) b(fairly)
c(somehow) d(little)
9. I lost my yesterday .
a(five dollar pen) b(five dollars pen)
c(five dollar's pen) d(five dollar of pen)
10. He saved his brother .
a(18 month old) b(18 months old)
c(eighteenth month old) d(18 month's old)
11. They bought a house .
a(sixth room) b(six rooms)
c(six room) d(six room's)
12. Will you me a favour ?
a(do) b(make)
c(give) d(lend)
- ✱ 13. Have you your homework ?
a(do) b(make)
c(done) d(made)
14. I can't out what he is trying to do .
a(make) b(made)
c(do) d(give)
- ✓ 15. He stood up he could see the film better .
a(so that) b(in order)
c(for) d(so)

16. He went into the store buy some cigarettes .
 a(so that to) b(in order to)
 c(for) d(so)
17. I met one of my old friendslast week.
 a(one day) b(a day)
 c(some day) d(in a day)
18. We did not expect him to stay.....long .
 a(so) b(such)
 c(such a) d(so a)
19. He wasangry that he couldn't speak .
 a(such) b(very)
 c(so) d(too)
20. She speaksgood French that it is a pleasure to talk with her.
 a(such a) b(such)
 c(so) d(too)
21. The man me of all my money .
 a(robbed) b(stole)
 c(took) d(grasped)
22. I never interferehis affairs .
 a(in) b(to)
 c(at) d(for)
23. He is one of the students who to England for study.
 a(was sent) b(were sent)
 c(were send) d(has been sent)
24. This is the man yesterday .
 a(whom you met him) b(that you met him)
 c(you met) d(which you met)
25. How much does that book?
 a(cost) b(priced)
 b(valued) d(worth)

26. He all kinds of vegetables in his garden .
a(rise) b(raises)
c(is rising) d(is raised)
27. I want fivethese eggs .
a(dozens of) b(dozen of)
c(of dozen) d(of dozens)
28. There were people in the meeting .
a(dozens of) b(dozen of)
c(three dozens of) d(many of dozen)
29. soldiers were killed in the battle
a(many a) b(thousands of)
c(thousand of) d(two thousands)
30. There werepeople in the meeting .
a(two hundred) b(two hundreds)
c(hundred of) d(two hundreds of)
31. A number of studentsabsent from class yesterday
a(were) b(was)
c(are) d(have been)
32. The number of accidents in the roads..... day by day
a(is increasing) b(are increasing)
c(is increase) d(are increased)

Participle and Gerund

این دو کلمه ظاهراً مثلهم یعنی شکل **ing** فعل هستند ولی از لحاظ معنی و کاریکه در جمله انجام میدهند متفاوتند.
الف - وجه وصفی **Participle** بر دو نوع است : وجه وصفی معلوم -
وجه وصفی مجهول .

۱- وجه وصفی معلوم **Present participle**

شکل **ing** فعل که بعنوان صفت فاعلی برای اسمی بکاررفته باشد وجه وصفی معلوم نامیده میشود. مثال :

1. He told me an *amusing* story .
او بمن يك داستان سرگرم کننده ای گفت .
2. I saw an *interesting* film last night .
دیشب يك فیلم جالبی دیدم .
3. The movie we saw was very *exciting* .
فیلمی که دیدیم خیلی مهیج بود .

بطوریکه در سه جمله بالا مشاهده می شود کلمات *exciting* - *interesting* - *amusing* صفاتی هستند که بترتیب اسمهای *story* - *film* - *movie* را توصیف می کنند .

عبارات وجه وصفی **Participle phrases**

این عبارات با شکل **ing** افعال شروع شده و در آغاز جمله قرار میگیرند و فاعل

این عبارات همان فاعل جمله اصلی است که بعد از آنها ذکر میشود . مثال :

Finding the door open , I entered the room .

تا در را بازدیدم وارد اتاق شدم .

Hearing a noise , he went to the door to see who it was .

باشنیدن صدا بطرف در رفت که ببیند کیست .

Not knowing the way , they decided to ask a policeman .

چون راه را بلد نبودند تصمیم گرفتند از یک پلیس سؤال کنند .

Looking through his pockets , she found the missing letter .

باجستجوی جیب‌های او نامه گم شده را پیدا کرد .

Walking along the street , I met an old friend of mine .

وقتی که در خیابان قدم می‌زدم یک دوست قدیمی‌ام را ملاقات کردم .

۳- وجه وصفی مجهول **past participle**

اسم مفعول یا قسمت سوم افعال را بعنوان صفت مفعولی در جملات بکار می‌برند .

مثال :

There was a broken chair in the room .

در اتاق یک صندلی شکسته بود .

The police found the stolen goods .

پلیس اشیاء دزدیده شده را پیدا کرد .

He looked broken and dejected .

افسرده و دل شکسته بنظر میرسید .

۳- وجه وصفی کامل **perfect participle** Having x p.p.

وجه وصفی کامل مثل وجه وصفی معلوم است با این فرق که این عبارت با اسم مفعول هر فعل و *having* ساخته می‌شود و جملاتی که با این عبارات آغاز شوند مربوط بیک عمل گذشته خواهد بود . مثال :

Having broken his arm , he was helpless .

دستش شکسته و بی کمک بود .

Having done his work , he went to bed .

کار خود را انجام داد و خوابید .

فاعل این عبارات نیز همان فاعل جمله اصلی است که بعد از آنها ذکر میشود.

حالت فاعلی مطلق *The Nominative Absolute*

بعضی اوقات وجه وصفی معلوم باین اسم یا ضمیر در حالت فاعلی بکار برده می شود بطوریکه آن عبارت مستقل بوده و بسایر قسمتهای جمله ارتباط ندارد. این حالت را فاعلیت مطلق نامند.

The game being over, we went home.

وقتی بازی تمام شد بخانه رفتیم .

Evening drawing on, the lamps were lit.

با رسیدن شب چراغها روشن شدند.

بطوریکه در دو جمله بالا مشاهده می شود فاعل جمله های اصلی با فاعل عبارات کاملا فرق دارد و فاعل عبارات مستقل بوده و ارتباطی به فاعل جمله اصلی ندارد .

توجه - وجه وصفی معلوم افعال در ساختن زمانهای استمراری و وجه وصفی مجهول برای ساختن زمانهای کامل و مجهول بکار برده میشوند که قبلا در مبحث زمانها با آنها اشاره شده است .

ب - اسم فعل *Gerund*

شکل *ing* هر فعل که در جمله کار اسم را انجام دهد اسم فعل (*gerund*) نامیده میشود. پس این حالت افعال مثل اسم می توانند فاعل یا مفعول جمله ای باشند. مثال:

1. *Running is my favourite sport.*

دو ورزش مورد علاقه من است .

2. *Fishing in the river is my best hobby.*

ماهی گیری در رودخانه بهترین سرگرمی من است.

3. *I like swimming very much.*

شنا را خیلی دوست دارم .

4. *I don't remember seeing you before.*

بخاطر نمی آورم که شما را قبلا دیده باشم .

در جملات ۱ و ۲ کلمات *running* و *fishing* بصورت مبتداء یا فاعل جمله و در جملات ۳ و ۴ کلمات *swimming* و *seeing* در حالت مفعول می باشند.

و همچنین با این شکل افعال حرف اضافه نیز می توان بکاربرد.

She is fond of dancing . برقص علاقه دارد .

One can't live without eating .

شخص بدون خوردن نمی تواند زندگی کند .

شکل **ing** يك فعل متعدی مثل خود فعل به مفعول احتیاج دارد . مثال :

She helps her mother in setting the table .

او در چیدن میز بمادرش کمک می کند .

I hate people looking at me .

متنفرم از اینکه مردم به من نگاه بکنند .

Driving a car requires practice

رانندگی اتومبیل به تمرین احتیاج دارد .

طرز تشخیص وجه وصفی از اسم فعل .

باید بخاطر داشت که وجه وصفی کار يك صفت را انجام می دهد در حالیکه gerund

بجای يك اسم در جمله بکار برده می شود . برای روشن شدن مطلب بمثالهای زیر توجه نمائید

وجه وصفی ۱

A sleeping dog يك سگ خوابیده

running water آب جاری

A flying saucer يك بشقاب پرنده

A dancing doll يك عروسک رقص

Crying children بچه های گریان

smiling faces چهره های خندان

اسم فعل ۲

A sleeping-room يك اتاق خواب

A running-track جاده برای دو

flying_suits لباس پرواز

A dancing_master مربی رقص

A dining_room اتاق ناهارخوری

The starting-point نقطه یا زمان حرکت

در تمام مثالهای بالا گروه ۱ حالت صفت وموصوف را دارند در حالیکه گروه ۲

بصورت اسمهای مرکب هستند و يك کلمه محسوب میشوند . برای مثال (sleeping dog)

یعنی سگی که در حالت خواب است و sleeping برای (dog) صفت محسوب می شود در حالیکه

(sleeping-room) يك کلمه محسوب میشود ومعنی آن اتاق خواب است . باین ترتیب اگر

بمعانی گروه ۱ و ۲ توجه شود این مشکل کاملاً حل خواهد شد .

توجه ۱- مابین وجه وصفی وموصوف خط پیوند (-) وجود ندارد در حالیکه در

در اغلب اسمهای مرکب مابین gerund و کلمه دیگر خط پیوند (hyphen) وجود دارد .

توجه ۲ : در بعضی از جملات وجه وصفی (participle) و اسم فعل (gerund) دارای

معنی مساوی هستند و طرز تشخیص آنها در جمله بانصورت است که اگر قبل از آنها ضمیر

مفعولی ذکر شده باشد آن کلمه participle و اگر صفت ملکی قرار گرفته باشد gerund محسوب میشود. مثال :

1. I don't like *you* talking in the class .
2. I don't like *your* talking in the class .
صحبت کردن شمارا در کلاس دوست ندارم .
1. Our friends objected *to us* leaving soon .
2. » » » » *our* » » » .
دوستان ما با زود رفتن ما مخالفت کردند.
1. My parents don't like *me* going out alone at night .
2. » » » » *my* » » » » .
والدینم دوست ندارند که من درموقع شب تنها بیرون بروم .
1. Did you give it back without *him* asking you ?
2. » » » » *his* » » ?

آیا آنرا بدون اینکه از شما بخواهد پس دادید ؟

در تمام مثالهای بالا شکل دوم از لحاظ دستوری صحیح تر است و بهتر است همیشه از شکل دوم استفاده شود ولی نوع اول هم در مکالمات روزمره انگلیسی بکار برده میشود. عده ای از گرامر نویسندگان بکار بردن وجه وصفی باضمیر مفعولی مخالفند. ولی اغلب اشخاص تحصیل کرده این شکل را قبول دارند و در مکالمات روزمره خود بطور معمول استفاده میکنند .

چند نکته مهم دربارهٔ املاء انگلیسی

۱- کلیه کلماتیکه به (e) ساکن ختم شده‌اند با اضافه کردن پسوندهای ed-ing-able-ible-er ساکن را حذف میکنند . مثال:

have → having	fine → finest
decide → decided	force → forcible
large → larger	move → movable

توجه: کلماتیکه به **ce** و یا **ge** ختم میشوند با اضافه کردن **ible** و **able** (e) ساکن را حذف نمیکند زیرا با حذف (e) تلفظ کلمه عوض خواهد شد.

change → changeable	قابل تعویض
notice → noticeable	قابل ملاحظه

۲- هرگاه پسوندی که با حرف صدا دار شروع نشده باشد به یک کلمه‌ای که به (e) ساکن ختم شده است اضافه شود بااستثناء چند مورد (e) ساکن را حذف نمیکند .

الف - هرگاه (ly) بصفتی که به (e) ساکن ختم شده است اضافه شود (e) حذف نمیشود. مثال :

entire → entirely	nice → nicely
false » falsely	polite » politely
fine » finely	safe » safely
late » lately	sure » surely

ب : اگر صفتی به (le) ختم شود با افزودن پسوند (ly) ، (le) حذف میشود .

gentle → gently
noble » nobly

idle » idly

ج : همچنین صفتیکه به **ible** و **able** ختم شده‌اند با افزودن پسوند (ly) ،
(le) آخر حذف میشود .

comfortable → comfortably

forcible » forcibly

sensible » sensibly

د : هرگاه پسوند (tion) که برای ساختن اسم معنی بکار میرود ، با خرافالیکه
به (te) ختم شده‌اند افزوده شود «te» حذف میشود .

indicate → indication

associate » association

celebrate » celebration

ح : هرگاه پسوند (y) را برای ساختن صفت باخر اسمی که به (e) ساکن ختم
شده‌است اضافه‌کنند (e) ساکن حذف می‌شود .

bone → bony

taste → tasty

ease » easy

smoke » smoky

ice » icy

stone » stony

خ : وقتی که پسوندهای **less-hood-ful** و **ment** به کلماتی که به (e)
ساکن ختم شده‌اند اضافه شوند (e) ساکن را حذف نمیکنند .

care → careful

false → falsehood

use » useful

care » careless

hope » hopeful

home » homeless

amaze » amazement

hope » hopeless

excite » excitement

move » movement

توجه : وقتی که پسوند **ment** به کلمات **judge** و **acknowledge**
اضافه میشود بدوسورت می‌توان آنها را نوشت یعنی هم می‌توان (e) ساکن را حذف کرد و
هم می‌توان با (e) ساکن نوشت .

judgement و یا judgment

acknowledgement و یا acknowledgment

۳- هرگاه اسمی ، صفتی و یا فعلی مخنوم به (y) بوده و قبل از (y) حرف بی‌صدا

قرار گرفته باشد معمولا با افزودن يك پسوند باخر آن کلمات y را به i تبدیل مینمایند ولی اگر حرف قبل از (y) صدا دار باشد تغییری در آن ندهند باسثناء پسوند (ing) که به افعال اضافه میشود .

dry → drier → driest
 easy » easier » easiest
 pity » pitiful » pitiless
 tidy » tidier » tidiest
 plenty » plentiful twenty → twentieth

ولی باین کلمه توجه کنید .

shy shyer shyest shyly

حرف قبل از y صدا دار .

employ → employer → employment

gay » gayer » gayest

ولی بکلمات زیر توجه نمائید .

say → said pay → paid
 lay » laid day » daily
 gay » gaily

۴- کلیه کلمات يك بخشی که به حروف s و f و l و r ختم شده و قبل از آن حروف فقط يك صدا دار **گو تاه** باشد هیچوقت آن حروف را بتنهائی ذکر نکنند و همیشه آن ها را تکرار می کنند (دوبل می نویسند)

fill	hill	sell	tall
full	kiss	hell	well
stuff	mass	dell	bell
cliff	miss	stiff	pill
cuff	buzz	staff	tell
ball	jazz	still	cross
call	fell	fizz	pass

ولی کلمات زیر استثناء هستند :

this his if bus us has

۵- کلیه کلمات مختوم بصدای (ك) و همچنین صدای (ك) در کلمات چند بخشی همیشه با (ck) نوشته می‌شود بشرط آنکه قبل از آن يك صدا دار کوتاه قرار گرفته باشد .

back	pick	luck	clock	deck
lack	brick	struck	shock	beck
pack	sick	stuck	rock	beckon
crack	thick	duck	mock	check

ولی اگر قبل از صدای (ك) يك بی‌صدا و یا صدا دار کشیده (یا دو صدا دار) قرار گرفته باشد آنرا با (k) می‌نویسند .

bank	walk	break	steak
rank	talk	peak	look
sink	think	stroke	book
drink	shrink	leak	week

توجه : اغلب کلماتی که بصدای (ایك) ختم می‌شوند ، معمولاً آنرا با (ie) می‌نویسند. (البته استثناء هم وجود دارد)

historic	mathematics	picnic
politic	physics	republic
music	heroic	tonic
public	comic	basic

۶- (ie و ei) وقتی در يك کلمه صدای (ای) داشته باشند همیشه آن صدا را با (ie) می‌نویسند ولی اگر حرف قبل از آن صدا (e) باشد آنرا با (ei) می‌نویسند. مثال:

ei = ای	ie = ای	ie = ای
ceiling	field	piece
receive	shield	believe
deceive	yield	grief
conceive	siege	fierce
receipt	sieve	chashier

کلمات leisure - weird _ either - neither _ seize استثناء هستند .

۷- راجع به دوپل شدن حروف در کلمات در بخش صفات و افعال قبلاً اشاره شده است.

در اینجا از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم .

- c(can't see something) d(can see many thing)
10. My car is yours .
 a(very expensive than) b(much expensive than)
 c(much more expensive than) d(very more expensive than)
11. I have no more money , so I else .
 a(can buy nothing) b(can't buy nothing)
 c(can buy a few thing) d(can buy anything)
12. Who that dirty mark on the ceiling ?
 a(made) b(did make)
 c(has maked) d(does make)
13. How many letters this morning ?
 a(you got) b(did you got)
 c(have you get) d(did you get)
14. He has been waiting for us five o'clock .
 a(since) b(for)
 c(until) d(as for as)
15. Which of the two girls your sister ?
 a(are) b(is)
 c(have been) d(were)
16. Ali is than his sister .
 a(much intelligent) b(very intelligent)
 c(much more intelligent) d(very more intelligent)
17. He into the deep water .
 a(daren't jump) b(didn't dare jump)
 c(daren't to jump) d(doesn't dare jump)
18. You your homework again .
 a(don't need do) b(needn't do)
 c(needn't to do) d(needn't doing)
19. She had some one her car yesterday .
 a(washing) b(washed)
 c(wash) d(to wash)

20. He got the man his house .
 a(to paint) b(paint)
 c(painted) d(to be painted)
21. I am going to have my house next week .
 a(paint) b(painted)
 c(to be paint) d(painting)
22. She made her husband at home .
 a(stay) b(to stay)
 c(that he stays) d(who stayed)
23. The man asked me
 a(what is your name) b(what is my name)
 c(what my name is) d(what my name was)
24. Ask him where
 a(does he live) b(did he live)
 c(he lives) d(is he living)
25. The animals now by the man .
 a(are being fed) b(are being feed)
 c(is being fed) d(are being feeded)
26. He said that he that movie before .
 a(has seen) b(had seen)
 c(saw) d(were seen)
27. The hunter aimed his gun the tiger .
 a(at) b(to)
 c(for) d(onto)
28. His father is a man
 a(of wealth) b(of wealthy)
 c(with wealth) d(with wealthy)
29. Our teacher is a man .
 a(good_temper) b(good_tempered)
 c(well_temper) d(good_tempering)

30. That girl is her sister .
 a(blue-eyes) b(blue-eyed)
 c(blue-eye) d(blued-eyes)
31. If tomorrow is nice, we shall go on a picnic
 a(will be) b(is)
 c(were) d(be)
32. I will go home as soon as I my work.
 a(have finished) b(will finish)
 c(have finish) d(shall finish)
33. He is used early.
 a(to get up) b(to getting up)
 c(for getting up) d(of getting up)
34. students were absent from class yesterday.
 a(No many) b(Not much)
 c(Not many) d(Not a lot)
35. They arrived earlier than we expected.
 a(somewhat) b(somehow)
 c(some) d(something)
36. You will not pass the exam , unless you hard .
 a(work) b(don't work)
 c(worked) d(didn't work)
37. A synonym for recently is
 a(rarely) b(suddenly)
 c(lately) d(scarcely)
38. He called on them last night means .
 a(he visited them last night)
 b(he telephoned them last night)
 c(he visit them last night)
 d(he saw them last night)
39. If a person is well off, he is

- a(in good health) b(happy)
c(well do) d(rich)
40. If someone is in my way , he is
a(helping me) b(going in my direction)
c(blocking my path) d(walking with me)
41. She to do her homework tonight .
a(don't have) b(has not)
c(doesn't have) d(doesn't has)
42. I am sleepy today I to bed early last night
a(should have gone) b(must have gone)
c(may have gone) d(might have gone)
43. The opposite of latter is
a(sooner) b(former)
c(earlier) d(next)
44. He wrote the letter pencil .
a(by) b(with)
c(in) d(of)
45. Is it necessary you to be so economical ?
a(at) b(for)
c(from) d(of)
46. They went on working in the garden the rain .
a(because of) b(in spite of)
c(on account of) d(under of)
47. They played football that it was raining .
a(despite) b(in spite of)
c(despite the fact) d(for)
48. He has been of his money .
a(robbed) b(stolen)
c(robbing) d(stole)
49. Ali's bicycle from outside the school .

- | | |
|-----------------|---------------------|
| a(was stealing) | b(was stolen) |
| c(was robbed) | d(have been stolen) |

50. The sun always in the east .
- | | |
|--------------|---------------|
| a(rises) | b(raises) |
| c(has risen) | d(has raised) |

B

choose the correct sentences :

51.
- Although my car is very old , it still goes well .
 - My car is very old, although it still goes well .
 - My car is although very old, it still goes well .
 - Although my car is very old, it goes very well still .
52.
- Children goes to school in order to learn thing .
 - Children go to school in order to learn things .
 - Children go to school on order to learn things .
 - Children go to school to learn things ?
53.
- What a pity your brother hasn't came .
 - What pity your brother hasn't come .
 - What a pity hasn't your brother come .
 - What a pity your brother hasn't come .
54.
- We went to Paris, and to London as well .
 - We went to Paris, and as well to London .
 - We went to Paris as well, and to London .
 - We went as well to Paris and to London .

55.
- a) Parvin will go there next summer , and so shall I .
 - b) Parvin will go next summer there , and so shall I .
 - c) Parvin will go next summer there , and so shall I ?
 - d) Parvin will go there next summer , and I will either.
56.
- a) You should come always to class early .
 - b) You always should come to class early .
 - c) You should always come to class early .
 - d) You should always come early to class .
57.
- a) I never shall go there again .
 - b) I shall go there never again .
 - c) Never I shall go there again .
 - d) Never shall I go there again .
58.
- a) He works harder than his brother .
 - b) He works hardlier than his brother .
 - c) He work harder than his brother .
 - d) He works more hardly than his brother .
59.
- a) They bought a lot of furniture last year .
 - b) They last year bought a lot of furniture .
 - c) They bought many furnitures last year .
 - d) They bought last year a lot of furnitures .
60.
- a) It is his sermons are short because they like him .
 - b) It is because his sermons are short that they like him .
 - c) Because it is his sermons short that they like him .
 - d) It is that his sermons are short because they like him .

C

بامرتب کردن کلمات زیر جمله بسازید و کلمه خواسته شده را در جمله ممین نمائید.

The third word .

مثال :

Do how spend you much clothes on ?

- a) do b) you
c) much d) clothes

How much do you spend on clothes ?

جمله باین شکل است

کلمه خواسته شده do است که با حرف (a) مشخص شده است.

61. *The second word*

trousers repair can these you ?

- a) can b) you
c) these d) repair

62. *The last word*

fire the started bedrooms of one in the .

- a) the b) started
c) one d) bedrooms

63. *The fourth word .*

the found without he difficulty house .

- a) found b) house
c) the d) without

64. *The fifth word*

send me about camps holiday some information

- a) information b) some
c) about d) holiday

65. *The third word*

do see not much in work your improvement I .

- a) do b) much
c) improvement d) not

66. *The last word*

work me hard they made .

- a) me b) hard
c) work d) made

67. *The third word*

often governments it difficult find to reach agreement .

- a) find b) often
c) it d) difficult

68. *The sixth word*

did the work he difficulty much without .

- a) did b) difficulty
c) much d) without

69. *The second word*

with the have we an agreement signed employers .

- a) have b) signed
c) an d) agreement

70. *The last word*

were goods produced small in workshops these

- a) goods b) produced
c) in d) workshops

D

متن زیر را بدقت بخوانید و سپس جوابهای صحیح را انتخاب نمایید.

The clock struck a quarter past nine as Mary hurried into the big block of offices where she was going to work. Her bus had crawled through the dense city traffic, making her a few minutes late for her very first job. She had resolved to leave home earlier the next day.

Inside the building she had to wait once again, this time for the lift to take her up to sixth floor . When at last she reached the door marked "J. King, Manager", she knocked rather nervously and waited. There was no answer. She tapped on the door again, but still there was no reply . From inside the next office she could hear the sound of voices , so she opened the door and went in.

Although it was without doubt the same office she had been shown into when she had come for an interview with Mr King two weeks before, on that morning it looked quite different. In fact it hardly looked like an office at all . All the employees were standing about, chatting and smoking. At the far end of the room a man must have just told a very funny story, for there was a loud burst of laughter just as Mary came in . For a moment she thought that they were laughing at her.

71. Mary was a few minutes late because .
- a) she didn't know the way to the office .
 - b) the traffic was very heavy .
 - c) the bus she came by had been broken down .
 - d) the bus was too crowded .
72. Mary arrived at the office
- a) at nine o'clock .
 - b) at nine fifteen
 - c) at a quarter to nine.
 - d) at half_past nine .
73. Inside the building she had to wait once again
- a) for the elevator .
 - b) for her friend to take her to the sixth floor .
 - c) for the man who was in the lift .
 - d) for the man whom she wanted to see .

74. On that morning the office looked quite different because
- a) all the doors were open .
 - b) all the employees were standing at the door .
 - c) all the employees were talking together and smoking .
 - d) all the employees shouting at her .
75. The employees were laughing .
- a) at Mary .
 - b) at Mary's funny story .
 - c) because one of the men told a funny story .
 - d) because there was a loud burst of laughter just as Mary came in.

متن زیر را بخوانید سپس جواب صحیح را انتخاب کنید .

I left my friend's house shortly after seven. It was still too early for me to have my evening meal , so I walked along the seafront for about an hour until I began to feel hungry . By that time I was not far from a favourite restaurant of mine , where I often went to eat two or three times a week. I know the owner well and frequently complimented him on his excellent cooking .

I went into the restaurant, which was already crowded, and ordered my meal. While I was waiting for the soup to arrive , I looked around to see if I knew anyone in the restaurant . It was then that I noticed that a man sitting at a corner table near the door kept glancing in my direction, as if he knew me. I certainly did not know him, for I never forget a face . The man had a newspaper open in front of him, which he was pretending to read , though all the while I could see that he was keeping an eye on me . When the waiter brought my soup, the man was clearly puzzled by the familiar way in which the waiter and I addressed each other . He became even more puzzled

as time went on and it grew more and more obvious that I was well known in the restaurant. Eventually he got up and went into the kitchen. After a few minutes he came out again , paid his bill and left without another glance in my direction .

76. I frequently complimented the owner of the restaurant .
- because I knew him well .
 - because he was a good cook .
 - because the food in that restaurant was very good .
 - because I often had my lunch there .
77. I looked around
- to see my friend who was waiting for me.
 - to see whether I knew anyone in the restaurant .
 - to call out the waiter .
 - to see the waiter who was going to serve my dinner .
78. The man sitting at the corner table
- was reading a magazine .
 - was looking at me .
 - was eating his dinner .
 - was glancing at the owner of the restaurant .
79. The man was clearly puzzled when
- I began to eat my dinner.
 - I looked at him .
 - I talked in a friendly way with the waiter .
 - I paid my bill .
80. The man went out after.
- he had read the newspaper .
 - he had drunk a cup of coffee .
 - he had paid his bill .
 - he had eaten his lunch .

امتحان زبان کنکور سراسری دانشگاهها و

مدارس عالی کشور

(خرداد ۱۳۵۰ رشته ریاضی)

- Mehdi to the hospital every morning .
 - go
 - goes
 - going
 - gone
- Mehdi works 72 Shahreza street in Tehran .
 - by
 - in
 - at
 - of
- Mary did not know the to the teacher's question .
 - talk
 - meaning
 - answer
 - return
- Parviz his composition. Please correct it .
 - write
 - have written
 - has written
 - writing
- Is this useful tool ?
 - some
 - any
 - an
 - a
- I would like to buy another of this book .
 - piece
 - one
 - paper
 - copy

7. "Is Mehdi at home?"
 "Yes he for his examination."
 1. is study 2. is studying
 3. had studying 4. had study
8. Mehdi is almost two meters
 1. high 2. tall
 2. long 4. large
9. I haven't seen you three days.
 1. before 2. for
 3. since 4. ago
10. Mehdi is an intelligent student .
 is from Kerman .
 1. Her 2. Him
 3. He 4. She
11. "Did you remember to go to the party?"
 "Yes; I went 7:00"
 1. on 2. at
 3. to 4. in
12. "When will Mehdi lecture tomorrow?"
 "He is going in the evening.
 1. to lecture 2, to lectures
 3. lecture 4. lectures
13. "Whose books are these?"
 "They are"
 1. theirs 2. their
 3. they 4. hem
14. I have no books. Parvin hasn't either .
 1. any 2. each
 3. very 4. no
15. He in America for years , but he still cannot speak

English properly .

1. is being 2. will be
3. had been 4. has been
16. At eight o'clock, when you telephoned me , I my lesson .
1. have studied 2. was studying
3. will study 4. would study
17. When I got to the theatre, the play and all the doors were closed
1. had started 2. will start
3. did start 4. has started
18. "Was your tea sweet ?"
"Yes, it was sugar ."
1. as sweet same 2. so sweet as
3. as sweet as 4. as sweet like
19. "Did she leave home early?"
"Yes, she before I came."
1. had left 2. would leave
3. has left 4. does leave
20. "Are there any new houses in town?"
"Yes, several since last summer."
1. has been building 2. has been built
3. have been building 4. have been built
21. He brought which I gave to my brother .
1. a notebook to me 2. me a notebook
3. to me a notebook 4. a notebook me
22. "Where did you tear your dress? "
"I it at school."
1. tear 2. teared
3. tore 4. torn

23. "Was Parvin a literature student last year?"
 "No, she literature last year."
 1. wasn't study 2. hasn't study.
 3. wasn't studying 4. hasn't studying
24. "Have to Shiraz?"
 1. ever been you 2. ever you been
 3. you been ever 4. you ever been
25. Parvin killed in an accident .
 1. been 2. will
 3. was 4. had
26. "How late did you stay at work?"
 "I stayed I finished the typing."
 1. at 2. for
 3. before 4. until
27. "Is John studying mathematics?"
 "No, he mathematics for two years."
 1. hasn't study 2. haven't studied
 3. haven't study 4. hasn't studied
28. The boys set their tent among the trees .
 1. to 2. out
 3. up 4. in
29. The bank me a lot of money .
 1. debt 2. lent
 3. checked 4. borrowed
30. He took pictures with his
 1. movie 2. camera
 3. cable 4. photo
31. Parvin said that she before the news came .
 1. had left 2. has left
 3. leave 4. leaves

32. Ali had a terrible accident that he had to stay in the hospital for a month .
1. such 2. that
3. as 4. so
33. He asked her what time
1. was it 2. it was
3. has it been 4. it be
34. "Are you going to study tonight ?"
- "No, I might tonight ."
1. not studying 2. not study
3. no study 4. no studying
35. She feels better after her trip
1. some 2. somewhat
3. little 4. bit
36. Nahid is a very person. She does everything properly.
1. busy 2. happy
3. able 4. foolish
37. Some parts of this automobile are made in Iran and others are from other countries .
1. produced 2. exported
3. fabricated 4. imported
38. Are there any among the countries of Europe ?
1. similar 2. similarities
3. similarity 4. similarly
39. He spends time on his French .
1. few 2. a least
3. a few 4. little
40. I'll keep working on this problem I have to.
1. then 2. if
3. which 4. until

41. "Do you speak Japanese?"
 "Yes, I learned in Japan .
 1. it how to speak 2. how to speaking it
 3. how to speak it 4. it how to speaking
42. I don't know where the station is. Is ?
 1. near the hotel it 2. it near the hotel
 3. it the hotel near 4. the hotel it near
43. "Did Ali buy a new suit?"
 "Yes, he bought one for "
 1. him 2. itself
 3. himself 4. his
44. This book is big to go into my pocket .
 1. very 2. more
 3. much 4. too
45. "May I listen to the radio?"
 "Yes; please turn it "
 1. off 2. over
 3. on 4. down
46. "Will your friends be here today?"
 "Yes "
 1. they would come said they
 2. said they would they come
 3. would they said they come
 4. they said they would come
47. If he a car, he would take a trip to Kerman
 1. had owned 2. own
 3. have owned 4. owned
48. There is a big lake where you can go
 1. swimming 2. reading
 3. boxing 4. enjoying

49. He wants to know
- 1, how well she speaks English
 2. how well does she speak English
 3. she speaks English how well
 4. she speaks how well English
50. He was accusedstealing my car .
1. with 2. for
 3. by 4. of
53. I asked her if she back in an hour .
1. could come 2. has come
 3. coming 4. come
52. The man doesn't to refuse .
1. bring 2. dare
 3. refer 4. prove
53. Ali enjoys a pipe .
1. to smoke 2. smoking
 3. smoke 4. to smoking
54. "Which students does the teacher like better?"
- "He likes better."
1. the intelligent one 2. intelligent one
 3. intelligent ones 4. the intelligent ones
54. "Is the train late?"
- "No, it isn't. It is on"
1. program 2. station
 3. instruction 4. schedule
56. "Are you enjoying the concert?"
- "Yes, what a fine voice"
1. that lady has 2. lady has that
 3. has that lady 4. lady that has
57. Why don't you get some sleep? That's you need.

1. what 2. whose
3. why 3. which
58. "Where is the book I was reading last night?"
"I think is on the table."
1. the you were reading book
2. the book you were reading
3. you were the book reading
4. you were reading the book
59. "Did you go to the cinema yesterday?"
"No, I didn't It was raining."
1. in spite of 2. although
3. because 4. because of
60. "Who is Parvin telephoning?"
"She is her family."
1. calling up 2. calling on
3. putting on 4. putting away
61. "Did you see your doctor?"
"No, there were too many waiting."
1. clerks 2. patients
3. operators 4. customers
62. Mehdi that he had failed the test because he had not studied hard enough.
1. treated 2. examined
3. enjoyed 3. admitted
63. "Why didn't you visit Mehdi?"
"I him if I had had the time."
1. would have visit 2. would have visited
3. will have visit 4. will have visited
64. He did not know
1. where was the bank 2. where the bank was

3. the bank was where 4. was the bank where
65. "Did Ali read the book?,"
 "No, but he wishes he it"
1. reads 2. read
 3. have read 4. had read

A

Long ago only narrow roads were built for people or animals to walk on. But modern roads must be made for trucks, cars, and buses. These roads should be as smooth, straight and wide as possible.

The most modern road is often called a superhighway. This is the best type of road engineers have built so far. It is so expensive that it is built only where there is heavy traffic.

Not all countries have superhighways. But every country has some system of main highways. It also has other highways called local roads. Local roads are for people in small towns and on farms.

There is a short superhighway joining Karaj to Tehran. Since the amount of traffic is increasing, there is a need for many more highways of this type in Iran.

66. Most of the modern roads are
1. shorter and narrower than before.
 2. better than roads years ago.
 3. simpler than long ago.
 4. the same as in the past.
67. According to the passage a superhighway is
1. cheap and difficult road.
 2. wide and straight road.

3. rough and dirty road .
 4. short and narrow road .
68. Almost every country has
1. some good system of roads .
 2. a short highway from Karaj to Tehran .
 3. the most modern system of roads .
 4. a large system of highways .
69. From the reading it seems that local roads are
1. wider than superhighways .
 2. longer than main roads .
 3. more expensive than other highways .
 4. cheaper than main roads .
70. In Iran superhighways are
1. going to be used only between Karaj and Tehran .
 2. going to be used only by farmers .
 3. becoming more and more a necessity .
 4. becoming less and less useful .

B

In ancient times , salt was very scarce . It was needed , since it could preserve food . Salt was thus a valuable item of trade . New towns were often built if salt mines were found nearby . In fact , the first roads made by man connected salt mines to the large towns .

One of the oldest Roman roads was built because of the need for salt . This road ran from Rome to Ostia on the west coast of Italy where salt mines were located . It was a short road of fourteen miles . Over this road soldiers received salt as their salary .

71. Salt was a valuable trade item because it was
1. very little used .
 2. hard to find .
 3. very rarely traded.
 4. easy to get .
72. The building of towns near salt mines was a sign that the Romans .
1. needed long roads.
 2. Paid the Ostians in salt .
 3. hated salt very much.
 4. considered salt a valuable material .
73. The Roman soldiers were at times paid as their salary .
1. a good amount of salt .
 2. a good amount of money .
 3. a fourteen mile journey .
 4. a long, straight road ,
74. Early trade routes .
1. went west .
 2. helped preserve food .
 3. led to salt mines .
 4. ran through rocks and water .
75. Ostia was important for its
1. salt mines .
 2. military camps .
 3. seaside sands .
 4. sea trade .

C

If you ask some people , “ how did you learn English so well? ” you many get a surprising answer : “In my sleep.”

Specialists say that this sleep-study method speeds up language learning . They say that the average person can learn two or three times as much during sleep as he can while awake and this does not affect his rest in any way . However , sleep-teaching will help you learn better what you have already studied

In one experiment , ten lessons were broadcast over the radio every two weeks. Each lesson lasted twelve hours—from 8 p.m. The first three hours of English grammar and vocabulary were given with the student awake. At 11 p.m. a piece of slow music was broadcast to put the student to sleep and for the next three hours the radio whispered the lesson again into his ears. At 2 a.m. a sharp noise was sent over the radio to wake the sleeping student up for a few minutes. Then he was put back to sleep again while the radio program continued. At 5 o'clock his sleep ended and he had to go through the lesson again for three hours before his breakfast .

76. The learned-while-you-sleep method makes learning
1. slower
 2. difficult
 3. quicker
 4. tiring
77. During sleep-teaching you can
1. learn grammar and vocabulary you have never studied.
 2. listen to lesson again to know them better .
 3. learn how to sleep less .
 4. learn how to sleep better .
78. Sleep-teaching means broadcasting a
1. beautiful song .
 2. sharp noise .
 3. whispered lesson .
 4. surprising answer .

79. Which of these statements is true according to the passage ?
1. students following the sleep-study method answer test while they are asleep.
 2. English is not the subject that is taught by the sleep-study method .
 3. Specialists seem to think that the sleep-study method is a good way to learn .
 4. Only highly intelligent students can learn by the sleep-study method .
80. During sleep-teaching there is
1. no awakening at all .
 2. a full night's rest .
 3. a short awakening .
 4. a full day's rest .

امتحان زبان کنکور سراسری دانشگاهها

(تیر ۱۳۵۰ رشته طبیعی)

1. He doesn't walk to school, he a car .
a) is driving b) is driven
c) drives d) drive
2. The students are their English .
a) practiced b) practices
c) practice d) practising
3. We our examinations next month .
a) will have b) would had
c) have had d) will had
4. Mehdi and I done this .
a) have to b) has
c) have been d) have
5. Parvin is a good student is my sister
a) him b) it
c) she d) he
6. I to read the book last night .
a) begun b) begin
c) began d) began

7. There empty seats in the theatre .
a) isn't many b) aren't many
c) isn't much d) aren't much
8. "It's dark outside. Do you need the lights?"
"Yes, please turn them"
a) out b) in
c) off d) on
9. "What day is your exam?"
On January
a) two b) second
c) twice d) both
10. He had thought he arrive the following week .
a) did b) will
c) can d) might
11. "Did Ali listen to your plan? "
"Yes, but he insisted his own plan."
a) about b) at
c) in d) on
12. Parvin said that she that movie.
a) is seen b) seen
c) has been seen d) had seen
13. We towards the station when the rain started.
a) are walking b) had walk
c) have walk d) were walking
14. You must always write your homework ink .
a) on b) with
c) by d) in
15. I can't find my pen. I must have it .
a) lose b) losed
c) losen d) lost

16. Mehdi, book you have read, will be the guest speaker.
a) whose b) which
c) that his d) who is
17. This soup is hot to eat .
a) very b) enough
c) too d) much
18. We found a hotel went to look at the town.
a) until b) since
c) often d) then
19. Parvin and Mehdi live Shah Street .
a) on b) in
c) by d) at
20. I don't have time .
a) some b) any
c) not any d) no
21. Never a lamp near a curtain .
a) sit b) set
c) go d) feel
22. There is a garage on the side of the street .
a) other b) both
c) others d) another
23. Mehdi wants to know wear silk stockings.
a) if you always b) do you always
c) that if do you always d) that if you always
24. Mehdi is asking Parvin how
a) is she b) was she
c) she is d) she be
25. I always have coffee the afternoon .
a) on b) in
c) at d) to

26. They on time .
a) come to school always
b) always come to school
c) come always to school
d) always to school come
27. Mehdi asked his friend whom
a) saw he there b) he saw there
c) he there saw d) did he saw there
28. Neither of the two packages to be opened .
a) is b) should
c) were d) are
29. "Where is the bookstore" ?
"Go straight for one block."
a) near b) ahead
c) front d) before
30. When I went to my brother's house, I found that he
for the airport .
a) is left b) had left
c) was left d) have left
31. I can't go with you. I'm too with homework .
a) busy b) full
c) tired d) lazy
32. He wrote the answers after he the questions .
a) is reading b) had read
c) was reading d) would read
33. If I you I would not go there.
a) were b) am
c) be d) will
34. He let her the car .
a) take b) to take
c) taking d) to taking

35. "Who is the man who sold you this suit?"
 "Mehdi is the man who"
 a) sold the suit me b) sold me the suit
 c) the suit sold me d) me the suit sold
36. "Did someone hear voices in this house?"
 "Yes, voices in the house."
 a) heard b) were heard
 c) be heard d) was heard
37. If I had the time, I your novel.
 a) would have read b) would read
 c) will read d) read
38. Parvin seen in the library.
 a) has been b) would be
 c) will d) were
39. We should Lesson 10 last Friday.
 a) finish b) have finished
 c) be finishing d) finishing
40. The book to Parvin is lost.
 a) which belong b) of belonging
 c) whose belong d) belonging
41. Would you mind me your pencil?
 a) to given b) give
 c) to giving d) giving
42. If I had known of your arrival, I to meet you.
 a) come b) would come
 c) had come d) would have come
43. Mehdi is an excellent he goes to the lake every day.
 a) officer b) lawyer
 c) teacher d) swimmer
44. The sun had not yet when I left.

- a) grown b) completed
c) finished d) set
45. She can't swim, and
a) neither can I b) I also
c) I too d) either can I
46. I have never been to Ahwaz, but my wife
a) is b) been
c) was d) has
47. "Which wagon is that?" That is the wagon
a) that carries to Shemiran the water
b) that carries the water to Shemiran
c) carries that water to the Shemiran
d) the water that to Shemiran carries
48. The teacher has asked for the homework yesterday.
a) she gave us b) gave it she to us
c) she gave it us d) gave she it us
49. Today I'm very I couldn't go to bed last night .
a) thirsty b) hungry
c) sleepy d) early
50. We to pay more attention to what the teacher says.
a) could b) must
c) ought d) should
51. My brother went there, and
a) am I too b) so did I
c) so am I d) I am too
52. If it tomorrow , I will not go shopping .
a) had rained b) rains
c) did rain d) would rain
53. "When did your guests leave"
"I don't remember"

- a) they left in what time b) when they left
c) they left when d) in what time they left
54. "Did you go to parvin's birthday party?"
"No, but I" "
- a) her sent a gift b) to her a gift sent
c) sent her a gift d) to her sent a gift
55. He was very angry, he listened to me patiently .
a) but b) neither
c) if d) whether
56. "Did the entire class take the exam?"
"Yes everybody took it;, not everybody passed it."
a) otherwise b) however
c) and so d) till
57. Civilization has now to the heart of the Amazon jungles
a) explored b) destroyed
c) spread d) placed
58. The river is "quite shallow" means that it's not
a) very wide b) very narrow
c) very long d) very deep
59. "Who is the man behind the counter?"
"The man is the butcher ."
a) whom you see him behind the counter .
b) you see whom behind the counter.
c) whom you see behind the counter .
d) behind the counter whom you see .
60. I wish I in Kerman now .
a) be b) had been
c) am d) were
61. What do you want done to your clothes ?
a) I want clean them b) I want them you clean
c) I want them to clean d) I want them cleaned

62. I helped her her fear of speaking in public .
 a) achieve b) defeat
 c) overcome d) obtain
63. I had my car
 a) repaired b) repair
 c) to repair d) repairing
64. "How are you going to have your hair cut?"
 "In the summer I'm going to have it "
 a) cut shortly b) short cut
 c) shortly d) cut short
65. Had he read the book carefully, he would more about
 the subject .
 a) was known b) had known
 c) have known d) be known

A

"Early men lived in caves and trees . For thousands of years they moved from place to place looking for food . They looked for shelter from rain and cold wherever they went. Since they could not always find caves that were big enough , when learned to make shelters that they could carry with them. They put animal skins over the branches of trees to make a roof . Modern tents are something like those shelters .

Later, people made houses of mud dried in the sun. When men learned to make simple machines and tools , they began to build even better houses. "

66. Early men lived
 a) in dirty mud .
 b) wherever they found shelter ,

- c) in large homes .
 d) they found stones .
67. To build a roof, early men had to use
 a) bricks and iron .
 b) what they could carry .
 c) tents and shelters .
 d) the skins of animals .
68. At one time men made homes of mud which they
 a) placed in the sun .
 b) put over branches of trees .
 c) carried everywhere with them .
 d) found in large caves .
69. Men made better homes when they learned how
 a) to talk together .
 b) to use hand machines .
 c) to carry mud .
 d) to cut the trees .

B

"It was afternoon when the housekeeper called Mehdi to see his mother . She was lying on a bed near the window . The light of the afternoon sun came in , shining upon her colorless face and silver hair . She looked so white and weak . Mehdi's heart stopped as he thought how soon she might die. He went quietly across the room and put his hand on her head. He felt very bad because he found her in such a poor physical condition

She put her white hand on Mehdi's hand and smiled at him. Then she looked out of the window at the sunset and at the birds coming back to their nests. She heard the little birds making a lot of noise. Mehdi watched his mother in amazement.

70. The mother had become white because :
- she had been sick
 - Mehdi had been sick
 - she had not eaten anything
 - Mehdi had been afraid
71. Mehdi was unhappy :
- because his mother was in poor health
 - it was his nature to be unhappy
 - the housekeeper had called him in
 - he was white and weak
72. When Mehdi entered the room, he found that his mother was :
- happy and noisy
 - quiet and angry
 - pale and thin
 - strong and thoughtful
73. The birds were coming to their nests because:
- the weather was cold
 - the mother was ill
 - Mehdi was calling
 - the sun was setting
74. When Mehdi discovered the condition of his mother, he felt :
- regarded
 - excited
 - surprised
 - delighted

C

“Every person must spend all his waking life looking at things. Looking, like breathing, is natural; we do it without noticing it. Looking is passive, but seeing is active. Once you start seeing things you really begin to wake up.

Someone recently discovered a place where metal had been worked longer than anywhere else in the area. He saw a wall in a forest. Thousands of people must have looked at it without really seeing it, but this man noticed that among the usual stones in the area were pieces of different colors. When he looked more carefully he found pieces that had been left behind in the fires of ancient peoples. They had discovered metals and used them. Gradually he found more and more information. Finally the history of what men had done at that place was known."

75. According to the passage :
- all people look and see
 - all people look but don't see
 - very few people look and see
 - most people don't look and see
76. His waking life means :
- the time he is waking up
 - the time he is awake
 - the time he is working
 - the time he is born
77. To the writer of this passage "seeing" means :
- breathing air
 - noticing things
 - beginning work
 - doing things
78. The man found a place where men had:
- worked metal for a long time
 - built walls across the fields
 - made fires for cooking meals
 - found metals in the woods.
79. The man who "saw" the wall got more and more information from :

-
- a) stones he found in the area
b) history books
c) different colors
d) people who had looked at it
80. The ancient people had
- a) looked at the stones
b) learned how to use metal
c) seen the stones
d) built walls of solid iron

سؤالات انگلیسی اعزام محصل بخارج

خرداد ۱۳۴۹


1. Television has power to influence minds; it can influence for good or ,
a) worse b) better
c) ill d) nice
2. I shall be pleased to see him if he to the meeting .
a) came b) would come
c) comes d) will come
3. The road we were walking seemed endless.
a) in that b) on whom
c) along which d) which
4. "He could not count me out," means:
a) He could not recognize me .
b) He could not reject me .
c) He could not exclude me .
d) He could not accept me .
5. The custom officials did not even my passport .
a) want b) take
c) look d) ask for

6. People act Shakespear's plays all the world .
a) around b) over
c) parts d) in
7. He the same joke so many times that I am tired of it .
a) tells b) told
c) is telling d) has told
8. The house was being painted when I it.
a) saw b) see
c) was seeing d) have seen
10. My lesson is nine and ten o'clock .
a) at b) between
c) about d) on
11. Each new weapon necessitates protection it .
a) against b) for
c) in spite of d) from
12. If I her number, I would have called her .
a) knew b) know
c) had known d) have known
13. Somebody in the garden when I arrived.
a) is playing b) played
c) was playing d) plays
14. The new school building is somewhere there, but I can't find it .
a) along b) through
c) around d) across
15. Ever since I read the book, I to meet the author .
a) hope b) hoped
c) had hoped d) have been hoping
16. If it had not been for your kindness, I discouraged.
a) would be b) would become
c) would have d) would have become

17. I tried to continue my work the noise and inter-
ruption .
a) besides b) In spite of
c) against d) in
18. The students thought they sufficient progress.
a) made b) were making
c) are making d) will make
19. new house which I bought yesterday has a swimming
pool .
a) — b) any
c) a d) the
20. He wore a sweater his coat.
a) on b) in
c) under d) with
21. Grass grows everywhere, but grass in the valley is the
best .
a) a b) the
c) — d) any
22. We shall fight agaist this decision all costs.
a) on b) for
c) — d) at
23. What did you do when you discovered that you your
briefcase ?
a) lose b) lost
c) had lost d) have lost
24. "I used to see him everyday," means :
a) I saw him frequently .
b) I always saw him .
c) I saw him everyday but I do not any more .
d) We often saw each other .

25. "Not quite unknown" means :
- a) a little known b) notorious
c) very important d) of much fame .
26. "I put him in the care of the captain," means :
- a) I asked the captain to be careful .
b) He was supposed to look after the ship .
c) They were asked to help each other.
d) The captain was asked to look after him .
27. It is important to do every thing the right order .
- a) with b) in
c) for d) at
28. He thinks that it is not difficult to learn English language.
- a) an b) a
c) the d) -
29. I got tired waiting for you and went home .
- a) from b) about
c) of d) at
30. She has been married to my brother five years .
- a) since b) for
c) from d) ever since
31. If all our wishes were would we be happier ?
- a) done b) granted
c) true d) good
32. The professor gave me books to study before the examination .
- a) any b) some
c) much d) such a
- That is the gentleman car has been stolen.
- a) whose b) whom
c) who's d) that his

34. She does not like to study medicine
a) either b) also
c) neither d) too
35. My father, you met yesterday, wants to invite you to tea .
a) who b) which
c) whom d) that he
36. By this time next week the student their examinations .
a) will be taking b) will take
c) will have taken d) shall take
37. I think that she is the most intelligent student in the class .
a) yet b) any more
c) already d) still
38. I have never seen large and beautiful roses .
a) such a b) so
c) such d) as
39. If people drove more carefully they fewer accidents.
a) will have b) must have
c) would have d) had
40. "Moderate" is synonymous with :
a) modern b) mild
c) polite d) polished
41. The negative of "justice" is :
a) unjustice b) disjustice
c) misjustice d) injustice
42. "Interesting" is the opposite of :
a) new b) old
c) antique d) boring
43. "I am absolutely sure about it," means :
a) I am almost sure about it .

- b) I am not very sure about it .
c) I have little doubt about it .
d) I have no doubt about it .
44. "He died a natural death," means :
a) His death was unexpected . b) He died soon .
c) He was not killed
d) His death made everyone sad .
45. Smoking is a habit, but it is difficult to stop .
a) valuable b) costly
c) healthy d) regular
46. She very much being left alone .
a) likes not unlikes
c) not likes d) dislikes
47. Kind attention to her .
a) shown b) showed
c) had shown d) was being shown
48. They that this notice should be obeyed .
a) are meaning b) means
c) mean d) will mean
49. "She is of about my own age," means :
a) She is a little younger than I am .
b) She is certainly not younger than I am .
c) We are both exactly of same age .
d) There is little difference of age between us .
50. "He likes you more than me," means :
a) He likes me less than you do .
b) I like you more than he does .
c) He likes both of us equally .
d) He likes you more than he likes me .
- 

Indicate the correct sentence in each of the following series of sentences :

51. a) He do not gets to office till eleven.
b) He did not gets to office till eleven .
c) He does not get to office till eleven.
d) He gets not to office till eleven o'clock.
52. a) He tried very hardly to arrive in time .
b) He tried very hard arrive in time .
c) He tried very hard to arrive in time ?
d) He tried very hard to arrive in time .
53. a) We tried to find out where the fire is .
b) We where the fire was tried to find out .
c) We tried to find out where is the fire .
d) We tried to find out where the fire was .
54. a) Did you compose all those poems .
b) Did you comosed all those poems?
c) Did you compose all those poems ?
d) Did you compose all these poem ?
55. a) A warm wind blew strongly from the west .
b) A warm wind blewed strongly from the west .
c) A warm wind blew strong from the west .
d) A warm wind blew strongly from west .
56. a) I was sure he would enjoy such a book ?
b) I was sure , he would enjoy such book .
c) I was sure he would enjoys such a book .
d) I was sure he would enjoy such a book .
57. a) He comes from a family of modrate income .
b) He comes from a family of moderate income .
c) He comes from a family of moderately income .
d) He comes from a family of moderate in_come .

58. a) She was a very good cook, but took little pride in her works .
b) She is a very well cook, but took little pride in her work .
c) She was a very good cook, but took little proud in her work .
d) She was a very good cook, but took little pride in her work .
59. a) The island was isolated and difficulty to reach .
b) The island was isolated and difficult to rich .
c) The island were isolated and difficult to reach .
d) The island was isolated and difficult to reach .
60. We stay hardly ever indoors during the summer .
b) Hardly ever we stay indoors during the summer .
c) We hardly ever stay indoors during the summer .
d) We stay indoors hardly ever during the summer .



SECTION B.

If you combine the following groups of words , you can make correct sentences . Indicate in each case the word of the required order .

For example : (*The second word*)

are what of advantages the automation ?

- a) the b) automation
c) advantages d) are

The correct sentence is :

“What *are* the advantages of automation?”

And the required word (the second word) is (are) .

61. (4 th word)
the I lecture am you sorry missed .
a) missed b) you
c) I d) lecture
62. (4 th word)
difficult criticism it to he accept finds .
a) criticism b) accept
c) finds d) difficult
63. (3rd word)
keep clean their boys the clothes
a) clothes b) boys
c) their d) keep
64. (6th word)
train are the o'clock they eight taking
a) eight b) taking
c) they d) o'clock
65. (4th word)
this me to pay remind bill
a) to pay b) this
c) bill d) remind
66. (3rd word)
to spend has lot money of she a
a) of b) she
c) lot d) a
67. (the last word)
this what name town of the is ?
a) what b) town
c) is d) this

68. (3rd word)
a to share they room decided .
a) decided b) room
c) they d) to share
69. (4th word)
summer I not this working do mind.
a) not b) mind
c) this d) do
70. (5th word)
the late to finish it too work is
a) late b) too
c) work d) to finish

SECTION C

Read the following passage carefully and then answer the questions :

Painters ; musicians , actors , and other artists are some_ times excitable people whose feelings are easily hurt. Some actresses , especially , show uncontrollable dislike for certain people.

A certain great actress (let us call her Mrs . X) and a certain great actor (we will call him Mr.Y) disliked each other so much that finally they refused to converse off the stage . On the stage , when they were acting together , they had to speak their parts; but they never said a word to each other in private.

If one had something to tell the other, the information had to be sent by letter. But the letters which they wrote were not those commonly written by friends. Their letters were written as if from a third person .

At one time Mr. Y heard that Mrs. X used to laugh at him on the stage when his back was turned . This made him

angry, but even now it was impossible for him to speak to her. He therefore wrote her a short note about it, saying, "Mr. Y begs Mrs. X not to laugh at him on the stage."

The reply came quickly. It said, "Mrs. X never laughs at Mr. Y on the stage. She waits till she gets home."

71. According to the writer, artists .
- get more easily excited than the ordinary people
 - never get excited
 - are as emotional as everybody else
 - hurt other people's feelings
72. Mr. Y and Mrs. X
- never spoke to each other
 - went off the stage to speak
 - spoke to each other only when their acting required
 - disliked speaking to anyone else
73. "Their letters were written as if from a third person" means
- they sent their letters by someone else
 - they never used "I" and "You" in their letters .
 - they sent the information by letter .
 - someone else wrote their letters for them.
74. Mr. Y became angry because Mrs. X
- did not speak to him
 - laughed at his back
 - laughed at him on the stage
 - laughed on the stage when acting
75. Mrs. X meant in her reply that
- she never laughed at Mr. Y
 - Mr. Y was not laughable
 - she laughed behind the stage
 - she laughed at him when she was home

Read the following passage carefully and then answer the questions.

The manager of an office in Shelford was a hard-working man who never arrived late and never left early. He was honest, clean, well dressed, and clever. But one very important quality in men of good position he had never learnt and that quality was politeness. He never took the trouble to be polite; he never considered the feelings of his staff. So one after another they left and found work elsewhere. No one could explain to him why they did not stay.

Even his chief clerk, Hollis, who had been with him for many years, was getting tired of his rough way of speaking.

Hollis had worked hard for several nights on some difficult papers that the manager wanted on Friday. It had needed a great effort to get them finished, but Hollis had succeeded. With great satisfaction he brought them into the manager's office and laid them on his desk, thinking that this time he might receive a word of praise. The manager looked at them and said nothing.

As the chief clerk reached the door on his way out of the office, he turned round and said, "I beg your pardon, sir?"

"I didn't speak," said the manager shortly.

"oh" said Hollis. "I thought you said "Thank you"."

76. The manager's men left him because
- they were paid better elsewhere
 - he was a rough man
 - no one could explain the reason for their leaving
 - the manager so decided
77. According to the writer, a man of high position should be
- well_educated
 - manager
 - rough
 - polite

78. When the clerk handed the papers, the manager said
- "thank you"
 - "I beg your pardon"
 - nothing
 - "I didn't speak"
79. Hollis was the manager's manners
- happy with
 - indifferent to
 - displeased with
 - excited about
80. If some one says "I beg your pardon", he means
- he did not hear the speaker
 - he needs some money
 - he is thankful
 - he wants permission to speak

جواب کلیه

تمرین‌ها و تست‌های کتاب

ترجمه و جواب تمرین ۱ - صفحه ۱۳

generosity	سخاوت	16. description	شرح-بیان
2. mockery	ریشخند-مسخره	17. assistance	کمک-معاونت
3. amusement	سرگرمی-تفریح	18. proposal	پیشنهاد
4. extravagance	ولخرجی	19. destruction	نابودی-ویرانی
5. reception	مهمانی-قبول	20. possession	مالکیت
6. argument	بحث-مباحثه	21. occupation	اشتغال-پیشه-حرفه
7. behaviour	رفتار	22. truth	حقیقت
8. marriage	ازدواج	23. repetition	تکرار-تجدید
9. alteration	تغییر-اصلاح	24. attendance	حضور-توجه
10. vanity	بطالت-بیهودگی	25. depth	گودی-عمق
11. comedy	کمدی	26. strength	قدرت-نیرو
12. provision	تهیه-پیش‌بینی	27. weakness	ضعف
13. omission	حذف	28. invention	اختراع
14. gentleness	وقار-ملازمت	29. connection	اتصال-ارتباط
15. pride	غرور	30. elegance	ظرافت-ذیباپی

ترجمه و جواب تمرین ۲ - صفحه ۱۴

1. (b)	سرانزیری	6. (a)	ارث-میراث	11. (a)	شادی-خوشی
2. (a)	دانش-معلومات	7. (b)	اجازه	12. (b)	ازدواج
3. (c)	تأسیس-بنگاه	8. (c)	ظاهر-قیافه	13. (c)	عدالت
4. (a)	لذت	9. (b)	ریشخند	14. (a)	ضعف
5. (c)	پذیرش	10. (a)	خدمت	15. (b)	انتخاب

جواب تمرین ۳ - صفحه ۲۱ و ۲۲

1. There are (some) deer on the hill-side .
2. These sheep have white wool .
3. The book_cases are made of oak.
4. We are going to pay the workmen .
5. Some sheep are eating green grass .
6. The knives are alongside the plates .
7. The tomatoes are not ripe .
8. There are some fish in the pond .
9. The mice hide from the cats.
10. The salesmen are very polite .
11. The cities have many traffic problems .
12. Those women are ill .
13. These pianos have been broken .
14. The cliffs are very high .
15. The babies are asleep .

ترجمه و جواب تمرین ۴ - صفحه ۲۲ و ۲۳

1. A house يك خانه ميتواند از سنگ ساخته شود
2. A cigarette يك سيگار از توتون و كاغذ ساخته ميشود
3. A chair صندلی از چوب يا آهن ساخته ميشود ،
4. A window پنجره از شيشه ساخته ميشود .
5. is a metal . آهن يك فلز است
6. We with a spoon سوب را با قاشق ميخوريم
7. علف همهجا ميرويد
7. A coat يك كت از پشم ساخته ميشود
9. A ring يك انگشتری از طلا يا نقره ساخته ميشود .
ميتوانم نامه را با مرکب يا با يك مداد بنويسم .
10. I a letter or with a pencil.

11. We a cow. ما شیر را از گاو میگیریم .
 12. is a drink قهوه يك آشامیدنیست .
 13. A table يك ميز چهارپایه دارد .
 14. We on a blackboard . ما میتوانیم روی تخته سیاه بنویسیم
 15. نان از آرد و آرد از گندم بدست میآید .

ترجمه و جواب تمرین ۵ - صفحه ۲۳ و ۲۴

1. (mice) گربه دو تا موش گرفت
 2. (teeth) او دینروز دو دندانش را کشید.
 3. (the thieves) دزدان دینروز بتوسط پلیس دستگیر شدند.
 4. (are) لباس او بوسیله يك خیاط خوب دوخته میشود.
 5. (are) مردمی که در آن اتاق منتظر من هستند .
 6. (is) آن اثاث خیلی گران است
 7. (was) پندی که بمن داد خیلی خوب بود
 8. (was) امروز صبح خبر بدی در روزنامه بود.
 9. (bookcases) دو عدد جای کتاب در این اتاق است.
 10. (inkstands) دینروز سه عدد دوات خریدم .
 11. (tea_cups) شش عدد فنجان روی میز است ،
 12. (apple_trees) در آن باغ تعداد زیادی درخت سیب است
 13. (note_books) دینروز چهار جلد دفترچه خرید .
 14. (have captured) پلیس دزد را دستگیر کرده است.
 15. (are eating) کله گاوها مشغول خوردن علف هستند.
 16. (have been broken) عینکم شکسته است.
 17. (is) يك انبر دست در داخل جعبه است.
 18. (are) (انبر دست های) انبر دست من در داخل آن جعبه است.
 19. (have been worn) شلوارش کهنه شده است
 20. (Oxen) تعداد زیادی گاو نر در مزرعه بود.

جواب تمرین ۶ - صفحه ۲۵

1. The boys' clothes . لباسهای پسران
2. The women's club . باشگاه زنان
3. Mr. Smith's typist . ماشین نویس آقای اسمیت
4. Ali and Hassan's house. خانه علی و حسن
5. A lady's or a gentleman's wrist-watch. ساعت مچی يك خانم یا يك آقا
6. Cyrus army ارتش کوروش
7. All the other boys' parents . والدین تمام پسرهای دیگر
8. My children's toys اسباب بازیهای بچههای من
9. Ladies' hats کلاههای خانمها
10. The fox's fur خز روباه

ترجمه و جواب تمرین ۷ - صفحه ۲۶ و ۲۷

1. her ماری لباس نواتش را دوست دارد.
2. my تکلیفم را در موقع غروب انجام میدهم.
3. their آنها با دوچرخه خود به مدرسه میروند.
4. your شما و علی وقت زیادی برای تکالیفشان صرف میکنند.
5. itsits سگ وقتی صاحبش را می بیند دمش را تکان میدهد.
6. our علی و من تکالیفمان را باهم انجام میدهم.
7. her همیشه در امتحاننش نمرات خوب میگیرد.
8. my با اتومبیل پدرم به مدرسه میروم.
9. her دختر بعمه اش يك نامه نوشت .
10. their پسرها بدوستانشان نامه نوشتند .

ترجمه و جواب تمرین ۸ - صفحه ۲۷

1. (mine) آن چتر مال من است.
2. (yours) آن قلمها مال شماست
3. (me) این کتاب بمن تعلق دارد.
4. (my father's) آن اتومبیل مال پدر من است.

- | | |
|---------------------|------------------------------|
| 5. (mine) | آن خانه مال من است. |
| 6. (yours) | آیا این مدادها مال شماست؟ |
| 7. (belong to him) | آیا این کتابها متعلق باوست؟ |
| 8. (ours) | آن سیبها مال ماست. |
| 9. (to you) | آیا این قلم متعلق بشماست؟ |
| 10. (belong to me) | این اتومبیل بمن تعلق ندارد. |
| 11. (Mary's shoes) | آیا اینها کفشهای ماری است؟ |
| 12. (Tom's bicycle) | آن دوچرخه تام است |
| 13. (hers) | آن چتر مال اونست |
| 14. (to Jim) | آن اتومبیل به جیم تعلق دارد. |

ترجمه و جواب تمرین ۹ - صفحه ۲۷ و ۲۸

- | | |
|--|---|
| 1. I think this house is Hassan's . | فکر میکنم این خانه حسن است. |
| 2. That car is my father's. | آن اتومبیل مال پدر من است. |
| 3. These shoes are not his. | این کفشها مال اونست. |
| 4. Those socks are the boy's . | آن جورابها مال آن پسر است. |
| 5. These magazines are mine . | این مجلهها مال من است. |
| 6. That bicycle is his brother's . | آن دوچرخه مال برادر اوست. |
| 7. The red car is not his . | اتومبیل قرمز مال اونست. |
| 8. That ruler is yours و یا that is your ruler | آن خطکش مال شماست. |
| 9. This house is my father and my mother's . | این خانه مال پدر و مادر من است. |
| 10. This blue pen is Mary's . | این قلم آبی مال ماری است. |
| 11. I think this pencil is mine but the yellow ones are theirs | فکر میکنم این مداد مال من است ولی آن مدادهای زرد مال ایشان هستند. |
| 12. That book is the teacher's; it is not mine. | و یا |
| That is the teacher's book; it is not mine. | آن کتاب مال معلم است ، مال من نیست . |

ترجمه و جواب تمرین ۱۰ - صفحه ۳۶

1. (any) در این فنجان چای نیست.
2. (some) لطفاً يك مقداری ديگر بمن بستنی بدهيد.
3. (any) بستنی آبی در لیوان هست (آب نیست).
4. (any) بستنی پولی در جیبم هست. (پولی در جیبم نیست).
5. (some) (any) مقداری سیب زمینی تازه می‌خواهم، آیا شما دارید؟
6. (some) از او مقداری شیر خواستم.
7. (some) آیا بازم چای می‌خواهید؟
8. (some) آیا دیروز مقداری بشما پول ندادم؟ مطمئنم که دادم.
9. (some) انتظار دارید که کسی بشما تلفن کند، اینطور نیست؟
10. (any) آیا این هفته بشما پولی ندادهام؟ باید فراموش کرده باشم.

ترجمه و جواب تمرین ۱۱ - صفحه ۴۰

1. (much) از زیاد پول ندارد.
2. (much) غذای زیادی در خانه نیست.
3. (many) آیا دانش‌آموزان بیشتری امروز غایبند؟
4. (little) او وقت کمی برای انگلیسیش صرف می‌کند.
5. (many) هفته‌ای چند بار بستنی می‌روید؟
6. (a lot of) دیروز تعداد زیادی دانش‌آموز در کلاس غایب بودند.
7. (a lot of) برف زیادی روی زمین است.
8. (much) او زیاد قهوه می‌خورد.
9. (a few) او چند نفر دوست در این مدرسه دارد.
10. (few) شخصی که مردم نتوانند با او اعتماد کنند دوستان کمی خواهد داشت.
11. (few) او پول زیاد دارد ولی دوست کم.
12. (few) در امتحانش کم اشتباه کرد.
13. (little) (a few) او پول کم دارد ولی چند دوستی دارد.
14. (less) از برادرش کمتر برای درس انگلیسیش وقت صرف می‌کند.
15. (few) چون کتاب کم دارد قادر نیست تحصیل کند.

16. (little) بستنی مریض است، امید کمی برای بهبودی او هست .
 17. (a few) چند سیبی در سبد هست ، بفرمائید از خودتان پذیرائی کنید.
 18. (few) چون بطور وضوح حرف نزد ، عده کمی فهمیدند که او چه گفت .
 19. (a little) باید برای سفرمان بوطن مقدار کمی پول پس انداز کنیم .
 20. (a few) چند نفر دوست درتهران دارم که بمن کمک خواهند کرد.

جواب تمرین ۱۲ - صفحه ۴۹

1. (or) هم پسینما وهم بتاتر رفت.
 2. (like) نه جای دوست دارم و نه قهوه .
 3. (likes) او جای یا قهوه هردو را دوست دارد.
 4. (Many a man) بسا اشخاص که زندگی خود را در جنگ از دست دادند .
 5. (works) هیچکدام از این دوپسر بجدیت کار نمیکند.
 6. (went) هیچکدام آنها پسینما نرفتند
 7. (speaks) اوهم انگلیسی و هم فرانسه صحبت می کند
 8. (is) این دو کتاب هردو خوانند .
 9. (knows) هیچکدام از این دو راننده رانندگی اتومبیل را نمی دانند .
 10. (or) اوهم پیانو می تواند بنوازد و هم ویلن .
 11. (can) نه پیانو می تواند بنوازد و نه ویلن.
 12. (neither) مرد به همسرش گفت که هیچکدام از آنها خوشبخت نبوده اند.

جواب تمرین ۱۴ - صفحه ۵۳

1. (a) او از خواهرش جدی تر کار می کند .
 2. (b) او تکالیفش را دقیق تر از اغلب دانش آموزان آماده می کند .
 3. (a) او زودتر از آنچه انتظار داشتیم برگشت .
 4. (b) سربازان ، شجاعانه تر از آنچه هر کسی انتظار داشت جنگیدند.
 5. (b) این آسان ترین درس کتاب است .
 6. (b) بهترین راه کدام است؟
 7. (b) تحصیل مهم ترین چیز در زندگی هر شخص است .
 8. (b) هوا امروز بدتر از دیروز است .

9. (a) اتومبیل او خیلی از اتومبیل من ارزانتر است.
 10. (b) هوا امروز خیلی سرد است.
 11. (b) اتاق من خیلی از اتاق شما بزرگتر است.
 12. (b) اتاق او به بزرگی اتاق من است.
 13. (b) آن پسر هم قد برادرش نیست.
 14. (a) علی مسن‌ترین پسر کلاس ماست.
 15. (a) پروین از خواهرش مسن‌تر است.
 16. (a) مصر قدیمی‌ترین کشور دنیا است.
 17. (b) او از برادرش جوانتر است.
 18. (b) این صندلی راحت‌ترین صندلی است در تمام خانه.
 19. (b) می‌توانم کارم را با آسانی انجام دهم.
 20. (b) او همیشه بنرمی با بچه صحبت می‌کند.

جواب تمرین ۱۵ - صفحه ۵۸

1. (.....). 2. (the) 3. (the) 4. (.....) 5. (a)
 6. a/. . . / . . . / 7. a/. . . / 8. (.....) 9. (the) 10. the
 11. (.....) 12. (the) 13. (.....) 14. the
 15. / . . . / a/ 16. / . . . / . . . / 17. (a) 18.
 19. (.....) 20. (the) 21. (the) 22.(the)...(the)
 23. (.....) 24. (the) 25. (the) 26. (.....) 27. (An)
 28. (the) 29. (.....) 30. (.....) 31. (the) 32. (the)
 33. (...)...(the) 34. (.....) 35. (the) 36. (the)
 37. (...)...(the) 38. (.....) 39. (the) 40. (a)
 41. / . . . / . . . 42. (a) 43. (. . .) (. . .) 44: (the) 45. the
 46. (.....) 47. (.....) 48. (the) 49. (.....)
 50. (the)

جواب تمرین ۱۶ - صفحه ۶۲

1. (We).....(them) 2. (me) 3. (he) 4. (her) 5. (me)

6. (me).....(him) 7. (me) 8. (her)(them) 9. (us)
 10. (me) . . (her) . . (she) 11. (me) 12. (he) و (him) 13. (her) و
 (she) 14. (I) 15. (him) (me) 16. (him) 17. (her)
 18. (me) 19. (He) 20. (her)

جواب تمرین ۱۷ - صفحه ۶۴

1. (herself) 2. (himself) 3. (ourselves) 4. (themselves)
 5. (ourselves) 6. (itself) 7. (herself) 8. (yourself)
 9. (himself) 10. (myself) 11. (himself) 12. (ourselves)
 13. (herself) 14. (themselves) 15. (ourselves) 16. (herself)
 17. (myself) 18. (himself)

جواب تمرین ۱۸ صفحه ۶۸

1. what 2. what 3. what 4. How many 5. How much
 6. How far 7. At what time و یا when 8. what 9. who
 10. whom 11. what 12. where 13. whose 14. which
 15. what 16. who 17. How many 18. How much
 19. How many 20. what 21. How 22. How much
 23. what 24. why 25. who .

جواب تمرین ۱۹ صفحه ۷۲ و ۷۳

1. (something) 9. (anybody) 17. (somewhere)
 2. (someone) 10. (anybody) 18. (could answer)
 3. (anybody) 11. (anything) 19. (someone)
 4. (one's) 12. (was) 20. (somebody)
 5. (went) 13. (any)
 6. (somewhere) 14. (nothing)
 7. (knows) 15. (someone)
 8. (anywhere) 16. (anybody)

جواب تمرین ۲۰ صفحه ۸۱

- | | | | |
|------------|-------------|-------------|-------------|
| 1. (whom) | 6. (whom) | 11. (which) | 16. (why) |
| 2. (whose) | 7. (who) | 12. (that) | 17. (where) |
| 3. (whom) | 8. (which) | 13. (that) | 18. (when) |
| 4. (which) | 9. (whom) | 14. (where) | 19. (when) |
| 5. (that) | 10. (whose) | 15. (that) | 20. (whose) |

جواب تمرین ۲۱ صفحه ۸۱ و ۸۲ و ۸۳

1. (a) خانمی که دیروز در اینجا بود بلند رفته است.
2. (a) مجله‌ای که بمن قرص دادید خیلی جالب است.
3. (b) قلمی که گم کردم خیلی خوب نیست.
4. (d) صندلی که شکسته شده بود اکنون تعمیر شده است.
5. (a) زنانیکه در بیمارستان کار می‌کنند قابل تحسین هستند.
6. (c) لباسی که پوشیده‌اید خیلی زیباست.
7. (a) درختانی که در نزدیکی در قرار گرفته‌اند گل‌های زیبایی دارند.
8. (b) این کم‌دی است که او لباس‌هایش را در آن نگهداری میکند.
9. (a) این سگی است که هفته گذشته آنرا خریدم.
10. (a) دختریکه مقابل خانه من زندگی میکند خیلی زیباست.
11. (b) خانه‌ای که او در آن زندگی میکند دوست ندارم.
12. (c) متأسفم، تمام آنچه که دارم همان است.
13. (c) آقای گرین که او را ملاقات کردید معلم ماست.
14. (a) ویسکی که مشروب گران‌قیمتی است، نوشابه ملی اسکانلند است.

جواب تمرین ۲۱ صفحه ۹۸ و ۹۹

- | | | | |
|--------|---------|---------|---------------|
| 1. (a) | 6. (b) | 11. (b) | 16. (a) |
| 2. (b) | 7. (a) | 12. (a) | 17. (a) و (a) |
| 3. (b) | 8. (a) | 13. (b) | 18. (a) |
| 4. (a) | 9. (b) | 14. (b) | 19. (b) |
| 5. (b) | 10. (a) | 15. (a) | 20. (b) |

جواب تمرین ۲۲ صفحه ۹۸ و ۹۹

1. You do not go to school every day. منفی
1. Do you go to school every day? سؤالی
2. She does not get up at 7 o'clock in the morning .
2. Does she get up at 7 o'clock in the morning?
3. The students are not reading their books now.
3. Are the students reading their books now .
4. She is not drinking a cup of tea at present.
4. Is she drinking a » » » » » » ?
5. The sky is not getting very dark.
5. Is the sky getting » » » ?
6. She does not live in Tehran .
6. Does she live » » » ?
7. It does not look like rain .
7. Does it look » » » ?
8. I don't always take the same bus to work .
8. Do I always take the same bus to work ?
10. Your brother does not come to class at night .
10. Does your brother come to class at night?
11. The boys are not playing in the field .
11. Are the boys playing in the field ?
12. I am not listening to the radio now .
12. Am I listening to the radio now ?

جواب تمرین ۲۲ صفحه ۱۰۷ و ۱۰۸

1. Mr. X did not walk to his
1. Did Mr. X walk to his ?
2. We didn't go to the movies
2. Did we go to the movies?

3. The children didn't play
3. Did the children play
4. The boy did not try
4. Did the boy try
5. She didn't write
5. Did she write
6. They didn't all go
6. Did they all go
7. You didn't believe
7. Did you believe
8. She didn't ask
8. Did she ask
9. He didn't sleep
9. Did he sleep
10. You didn't meet
11. Did you meet

جواب تمرین ٢٣ صفحه ١٠٨

1. He was at school yesterday .
2. She studied English last year .
3. They walked to their work every day last year .
4. I saw that movie last night .
5. They swam yesterday .
6. I did my homework last night .
7. I wrote a letter a few days ago
8. She often went to the cinema every Friday last year .
9. We read that book last week .
10. You took your examination yesterday ,

جواب تمرین ۲۴ صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹

- | | | | | |
|--------|--------|---------|---------|---------|
| 1. (b) | 5. (b) | 9. (c) | 13. (c) | 17. (a) |
| 2. (c) | 6. (c) | 10. (c) | 14. (a) | 18. (c) |
| 3. (a) | 7. (a) | 11. (b) | 15. (a) | 19. (a) |
| 4. (c) | 8. (c) | 12. (b) | 16. (c) | 20. (b) |

جواب تمرین ۲۵ صفحه ۱۱۳

- | | |
|-----------------|----------------|
| 1. had looked | 7. had left |
| 2. had left | 8. » happened |
| 3. had captured | 9. » been |
| 4. had gone | 10. » given |
| 5. « taken | 11. » prepared |
| 6. » met | 12. » written |

جواب و ترجمه تمرین ۲۶ صفحه ۱۱۴ و ۱۱۵

- ۱- وقتی که آنها را دیدم در رستوران غذا میخوردند. (b)
- ۲- دیشب تا ساعت ۱۲ بجدیت مطالعه میکردم. (b)
- ۳- وقتی که شما تلفن کردید داشتم شام میخوردم. (a)
- ۴- وقتی که او را دیدم نامه می نوشت. (c)
- ۵- علی کارش را انجام داد هنگامیکه برادرش بسکتبال بازی میکرد. (a)
- ۶- مرد هنگامیکه بدنبال اتوبوس می دوید زمین خورد. (a)
- ۷- وقتی که معلم وارد کلاس شد ما آواز میخواندیم. (a)
- ۸- هنگامیکه معلم مشغول تدریس بود یک سگ کوچک وارد کلاس شد. (c)
- ۹- قبل از اینکه ملاقاتش کنم تمام پولش را از دست داده بود. (c)
- ۱۰- ازما پرسید چه مدت در آن هتل اقامت کرده ایم. (b)
- ۱۱- مرد قبل از اینکه کمکی باو برسد غرق شده بود. (b)
- ۱۲- درست در موقعیکه داشتم بکارم علاقمند می شدم مجبور بودم بوطن برگردم. (b)
- ۱۳- وقتی که تلفن زنگ زد در باغچه ام کار میکردم. (a)
- ۱۴- علی دیروز تمام مدت کار میکرد. (a)
- ۱۵- وقتی که بیرون رفتیم باران می بارید. (b)

جواب تمرینها

- ۱۶- وقتیکه جنگ شروع شد در انگلستان زندگی میکرد. (b)
 ۱۷- قبل از اینکه بمدرسه بیایم صبحانه را خورده بودم. (a)
 ۱۸- اتوبوس وقتیکه با بچه برخورد کرد با سرعت زیادی حرکت می کرد. (a)
 ۱۹- امروز صبح با اتوبوس بر سر کار آمدم. (a)
 ۲۰- ماری دیشب برای مهمانانش پیمانومی زد. (b)
 ۲۱- بعد از اینکه کارشانرا تمام کردند بمنزل رفتند. (b)
 ۲۲- از او پرسیدیم که از چه کشورهایی دیدن کرده است. (a)
 ۲۳- آخر هفته با آنجا رفتیم. (b)
 ۲۴- این پسر هرگز دریا را ندیده است. (a)
 ۲۵- از سال ۱۹۶۰ با منظره دهر تهران زندگی میکنیم. (c)

جواب تمرین ۲۷ صفحه ۱۱۷

- | | | | |
|--------|--------|--------|---------|
| 1. (b) | 4. (a) | 7. (a) | 10. (c) |
| 2. (a) | 5. (c) | 8. (b) | 11. (b) |
| 3. (b) | 6. (c) | 9. (a) | 12. (c) |

جواب تمرین ۲۸ صفحه ۱۱۸

- | | |
|---------------------|------------------------|
| 1. had been | 11. don't usually stay |
| 2. was doing | 12. went |
| 3. is crossing | 13. are not taking |
| 4. had left | 14. had written |
| 5. froze | 15. had not seen |
| 6. was washing | 16. rose |
| 7. came | 17. slept |
| 8. were having | 18. have been waiting |
| 9. was just getting | 19. have already had |
| 10. have not seen | 20. have you had |

جواب تمرین ۲۹ صفحه ۱۲۱

- | | |
|-----------------------|----------------------|
| 1. are going to visit | 5. are going to wait |
|-----------------------|----------------------|

- | | |
|----------------------|---------------------------|
| 2: are going to eat | 6. is going to start |
| 3. am going to leave | 7. is going to rain |
| 4. is going to take | 5. They are going to wait |

جواب تمرین ۳۰ صفحه ۱۲۲

1. John will buy a new car only if he has enough money.
2. We shall visit America this summer if we can get a booking on a ship.
3. Will you sell your house if you can get a good price for it?
4. I will have a bath if there is plenty of hot water.
5. We shall be late unless we hurry.
6. I shall play tennis if it is fine.
7. If he studies hard, he will pass his examinations.
8. If he arrives on time, I shall speak with him.
9. He will find a new job somewhere if he tries hard.
10. We shall be late for class if we don't hurry.
11. If I see Bahram, I shall give him your message.
12. If Ali calls, I shall speak to him.

جواب تمرین ۳۱ صفحه ۱۲۵ و ۱۲۶

- | | |
|-------------------------|-----------------------------|
| 1. shall be eating | 7. will probably be raining |
| 2. will have died | 8. will have become |
| 3. shall have finished | 9. will have learnt |
| 4. shall be having | 10. will be taking |
| 5. will be working | 11. shall have completed |
| 6. will not have learnt | 12. will be taking |

جواب تمرین ۳۲

1. We must have our house painted soon.
2. I should have my shoes shined.
3. I expect to have my radio repaired soon.
4. I had my shoes mended.

5. I got those letters mailed yesterday .
6. I have got my suit pressed .
7. I had my house painted .
8. She is going to have her hair cut .
9. My wife had my clothes cleaned .
10. You ought to have the motor in your car checked before starting your trip .
11. I had my tooth pulled out .
12. She is going to have her nails manicured .

جواب و ترجمه تمرین ۳۳

- 1- پایین اتاق عادت دارم. (b)
- 2- عادت دارد بدون کلاه بیرون برود و بندرت احساس سرما می کند. (a)
- 3- ترجیح میدهم جای بخورم تا قهوه . (b)
- 4- عادت داشت سیگار بکشد ولی بالاخره ترک کرد. (a)
- 5- لازم نیست آن کتاب را بخوانید . (a)
- 6- جرأت نمیکند که بداخل آب بپرد. (b)
- 7- آیا جرأت (میکند) (دارد) که نزدیک سگ برود. (a)
- 8- بهتر بود دیشب باو تلفن میکردم . (b)
- 9- ترجیح میدهم که آنرا در این موقع باو نگویم. (a)
- 10- ترجیح میدهم که در یک شهر کوچک زندگی کنم . (b)
- 11- باید مجله را باخودش برده باشد، آن اینجا نیست. (b)
- 12- ممکن است کتابرا اشتباهی برده باشد. (a)
- 13- یکی از پیشخدمتها باید جوهرات را دزدیده باشد. (b)
- 14- برادرم بهشنا علاقمند است. (b)
- 15- آن کتاب ارزش خواندن را دارد. (a)
- 16- اصرار کرد که در گزارش بمن کمک کند. (a)
- 17- دوست دارم که در حال حاضر روزنامه بخوانم. (a)
- 18- فراموش کردم که راجع بآن گزارش با آقای ریض صحبت کنم. (b)
- 19- آن پسر ترجیح میدهد که درس خصوصی بخواند. (a)

- ۲۰- می ترسم که او را عصبانی بکنم .
 (a)
 ۲۱- می ترسم که بداخل آب بیورد .
 (a)
 ۲۲- باید از مسرها خواهش کنم که بازی را متوقف کنند.
 (b)
 ۲۳- فکر نمیکنم که قبل از فروختن خانه قدیمی يك خانه نوبخریم .
 (b)
 ۲۴- نسرین دیدم که مرد پون را برداشت.
 (a)
 ۲۵- ما بازی فوتبال آنها را تماشا کردیم .
 (b)
 ۲۶- میخواهد بدهد انومبیلش را بشویند .
 (b)
 ۲۷- میخواهم بدهم کفشهایم را وا کس بزنند .
 (b)
 ۲۸- هفته گذشته خانه اش را رنگ کرد. (داد رنگ کردند)
 (b)
 ۲۹- ما بزندگی در این کشور عادت داریم .
 (b)
 ۳۰- باین آب و هوا عادت خواهید کرد .
 (a)

جواب تمرین ۳۴

1. This picture is always admired by people.
2. His leg was hurt in an accident .
3. That box has not been opened for the last hundred years.
4. The Tower of London was formerly used as a prison.
5. Two of my dinner plates have been broken .
6. You have been invited to lunch tomorrow .
7. This play will be forgotten in a few years' time.
8. My brother has never been beaten at tennis .
9. English is spoken all over the world .
10. The answers must be written on one side of the paper only.
11. These books mustn't be taken away.
12. I was punished for something I didn't do .
13. Milk is used for making butter and cheese .
14. A pupil is praised when he works hard .
15. Your violin was found on top of the cupboard
16. The door has already been shut .

17. This fish has been very well cooked .
18. The new baby was shown to the visitors .
19. The student was asked a very difficult question .
20. I was given two shillings change at the shop.
21. I was told to go away .
22. Our dog was run over by a car .
23. The work must be finished .
24. What questions were set by the examiner ?
25. Football is played all over the world .

ترجمه و جواب تمرین ۳۵

- (b) ۱- روزی ممکن است تمام پوشاک ما از محصولات مصنوعی ساخته شود.
- (a) ۲- نفت زیادی در ایران مصرف میشود.
- (b) ۳- ازما دعوت شده است که شام را با ایشان در هتل رییس صرف کنیم .
- (c) ۴- آن نامهها باید تا ساعت ۵ تمام شود.
- (c) ۵- در حال حاضر (موقتا) آن کلاس بوسیله آقای براون تدریس میشود .
- (a) ۶- بدانش آموزان یاد داده نشده است که آن تمرین را انجام بدهند.
- (b) ۷- خانه بوسیله خود ما لک بآنها نشان داده شد.
- (c) ۸- آخرین اخبار بوسیله دوستی بمن گفته شد.
- (c) ۹- کره باید در پنجالی نگهداری شود.
- (b) ۱۰- هفتهای یکبار باید بدخت آب داده شود.
- (a) ۱۱- صورت حساب باید قبل از اول ماه پرداخته شود.
- (b) ۱۲- باید دوباره از شما امتحان شود.
- (c) ۱۳- بسته باید بوسیله پست هوایی فرستاده شود .
- (b) ۱۴- او باید بوسیله پلیس زندانی شود.
- (c) ۱۵- دو خانه نوپارسال ساخته شد.
- (a) ۱۶- بطریهای خالی نباید بدور ریخته شوند.
- (c) ۱۷- یک گروه جدید ممکن است هفته آینده تشکیل شود.
- (a) ۱۸- بمن یک حقوق بالاتری در بانگ پیشنهاد شد.

- (b) ۱۹- مسافران مورد حمله گرگها قرار گرفتند.
 (b) ۲۰- کتاب درتابستان منتشر خواهد شد.
 (c) ۲۱- ابرها بوسیله باد پراکنده میشوند.
 (b) ۲۲- تصادفهای خیلی شدید بسبب شغفت بوجود میآیند.
 (a) ۲۳- این نامه باید امروز نوشته شود.
 (b) ۲۴- تصمیم گرفته شده است که امسال مالیاتها را افزایش دهند.

جواب و ترجمه تمرین ۳۶

- (a) ۱- قبل از عزیمتتان دستورات جدید بشما داده خواهد شد.
 (c) ۲- محلی که پادشاه در آن زندگی میکند بمن نشان داده شد.
 (a) ۳- مطمئناً آن سوال بتوسط پلیس از شما پرسیده خواهد شد.
 (b) ۴- منازعه روز دوشنبه برای کسب باز خواهد شد.
 (a) ۵- آتش در کمت از یک ساعت خاموش شد.
 (c) ۶- این جاده عریض شده است.
 (b) ۷- جواهرات از منزل دزدیده شده است.
 (a) ۸- آیا این سبزیجات در باغ خودتان رویانده شده اند (کاشته شده اند)؟
 (b) ۹- آیا بان پسرها در مدرسه درس داده میشود؟
 (c) ۱۰- آیا شما شکر کافی داده شد؟
 (a) ۱۱- آیا شملی که راجع به آن با شما صحبت کردم بشما پیشنهاد شد؟
 (c) ۱۲- صورتحساب باید قبل از اول ماه پرداخت نشود.
 (b) ۱۳- کسی قبلاً از این کوه بالا نرفته است.
 (b) ۱۴- او ناپدید شد و دیگر دیده نشد.
 (a) ۱۵- سفونی او برای اولین بار در هفته گذشته اجراء شد.

جواب تمرین ۳۷

1. She enjoys dancing *very much* .
2. Ali has *already* brought the ticket for the game .
3. Has George found a job *yet* ?
4. Have you *ever* visited Abadan ?

5. Do you *usually* eat in the cafeteria?
6. I have *often* spoken to him about that .
7. I have read the book *twice* .
8. He is leaving for England *tomorrow* .
9. He *rarely* does his exercises carefully .
10. I met him *there* yesterday .
11. He plays the piano *well*
12. He has *always* prepared his lessons .
13. They *still* live in Tehran .
14. She *frequently* stays in bed all morning .
15. He *little* understands the problem we have .
16. I shall *never* believe what they say .

جواب و ترجمه تمرین ۳۸

- (b) - او کارش را همیشه با خوشحالی انجام میدهد .
- (c) ۲- هرگز با من حرف نزده است
- (b) ۳- خیلی سعی کرد که به موقع برسد .
- (a) ۴- باد شدت از سوی غرب می وزید.
- (b) ۵- هرگز چنین آواز زیبایی نشنیده ام.
- (c) ۶- تو خیلی کم میدانی از آنچه که پشت صحنه اتفاق می افتد
- (b) ۷- این روزها خیلی بددرد در موقع غروب بیرون میرویم.
- (a) ۸- آیا روزهای یکشنبه هرگز بگذردش میروید؟
- (a) ۹- فقط امروز بود که اخبار وحشتناک را فهمیدم
- (a) ۱۰- او نه تنها با و نشان داد که آنرا چگونه انجام می دهند بلکه پیشنهاد کرد که با و کهک کند.
- (a) ۱۱- او در آن موضوع خیلی احمقانه عمل کرد .
- (b) ۱۲- او همیشه به نرمی با بچه حرف میزند.
- (a) ۱۳- او هنوز در مدرسه بنا درس می دهد .
- (b) ۱۴- بسختی می توانی خود را با آن دلیل به بختی.

جواب تمرین ۳۹

- | | | | |
|--------|---------|---------|---------|
| 1. (b) | 6. (b) | 11. (c) | 16. (b) |
| 2. (c) | 7. (a) | 12. (a) | 17. (a) |
| 3. (b) | 8. (a) | 13. (b) | 18. (b) |
| 4. (b) | 9. (a) | 14. (b) | 19. (b) |
| 5. (a) | 10. (a) | 15. (c) | 20. (a) |

جواب و ترجمه تمرین ۴۰

- 1- اگر شما را می‌دید باشما حرف می‌زد. would speak
- 2- اگر گدائی از شما پول بخواهد آیا پولی باو خواهید داد. asks
- 3- اگر شما بلد بود غرق نشده بود. had been able
- 4- اگر پس‌تمام شو کولاتها را می‌خورذ مریض میشد. would be
- 5- اگر فردا هوا خوب باشد به ساحل خواهیم رفت. is
- 6- اگر خیلی سریع برانید ممکن است کشته شوید. may get killed
- 7- اگر مادرش را ببیند خوشحال خواهد شد. sees
- 8- اگر اتومبیل سنگینی از روی پل رد میشد آن فرو میریخت. would collapse
- 9- اگر بلند تر صحبت می‌کردید بهتر میشدند. spoke
- 10- اگر از شما می‌خواست با او ازدواج می‌کردید؟ would you marry
- 11- اگر حقیقتاً سعی کنند میتوانند با سانی جایزه را بر بایند. try
- 12- اگر او یک آقا بود چنین چیزی را نمی‌گفت. were
- 13- اگر بجای تو بودم آنرا باو نمی‌گفتم. were
- 14- اگر قوی تر بود می‌توانست آن میز را بلند کند. were
- 15- اگر خسته نبودم با کمال میل بشما کمک می‌کردم. would help
- 16- اگر امروز جمعه بود شمارا به سینما میبردیم. were
- 17- اگر زود می‌خواستید اینقدر احساس خستگی نمی‌کرد. would not feel
- 18- موفق نخواهد شد مگر اینکه خوش شانس باشند. are
- 19- اگر ترن بسرعت متوقف نمی‌شد بچه کشته شده بود. would have been killed
- 20- اگر خودم میدانستم بشما نشان می‌دادم که چگونه انجام دهید. would show
- 21- اگر نمایشنامه طولانی نبود بهتر لذت برده بودیم. would have enjoyed

- ۲۲- اگر ازامتحان قبول شوم پدرم يك دوچرخه برام خواهدخرید . will buy
 ۲۳- اگر ساکت نباشید نمیتوانم کلام را انجام دهم. are
 ۲۴- اگر میتوانستند آنرا انجام میدادند. could
 ۲۵- اگر پیغامت را دریافت کرده بودم فوراً میآمدم . would have come

جواب تمرین ۴۱

- | | | | | |
|---------|---------|---------|---------|---------|
| 1. (b) | 2. (c) | 3. (b) | 4. (b) | 5. (b) |
| 6. (a) | 7. (a) | 8. (c) | 9. (a) | 10. (b) |
| 11. (a) | 12. (c) | 13. (b) | 14. (a) | 15. (c) |
| 16. (b) | 17. (a) | 18. (a) | 19. (b) | 20. (c) |
| 21. (a) | 22. (b) | 23. (b) | 24. (a) | 25. (c) |

جواب تمرین ۴۲

- She says (that) she is going to the theatre with her mother.
- He says (that) he will be ready in a few minutes.
- He said (that) his sister had not finished her homework yet.
- He told me that he had written letters to several of his friends.
- She told me that she had to finish that report by 5 o'clock.
- My brother said that he was writing his friend a letter.
- She told me that she could not go to the movie with me.
- He said that he didn't know what he would say.
- She told us that she had been very ill the day before.
- The doctor told her that she might have to stay in bed for a week.
- She said that she would come as soon as she could.
- The man said that those apples wouldn't keep, they were too soft.
- He told me that I had to decide what I wanted to do.

14. The police told the man that he had to leave the country at once .
15. The man said that people mustn't fish in this river .
16. He told me that I would have to go there next week .
17. He said that the earth goes round the sun .
18. He said that wood floats on water .
19. She said that water always freezes at zero degree centigrade .
20. He says that he went to the cinema last night .

جواب تمرین ۴۳

1. She asked me if I had seen her new hat .
2. He asked who had left the door open .
4. She asked me if she might use my telephone .
3. He asked me whether I slept in the afternoon .
5. She asked him when he would get back form his trip.
6. The man asked me what time it was .
7. He asked me how long I had studied English .
8. Do you know where he is ?
9. She asked her father if he would take her to town that after-noon .
10. He wanted to know tf Ali had given me that ring .
11. We wondered why he sang so loudly.
12. He asked me how I knew that .
13. She asked the tailor when her dress would be finished .
14. The man asked me whether the train was very full .
15. He asked me whether I could tell him where he could find the British Institute .
16. She asked me whether I knew the way to the station.
17. He asked his mother where she had left his shirt .
18. The teacher asked the students if they had understood his instruc..

tions .

19. The teacher asked the students if they had brought their books with them .
 20. He asked me why I hadn't got up earlier .
-

جواب تمرین ۴۴

1. He told me to wait five minutes for him .
 2. He told us not to speak until we were spoken to .
 3. He begged me kindly not to mention that to Helen .
 4. She told him to go to bed and not to get up till he was called .
 5. He told her to take a look at herself in the mirror .
 6. She asked me to do her a favour and to come back later .
 7. He told them not to go by bus .
 8. He told me not to forget what he had told me .
 9. She told us not to wipe our dirty fingers on her table cloth .
 10. He told me to look where I was going .
 11. She asked me kindly not to talk so much .
 12. She told me not to call her again at that late hour.
 13. The teacher told the students to write their compositions in ink.
 14. He told us to hurry up if we wanted to go with him .
 15. He told me to do what I was told or I would get into trouble
 16. He asked me to tell him when it was time to go .
 17. The teacher told the students to write their names on their note-books .
 18. She asked me kindly to lend her my pencil for a few minutes
 19. He told the students not to leave the school .
 20. He told me not to sit up late at night .
-

جواب تمرین ۴۵

1. (b) ما نمی‌دانستیم که فروشگاه بسته خواهد شد.
2. (c) از او به پرس که آیا در تهران زندگی میکند؟
3. (a) نمیدانم که آیا کتاب را برگرداند یا نه.
4. (b) بمن نگفت که بکجا میرود.
5. (b) بمن گفت که آیا فیلم را قبلاً دیده‌است.
6. (c) میدانید قلم چیست؟
7. (b) بمن گفت که تمام پولم را برای غذا و مشروب خرج نکنم.
8. (c) بمن گفت که زیر درخت منتظر بمانم تا باران بند بیاید.
9. (a) از من سؤال کرد که چه مدت انگلیسی خوانده‌ام.
10. (c) گفت که دانش آموز است و بمدت سه سال درس خوانده‌است.
11. (c) از من پرسید که کی از سفر برمی‌گردم.
12. (a) براننده گفت که با سرعت زیاد نرانند.
13. (c) از من پرسید که اسمم چیست.
14. (b) به بچه گفت که آن را روی فرش نریزد.
15. (c) بمن گفت که آن را در داخل یک تکه کافه به پیچم.
16. (b) معلم گفت که دانش آموزان به تمرین زجادی برای صحبت کردن احتیاج دارند.
17. (b) گفت که به تلفن جواب خواهد داد.
18. (a) نمی‌دانید او کیست.
19. (c) او گفت که یک کلمه هم از گفتار شمارا باور نکرد.
20. (a) میدانید او کجاست.
21. (a) می‌توانید بمن بگوئید ساعت چند است.
22. (c) او از من پرسید که آیا کفشهایش تمیز شده‌اند.
23. (a) از من پرسید که قلمش را کجا گذاشته‌ام.
24. (b) می‌خواست بدانند که آیا باران شدت می‌برد یا نه.
25. (b)

جواب تمرین ۴۶

- | | | | | |
|----------|----------|-------|----------|------------|
| 1. at-in | 2. on | 3. in | 4. since | for |
| 6. for | 7. since | 8. in | 9. at | 10. on-for |

11. at	12. to-on	13. for-at	14. since	15. on
16. in_at	17. on	18. in	19. in	20. for_at
21. at	22. in	23. at	24. in	25. for

جواب تمرین ۴۷

1. by	6. in	11. with	16. with	21. at
2. with	7. by	12. by	17. at	22. with
3. on	8. into	13. in	18. with	23. —
4. in	9. to_in	14. with	19. with	24. to
5. with	10. by	15. in_into	20. with	25. in

جواب تمرین ۴۸

1. on	15. of	28. about	40. at
2. to	16. on	29. between	41. out of
3. for	17. until	30. with	42. of
4. at	18. as far as	31. of	43. from
5. with	19. to	32. for	44. in
6. between	20. for	33. for	45. of
7. between	21. at	34. between	46. in
8. among	22. besides	35. among	47. in
9. for	23. beside	36. below	48. in
10. with	24. about	37. above	49. in
11. at	25. above	38. under	50. from
12. of	26. at	39. below	51. during
13. with	27. with		
14. on			

جواب تمرین ۴۹

1. (b)	9. (a)	17. (a)	25. (a)
--------	--------	---------	---------

2. (d)	10. (a)	18. (a)	26. (b)
3. (a)	11. (a)	19. (c)	27. (b)
4. (c)	12. (a)	20. (b)	28. (a)
5. (a)	13. (c)	21. (a)	29. (b)
6. (b)	14. (a)	22. (a)	30. (a)
7. (a)	15. (a)	23. (b)	31. (a)
8. (a)	16. (b)	24. (c)	32. (a)

جواب تمرین ۵۰

1. (b)	16. (c)	31. (b)	46. (b)
2. (c)	17. (a)	32. (a)	47. (c)
3. (a)	18. (b)	33. (b)	48. (a)
4. (b)	19. (c)	34. (c)	49. (b)
5. (c)	20. (a)	35. (a)	50. (a)
6. (b)	21. (b)	36. (a)	51. (a)
7. (d)	22. (a)	37. (c)	52. (b)
8. (a)	23. (d)	38. (a)	53. (d)
9. (a)	24. (c)	39. (d)	54. (a)
10. (c)	25. (a)	40. (c)	55. (a)
11. (a)	26. (b)	41. (c)	56. (c)
12. (a)	27. (a)	42. (a)	57. (d)
13. (d)	28. (a)	43. (b)	58. (a)
14. (a)	29. (b)	44. (c)	59. (a)
15. (b)	30. (b)	45. (b)	60. (b)

قسمت C

61. Can you repair these trousers? (b)
62. The fire started in one of the bedrooms (d)
63. He found the house without difficulty. (b)

64. Send me some information *about* holiday camps . (c)
 65. I do *not* see much improvement in your work . (d)
 66. They made me work *hard* . (b)
 67. Governments often *find* it difficult to reach agreement. (a)
 68. He did the work without *much* difficulty. (c)
 69. We *have* signed an agreement with the employers . (a)
 70. These goods were produced in small *workshops*. (d)

قسمت D

71. (b) 73. (a) 75. (c) 77. (b) 79. (c)
 72. (b) 74. (c) 76. (c) 78. (b) 80. (c)

جواب تست کنکور دانشگاه - رشته ریاضی - سال ۱۳۵۰

- | | | | |
|--------|--------|--------|--------|
| 1 (2) | 21 (2) | 41 (3) | 61 (2) |
| 2 (3) | 22 (3) | 42 (2) | 62 (4) |
| 3 (3) | 23 (3) | 43 (3) | 63 (2) |
| 4 (3) | 24 (4) | 44 (4) | 64 (2) |
| 5 (4) | 25 (3) | 45 (3) | 65 (4) |
| 6 (4) | 26 (4) | 46 (4) | 66 (2) |
| 7 (2) | 27 (4) | 47 (4) | 67 (2) |
| 8 (2) | 28 (3) | 48 (1) | 68 (1) |
| 9 (2) | 29 (2) | 49 (1) | 69 (4) |
| 10 (3) | 30 (2) | 50 (4) | 70 (3) |
| 11 (2) | 31 (1) | 51 (1) | 71 (2) |
| 12 (1) | 32 (1) | 52 (2) | 72 (4) |
| 13 (1) | 33 (2) | 53 (2) | 73 (1) |
| 14 (1) | 34 (2) | 54 (4) | 74 (3) |
| 15 (4) | 35 (2) | 55 (4) | 75 (1) |
| 16 (2) | 36 (3) | 56 (1) | 76 (3) |

17 (1)	37 (4)	57 (1)	77 (2)
18 (3)	38 (2)	58 (2)	78 (3)
19 (1)	39 (4)	59 (3)	79 (3)
20 (4)	40 (2)	60 (1)	80 (3)

جواب سئوالات زبان انگلیسی کنکور سراسری تیرماه ۱۳۵۰ (درشته طبیعی)

1 (c)	21 (b)	41 (d)	61 (d)
2 (d)	22 (a)	42 (d)	62 (c)
3 (a)	23 (a)	43 (d)	63 (a)
4 (d)	24 (c)	44 (d)	64 (d)
5 (c)	25 (b)	45 (a)	65 (c)
6 (c)	26 (b)	46 (d)	66 (b)
7 (b)	27 (b)	47 (b)	67 (d)
8 (d)	28 (a)	48 (a)	68 (a)
9 (b)	29 (b)	49 (c)	69 (b)
10 (d)	30 (b)	50 (c)	70 (a)
11 (d)	31 (a)	51 (b)	71 (a)
12 (d)	32 (b)	52 (b)	72 (c)
13 (d)	33 (a)	53 (b)	73 (d)
14 (d)	34 (a)	54 (c)	74 (c)
15 (d)	35 (b)	55 (a)	75 (c)
16 (a)	36 (b)	56 (b)	76 (b)
17 (c)	37 (b)	57 (c)	77 (b)
18 (d)	38 (a)	58 (d)	78 (a)
19 (a)	39 (b)	59 (c)	79 (a)
20 (b)	40 (d)	60 (d)	80 (b)

جواب تست سئولات اعزام محصل به خارج ۱۳۴۹

1 (c)	21 (b)	41 (d)	61 (b)
2 (c)	22 (d)	42 (d)	62 (d)
3 (c)	23 (c)	43 (d)	63 (d)
4 (c)	24 (c)	44 (c)	64 (d)
5 (d)	25 (a)	45 (d)	65 (b)
6 (b)	26 (d)	46 (d)	66 (d)
7 (d)	27 (b)	47 (d)	67 (b)
8 (a)	28 (c)	48 (c)	68 (d)
9 (a)	29 (c)	49 (d)	69 (b)
10 (b)	30 (b)	50 (d)	70 (d)
11 (a)	31 (b)	51 (c)	71 (a)
12 (c)	32 (b)	52 (d)	72 (c)
13 (c)	33 (a)	53 (d)	73 (b)
14 (c)	34 (a)	54 (c)	74 (c)
15 (d)	35 (c)	55 (a)	75 (d)
16 (d)	36 (c)	56 (d)	76 (b)
17 (b)	37 (d)	57 (b)	77 (d)
18 (b)	38 (c)	58 (d)	78 (c)
19 (d)	39 (c)	59 (d)	79 (c)
20 (c)	40 (b)	60 (c)	80 (a)

قسمت ضمیمه : Appendix

«فرق No و Not بعنوان صفت»

No را بعنوان صفت با تمام اسمها وحتى اسمهائيکه دارای يك صفت توصیفی هستند میتوان بکاربرد ولی اگر اسمی بایکی ازصفات کمی یا مقداری مانند **an - a-enough** **any-many - much - one** و غیره همراه باشد نمیتوان از No استفاده کرد. دراین حالت از کلمه **Not** بعنوان صفت در مقابل چنین صفات کمی استفاده می نمایند. مثال:
He has no money in his pocket.

او پولی در جیبش ندارد .

They have no books.

آنها کتاب ندارند.

No person in his right mind would say such a thing.

هیچکسی با فکر درستش چنین چیزی را نمی گفت.

No words can describe the scene.

هیچ کلامی نمیتواند صحنه را تشریح کند.

چند مثال برای **not** بعنوان صفت.

Not a person spoke during the whole hour.

هیچکس در تمام مدت ساعت حرف نزد.

Not one girl wanted to dance with him .

يك دختر هم نمی خواست با او برقصد.

Not many students were absent from class yesterday.

دیروز تعداد دانش آموزان غایب در کلاس زیاد نبود.

Not much money was spent last night.

دیشب پول زیادی خرج نشد.

Not enough food is left in the house.

غذای کافی در منزل باقی نمانده است.

No و **Not** را بشکل قید نیز بکار می‌برند.

No بعنوان قید برای جواب دادن بسئوالات درحالت منفی بکار برده می‌شود.

Are you an engineer? No, I am not.

شما مهندس هستید؟ نه نیستم.

Did you go to the movies last night? No, I didn't.

دیشب بسینما رفتید؟ نه نرفتم.

Not را بعنوان قید برای منفی کردن تمام زمانها بکار می‌برند. مثال

He was not at home last night.

دیشب در خانه نبود ؟

We do not go to school on Friday.

روز جمعه به مدرسه نمی‌رویم.

She cannot speak French.

نمی‌تواند فرانسه حرف بزند .

Not همچنین بعد از بعضی از افعال مانند: فکر کردن *think* و تصور کردن

Suppose - امیدوار بودن *hope* - باور کردن *believe* و اعتماد داشتن *trust* و خیال کردن

fancy و بنظر رسیدن *seem* ، بنظر رسیدن و یا ظاهر شدن *appear* و نیز با عبارت

to be afraid (متأسف بودن) بکار برده می‌شود. مثال:

Will it rain this afternoon? I hope not.

امروز بعد از ظهر باران خواهد بارید؟ امیدوارم نبارد.

Will he be here at ten? I suppose not.

آیا ساعت ده اینجا خواهد بود؟ تصور می‌کنم نه

Can you go with me to the cinema? I am afraid not (I am afraid that I can't go)

می‌توانی با من به سینما بیایی؟ متأسفم که نمیتوانم.

The بعنوان قید « (هرچه - هرچقدر) »

حرف تعریف the را بعنوان قید باصفات و یا قیدهایی تفصیلی بصورت ترکیب زیر بکار می‌برند.

« صفت یا قید تفضیلی + the و صفت یا قید تفضیلی + the »

و بدین طریق نشان می‌دهند که دوجیز بیک نسبت زیاد و یا کم می‌شود و یا بالعکس با زیاد شدن چیزی، چیز دیگری بهمان نسبت کم می‌شود. مثال

The faster you walk, the sooner you arrive.

هرچه سریعتر راه بروید همانقدر زودتر می‌رسید.

The more money he gets, the less he spends.

هرچه بیشتر پول درمی‌آورد کمتر خرج می‌کند.

The sooner, the better.

هرچه زودتر بهتر.

The more he reads, the less he understands.

هرچه بیشتر می‌خواند کمتر می‌فهمد.

Some people think that *the more* something costs, *the better* it must be.

بعضی از مردم فکری می‌کنند که چیزیکه گرانتر است بهمان نسبت هم بهتر است.
(هیچ گرانی بی حکمت نیست)

گذشته غیر واقعی « Unreal past »

علاوه بر جملات شرطی حال و گذشته گاهی اوقات فعل جمله را بعد از بعضی از کلمات بصورت گذشته می‌آورند و بدینصورت آنچه در زمان حال مورد آرزوست بیان می‌نمایند.

کلمات و عباراتی که بعد از آنها فعل را بصورت گذشته می‌آورند عبارتند از:

as if و as though در صفحه ۱۷۶ و wish در صفحه ۲۳۸ شرح داده شد و اکنون بشرح

if only و It is time یا It is high time و I'd rather و suppose

و God to would می‌پردازیم.

If only علاوه بر جملات شرطی، در یک جمله ساده که دارای علامت تعجب (!)

است معنی ایکاش می‌دهد و فعلی که بعد از آن قرآن گیرد بصورت گذشته خواهد بود . مثال

If only I knew him !

ای کاش که اورا می‌شناختم . (ولی نمی‌شناسم) حال

If only he could tell you the whole story! (آینده)

ای کاش که می‌توانست تمام داستان را بشما بگوید . (ولی نمیتواند بگوید)

If only he didn't eat so much ! (حال)

ایکاش که زیاد نمی‌خورد.

If only he hadn't eaten so much garlic last night ! (گذشته)

ایکاش که دیشب زیاد سیر نخورده بود . (ولی سیر زیاد خورده بود)

بطوریکه در جملات بالا مشاهده می‌شود *if only* نیز مانند *wish* با سه نوع زمان گذشته ساده، گذشته بعید و آینده در گذشته همراه است که بترتیب پارزوهائی در زمان حال، گذشته و آینده مربوط می‌شود.

بنداز *Supposing* اگر فعل بصورت گذشته بیاید جمله دارای علامت تعجب خواهد

بود .

Supposing I got there late !

اگر (فرض کنیم که) من با آنجا دیر می‌رسیدم !

Supposing all of them came !

اگر (فرض کنیم که) همه آنها می‌آمدند !

It is time بدو صورت بکار برده میشود:

۱- اگر بعد از این عبارت گذشته قرار گیرد نشان می‌دهد که اکنون فی‌المثل فلان عمل

باید انجام می‌شد و چون نشده باید هر چه زودتر انجام شود. مثال:

It is time we fed ourselves .

اکنون موقعی است که باید غذا خورده باشیم . (پس بهتر است که برویم و غذا بخوریم)

It is time we all went home .

اکنون موقعی است که همگی بخانه رفته باشیم . (چون نرفتیم پس بهتر است که زود برویم)

۲- *it is time* اگر بایک مصدر ساده همراه باشد مربوط بیک عمل آینده می‌شود

که باید انجام گیرد.

It is time to go to bed .

وقت خوابیدن است.

It is time to start our work .

وقتش هست که کارمان را شروع کنیم.

would rather را بدوسورت بکار می‌برند.

۱- بمعنی ترجیح دادن که شرح آن در صفحه ۱۲۹ گذشت.

۲- بمعنی (ایکاش) یا یک فعل گذشته بکار برده می‌شود. در اینحالت بعد از **would rather** یک فاعل ذکر کرده و سپس فعل اصلی را بصورت گذشته بیان می‌کنند. مثال

I'd rather you came tomorrow than today.

ایکاش بجای امروز فردا می‌آمدید.

I'd rather he went now .

ایکاش که حالا می‌رفت.

I'd rather you gave me a new one .

کاش که یکدانه نواش را بمن می‌داید.

تکرار حرف تعریف و بکار بردن فعل مفرد و جمع

A- هرگاه دو یا چند صفت مربوط به یک اسم باشد حرف تعریف را فقط در جلوی

صفت اول قرار می‌دهند. مانند:

There is a red and green flag in the room.

یک پرچم سبز و قرمز در اتاق هست.

ولی اگر دو یا چند صفت مربوط به چند اسم باشد باید حرف تعریف را در جلوی

تمام صفت قرار دهند و فعل جمله را بصورت جمع بنویسند. مثال:

There are a red and a green flag in the room.

در اتاق یک پرچم سرخ و یک پرچم سبز وجود دارد.

و گاهی این جمله را بشکل زیر می‌نویسند:

There are a red flag and a green flag in the room.

برای اینکه این مطلب کاملاً روشن شود بمثالهای زیر توجه نمایید.

A black and white horse was in the stable .

یک اسب سیاه و سفید در اسطبل بود.

A black and a white horse were in the stable .

یک اسب سیاه و یک اسب سفید در اسطبل بود.

The clerk and typist is on leave .

فروشنده و ماشین نویس در مرخصی است. (یک نفر)

The clerk and the typist are on leave .

فروشنده و ماشین نویس در مرخصی هستند. (دو نفر)

The captain and owner was on board .

کاپیتان که صاحب کشتی است در عرشه بود. (یک نفر)

The captain and the owner were on board.

ناخدا و صاحب کشتی در عرشه بودند. (دو نفر)

B - هر گاه فاعل جمله چند اسم یا ضمیر بوده و بوسیله (and) بهم متصل شده باشند فعل

جمله بصورت جمع نوشته می شود. مثال:

His father and mother are dead .

پدر و مادرش مرده اند.

You and I are good friends .

تو و من دوست خوبی هستیم.

ولی اگر مرجع دو اسم يك نفر باشد فعل جمله را بصورت مفرد می نویسند. مثال:

My guide and counsellor is Mr. Adl.

راهنما و مشاور من آقای عدل است.

His best friend and teacher is Mr. Brown .

بهترین دوست و معلم او آقای براون است.

C - هر گاه دو اسم يك فکر و یا عقیده مشترکی را بیان کنند و با کلمه and بهم متصل

شده باشند با فعل مفرد می نویسند. مثال:

Bread and butter was his main diet.

نان و کره غذای ویژه او بود. (در موقع پرهیز)

Truth and honour is more important than wealth.

درستکاری و شرافت از ثروت مهمتر است.

D - اگر دو اسم در حالت فاعلی یا کلمات *either . . . or , nor , or* و *یا*

neither . . . nor بهم متصل شده باشند فعل جمله را مفرد می نویسند ولی اگر یکی از دو

اسم بصورت جمع باشد فعل جمله را نیز بصورت جمع ذکر می کنند و اسم در حالت جمع را

معمولا پهلوی فعل قرار می دهند: مثال

1. Any boy or girl in this class *knows* English.

هر پسر یا دختر در این کلاس انگلیسی می‌داند.

2. Neither Ali nor his brother *knows* English.

نه علی و نه برادرش هیچکدام انگلیسی نمی‌دانند.

3. Either Ali or his sister *was present*.

هم علی و هم خواهرش حاضر بودند.

4. Bahram or his brothers *are doing it*.

بهرام یا برادرانش آنرا انجام می‌دهند.

5. Neither the officer nor his soldiers *were there*.

نه افسر و نه سربازانش در آنجا نبودند.

E- هر گاه دو یا چند ضمیر فاعلی با کلماتی مانند *or . . . either* و *یا . . . neither* بهم متصل شوند فعل جمله باشمیر نزدیک بخودش متابعت می‌کند.

Either you or I am wrong.

هم تو و هم من در اشتباهیم.

Neither he nor you are happy.

نه او و نه تو هیچکدام خوشبخت نیستید.

Neither you nor he is wrong.

نه شما و نه او اشتباه نمیکنید.

F- هر گاه دو اسم بوسیله *with* و *یا as well as* بهم متصل شوند فعل جمله بصورت

مفرد خواهد بود. مثال :

1. The king *with* his minister *was present*.

پادشاه با وزیرش حاضر بود.

2. The boy *as well as* his father *knows him*.

پسر هم مثل پدرش او را می‌شناسد.

البته گاهی فعل جمله را بصورت جمع بکار می‌برند ولی معمولاً در این حالت اسمی که قبل از *with* و *یا as well as* ذکر شده است بصورت جمع می‌باشد. مثال:

3. Some students *with* the teacher *are in the classroom*.

چند دانش آموز با معلم در کلاس هستند.

G- «Each و Every» شرح این دو کلمه در بخش صفات صفحه ۴۰ همین کتاب

گذشت. در این قسمت درباره بعضی از خواص دیگر این کلمات گفتگو می‌کنیم.

هرگاه فاعل جمله *each* و یا *every* باشد فعل جمله را بصورت سوم شخص مفرد می‌نویسند و نیز اگر ضمایر یا صفات ملکی در جمله باشد که مرجع آنها *each* یا *every* باشد از ضمایر سوم شخص مفرد مذکر استفاده می‌نمایند مانند (*himself - he - his - him*) مثال .

Each student ought to do *his* homework at home.

هر دانش‌آموز باید تکلیفش را در منزل انجام دهد.

Every person did *his* duty.

هر کسی وظیفه خود را انجام داد.

توجه - اگر کلماتی مانند *Every - Each* - *Either . . . or* و *Neither . . . nor* بعنوان صفت بکار رفته باشند از ضمایر مفرد سوم شخص مفرد (مذکر - مؤنث - خنثی) استفاده می‌شود و این بستگی دارد باینکه این کلمات در مقابل کدام اسم قرار گرفته‌اند. مثال

Each girl took her book . هر دختری کتابش را برداشت .

Each boy took his book . هر پسر کتابش را برداشت .

Each cat eat its food . هر گربه‌ای غذایش را خورد.

Either Ali or Reza must bring *his* ticket .

هم علی و هم رضا باید بلیطشان را بیاورند.

Neither Helen nor Pari was in *her* place .

نه هلن و نه پری در جایشان نبودند.

ولی اگر یک اسم مفرد و یک اسم در حالت جمع با *either . . . or* و *neither . . . nor* بهم متصل شده باشند از ضمایر سوم شخص جمع استفاده می‌کنند.

Either Ali or his brothers have neglected *their* work .

هم علی و هم برادرانش در کارشان مسامحه و غفلت کرده‌اند.

Neither Pari nor her sisters brought *their* books .

نه پری و نه خواهرانش کتابهایشان را نیاوردند.

«*too* و *enough* و *very* بعنوان قید»

Too - *a* در جلوی *یک* صفت ساده یا قید ساده ذکر می‌شود و بعد از آن *یک* عبارت مصدری قرار می‌گیرد این کلمه منفی بجمله می‌دهد باین معنی که انجام مصدری که بدنبال آن قرار گرفته است امکان پذیر نمی‌باشد. مثال:

It is *too cold* for me to go out :

برای من هوا خیلی سرد است که بیرون بروم. (نمی‌توانم بیرون بروم)

The book is *too large* to go into my pocket .

کتاب خیلی بزرگ است که در جیبم جای بگیرد. (جای نمی‌گیرد)

The soup is *too hot* for me to drink.

سوپ خیلی داغ است که بتوانم بخورم. (نمی‌توانم بخورم)

enough - بعد از يك صفت ساده یا قيد ساده قرار می‌گیرد و معنی مثبت بجمله می‌دهد باین معنی که عبارت مصدری که بدنبال آن قرار می‌گیرد امکان پذیر است. مثال:

The weather is *warm enough* for us to go out without a coat.

هوا به‌دکافی گرم است که بدون کت بیرون برویم. (می‌توانیم برویم)

The book is *small enough* to go into my pocket .

کتاب به‌دکافی کوچک است که در جیبم جای بگیرد. (جای می‌گیرد)

He is *ill enough* to need a doctor .

به‌دکافی مریض است که بدکتر احتیاج داشته باشد. (بدکتر احتیاج دارد)

very - قبل از صفات یا قیده‌های ساده قرار می‌گیرد و بعد از آن معمولاً عبارت مصدری ذکر نمی‌شود و معنی منفی هم بجمله نمی‌دهد.

The weather is *very cold* but we can go on a picnic.

هوا خیلی سرد است ولی می‌توانیم به‌پیک‌نیک برویم.

The chair is *very heavy* but I can lift it.

سندلی خیلی سنگین است ولی می‌توانم بلندش کنم.

طرز تشخیص *few* و *a few* و *little* و *a little* در یک تست انگلیسی

۱- وقتی که جواب سئوالی با *yes* شروع شود در آن جمله از *a little* و *a few*

استفاده می‌کنند. مثال

Do you have any money ?

آیا پولی دارید ؟

Yes, I have *a little* money .

بلی کمی پول دارم .

ولی اگر جواب با *No* شروع شود از کلمات *few* و *little* استفاده می‌شود.

Do you have any friends in this city ?

آیا در این شهر دوستانی دارید؟

No, I have *few* friends in this city. (ندارم)

نه، من دوست کم دارم. (ندارم)

۲- هرگاه دوجمله بوسیله *But* بهم متصل شده باشند باید دوجمله مخالف هم باشند. پس از این خاصیت در این نوع جملات می توان صفات فوقرا تشخیص داد. مثال:

1. He has *much* money but *few* friends .

او زیاد پول دارد ولی دوست کم .

2. He has *not much* money but he still has *a few* friends.

او پول زیاد ندارد ولی هنوز چند نفر دوست دارد.

در جمله ۱ قسمت اول جمله مثبت است پس قسمت دوم بعد از *but* باید منفی باشد و باین دلیل از کلمه *few* که حالت منفی دارد استفاده شده است ولی در جمله ۲ قسمت اول منفی است و جمله بعد از *but* باید مثبت باشد و بهمین دلیل از کلمه *a few* که نیروی مثبت دارد استفاده شده است و کلمات *little* و *a little* هم بهمین ترتیب بکار برده می شوند البته با اسمهای غیر قابل شمارش.

۳- هرگاه در یک جمله کلمه *(only)* بکار رفته باشد فقط می توان از صفات مثبت *a few* و

a little استفاده نمود. مثال:

There is *only a little* food in the house.

فقط کمی غذا در منزل هست .

There are *only a few* books on the desk .

فقط چند کتاب روی میز است.

General review test

Choose the correct form :

1. money was spent last night .

- | | |
|-------------|--------------|
| a) no much | b) not a lot |
| c) not much | d) not some |

2. The manager and the secretary in the office yesterday .

- | | |
|------------|------------------|
| a) was not | b) were not |
| c) are not | d) have not been |

3. A black and a white cat under the table .
a) are sleeping b) is sleeping
c) has been sleeping d) have been slept
4. «He should have seen me last night» means:
a) He had to see me last night .
b) He wanted to see me last night .
c) He could see me last night .
d) He didn't see me last night .
5. They attend every Sunday.
a) the church b) in the church
c) at the church d) to the church
6. The driver and owner of the bus very angry.
a) are b) were
c) was d) have been
7. The more money he earns he spends .
a) the less b) the little
c) the least d) the most
8. «He used to smoke cigarettes» means :
a) He smoked many cigarettes .
b) He smoked a lot of cigarettes.
c) He smoked cigarettes but he doesn't smoke any more.
d) He smoked cigarettes and he still smokes a lot.
9. He tried hard he couldn't pass the examinations.
a) so b) but
c) thus d) if
10. We ought to have our house
a) to get painted b) to paint
c) painting d) painted
11. One of my friends to England for study.
a) are sent b) is send
c) was sent d) were sent

12. She doesn't mind the cooking but she is not going to wash the dishes .
a) of helping b) helping with
c) helping of d) to help with
13. Nowadays many people to work by bus.
a) go b) have gone
c) used to go d) is used to go
14. Here is the man, I believe, asked your name
a) whom b) who
c) of whom d) in whom
15. Bahram and I to the party tonight .
a) am going b) is going
c) are going d) will be going
16. His brother asked Parvin to marry him but she turned his proposal .
a) down b) off
c) up d) out
17. If he told the truth, they him .
a) had forgiven b) will forgive
c) would have forgiven d) would forgive
18. The man spoke so I didn't understand him at all.
a) very quickly b) much quickly.
c) very fastly d) much quicker
19. Parvin went to the party last night and
a) her brother did so b) so did her brother
c) so her brother did d) either did her brother.
20. If you 20 by 4 , the answer is 5.
a) divide b) multiply
c) subtract d) add
21. spoke during the whole hour .
a) not a person b) no a person
c) no one person d) no any person

22. He tried hard and he became an engineer .
a) at the end b) on the end
c) for the end d) in the end
23. Neither Ali nor his brother the matter .
a) knows b) know
c) is knowing d) have known
24. Neither the teacher nor his students in the classroom.
a) is b) are
c) has been d) was
25. That man is his father
a) red_hair b) reded_hair
c) red_haired d) red_hairs
26. Mr. Adl's car is mine.
a) the same color as b) as color as
c) the same color that d) like to
27. He had lost his pen so he looked everywhere it.
a) for b) at
c) after d) into
28. Hamid is boy in our class .
a) the eldest b) the oldest
c) eldest d) very old
29. The book is to go into my pocket.
a) very big b) big enough
c) too big d) so big
30. The man is to accept anything you give him.
a) too poor b) poor enough
c) enough poor d) so poor
31. Have you visited the Statue of Liberty in New York?
a) ever b) never
c) still d) yet

32. Mathematics his favorite subject .
 a) are b) is
 c) have been d) was being
33. Every man, woman and child
 a) was vaccinated b) were vaccinated
 c) was vaccinating d) were vaccinating
34. The manager with his secretary in the room.
 a) was b) were
 c) are d) have been
35. His father has a lot of money; he is.....
 a) well b) well do
 c) well off d) well up
36. Had I been aware of this, I the club..
 a) should never have joined b) would never join
 c) should have never join d) didn't join
37. They the old building and built a new one.
 a) tore up b) tore off
 c) tore down d) tore
38. We living in this country.
 a) are using to b) used to
 c) are accustom to d) are used to
39. This book worth more than a shilling.
 a) is not b) does not
 c) has not d) will not
40. Helen looks her mother.
 a) as b) like
 c) alike d) the same
41. There furniture in this room.
 a) are no b) is not
 c) are not d) is no

42. In winter, mountains are usually covered snow.
a) with b) of
c) from d) by
43. I have great confidence him.
a) with b) for
c) in d) of
44. The teacher was very angry his students .
a) with b) of
c) from d) by
45. He always insists his foolish idea.
a) in b) on
c) at d) for
46. The of good education cannot be measured in money .
a) value b) cost
c) price d) worthy
47. the newspapers, tea will cost more next month.
a) According b) According to
c) According of d) In according to
48. Governments often find it difficult to reach
a) agreement . b) agreeably
c) assignment d) agreeing
49. He the bus this morning because he was 5 minutes late.
a) lost b) missed
c) loosed d) had lost
50. Most people are indifferent politics .
a) to b) for
c) at d) from
51. He is all the tradesmen in the neighbourhood.
a) in debt b) in debt of
c) at debt d) in debt to

52. Reza is very lazy, he
a) hardly work b) works hard
c) works hardly d) hardly works
53. A cry of joy is a cry of
a) pain b) happiness
c) disappointment d) surprise
54. The opposite of admit is
a) deceive b) deny
c) decide d) discover
55. Thunder is usually accompanied by.....
a) sunshine b) loud cries
c) lightning d) snow
56. If someone is about to do something, he
a) must do it b) wants to do it
c) has just done it d) is on the point of doing it
57. We tennis together since last may.
a) didn't play b) have not been played
c) have not played d) have not play
58. It very hard last night.
a) rained b) was raining
c) had rained d) had been raining
59. The faster you walk , you will get to school.
a) the sooner b) the soonest
c) The more soon d) sooner
60. There is enough food in the house .
a) not b) no
c) no any d) not much
61. We the play better if it had not been so long
a) would enjoy b) would have enjoyed
c) would have enjoy d) could enjoy

62. Do you know to make coffee ?
a) how b) who
c) what d) which
63. Can you tell me could advise me in this matter ?
a) how b) who
c) that d) what
64. Would you mind repeating you've just said ?
a) what b) that
c) which d) whom
65. I searched for my pen but I couldn't find it.
a) the all room b) the all rooms
c) whole the room d) the whole room
66. She to hospital tomorrow morning .
a) will take b) will be taken
c) has been taken d) is taking
67. What questions by the examiner .
a) were set b) was set
c) will set d) had been setting
68. The goods in this store are cheap.
a) somehow b) some
c) something d) somewhat
69. They boy is his brother.
a) whom you saw him yesterday
b) that you saw him yesterday
c) you saw yesterday
d) who you saw yesterday
70. I got the man my car.
a) to wash b) wash
c) to be washed d) that he washed
71. The teacher had the boy his composition again.
a) to write b) write
c) to be written d) that he wrote

72. « I would buy that car if I had enough money » means :
- I have not enough money.
 - I had enough money but I didn't buy it .
 - I have enough money now.
 - I had enough money before
73. The teacher told the student in the street .
- don't play
 - not play
 - not to play
 - that they must not play
74. When to go shopping?
- Helen would like
 - would Helen like
 - would like Helen
 - will like Helen
75. His father went on business matter .
- to abroad
 - for abroad
 - abroad
 - on abroad
76. The boys went after they had finished their work.
- home
 - to home
 - for home
 - to the home
77. Would you like to go with me.
- to fishing
 - for fishing
 - fishing
 - on fishings
78. The man didn't know the car.
- how to drive
 - to drive
 - how to driving
 - what to drive
79. He asked me how much
- did my car cost
 - my car cost
 - my car costs
 - does my car cost
80. If you don't know the answer «your hands »
- rise
 - raise
 - rose
 - raised

1. (c)	17. (d)	33. (a)	49. (b)	65. (d)
2. (b)	18. (a)	34. (a)	50. (a)	66. (b)
3. (a)	19. (b)	35. (c)	51. (d)	67. (a)
4. (d)	20. (a)	36. (a)	52. (d)	68. (d)
5. (a)	21. (a)	37. (c)	53. (b)	69. (c)
6. (c)	22. (d)	38. (d)	54. (b)	70. (a)
7. (a)	23. (a)	39. (a)	55. (c)	71. (b)
8. (c)	24. (b)	40. (b)	56. (d)	72. (a)
9. (b)	25. (c)	41. (d)	57. (c)	73. (c)
10. (d)	26. (a)	42. (a)	58. (a)	74. (b)
11. (c)	27. (a)	43. (c)	59. (a)	75. (c)
12. (b)	28. (b)	44. (a)	60. (a)	76. (a)
13. (a)	29. (c)	45. (b)	61. (b)	77. (c)
14. (b)	30. (b)	46. (a)	62. (a)	78. (a)
15. (c)	31. (a)	47. (b)	63. (b)	79. (b)
16. (a)	32. (b)	48. (a)	64. (a)	80. (b)

بقیه جواب تمرین ۳۳ صفحه ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵

31. (b)	35. (b)	39. (a)	43. (b)	47. (a)
32. (a)	36. (b)	40. (a)	44. (a)	48. (b)
33. (a)	37. (a)	41. (b)	45. (a)	49. (a)
34. (b)	38. (b)	42. (b)	46. (a)	50. (b)

بقیه جواب تمرین ۳۵ صفحه ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵

25. (b)	28. (b)	31. (c)	34. (c)	37. (b)
26. (c)	29. (a)	32. (a)	35. (a)	38. (a)
27. (b)	30. (c)	33. (b)	36. (c)	39. (a)
				40. (b)

افعال بی قاعده

مصدر حال	معنی	گذشته ساده	اسم مفعول
abide	ساکن شدن-ماندن	abode	abode
arise	برخاستن-برخ دادن	arose	arisen
awake	بیدار شدن-بیدار کردن	awoke	awakened
bear	تحمل کردن-زاییدن	bore	born
beat	زدن	beat	beaten
become	شدن	became	become
beget	تولید کردن	begot	begotten
begin	شروع کردن-شروع شدن	began	begun
bend	خم کردن-دولا کردن شدن	bent	bent
behold	دیدن	beheld	beheld
bet	شرط بستن	bet	bet
bid	پیشنهاد دادن-دستور دادن	bade	bidden
bind	بستن-صحافی کردن	bound	bound
bite	گاز گرفتن	bite	bitten
bleed	خون آمدن-کشته شدن	bled	bled
blow	وزیدن-دمیدن	blew	blown
break	شکستن	broke	broken
breed	پروراندن-بچه آوردن	bred	bred
bring	آوردن	brought	brought
build	ساختن-بنا کردن	built	built
burn	سوختن-سوزاندن	burnt	burnt
burst	ترکیدن-منفجر شدن	burst	burst
buy	خریدن	bought	bought
cast	انداختن	cast	cast
catch	گرفتن	caught	caught
chide	سرزنش کردن-گله کردن	chid	chid
choose	انتخاب کردن	chose	chosen
cleave	شکافتن-شکستن	clove	cloven
cling	چسبیدن	clung	clung
come	آمدن	came	come
cost	ارزیدن-ارزش داشتن	cost	cost

مصدر ساده	معنی	گذشته ساده	اسم مفعول
creep	خزیدن - سینه مال رفتن	crept	crept
cut	بریدن	cut	cut
deal	معامله کردن - بحث کردن	dealt	dealt
dig	کندن	dug	dug
do	انجام دادن - کردن	did	done
draw	رسم کردن - کشیدن	drew	drawn
dream	خواب دیدن	dreamt	dreamt
drink	نوشیدن	drank	drunk
drive	رانند	drove	driven
dwell	ساکن بودن - ساکن شدن	dwelt	dwelt
eat	خوردن	ate	eaten
fall	افتادن	fell	fallen
feed	غذا دادن	fed	fed
fight	جنگیدن	fought	fought
flee	فرار کردن	fled	fled
fling	باخشم رفتن - لگزدن	flung	flung
fly	پرواز کردن	flew	flown
forget	فراموش کردن	forgot	forgotten
forgive	بخشیدن	forgave	forgiven
freeze	یخ زدن - یخ بستن	froze	frozon
get	بدست آوردن	got	got
give	دادن	gave	given
go	رفتن	went	gone
grow	روئیدن - رویا ندن	grew	grown
hang	آویزان کردن	hung	hung
have	داشتن	had	had
hew	بریدن - تراشیدن	hewed	hewn
hide	مخفی کردن - پنهان شدن	hid	hidden
hit	زدن	hit	hit
hold	نگاه داشتن (دردست)	held	held
hurt	آزار رساندن - صدمه زدن	hurt	hurt
keep	نگاه داشتن - محافظت کردن	kept	kept
knit	یاختن	knit	knit
know	دانستن - شناختن	knew	known
lay	گذاشتن - قرار دادن	laid	laid

مصدر حال	معنی	گذشته ساده	اسم مفعول
lead	راهنمایی کردن- رهبری کردن	led	led
leap	پیدن- جستن	leapt	leapt
learn	آموختن	learnt	learnt
leave	ترك کردن- جا گذاشتن	left	left
let	گذاشتن- اجازه دادن	let	let
lie	دراز کشیدن- خوابیدن	lay	lain
light	روشن کردن	lit	lit
lose	گم کردن- باختن	lost	lost
make	ساختن	made	made
mean	معنی دادن- منظور داشتن	meant	meant
meet	ملاقات کردن	met	met
pay	پرداختن	paid	paid
put	گذاشتن	put	put
quit	ترك کردن	quitted	quitted
read	خواندن	read	read
rend	پاره کردن- چاك زدن	rent	rent
ride	سوار شدن	rode	ridden
rid	خلاص کردن	rid	rid
ring	زنگ زدن	rang	rung
rise	بلند شدن- طلوع کردن	rose	risen
run	دویدن	ran	run
saw	اره کردن	sawed	sawn
say	گفتن	said	said
see	دیدن	saw	seen
seek	جستجو کردن	sought	sought
sell	فروختن	sold	sold
send	فرستادن	sent	sent
set	قرار دادن- قروب کردن	set	set
sew	خیاطی کردن- دوختن	sewed	sewn
shake	تکان دادن- فشردن	shook	shaken
shed	ریختن- انداختن	shed	shed
shine	درخشیدن	shone	shone
shoot	تیر اندازی کردن	shot	shot
show	نشان دادن	showed	shown
shrink	چودوك شدن	shrank	shrunk

مصدر کامل	معنی	گذشته ساده	اسم مفعول
shut	بستن	shut	shut
sing	آواز خواندن	sang	sung
sink	در آب فرو رفتن - غرق شدن	sank	sunk
+ sit	نشستن	sat	sat
sleep	خوابیدن	slept	slept
slide	سریدن - سر خوردن	slid	slid
smell	بو کردن - بودادن	smelt	smelt
speak	صحبت کردن	spoke	spoken
spell	هجی کردن	spelt	spelt
spend	خرج کردن	spent	spent
spring	جستن - پریدن	sprang	sprung
stand	ایستادن	stood	stood
steal	دزدیدن	stole	stolen
stick	چسباندن	stuck	stuck
strike	زدن - خوردن - تصادف کردن	struck	struck
swear	قسم خوردن - فحش دادن	swore	sworn
sweep	جارو کردن	swept	swept
swim	شنا کردن	swam	swum
swing	تاب خوردن - تاب دادن	swung	swung
+ take	گرفتن - برداشتن	took	taken
teach	درس دادن	taught	taught
tear	پاره کردن	tore	torn
tell	گفتن	told	told
think	فکر کردن	thought	thought
throw	انداختن	threw	thrown
thrust	فرو کردن - بزور باز کردن	thrust	thrust
tread	پا گذاشتن - لگد کردن	trod	trodden
understand	فهمیدن	understood	understood
upset	واژگون کردن	upset	upset
wake	بیدار شدن	woke	woken
weep	گریه کردن - چکهیدن	wept	wept
win	بردن - پدید آوردن	won	won
wind	هوادادن - پیچیدن	wound	wound
wring	فشردن - چلانیدن	wrung	wrung
write	نوشتن	wrote	written